

مدیریت از نگاه

مقام معظم رهبری



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست

فهرست	۲
سیر الهی تشکیلات :	۴
نظم و لزوم تشکیلات :	۲۴
بررسی گزارش ها و بازرسی :	۲۶
نحوه ی گزینش نیرو ها :	۳۰
مکتوب کردن چشم انداز ها و کار های انجام شده و اطلاع از کار های دیگران :	۳۲
شما ها خوبید،مجموعه زیر دستان هم باید خوب باشد:	۳۵
برنامه ریزی ،اتاق فکر و ریختن راهبرد برای آینده :	۳۶
ابرو گشاده باش، چو دستت گشاده نیست	۳۸
بررسی عملکرد در مسیر حرکت و کار صحیح:	۳۹
بررسی قلب کار ها و صحیح بودن جهت حرکت ها در برخورد با حوادث اجتماعی و تحلیل داشتن	
:	۵۹
نمونه های موفق	۸۰
تهذیب تشکیلاتی :	۸۲
انتقاد پذیری و انتقاد کردن	۱۵۶
اطلاع رسانی :	۱۶۱
استعداد یابی و استعداد سازی :	۱۶۳

- سؤال کردن و پاسخگویی و مسئولیت : ۱۶۵.....
- مسئولیت در نظام اسلامی : ۱۶۷.....
- دیدن امکانات و فرصت های موجود: ۱۷۰.....
- جنبه های مثبت کار را در نظر بگیرید : ۱۷۳.....
- توجه به جوان و جوانی: ۱۷۵.....
- تشکر از مخلوقات خدا ۱۸۴.....
- لزوم دانش و آگاهی در کار : ۱۸۵.....
- لزوم توجه به نخبگان: ۱۸۵.....
- پیگیری کار هایی که باید انجام شود و قول داده شده : ۱۸۷.....

سیر الهی تشکیلات :

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۴/۰۳/۱۳۷۲

یک جمله درباره امام بزرگوارمان است. می‌خواهم به شما برادران و خواهران، استنباط خودم را از عظمت و مکانت این بزرگوار بگویم. اعتقاد من این است که عظمتی که این مرد الهی و معنوی، حتی بعد از درگذشت خود، در دلها و چشمها پیدا کرد و مرقد او محل زیارت مشتاقان در تمام دوره سال شده و دلها متوجه به او و مجذوب اوست، به خاطر این است که او یک انسان مخلص و پرهیزکار بود. آن بزرگوار، در همه کارها، برای خدا و در راه خدا و به نام خدا، حرکت و عمل میکرد. ما راه خدا را باید برای خدا و به کمک الهی بپیماییم و طی کنیم. امروز ملت عزیز ما، احتیاج به این دارد که هر فردی، در درون و در دل خود، راهی به سوی خدا و معنویت باز کند. باید روزبه‌روز بر معنویت خودمان اضافه کنیم. جلوه‌های دنیا و فریبندگیهای زندگی مادی، نباید ما را مجذوب خود کند.

تلاش مادی، یک وظیفه است. فعالیت در مسیر سازندگی، یک وظیفه است. اما مجذوب شدن و دلبسته شدن و ترجیح دادن لذتهای دنیا و لذتهای مادی بر راه خدا، یک امر ضد ارزش و خلاف وظیفه است. بخصوص به جوانان عزیز عرض میکنم که پیروزی این انقلاب، به خاطر صفا و اخلاص گروههایی از شما مردم بود. بقای این انقلاب هم به خاطر صفا و صداقت و ایمان شما ملت بود. پیروزی در جنگ تحمیلی و ناکام کردن دشمن، به خاطر توکل به خدا و تقوا و پرهیزکاری بود. امروز هم در میدانهای دشوار، آنچه ما را قطعاً موفق میکند، توکل و توجه به خدا، حفظ تقوا و بیاعتنایی به زخارف و جذابیتهای زندگی مادی است. این نکته به معنای آن نیست که به فکر نیازهای مادی خود نباشیم. هر کس حق دارد - بلکه وظیفه دارد - به دنبال نیازهای مادی خود باشد؛ معاش خود را تأمین و حتی لذایذ مشروع خود را هم تأمین کند. اما همه اینها غیر از این است که کسی دل به دنیا بسپارد، راه خدا را فراموش کند و همه فعالیت و فکر و حرکت و سکون او را توجه به امور مادی تشکیل دهد.

سیر الهی تشکیلات :

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۴/۰۳/۱۳۷۲

همه برادران و خواهران عزیز را به حفظ تقوای الهی دعوت و توصیه میکنم. بخصوص در این نماز جمعه که به یاد و در کنار مرقد کسی نماز را اقامه میکنیم که شاید بشود گفت بزرگترین خصوصیات او، تقوا و پرهیزکاری بود. امروز به مناسبت این که مراسم چهارمین سالگرد ارتحال امام بزرگوار را در این جمع عظیم مردم سراسر کشور، بخصوص مردم عزیز تهران و همچنین مسافرانی که از شهرهای مختلف کشور، بعضی پای پیاده و بعضی سواره آمده‌اند، و نیز جمع علاقه‌مندی از میهمانان خارجی برگزار میکنیم، خطبه اول را به مطلبی درباره امام بزرگوارمان اختصاص میدهم. اگر چه، سخن درباره امام عزیز و بزرگوار، بسیار گفته شده و بسیاریها هم ناگفته مانده است.

۱} سیر الهی تشکیلات :

بیانات در دیدار استانداران سراسر کشور ۰۸/۱۲/۱۳۸۴

من نکته‌ی اساسی را در همه‌ی این کارها، همان «اخلاص»، «برای خدا کار کردن»، «مراقب خود بودن از لحاظ ارتباط با خدا» و «تقویت جنبه‌ی معنوی در خود» میبینم و معتقدم آن کسی که اهتمام میورزد به کار و خدمت، اگر بتواند این رابطه را با خدا تقویت کند، خدای متعال به او کمک خواهد کرد و راه‌ها را در مقابلش باز خواهد کرد. و ان شاءالله خداوند متعال توفیق خواهد داد که بتوانید این کارهایی را که بر عهده گرفته‌اید، انجام دهید. طوری باشد که اگر ما یک بار دیگر شما را زیارت کردیم، آنچه که شما خواهید گفت، این باشد که: به طور مشخص ما این کار را کردیم، این اقدام بزرگ را انجام دادیم و این قدر پیش رفتیم.

سیر الهی تشکیلات :

بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۰۸/۰۶/۱۳۸۴

شروع دولت جدید مصادف است با ایام متبرک رجب و شعبان و روزها و شبهای یاد و ذکر و خشوع. مناسبت بسیار مهمی است؛ اینها را دست کم نگیرید و به نام خدا و با یاد خدا شروع کنید. بنا بگذارید که در همه‌ی آنات و احوال و در فرصتی که خدای متعال در اختیار شما گذاشته، خودتان را، دلتان را، عملتان را از خدای متعال منقطع نکنید. ارتباط با خدا تضمین‌کننده‌ی صحت عمل و استقامت در راه است. اگر بخواهیم در این جاده درست حرکت کنیم، با ظواهر دلفریب زودگذر از راه پرت نیفتیم و به سمت هدف، مستقیم حرکت کنیم، حتماً در این کار، یاد خدا و اتکاء به خدا و اتصال دائمی به خدا مورد نیاز است؛ این را باید دستور همیشگی خودمان قرار دهیم. این که شاعر میگوید «خوشا آنان که دائم در نمازند»، منظورش این نیست که دائم رو به

قبله نشسته‌اند یا ایستاده‌اند و یا رکوع و سجود میکنند؛ منظور، روح نماز و ذکر و یاد خداست. باید دائم در یاد خدا بود. در هر تصمیمی، در هر اقدامی، در هر حرفی که میزنیم - که حرف من و شما، حرف یک آدم عادی نیست؛ تأثیراتش خیلی وسیع است - در هر گزینشی که میکنیم، در هر جذبی، در هر دفعی، معیار خدایی را در نظر داشته باشیم. ملاک هم این است که هوای نفس و اغراض شخصی در کار نباشد. در هر چیزی اغراض شخصی و هوای نفس وارد شود، غیر خدایی است. اگر اینها دخالتی نداشت، عامل اصلی و عمده عبارت خواهد بود از ادای وظیفه و انجام تکلیف؛ این خدایی است. همیشه به این یاد باشید.

سیر الهی تشکیلات:

بیانات در دیدار نمایندگان مجلس ۰۷/۰۳/۱۳۸۱

برادران و خواهران عزیز! ما که در جمهوری اسلامی مشغول خدمت هستیم، فراتر از همه فکرها و سلیقه‌ها و گرایشها و انگیزه‌ها و تفاوت‌هایی که قهراً وجود دارد، همه باید در یک چیز مشترک و به آن مهمت باشیم و آن حفظ رابطه خودمان با خداست؛ ذکر نعمت الهی است؛ به یاد داشتن لطف و فضل پروردگار است به خاطر فرصتی که به ما داده است. این به اختلاف سلیقه، بینشهای سیاسی و گرایشهای گوناگون سیاسی و جناحی و حزبی و غیره ارتباطی ندارد؛ این مربوط به همه است. هر کس مسؤولیتش بیشتر است، به این بیشتر احتیاج دارد. بنده ضعیف و ناتوانی که مسؤولیتم سنگین است، بیش از شما احتیاج دارم. مخاطب این موعظه در درجه اول خود من هستم. دلها را باید با خدا آشنا نگهداشت. آنچه در این راه مهم است، نیت خدمت و تلاش برای خدمت است. این نیت را باید حفظ کرد؛ نیت مقدسی است. خود انسان هم خوب میتواند بفهمد در کجا، کدام موضعگیری، کدام حرف، کدام تسلیم و کدام رد - مثلاً در مجلس - با نیت خداست و برای خدا کار میکند یا انگیزه دیگری دارد. ممکن است دیگران نیت ما را تشخیص ندهند؛ برای دیگران میشود طور دیگری واقعیتها و باطنها را جلوه گر کرد؛ اما انسان برای خود نمیتواند این کار را بکند. اگر انسان با دقت و تأمل نگاه کند، همه چیز در مقابل او باز و افشا شده است. مهم این است که نیت خدمت و حرکت در راه انجام وظیفه را حفظ کنیم؛ آن گاه همه کارها دارای اجر خواهد بود. ممکن است در خصوص مسأله‌ای، دو موضعگیری کاملاً متضاد وجود داشته باشد؛ اما هر دو هم مشمول لطف و مغفرت و قبول الهی باشد؛ به شرطی که نیت خوب باشد و عمل بر طبق آنچه

انسان احساس وظیفه میکند، انجام گیرد. برای شما این فرصت خیلی فراهم است؛ چون نقش شما مهم است

سیر الهی تشکیلات:

بیانات در دیدار اعضای بسیج دانشجویی دانشگاهها ۳۱/۰۲/۱۳۸۶

یکی دیگر از نیازهای عمده‌ی شما مسأله‌ی اخلاق و معنویت است. شماها جوانهای خوبی هستید؛ این را بدون تعارف میگویم؛ انصافاً جوانهای بسیجی ما، جوانهای خوبی هستند. اما خوبی مراتبی دارد. هیچ وقت در خوب بودن و خوب شدن حد شناسید؛ مرتب در حال بالاتر رفتن باشید.

سعیتان این باشد که گناه نکنید. فرائض را با شوق و رغبت انجام بدهید. از یاد خدا غفلت نکنید. با قرآن انس پیدا کنید. در محیطهای گوناگون که با همدیگر هستید، سعی کنید به دینداری و معنویت یکدیگر کمک کنید. اگر رفیقی در جایی پای کج میگذارد، او را برادرانه و مشفقانه باز بدارید. عزیزان من! از لحاظ اخلاق خودسازی کنید. انسان با تمرین، همه‌ی کارها را، همه‌ی خلقیات و خوبیها را میتواند به خودش بدهد؛ بخصوص در فصل جوانی که شما هستید. در فصل ما - فصل پیری - محال نیست، اما خیلی سخت است. در فصل شما نه، خیلی آسان است. اگر بینظمید و بخواهید به خودتان نظم بدهید، آسان است. اگر بخیلید و بخواهید به خودتان سخاوت بدهید، آسان است. اگر بداخلاق و اخم‌رو و ترش‌رو و بهانه‌گیرید و بخواهید به خودتان خوش‌اخلاقی بدهید، آسان است. اگر غیبت‌کننده و ایرادگیرنده‌ی از این و آنید و بخواهید خودتان را نگه دارید، آسان است. با تمرین! با تمرین حقیقتاً میتوانید به سمت تعالی حرکت کنید؛ به این احتیاج دارید. این جوانهایی که اول وارد دانشگاه میشوند، غالباً دلهای پاکی دارند و دلشان هم میخواهد که یک کانون معنویتی پیدا کنند و به او بپیوندند؛ بسیج مورد نظر آنهاست و از بسیج توقع دارند. شما به یک معنا، شبیه ما طلبه‌ها هستید: مردم از طلبه‌ها انتظار بیشتری دارند؛ از بسیج هم انتظار بیشتری دارند. پس اخلاق و معنویت هم از نیازهای عمده‌ی شماست! درسهای اخلاقی را در بین خودتان رائج کنید. از اساتید اخلاق و موعظه‌گرها استفاده کنید. البته مواظب باشید در دام عنکبوتهای دنیادار و دکاندار گرفتار نشوید؛ این روزها از این چیزها هم زیاد است: دکاندارهایی که به اسم معنویت، ادعا میکنند که امام دیدیم و ...! هیچ واقعیتی هم ندارد. حواستان باشد که اسیر آنها نشوید.

سیر الهی تشکیلات :

بیانات در دیدار دانشجویان در یازدهمین روز ماه رمضان ۳۱/۰۵/۱۳۸۹

پروردگارا! این دل‌های مؤمن و جوان را مشمول رحمت و عنایت خودت قرار بده. پروردگارا! آنچه

گفتیم، آنچه شنیدیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده و به کرم‌ت آن را از ما قبول کن.

پروردگارا! زندگی ما را برای اسلام و برای خدا، مرگ ما را برای اسلام و برای خدا قرار بده.

پروردگارا! بین ما و اولیائت و دوستانت و برگزیدگان درگاهت جدائی مینداز. قلب مقدس ولیعصر را

از ما راضی و خشنود کن. روح مطهر امام و روح مطهر شهیدان را از ما راضی و خشنود کن. دل‌های

این برادران و خواهران دانشجو را هرچه بیشتر در جهت اتحاد در راه حق و در راه خدا به هم

نزدیک کن.

سیر الهی تشکیلات:

بیانات در دیدار اعضای بسیج دانشجویی دانشگاهها ۳۱/۰۲/۱۳۸۶

قدر شهدای جبهه‌تان را بدانید، قدر آن مقاومت‌های مظلومانه را بدانید، قدر آن ایستادگی و صلابت

از پولاد محکم‌ترِ امام راحل را بدانید؛ اینهاست که ملت فلسطین را یکطور، ملت لبنان را یکطور،

ملتهای امریکای لاتین را یکطور، ملت آفریقای جنوبی را یکطور، ملتهای خاورمیانه را یکطور،

ملتهای بسیاری از کشورهای عرب را - که دولتهایشان وابسته‌ی به امریکا هستند - یکطور، تحت

تأثیر قرار داده. مهم این است که جوان ایرانی بداند ایران در کجای این جبهه است. در دنیا یک

جنگ عظیم و یک چالش بزرگ برپاست؛ جنگ توپ و تفنگ نیست، اما جنگ اراده‌ها و عزم‌ها و

سیاست‌ها و تدبیرهاست. ایران در کجای این جنگ است؟ ایران در جبهه‌ای از این جنگ در مرکز

فرماندهی قرار دارد که افراد آن جبهه را ملتها تشکیل میدهند. سرسری عبور نکنیم از این که

وقتی رئیس جمهور ایران به اندونزی می‌رود، در نماز جمعه برایش شعار میدهند، در دانشگاه

برایش شعار میدهند، در مجموعه‌ی اساتید برایش شعار میدهند و اگر اجازه میدادند در کوچه و

بازار راه برود، مردم هم برایش شعار میدادند. اینها چیزهای مهمی است.

سیر الهی تشکیلات :

بیانات در دیدار دانشجویان در یازدهمین روز ماه رمضان ۳۱/۰۵/۱۳۸۹

؛ لیکن از همه‌ی مطالب بالاتر این است که شما جوانید، دل‌های شما پاک است، نالوده است. به

عمق این حرف هم شما حالا نمیرسید، که این نالودگی معنایش چیست، گرفتاری دل‌های آلوده

کجاست؛ این را شما که جوانید، حالا حالاها به آن نمیرسید؛ به حدود سنی ما که رسیدید، آن وقت گرفتاری را میفهمید، میبینید که چقدر این زلالی دل در دوره‌ی جوانی قیمت و ارزش دارد، که دیگر قابل برگشت هم نیست.

امروز این سرمایه در اختیار شماست. من حرفم این است: این دل پاک و زلال را هرچه میتوانید، با منبع عظمت، با منبع حقیقت، با منبع زیبایی - یعنی ذات مقدس باری تعالی - پیوند دهید و نزدیک کنید. اگر موفق شدید، تا آخر عمر زندگی سعادت‌مندانه خواهید داشت؛ اگر حالا موفق نشوید، بیست سال دیگر سخت‌تر است؛ اگر بیست سال بعد هم - که شماها چهل سال، چهل و پنج سال سنتان هست - موفق نشوید، بیست سال بعدش بسیار بسیار مشکل‌تر است؛ یعنی در سنین کمتر از سنِ حالای من. خیلی سخت خواهد شد. نه اینکه محال باشد، اما مشکل است. حالا دل را به خدا پیوند بزنید. راهش هم در شرع مقدس باز است؛ یک کار رمزآلود پیچیده‌ای نیست. شما قلعه‌ی کوه را از پائین نگاه میکنید، میبینید کسانی آنجا هستند؛ اینجور نیست که تصور کنید اینها بال زدند رفتند آنجا؛ نه، اینها از همین مسیری که جلوی پای شماست، جلو رفتند و به آنجا رسیدند. دچار توهم نشویم، خیال نکنیم که با یک نوع حرکت غیرعادی و غیرمعمولی میتوان به آن قلعه‌ها رسید؛ نه، آنهایی که در آن قلعه‌ها مشاهده میکنید، از همین راهها عبور کردند. این راهها چیست؟ در درجه‌ی اول، ترک گناه. گفتنش آسان است، عملش سخت است؛ اما ناگزیر است. دروغ نگفتن، خیانت نکردن، از لغزشهای گوناگون جنسی و شهوانی پرهیز کردن، از گناهان پرهیز کردن؛ قدم مهم‌ترینش این است. بعد از ترک گناه، انجام واجبات، و از همه‌ی واجبات مهم‌تر، نماز است. «و اعلم ان کل شیء من عملک تبع لصلاتک» (۱) همه‌ی کار انسان تابع نماز است. نماز را به وقت بخوانید، با توجه و با حضور قلب بخوانید. حضور قلب یعنی بدانید که دارید با یکی حرف میزنید؛ بدانید یک مخاطبی دارید که دارید با او حرف میزنید. این حالت را اگر در خودتان تمرین کردید، اگر توانستید این تمرکز را ایجاد کنید، تا آخر عمر این برای شما میماند. اگر حالا نتوانستید - همان طور که گفتم - بیست سال بعد سخت است، بیست سال بعدش سخت‌تر است؛ بعد از آن، کسی اگر از قبل نکرده باشد، خیلی خیلی سخت است. از حالا عادت کنید این تمرکز را در حال نماز در خودتان ایجاد کنید و به وجود بیاورید. آن وقت این آن صلاتی است که: «تنهی عن الفحشاء و المنکر» (۲) «تنهی» یعنی شما را نهی میکند؛ معنایش این نیست که مانعی جلوی شما میگذارد که شما دیگر نمیتوانید گناه کنید؛ نه، یعنی دائم به شما میگوید گناه نکن. خوب،

روزی چند نوبت از درون دل انسان به او بگویند گناه نکن، گناه نکن، انسان گناه نمیکند. این نماز است.

روزه‌ی ماه رمضان خیلی مغتنم است؛ مبارزه‌ی با گرسنگی، تشنگی، گرما و سختی‌هایی که انسان دارد. انس با قرآن و انس با نهج‌البلاغه و انس با صحیفه‌ی سجادیه و دعا و نافله و نماز شب و هر کار که توانستید بعد از آن بکنید.

این دل نورانی و پاکیزه را که در شما هست، قدر بدانید. نه اینکه من بخواهم برای خوشامد شما حرف بزنم؛ نه، جوانهای عالم که فقط شما نیستید؛ جوان خاصیتش این است. دلتان پاکیزه است. حالا چون برای شما قابل مقایسه نیست، نمیتوانید این موضوع را احساس کنید. در طول زمان، گرفتاریها، غبارها، لجنها و زنگارها دل را میپوشاند. در روایت دارد که وقتی گناهی میکنید، یک نقطه‌ی سیاهی در قلب شما به وجود می‌آید - البته اینها زبان نمادین است، زبان سمبلیک است - گناه دوم را که میکنید، این نقطه‌ی سیاه دو برابر میشود. هرچه گناه بکنید، این نقطه‌ها هی اضافه میشود، تا اینکه همه‌ی قلب را سیاهی میگیرد. ترجمه‌ی مفهوم عرفیاش همین است که من گفتم؛ یعنی شما الان دل و جان و روح آماده‌ی دارید، به مرور گناهان، گرفتاریها و مشکلات فراوانی که در مسیر مبارزات زندگی انسان به وجود می‌آید - در سیاست، در اقتصاد، در یک لقمه نان، در به دست آوردن امکانات زندگی - چنانچه انسان از حالا تمرین نکرده باشد، اینها گرفتاریها را زیاد میکند، دل را تاریک میکند. پس عرض اول ما و حرف اصلی ما این است. شما مثل فرزندان من هستید. من اگر بخواهم به بچه‌های صلبی و نسبی خودم بهترین سفارشها را بکنم، همینی که به شما عرض کردم، به آنها خواهم گفتم.

توجه هم داشته باشید؛ اغلب لغزشهایی که - نمیگویم همه - در عرصه‌های گوناگون و میدانهای گوناگون برای انسانها پیش می‌آید، ناشی از رعایت نکردن همین نکته‌ی اصلی و مهمی است که گفتم؛ حتی در میدان جهاد. در جنگ احد - خوب، قضایا را میدانید دیگر - یک عده‌ای کوتاهی‌ای کردند که فاجعه آفرید. اگر قضایای جنگ احد را نخوانده‌اید، توی کتابهای تاریخ هست؛ بروید بخوانید، که من دیگر نخواهم اینجا شرح بدهم. قرآن درباره‌ی همینها میگوید: «انّ الذین تولّوا منکم یوم التقی الجمعان انّما استزلّهم الشیطان ببعض ما کسبوا». (۳) حاصل ترجمه این است: آن کسانی که شما دیدید روز جنگ احد آنجور به دشمن پشت کردند و فاجعه درست کردند و موجب شهادت حمزه‌ی سیدالشهداء و بزرگانی از اصحاب شدند - انّما استزلّهم الشیطان ببعض ما کسبوا -

لغزش آنها را شیطان از ناحیه‌ی آنچه که قبلها انجام داده بودند، زمینه‌سازی کرد؛ یعنی گناهانشان. از این قبیل آیه در قرآن آیات متعددی داریم. پرهیز نکردن ما از گناه، اثرش را در مدیریت امور کشور اگر داشته باشیم، مدیریت یک بخشی اگر داشته باشیم، اگر در میدان جنگ حاضر شویم، اگر در یک آزمون مالی و اقتصادی گیر کنیم، در همه‌ی اینجاها نشان میدهد.

بنابراین، این حرف اصلی ماست. خلاصه عرض میکنم؛ قدر جوانی را بدانید. این معنایش این است که قدر دل‌های پاک را بدانید، خودتان را بیشتر با خدا مانوس کنید. راهش هم ترک گناه و توجه به نماز است؛ و بعد از نمازهای واجب و آن توجهی که عرض کردم، دیگر هرچه که توانستید، مستحبات، دعا و بقیه‌ی کارها را انجام دهید. ان شاء الله خدای متعال هم راهها را باز میکند.

سیر الهی تشکیلات:

۱۳۹۱/۰۵/۰۳ بیانات در دیدار کارگزاران نظام

آنچه که من در آغاز عرایض عرض میکنم، تحریض و تحریض بر اغتنام فرصت این روزها و شبهاست. ما احتیاج داریم به این که از این ساعات، از این روزها و شبهای پربرکت حداکثر بهره را ببریم؛ با تقویت رابطه‌ی قلبی خودمان با عالم معنا، با عالم غیب، با ابتهال و تضرع و خشوع در مقابل رب الارباب، و با استحکام پیوند ولایت خودمان با اهل بیت (علیهم‌السلام) و این خاندان مکرم. این اساس همه‌ی کارهای نیکی است که میتواند از یک انسان مؤمن و کوشنده‌ی در راه حق سر بزند.

اگر از این ساعات استفاده نکردیم، از این فرصت استفاده نکردیم، روزی برای ما مایه‌ی حسرت خواهد شد؛ «و اندرهم یوم الحسرة اذ قضی الامر و هم فی غفلة و هم لا یؤمنون» (۱) در میانه‌ی غفلت و ناباوری، این فرصتها از دست میرود و در آن روزی که هر ساعت ما، هر دقیقه‌ی ما، هر حرکت ما، هر کلمه‌ی حرف ما حسابی دارد و محاسبه‌ای پای آن هست، این غفلت مایه‌ی حسرت خواهد شد. آنگاه وقت هم دیگر گذشته است؛ «اذ قضی الامر». کار از کار گذشته است؛ آن روزی که ما متوجه بشویم، ملتفت بشویم.

مرحوم آقای میرزا جواد آقای ملکی (رضوان الله علیه) در کتاب شریف «مراقبات» شان یک جمله‌ای به مناسبت ساعت لیل‌القدر دارند، که من یادداشت کردم. البته این مربوط به همیشه است، اما ایشان به این مناسبت فرموده‌اند. «فاعلم یقیناً انک ان غفلت عن مثل هذه الکرامة و ضیعتها باهمالک»؛ اگر غفلت کنیم، این فرصتها را تزییع کنیم، از دست بدهیم، بعد: «و رأیت

یوم القيامة ما نال منها المجتهدون». وقتی روز قیامت میشود و اعمال انسانها را حاضر میکنند و صورت ملکوتی اعمال ما در آنجا حضور مییابد، شما نگاه میکنید، میبینید همین عملی که میتوانستید انجام بدهید و ندادید، این کلمه‌ی حرفی که میشد بزنید که در آن خیر مردمی بود و نزدیک، این قدمی که میشد بردارید که کسان مستحقی از آن منتفع میشدند و برنداشتید، این کار کوچک، به وسیله‌ی کسانی انجام شده است؛ عده‌ای تلاش کردند، جد و جهد کردند و چه ثواب عظیمی خدای متعال آن روز به آنها میدهد. ما در آن روز از آن ثواب محرومیم. وقتی انسان مشاهده میکند دیگری که این عمل را انجام داد، این کار خیر را انجام داد، این قدم را برداشت، این عمل عبادی را انجام داد، به چه دستاورد عظیمی در آن روزی که همه محتاجند، دست پیدا کرده است، ایشان میفرمایند: «بتلیت بحسرة یوم الحسرة»؛ اینجاست که انسان دچار حسرت میشود؛ چه حسرتی! که ای کاش این کار را من انجام داده بودم، این قدم را برمی‌داشتم، این حرف را زده بودم، این کار را یا این حرف را ترک میکردم. بعد ایشان میفرمایند که حسرتِ «یوم الحسرة» مثل حسرت‌های معمولی نیست. انسان در دنیا هم گاهی اگر یک کاری را بکند، دستاوردی خواهد داشت؛ نمیکند، بعد دچار حسرت و ندامت میشود. اما این کجا و آن کجا؟ ایشان میفرمایند: «التي تصغر عندها نار الجحيم و العذاب الاليم»؛ این حسرت آنقدر سخت است، آنقدر دردآور است که در مقابل آن، آتش جهنم کوچک است. به تعبیری، حسرت مثل سرب گداخته در درون انسان سرازیر میشود. «فتنادی فی ذلک الیوم مع الخاسرین النادمین یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله»، بعد «و لا ینفعک الندم»؛ آن روز دیگر پشیمانی هم فایده‌ای ندارد.

امروز شما از نعمت زندگی برخوردارید، بسیاریتان از نعمت جوانی برخوردارید، بحمدالله همه‌تان یا اغلبتان از نشاط و توانائی جسمی و فکری برخوردارید، میتوانید کار کنید، میتوانید از این ساعات خوش بهره ببرید؛ از این شبها، این دعاها، این مناجات‌ها، این شب‌زنده‌داریها، این نوافل. گاهی یک کار کوچک آنچنان اجر عظیمی دارد که انسان در این نشئه و در لابه‌لای چهارچوبهای مادی که قرار دارد، باورش نمی‌آید - «و هم لا یؤمنون» (۲) - اما هست. خب، این یک فرصت، که فرصت ماه رمضان است؛ آن هم یک فرصت، که فرصت خدمت است. امروز شما مسئولیت دارید، فرصت خدمت دارید، مدیریت دارید، میتوانید کار کنید؛ از این فرصت حداکثر استفاده را باید کرد. از ساعات و آنات و امکانات گوناگون که در اختیار شماست، استفاده کنید. هر حرکتی در این نظام

اسلامی، در این کشور اسلامی و الهی که خدمتی برای پیشرفت کشور باشد، از لحاظ معنوی، از لحاظ مادی، اجرهائی دارد که انسان اگر در روز قیامت ببیند که کسانی برخوردارند و او محروم است، دچار یک چنین حسرتی خواهد شد. این حالا عرض ما، که به نظر من بخش اصلی و مهم عرایض امروز ما هم همین است. من خودم بیش از شما احتیاج دارم به این که به این نصیحت و توصیه عمل کنم. ان شاء الله خداوند متعال به همه‌ی ما این توفیق را بدهد.

سیر الهی تشکیلات :

بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در هشتمین همایش ملی نخبگان جوان ۳۰/۰۷/۱۳۹۳

همه‌ی شما جوانان عزیز را توصیه میکنم به اینکه ارتباطتان را با خدای متعال تقویت کنید؛ هرچه میتوانید. برنامه‌هایی هم که برای شما تنظیم میکنند، باید در تقویت همین جهت باشد. دل‌های شما جوانها، پاک است؛ هرچه این دل‌های پاک و نورانی با خدای متعال آشنا تر باشد - با خدا حرف بزنید، از خدا بخواهید، به خدا پناه ببرید، با خدای متعال درد دل کنید، هرچه این حالت را بیشتر توانستید در خودتان به وجود بیاورید - بدانید توفیقات شما در آینده بیشتر خواهد بود. در همین آیه‌ی شریفه: **الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ**، (۶) قبل از این انفاق، اقامه‌ی نماز است و نماز، مظهر ارتباط و اتصال با خدا است. امیدواریم ان شاء الله خدای متعال همه‌ی شماها را موفق بدارد و امام بزرگوار ما و شهدای عزیز ما را ان شاء الله از همه‌ی شماها راضی کند و دعاگوی شما باشند؛ **کما اینکه بنده هم دائماً دعاگوی شما جوانها هستم. شاء الله** از همه‌ی شماها راضی کند و دعاگوی شما باشند؛ **کما اینکه بنده هم دائماً دعاگوی شما جوانها هستم.**

سیر الهی تشکیلات :

بیانات در دیدار جمعی از روحانیون ۰۱/۱۲/۱۳۷۰

از سخن بدون عمل، کسی درس حقیقی و ماندگار نمیگیرد. ملت ایران کاری کردند که عملشان، قولشان را تأیید کرد و بر آن صحنه گذاشت؛ لذا این قول برکت پیدا کرد. منش الهی آن امام خالص و مخلص، آن انسان باصفا که در تمام وجود و حرکات و سکنتات خود، خدا را در نظر میگرفت، کار خود را کرد. برادران عزیز! جوانان عزیز! اینها برای ما درس است؛ اینها راه آینده‌ی ما را روشن میکند.

ما که هنوز به اهداف خودمان نرسیده‌ایم؛ ما که هنوز با آن صحنه‌ی عظیمی که از گسترش تفکر اسلامی پدید می‌آید و خدای متعال در آیات قرآنی آن را ترسیم کرده است - که «لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» (۶) - خیلی فاصله داریم. راه، همین راه است: راه جهاد، راه تلاش، راه علم و عمل، راه اخلاص، راه صفا، راه ذکر و توجه به خدا، راه توسل به اهل بیت، راه زنده نگهداشتن یادگارها و ارزشهای اسلامی؛ نه فقط در دل و ذهن، بلکه حتی در عمل؛ اینهاست که ما را به نتایج خواهد رساند.

امروز هم من و شما باید با اخلاص و با تلاش و با جهاد حرکت کنیم تا این درخت، ثمربخش بماند و ثمربخش تر بشود؛ این باری است که ما دست‌به‌دست می‌گردانیم. پس حوزه‌ی علمیه یک وجود مثمر بوده است؛ بعد از این هم باید مثمر باشد؛ و آلا حوزه‌ی بیثمر فایده‌ی ندارد و به دردسر نگهداشتنش نمی‌آورد. هیچ درختی اگر ثمری نداشته باشد، یا لااقل سایه‌ی بر سر کسی نیفکند، هیچ باغبانی زحمت نگهداری از آن را بر خود هموار نمیکند

باید عمل کنیم، تا بتوانیم اثر بگذاریم. امام را دیدید؟ امام در این شهر در زمان مرحوم آیه‌الله بروجردی (۱۲) مدرّس عالی مقامی بود که فقط طلاب ایشان را میشناختند. طلاب جوان و فضلا به ایشان علاقه داشتند و همان وقت درس ایشان، درس شلوغی بود؛ اما در بیرون حوزه‌ی علمیه، کسی در شهر قم هم ایشان را درست نمیشناخت، چه برسد در سطح کشور؛ مگر یک عده خواص کمیاب و بسیار معدود که در گوشه و کنار با اخلاق و درس اخلاق ایشان، یا آشنا بودند و یا شنیده بودند. همین انسان که در گوشه‌ی حوزه‌ی علمیه یک زندگی شبه منزوی و یک زندگی علمی محض را دنبال میکرد، آن وقتی که پای عمل به میان آمد، آن چنان قرص و محکم وارد شد که حقیقتاً قدرتهای پولادین دنیا را متزلزل و متلاشی کرد. این صاحبان قدرتهای مادی دنیا با آن همه باد و بروت، با آن همه تظاهر و تشریفات، با آن همه پیشرو و پسروها، هیچکدامشان نتوانستند در مقابل آن نفس سوزان، آن پای استوار و آن انسان ثابت‌قدم و محکم، مقاومت کنند؛ درشتهایشان هم سینه سپر کردند؛ اما همه یکی پس از دیگری مجبور به عقب‌نشینی شدند. آن مرد این استقامت را از چه چیزی به دست آورد؟ از ایمان و تقوا و اخلاص و پاکیش. او انسانی پاک و بااخلاص بود و دنیا برایش اهمیتی نداشت؛ حفظ آن مقام برایش ارزش و هدف نبود؛ به تکلیف الهی فکر میکرد.

برادران عزیز! طلاب و فضیای جوان! این بنیه در جوانی شکل میگیرد. در جوانی خودتان را بسازید؛ شما روزگارهای مهم و حساسی را در پیش خواهید داشت. این کشور و این نظام و این نهضت عظیم اسلامی در سطح عالم، به شماها احتیاج خواهد داشت؛ از لحاظ معنوی باید خودتان را بسازید. البته نقشه، نقشه‌ی آسانی است؛ اما پیمودنش اراده میخواید. نقشه، یعنی تقوا؛ تقوا، یعنی پرهیز از گناه؛ یعنی اتیان واجبات و ترک محرمات؛ کار را با اخلاص انجام دادن و از ریا و فریب دور بودن. برخلاف آنچه که تصور میشود، این کارها در دوران جوانی بسیار آسانتر است؛ به سن ماها که برسید، کار مشکلتر خواهد شد. بنابراین، ارزش تدین، یکی از آن ارزشهاست؛ این ارزش بایستی رعایت شود. نماز شب خواندن، نافله خواندن، دعا خواندن، ذکر گفتن، متوجه خدا بودن، زیارت رفتن، توسل کردن و به مسجد جمکران رفتن، سازنده است؛ اینها شما را پولادین خواهد کرد. نمیشود یک حوزه‌ی ایده‌آل داشته باشیم؛ در حالی که این چیزها در طلابش نباشد.

سیر الهی تشکیلات :

بیانات در دیدار مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی ۰۵/۱۲/۱۳۷۰

به هر حال ان شاء الله خدا کمک میکند. حرکت شما باید برای قبول و رضای خدا باشد. در مناجات شعبانیه میخوانیم: «ما اضنک تردنی فی حاجه قد افنیت عمری فی طلبها منک». (۴) آن چیزی که ما عمر خود را برای آن فنا کردیم، چیست؟ آن ان شاء الله کسب رضا و مغفرت الهی است؛ اصل کار این است؛ این باید به دست بیاید.

۱} سیر الهی تشکیلات

بیانات در دیدار اعضای شورای عالی مجمع جهانی اهل بیت(ع) ۰۴/۰۷/۱۳۷۰

خدا را هرگز فراموش نکنید. دل را با منبع غیبی قدرت - یعنی سرچشمه‌ی فیاض وجود، یعنی خدای بزرگ - مرتبط و متصل نگه دارید. با خدا هرچه بیشتر انس بگیرید. بشر با پشتیبانی و دلگرمی به این منبع لایزال قدرت است که موجودی آسیب‌ناپذیر و شکست‌ناپذیر میشود. شما - مخصوصاً جوانان - با آن دل‌های پاک و روح‌های روشن، با ارتباط با خدا، این آسیب‌ناپذیری و شکست‌ناپذیری را در خودتان به وجود بیاورید؛ خدای متعال هم سرچشمه‌ی تفضل خود را به روی شما خواهد گشود. ان شاء الله موفق باشید و مشمول توجهات ولی عصر(ارواح‌نفاذ) باشید و همواره از سربازان حق و فضیلت به حساب بیایید.

۲۷/۰۸/۱۳۷۱ بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان بسیج

مطلب بعدی و مطلب آخر، مربوط به خودِ شما بسیجیان عزیز است. قرآن به ما میگوید: «و لا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون(۱)». یعنی سست نشوید، غمگین نشوید، شما بالاتر از دیگران هستید. به دنبال این جمله، قیدی دارد: «ان کنتم مؤمنین»؛ اگر مؤمن باشید. همه این حرفهایی که زدیم، مربوط به آن وقتی است که رابطه ما با خدا خوب باشد؛ مربوط به آن وقتی است که شما جوانان عزیز، با تقوا باشید؛ مربوط به آن وقتی است که شما زن و مرد، سعی کنید دینتان را حفظ کنید؛ در مقابل جاذبه‌های گناه، تسلیم نشوید و در مقابل وسوسه شیطان، مقاومت کنید. شما میتوانید و امتحان کردیم که شما میتوانید. بالاترین وسوسه‌های شیطان، وسوسه حفظ نفس است. چقدر شما در زیر گلوله‌بارانهای پیدرپی دشمن و آتشیهای انبوهی که دشمن، در جنگ بر سرتان میریخت، جلو رفتید و نترسیدید! پیکر مطهر و مبارک رفیقتان را دیدید که پهلوی شما افتاد و شهید شد، اما شما جلو رفتید. شیطان در این جاها وسوسه بسیار قویای دارد. شیطان میترساند؛ «یخوف(۲) اولیاءه». اما نتوانست شما را بترساند. نتوانست شما را در قبضه و تصرف خود بگیرد و در مقابل گناه هم نخواهد توانست. بدانید امروز یکی از سلاحهای دشمنانی که مرگ بر آنها میگویید، این است که در مقابل جوانان ما دانه بپاشند - دانه گناه، دانه جاذبه‌های گناه، جاذبه‌های فساد - تا بلکه بتوانند آنها را جذب کنند. نفس قوی باید بایستد و تسلیم این جاذبه‌ها نشود. مراقب باشید! جوانان بسیجی ما مؤمنند، مطهرند، پاکند. اما ممکن است در میان آنها افرادی پیدا شوند که روح قوی نداشته‌باشند و تسلیم ترفند دشمن و شیطان گردند. این جا، تقوا به درد میخورد. تقوا یعنی این که دایم مراقب خودمان باشیم و نگذاریم که اشتباه کنیم. یکی از سلاحهای ما، دعاست؛ «لایملک الا الدعاء(۳)» ما دعا را داریم؛ سلاح دعا را داریم؛ سلاح تضرع را داریم و سلاح بکاء را داریم. ما از ترس، هیچ وقت گریه نمیکنیم. از هیچ کس و هیچ قدرتی در دنیا نمیترسیم. اما بزرگترین افتخار برای یک انسان مؤمن این است که در مقابل عظمت خدای خود، اشک بریزد؛ به حال خود گریه کند؛ بر گناهان خود و بر عمری که در گناه گذشته است، تأسف بخورد.

پیش خدا تضرع کنید و همه چیز را با تضرع، از خدا بخواهید. این بازوی قوی، این اراده نیرومند و پولادین، با دعاست که کارایی پیدا خواهد کرد. در میدان جنگ هم، پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین علیهما السلام دعا کردند و با تضرع از خدای متعال خواستند. امام عزیز ما هم در جنگ دعا میکرد. دل ما به دعاهای آن بزرگوار و دعاهای مؤمنین و صالحین، قرص بود. دعاها را رها نکنید. همه چیز را با دعا بخواهید. ما برای مردم محروم و مظلوم بوسنی هرزگوین، هرچه از دستمان برآید، کمک میکنیم. کمک کردیم و باز هم میکنیم. اما من میگویم: برایشان دعا هم بکنید. دعاهم باید کرد. انسان با تضرع و از اعماق دل میتواند برای آنها دعا کند.

خودسازی باید بکنید. مساجد را رها نکنید. نیروی مقاومت بسیج، بهترین جایی که دارد، همین مساجد است. منتها مساجد را مسجد نگه دارید. با امام جماعت مسجد، با عبادت کنندگان مسجد و با مؤمنینی که در مسجدند، برادرانه صمیمی باشید - که بحمدالله هستید - و آن را حفظ کنید و بیشتر کنید. اول وقت، نماز را به جماعت، پشت سر پیشنماز هر مسجدی که در آن هستید، بخوانید. در مراسم دینی مسجد و تبلیغات آن شرکت کنید. در مراسم دعا و قرآن و مراسم مذهبی شرکت کنید. شما و امام جماعت آن مسجد - هر کس که هست - مشترکاً مسجد را حفظ کنید. برای مسجد، جاذبه درست کنید تا بچه‌ها، جوانان و زن و مرد محله، مجذوب مسجدی شوند که شما در آن هستید و بیایند. مسجد، پایگاه بسیار مهمی است. آخرین نکته این که، به خدای متعال، با همه وجودتان توکل کنید. من با همه وجود و با همه قلب عرض میکنم: بدانید که اگر قدرت امریکا و همه قدرتهای مادی عالم دست به دست هم بدهند و بخواهند با وجود بسیجیان مؤمن ما، این نظام اسلامی را شکست دهند، والله قادر نخواهند بود.

۱} سیر الهی تشکیلات :

۲۷/۰۸/۱۳۷۱ بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان بسیج

. یک ویژگی این است که در بسیج ملت ایران، مایه اصلی، ارتباط با خداست. جوان بسیجی یا هر قشری از قشرهای آن؛ یعنی مرد و زن و پیر و جوان بسیجی، دارای یک ارتباط معنوی و صمیمی با خداست. این، مایه اصلی کار است. آن عاملی که موجب میشود انسان در میدانها

خسته نشود، یاد خداست. آن نیرویی که انسان را در مقابل همه قدرتها با قوت کامل نگه میدارد، توکل به خداست. اگر توکل و اعتماد به خدا و ارتباط با خدا بود، حرکت مردمی و بسیجی، حرکتی پایدار و ماندگار خواهد بود. و اگر نبود، یک هیجان و اشتعال در برهه‌ای از زمان پیدا میشود، ولی باقی نمی‌ماند و از بین میرود. شما اگر نگاه کنید، در دنیا کشوری را با خصوصیات کشور ایران پیدا نخواهید کرد که توانسته باشد در مقابل آن همه دشمن بایستد، بر آنها غالب شود، موانع را بردارد، راه خود را بگشاید، و در جهت اهداف خود حرکت کند. غالباً در کشورها، در انقلابها و در حرکت‌های عمومی، به خاطر فشارها و معامله‌گریها، انحراف پیدا شده است. آن چیزی که تا امروز، این حرکت را در ایران اسلامی این‌طور مستقیم به سمت هدف هدایت کرده است، همین ایمان شما، ارتباطتان با خدا و روحیه دعا و تضرعی است که در نیروهای بسیجی ما وجود دارد. این، همان دعای کمیلی است که شما مقید بودید و هستید بخوانید. این، همان نماز جمعه‌های شماست. این، همان توسلات و توجهات شما به ائمه علیهم‌السلام است. و این پیوند و رابطه معنوی است که همه چیز را حفظ کرده است. این، یک خصوصیت است که در جاهای دیگر نیست، و باید آن را حفظ کنید.

۱} سیر الهی تشکیلات

۰۵/۰۹/۱۳۶۹ بیانات در مراسم ویژه‌ی روز بسیج در پادگان امام حسن مجتبی(ع)
 البته شما باید خدا را فراموش نکنید، به یاد خدا باشید، به خدا توکل کنید و از دستورات او الهام بگیرید. این، روح مطلب است. آن چیزی که شما را از همه‌ی تشکیلات علیالظاهر مردمی در کشورهای دیگر ممتاز میکند، همین است. آنچه که شما را به این حد از کارایی میرساند، همین یاد خداست. بخصوص شما جوانان، یاد خدا را هرگز از دست ندهید؛ خودتان را با خدا مأنوس کنید. شما جوانید؛ دلها و روحهای شما، پاک و مطهر است. شما آلوده به زخارف این زندگی مادی نشده‌اید. شما کسانی هستید که روحها و دلهایتان، برای پرتوگیری از انوار الهی آماده است؛ این را قدر بدانید و برای خودتان حفظ کنید.

۱} سیر الهی تشکیلات:

۰۵/۰۹/۱۳۶۹ بیانات در مراسم ویژه‌ی روز بسیج در پادگان امام حسن مجتبی(ع)

در صدر اسلام، حضور آحاد مردم و ایمان مخلصانه‌ی آنها، موجب نصرت شد. این، صریح قرآن است. آیه‌ی قرآن میفرماید: «هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین» (۲). یعنی خدای متعال، با نصرت خود و به وسیله‌ی مؤمنین، پیامبر را تأیید کرد.

دشمن، با توده‌ی مردم و انسانهای مؤمن و مخلص، چه کار میتواند بکند؟ مگر ابزارهای دشمن چیست؟ ابزار دشمن، عبارت از تجهیزات است. تجهیزات، در مقابل نیروی ایمان و شور و عشق و اراده‌ی مردم، کارایی ندارد. تجهیزات، کسانی را میترساند که بخواهند فقط با اتکا به تجهیزات خودشان بجنگند و مبارزه کنند. این گونه آدمها، اگر در مقابل خودشان تجهیزاتی را ببینند که از تجهیزات خودشان مدرنتر و بالاتر است، ممکن است احساس رعب کنند؛ اما در مقابل مردم باایمان و بااخلاص، از تجهیزات مدرن دشمن کاری ساخته نیست. مدرنترین تجهیزات، در مقابل یک نیروی مقاوم ایستاده‌ی شهادت‌طلب، از کار باز می ماند.

۱} سیر الهی تشکیلات :

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۰۵/۰۷/۱۳۷۰

همه‌ی برادران و خواهران نمازگزار عزیز را به رعایت تقوا و پرهیزگاری و تبعیت از راه روشنی که نبی اکرم اسلام و همه‌ی انبیای الهی و اولیای دین (علیهم‌السلام) در پیش پای بشریت قرار داده‌اند، توصیه می‌کنم. به یاد خدا باشید و خدا را در همه‌ی افعال و گفتار و رفتار و حتی خاطرات و ذهنیات و اندیشه‌های خود به یاد داشته باشید و رعایت کنید.

صحنه‌ی اول از زندگی پیامبر، صحنه‌ی دعوت و جهاد بود. کار مهم پیامبر خدا، دعوت به حق و حقیقت، و جهاد در راه این دعوت بود. در مقابل دنیای ظلمانی زمان خود، پیامبر اکرم دچار تشویش نشد. چه آن روزی که در مکه تنها بود، یا جمع کوچکی از مسلمین او را احاطه کرده بودند و در مقابلش سران متکبر عرب، صنایع قریش و گردنکشان، با اخلاقیهای خشن و با دستهای قدرتمند قرار گرفته بودند، و یا عامه‌ی مردمی که از معرفت نصیبی نبرده بودند، وحشت نکرد؛ سخن حق خود را گفت، تکرار کرد، تبیین کرد، روشن کرد، اهانتها را تحمل کرد، سختیها و رنجها را به جان خرید، تا توانست جمع کثیری را مسلمان کند؛ و چه آن وقتی که حکومت اسلامی تشکیل داد و خود در موضع رئیس این حکومت، قدرت را به دست گرفت. آن روز هم دشمنان و معارضان گوناگونی در مقابل پیامبر بودند؛ چه گروههای مسلح عرب - وحشیهایی که در بیابانهای حجاز و یمامه، همه‌جا پراکنده بودند و دعوت اسلام باید آنها را

اصلاح میکرد و آنها مقاومت میکردند - و چه پادشاهان بزرگ دنیای آن روز - دو ابرقدرت آن روز عالم؛ یعنی ایران و امپراتوری روم - که پیامبر نامه‌ها نوشت، مجادله‌ها کرد، سخنها گفت، لشکرکشیها کرد، سختیها کشید، در محاصره‌ی اقتصادی افتاد و کار به جایی رسید که مردم مدینه گاهی دو روز و سه روز، نان برای خوردن پیدا نمیکردند. تهدیدهای فراوان از همه طرف پیامبر را احاطه کرد. بعضی از مردم نگران میشدند، بعضی متزلزل میشدند، بعضی نق میزدند، بعضی پیامبر را به ملایمت و سازش تشویق میکردند؛ اما پیامبر در این صحنه‌ی دعوت و جهاد، یک لحظه دچار سستی نشد و با قدرت، جامعه‌ی اسلامی را پیش برد، تا به اوج عزت و قدرت رساند؛ و همان نظام و جامعه بود که به برکت ایستادگی پیامبر در میدانهای نبرد و دعوت، در سالهای بعد توانست به قدرت اول دنیا تبدیل شود.

صحنه‌ی دوم از زندگی پیامبر، رفتار آن حضرت با مردم بود. هرگز خلق و خوی مردمی و محبت و رفق به مردم و سعی در استقرار عدالت در میان مردم را فراموش نکرد؛ مانند خود مردم و متن مردم زندگی کرد؛ با آنها نشست و برخاست کرد؛ با غلامان و طبقات پایین جامعه، دوستی و رفاقت کرد؛ با آنها غذا میخورد؛ با آنها مینشست؛ با آنها محبت و مدارا میکرد؛ قدرت، او را عوض نکرد؛ ثروت ملی، او را تغییر نداد؛ رفتار او در دوران سختی و در دورانی که سختی برطرف شده بود، فرقی نکرد؛ در همه حال با مردم و از مردم بود؛ رفق به مردم میکرد و برای مردم عدالت میخواست.

در جنگ خندق، وقتی که مسلمین در مدینه از همه طرف تقریباً محاصره بودند و غذا به مدینه نمیآمد و آذوقه‌ی مردم تمام شده بود، به طوری که گاهی دو روز، سه روز کسی غذا گیرش نمیآمد که بخورد، در همان حال پیامبر اکرم خودش در خندق کندن در برابر دشمن، با مردم مشارکت میکرد و مانند مردم گرسنگی میکشید.

در روایت دارد، فاطمه‌ی زهرا(سلام‌الله‌علیها) که برای حسن و حسین - که کودکان خردسالی بودند - مقداری آرد دست و پا کرده بود و نان مختصری پخته بود، دلش نیامد که پدر خود را گرسنه بگذارد. تکه‌یی از آن نانی که برای بچه‌ها پخته بود، برای پدرش برد. پیامبر فرمود:

دخترم! از کجا آورده‌ای؟ گفت: مال بچه‌هاست. پیامبر لقمه‌یی در دهانشان گذاشتند و خوردند. طبق روایت - که گمان میکنم سند روایت هم سند معتبری است - پیامبر فرمود: من سه روز است که هیچ چیز نخورده‌ام! بنابراین، او مثل خود مردم و در کنار مردم بود و با آنها رفیق و مدارا میکرد؛ چه در این حالت، و چه در دورانی که سختیها برطرف شده بود، مکه فتح شده بود، دشمنان منکوب شده بودند و همه سر جای خود نشسته بودند.

بعد از فتح طائف، غنایم زیادی به دست پیامبر رسید و او آنها را بین مسلمین تقسیم میکرد. عده‌یی از مسلمانان ایمانهای راسخ داشتند، که آنها کنار بودند؛ عده‌یی هم از این تازه‌مسلمانان و قبایل اطراف مکه و طائف بودند، که بر سر پیامبر ریختند و غنیمت خواستند؛ پیامبر را اذیت کردند، محاصره کردند؛ پیامبر میداد، میگرفتند؛ اما باز میخواستند! کار به جایی رسید که عبا روی دوش پیامبر هم به دست این عربهای تازه مسلمان ناهموار و خشن افتاد! این جا هم که در اوج عزت و قدرت بود، پیامبر باز با مردم با همان رفیق، با همان مدارا و با همان خوشرویی رفتار کرد؛ با خوش اخلاقی و خوش خلقی صدایش را بلند کرد و گفت: «ایهاالناس ردّوا علیّ بردی» (۲)؛ ای مردم! عبایم را به من برگردانید! این، وضع معاشرت پیامبر با مردم بود.

پیامبر با غلامان نشست و برخاست میکرد و با آنها غذا میخورد. او بر روی زمین نشسته بود و با عده‌یی از مردمان فقیر غذا میخورد. زن بیابان نشینی عبور کرد و با تعجب پرسید: یا رسول الله! تو مثل بندگان غذا میخوری؟! پیامبر تبسمی کردند و فرمودند: «ویحک ای عبد اعد منّی» (۳)؛ از من بنده تر کیست؟

او لباس ساده میپوشید. هر غذایی که در مقابل او بود و فراهم میشد، میخورد؛ غذای خاصی نمیخواست؛ غذایی را به عنوان نامطلوب رد نمیکرد. در همه‌ی تاریخ بشریت، این خلقیات بی نظیر است. در عین معاشرت، او در کمال نظافت و طهارت ظاهری و معنوی بود، که عبدالله بن عمر گفت: «ما رأیت احدا اجود و لا انجد و لا اشجع و لا اوضاً من رسول الله» (۴)؛ از او بخشنده تر و یاریکننده تر و شجاعت تر و درخشانتر کسی را ندیدم. این، رفتار پیامبر با مردم بود؛ معاشرت انسانی، معاشرت حسن، معاشرت مانند خود مردم، بدون تکبر، بدون جبروت. با این که

پیامبر هیبت الهی و طبیعی داشت و در حضور او مردم دست و پای خودشان را گم میکردند، اما او با مردم ملاطفت و خوش اخلاقی میکرد. وقتی در جمعی نشست بود، شناخته نمیشد که او پیامبر و فرمانده و بزرگ این جمعیت است. مدیریت اجتماعی و نظامی او در حد اعلی بود و به همه کار سر میکشید. البته جامعه، جامعه‌ی کوچکی بود؛ مدینه بود و اطراف مدینه، و بعد هم مکه و یکی، دو شهر دیگر؛ اما به کار مردم اهتمام داشت و منظم و مرتب بود. در آن جامعه‌ی بدوی، مدیریت و دفتر و حساب و محاسبه و تشویق و تنبیه را در میان مردم باب کرد. این هم زندگی معاشرتی پیامبر بود، که باید برای همه‌ی ما - هم برای مسؤولان کشور، هم برای آحاد مردم - اسوه و الگو باشد.

و بالاخره صحنه‌ی سوم از زندگی پیامبر، ذکر و عبادت الهی آن حضرت بود. پیامبر با آن مقام و با آن شأن و عظمت، از عبادت خود غافل نمیشد؛ نیمه‌ی شب میگریست و دعا و استغفار میکرد. ام سلمه یک شب دید پیامبر نیست؛ رفت دید مشغول دعا کردن است و اشک میریزد و استغفار میکند و عرض میکند: «اللهم و لا تکلنی الی نفسی طرفه عین» (۵). ام سلمه گریه‌اش گرفت. پیامبر از گریه‌ی او برگشت و گفت: این جا چه میکنی؟ عرض کرد: یا رسول الله! تو که خدای متعال این قدر عزیزت میدارد و گناهانت را آمرزیده است - «لیغفرلک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر» (۶) - چرا گریه میکنی و میگویی خدایا ما را به خودمان وانگذار؟ فرمود: «و ما یؤمننی» (۷)؛ اگر از خدا غافل بشوم، چه چیزی من را نگه خواهد داشت؟ این برای ما درس است. در روز عزت، در روز ذلت، در روز سختی، در روز راحتی، در روزی که دشمن انسان را محاصره کرده است، در روزی که دشمن با همه‌ی عظمت، خودش را بر چشم و وجود انسان تحمیل میکند، و در همه‌ی حالات خدا را به یاد داشتن، خدا را فراموش نکردن، به خدا تکیه کردن، از خدا خواستن؛ این، آن درس بزرگ پیامبر به ماست.

خدای متعال در همه‌ی صحنه‌ها به یاد پیامبر بود، و رسول اکرم در همه‌ی صحنه‌ها از خدا استمداد کرد، از خدا خواست و از غیر خدا نترسید و نه‌راسید. راز اصلی عبودیت پیامبر در مقابل خدا این است؛ هیچ قدرتی را در مقابل خدا به حساب نیاوردن، از او وا همه نکردن، راه

خدا را به خاطر اهوای دیگران قطع نکردن. جامعه‌ی ما با درس گرفتن از این اخلاق نبوی، باید به یک جامعه‌ی اسلامی منقلب شود.

انقلاب برای این نیست که کسانی بروند و کسان دیگری بیایند؛ انقلاب برای این است که ارزشها در جامعه تغییر کند؛ اعتبار و ارزش انسان به عبودیت خدا باشد؛ انسان بنده‌ی خدا باشد، برای خدا کار کند، از خدا بترسد، از غیر خدا نترسد، از خدا بخواهد، در راه خدا کار و تلاش کند، در آیات خدا تدبیر کند، عالم را درست بشناسد، کمر به اصلاح مفاسد جهانی و بشری ببندد و از خود شروع کند؛ هر کدام ما از خودمان شروع کنیم.

پروردگارا! تو را به حق حرمت مقام پیامبر سوگند میدهم، در درون و دل و جان ما تحولی عمیق و اسلامی پدید بیاور. پروردگارا! ما را شایسته‌ی نام امت پیامبر قرار بده. پروردگارا! امام زمانمان را که جانشین پیامبر و حجت خدا در زمان ماست، از ما راضی کن. پروردگارا! ما را در میدان جهاد و مقاومت همواره سرافراز بدار.

{۱} سیر الهی تشکیلات:

۱۳۷۰/۱۰/۱۲ بیانات در مراسم جشن تکلیف دانش آموزان بوشهر

؛ چون نماز بر شما واجب است و باید نماز بخوانید و عبادت کنید و با خدای بزرگ حرف بزنید. این دوران شیرین عمر را قدر بدانید و ان شاء الله نمازتان را به طور کامل یاد بگیرید. طوری نباشد که دختر بچه‌های عزیزمان که امروز به تکلیف رسیده‌اند، نماز را بلد نباشند. البته میدانم که شماها نماز را بلدید؛ اما جزییات نماز را هم باید یاد بگیرید. همه‌ی شما باید عبارات نماز و ذکرهایی که در نماز می‌گویید و حرکاتی که می‌کنید و وضو و طهارت و کارهای لازم برای نماز را ان شاء الله یاد بگیرید

{۱} سیر الهی تشکیلات:

۱۳۷۱/۰۶/۰۴ بیانات در دیدار جمعی از اعضای انجمن‌های اسلامی

نظام اسلامی آن است که انسانها هر کدام، هر روز درصدد بهتر کردن خودشان باشند. در نظام اسلامی، یکی از شعارهای همیشه زنده‌اش این است که: «مَنْ سَاوَى يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ (۱)». من و شما اگر امروزمان مثل دیروز باشد، مغبونیم و سرمان کلاه رفته است. امروز باید جلوتر از

دیروز باشیم. از همه جهت، از جمله، از جهات معنوی. در نظام اسلامی، یکی از شعارهای همیشه زنده این است که هر کسی باید در صدد خودسازی باشد. باید برگناهان خود گریه کند؛ از بدیهای خود استغفار و توبه کند؛ کارهای خوب خود را زیاد کند؛ کارهای بدش را کم کند و هر ارتباط غلطی را تبدیل به ارتباط درست کند.

نظم و لزوم تشکیلات:

۰۳/۰۲/۱۳۷۰ بیانات در دیدار نمایندگان فرهنگیان ایران در خارج از کشور

هر تشکیلاتی - تشکیلات یک خانواده هم همین طور است - باید منسجم باشد، تا مورد اعتماد قرار بگیرد. ما باید به هم پیوسته باشیم. نظامی که چنین بار سنگینی را بر دوش گرفته است، باید مظهر انسجام باشد. در بین مردم ممکن است کسی نظری داشته باشد که با نظرهای رایج و رسمی مخالف است؛ اما عنصری که عضو دستگاه است، بایستی در آن جا همان نظر رسمی دستگاه را اعلان کند و یکپارچگی سیستم تشکیلاتی را عملاً نشان بدهد. این، چیز خیلی مهمی است. ما اینها را تجربه کرده‌ایم و دیده‌ایم که در بیرون چگونه منعکس میشود

نظم و لزوم تشکیلات (کار و کار دسته جمعی)

۲۴/۰۹/۱۳۸۷ بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت

ضمناً شکل‌های دانشجویی فرصتی هم برای دانشجو ایجاد میکند برای کار دسته‌جمعی. و من به کار دسته‌جمعی اعتقاد دارم و این را یک نیاز دانشجو میدانم؛ کسب مهارتهای گوناگون؛ مهارتهای سیاسی، اجتماعی. و توجه دارید شما جوانان عزیز؛ چه برادرها، چه خواهرها، که دانشجو محاط به انواع خدعه‌ها و گردابهای گوناگون است؛ محاط به انواع خطرناک است. در کشور ما لاقلاً اینجور است. یکی از اهداف توطئه‌های استکباری در کشور ما، بلاشک دانشجوها هستند. علتش هم معلوم است؛ در کشور ما نسبت جوان، نسبت بسیار بالائی است، نسبت دانشجو هم نسبت بالائی است و دانشجو نقش آفرین است؛ هم در زمینه‌های علمی، هم در زمینه‌های سیاسی. آن کسانی که برای این کشور و برای این ملت خوابهائی دیده‌اند، ناچارند روی دانشجوی ایرانی سرمایه‌گذاری کنند؛ از جاذبه‌های غریزی گرفته تا فریبهای سیاسی، تا دکان‌داریهای بظاهر معنوی - عرفانه‌های ساختگی - که انواع و اقسام این چیزها وجود دارد. شکل‌ها میتوانند مصونیت‌بخش باشند؛ میتوانند دانشجو را از افتادن

در گردابهای مختلف و منجلا بهای مختلف نجات بدهند و حفظ کنند. این، نقشی است که تشکل‌ها میتوانند ایفاء کنند. مسئولین تشکل‌ها که نامهای مختلفی دارند و با عنوانهای مختلفی کار میکنند، باید همه در این هدف، خودشان را سهیم بدانند: کمک به دانشجوی.

و دیگر اینکه، تشکل‌های دانشجویی مواظب باشند هدفهایشان را گم نکنند. هدفهای اصلی تشکل‌های دانشجویی همان چیزهایی است که بر روی طاق بلند جنبش دانشجویی نوشته شده: ضدیت با استکبار، کمک به پیشرفت کشور، کمک به اتحاد ملی، کمک به پیشرفت علم، حضور و شرکت در مبارزه و پیکار همگانی ملت ایران برای غالب آمدن بر توطئه‌ها و بر دشمنیها؛ اینها هدف اصلی است؛ این را باید فراموش نکنند. البته تشکل‌ها از بدنه‌ی دانشجویی هم خودشان را نباید جدا کنند؛ یعنی اینجور نباشد که تشکل، موجب تقسیم دانشجویها بشود. به دانشجویها نزدیک باشند. بحث در باب مسائل دانشجویی را که طولانی هم شد، من همین جا خاتمه میدهم. اصل قضیه این است که مراقب باشیم آن روح، آن سیرت از دست نرود، فراموش نشود؛ دلمان خوش نباشد به حفظ صورت و قالب. به روح، معنا و سیرت توجه داشته باشید. این، اساس قضیه است.

و من به شما عرض بکنم که تغییر سیرت، تغییر آن هویت واقعی، بتدریج و خیلی آرام حاصل میشود. توجه بعضیها به این، غالباً جلب نمیشود، یا خیلیها توجهشان جلب نمیشود. یک وقتی ممکن است همه متوجه شوند، که کار از کار گذشته باشد. خیلی باید دقت کرد. چشم بینای طبقه‌ی روشن‌بین و روشنفکر جامعه - یعنی طبقه‌ی دانشگاهی - و چشم بینای دانشجویان باید این مسئولیت را همیشه برای خودش قائل باشد.

نظم و لزوم تشکیلات (جلوگیری از لق شدن تشکیلات)

بیانات در دیدار جمعی از اعضای انجمن ۰۸/۱۱/۱۳۸۱

کاری که شما باید بکنید این است که اول این انجمن را محکم نگه دارید؛ یعنی مانع لق شدن خشته‌ها و پایه‌های این تشکیلات شوید. کار دوم این است که برای نگهداشتن آن بلاشک احتیاج دارید به این که مرتب نفس و خون جدید وارد آن کنید؛ چون یک مجموعه بسته و بدون تبدل خون و هوای آزاد، بعد از مدتی به طور طبیعی فرسوده و کهنه خواهد شد. شما باید خونهای جدید را وارد کنید. البته خون سالم وارد کنید و حواستان جمع باشد که خون هپاتیتی یا ایدزی وارد نکنید!

۲} نظم و تشکیلات :

بیانات در دیدار اعضای نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاهها ۲۰/۰۴/۱۳۸۹

خوب، اشاره کردند به کارهائی که انجام گرفته است. این کارها بسیار خوب است. توصیه‌ی دیگر من هم این است - البته این توصیه به مجموعه‌ی مدیریتی شماس است - که هرچه ممکن است، فعالیتها را به نفع بخش صف، در مقابل ستاد، تعدیل و تنظیم کنند؛ یعنی بیشتر به صف بپردازند تا به ستاد؛ به نیروی داخل میدان بپردازند. نیروی ستاد برای طراحی و تنظیم فکر و ایجاد خطمشیه‌های میان مدت و بلندمدت و این چیزهاست. در همین حد بایستی ستاد را حفظ کرد. اگر نیروی ستادی توسعه پیدا کند، مشکلات درست خواهد کرد؛ بدنه را سنگین میکند.

۲} نظم و لزوم تشکیلات:

بیانات در مراسم ویژه‌ی روز بسیج در پادگان امام حسن مجتبی(ع) ۰۵/۰۹/۱۳۶۹

رعایت نظم هم نکته‌ی بعدی است. برای جنگیدن و مبارزه کردن، نظم لازم است؛ همین نظم و ترتیبی که الان مظهرش را میشود در این میدان مشاهده کرد. ایمان تنها و بدون نظم، کارایی نخواهد داشت، یا بسیار کم خواهد داشت. این نیروی مقاومتی که برادران در سپاه پاسداران ترتیب داده‌اند و با جدیت دنبال کار آن هستند، به خاطر همین نظم دادن و سازماندهی و آموزش به نیروهای بسیجی است، تا آن روزی که انقلاب و اسلام و کشور به اینها نیاز دارد، آماده باشد.

بررسی گزارش ها و بازرسی :

بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیات دولت ۰۳/۰۶/۱۳۷۰

نکته‌ی اول، نظارت بر این مجموعه‌ی است که شما بر آن مسلطید. این ماشین بوروکراسی، چیز عجیبی است. من و شما که ده سال، دوازده سال سابقه‌ی کار اجرایی داریم، هنوز بوروکراسی را نشناخته‌ایم. ما در سخنان دیگران - کسانی که بوروکراسیهای عظیم معروف پنجاه ساله و شصت ساله و صدساله را تعریف میکنند - بوروکراسی را میشناسیم؛ که در بسیاری از موارد، با وضع خود ما هم منطبق است. این ماشین اجرایی، ضمن این که یک دستگاه اجتناب‌ناپذیر است، اگر از آن مراقبت نکنید، چیز خطرناکی خواهد شد. این مراقبت، همان چیزی است که شما را میتواند بسهولت و سرعت به هدفها برساند. اگر دستگاه اجرایی و

دست‌های شما نباشد، شما به هیچ هدفی نمیتوانید برسید؛ درعین حال همین ماشین تا وقتی که اراده بکند، میتواند شما را از رسیدن به آن هدفی که دنبالش هستید، باز دارد؛ بسته به این است که ترکیب، و مهمتر از آن، نظارت شما بر این مجموعه چگونه باشد. اگر بر آن نظارت کردید، در اختیار شما قرار خواهد گرفت؛ اگر از آن غفلت کردید، شما در اختیار آن قرار خواهید گرفت؛ هرچه هم خوب باشید، از عهده‌ی آن برنمی‌آید.

ای بسا سیاست مسجل‌شده‌یی که تأکید مکرر بر انجام آن شده باشد و مدیر مربوطه - وزیر و بسیاری از سلسله مراتب - به آن مهر امضاء و اجراء زده باشند؛ ولی فقط یک نفر از انجام آن کار مانع بشود. شماها که هرکدام مدتی در کار اجرایی بوده‌اید، این را تصدیق میکنید. هر کس هم که با دستگاه اجرایی سروکار داشته باشد، این را تصدیق میکند؛ یعنی مراجعان به دستگاه اجرایی، این را می‌فهمند. چیزی است که وزیر خواسته، دولت خواسته، دستور داده شده، آب را هم از آن جا ریخته‌اند و دارند پمپاژ میکنند، ولی از این لوله و این کانال کشی به این عظمت، آب بیرون نمی‌آید! آن وسط، ریگی در کفش کسی است و این کانال را سد کرده است؛ علاج آن هم فقط نظارت شماست.

نمیتوانیم بگوییم همه را خوب انتخاب کنید؛ چون مگر میشود شما یک معیار بگذارید و بعد هزار نفر، دو هزار نفر، ده هزار نفر همکار خودتان را از اول تا آخر با آن معیار تطبیق بدهید؟ مگر چنین چیزی ممکن است؟ حالا بفرض تطبیق دادید، مگر انسانهای خوب، دائماً خوب میمانند؟ مگر وسوسه‌ها در انسانهای خوب اثر نمی‌گذارد؟ پس، آن چیزی که ضامن است، این است که شما برای نظارت، صرف وقت کنید.

اگر یک مدیر عالی وقتش را تقسیم بکند، شاید بشود گفت که باید نیمی از وقتش را صرف نظارت بر دستگاه خودش، و نیمی را صرف کارهای دیگر بکند؛ فکر کردن، سیاستگذاری کردن، دستور دادن، جلسه گذاشتن، و از این قبیل. نظارت بر این دستگاه، یعنی دائماً حضور داشته باشید؛ آقا شما دارید چه کار میکنید؟ این کار چه شد؟ مسأله‌ی پیگیری هم بخشی از همان نظارت است. این یک نکته است که لازم بود عرض بکنم. خواهش میکنم آقایان این قضیه را جدی بگیرند.

البته همان طور که جناب آقای هاشمی اشاره کردند، من با همه‌ی وجودم مشکلات کار اجرایی را لمس کرده‌ام و میدانم که این، مشکل بزرگ شماس‌ت. خیلی از کارهاست که شما میخواهید بکنید، ولی نمیشود.

نکته‌ی دوم این که به گزارشها ترتیب اثر بدهید و روی آنها حساس باشید. باید انسان شامه‌یی پیدا کند که تا یک گزارش می‌آید، آن نکته‌ی حق را در آن گزارش استشمام کند، یا لااقل در حد بالایی این طور باشد.

هر مدیری باید زیرمجموعه‌ی خودش را زیر چتر حمایت خودش قرار بدهد؛ و آلا آنها نمیتوانند کار کنند؛ ولی این دفاع از همکار - که سنت بسیار پسندیده و خوبی است - مانع نشود که اگر گزارشی علیه آن همکار آمد، شما بجد به آن برسید.

اگر این کارها را کردید، دستگاه اجرایی اصلاح خواهد شد و این همه نسخه و دستورالعمل اداری و استخدامی که غالباً هم عمل نمیشود و الان چند سال است که ما مرتب روی قضیه‌ی اداری و استخدامی کار میکنیم و هنوز هم چیز درستی نشده است، دیگر لازم نخواهد بود، یا اکثرش لازم نخواهد بود. به نظر من، نسخه‌ی مؤثرتر از همه این است که شما همه‌جا حاضر باشید و با همه‌ی تخلفها، با حساسیت برخورد کنید؛ این یک نکته‌ی حایز اهمیت است.

۳} بررسی گزارشها و بازرسی :

۱۳۷۰/۱۰/۱۲ بیانات در دیدار مدیران و مسئولان استان بوشهر

بازرسی، مسأله‌ی مهمی است. باید دایم مشغول نگرش باشید و چشم شما داخل دستگاه را ببیند؛ یک مدیر خوب این است. مدیر خوب این نیست که زیر بار پرونده‌ها خم بشود. مرحوم شهید رجایی میگفت که در زمان نخست‌وزیری وارد اتاق وزیری شدم، دیدم که پرونده‌های بسیاری مثل کوه روی میز آن وزیر جمع شده است و آن شخص اصلاً دیده نمیشود! آن روزها زرنگهایی که از سابق در دستگاهها مانده بودند، بلد بودند که وزرای انقلابی را چه‌طور زمینگیر کنند. همین طور مرتب پرونده می‌بردند و کارهای بیربط چرند را جلویشان میگذاشتند؛ او هم که بیتجربه بود، در این پرونده‌ها غرق میشد و اصلاً تمام نیرویش را روی این گونه کارها میگذاشت!

مدیر خوب کسی است که در اتاق خود، باشد و نباشد. نباشد، یعنی این که در دستگاه، دایم در حال گردش و دَوَران باشد. ما هرچه در سطح رؤسا و مدیرکلها و وزرا بالاتر برویم، این معنا

مهمتر و حساستر میشود. شما باید مواظب باشید و ببینید که افرادتان چه کار دارند انجام میدهند.

در کار اداری، «حمل بر صحت» وجود ندارد؛ مثلاً بگویید لابد بیچاره‌ها دارند کارشان را میکنند؛ نخیر. البته همه‌ی برادران خوبند؛ اما خوب، معنایش معصوم که نیست. خوبند، یعنی خیانت نمیکنند؛ اما اشتباه هم نمیکنند؟ تنبلی هم نمیکنند؟ گاهی سستی هم گریبانشان را نمیگیرد؟ بنده به خودم که نگاه میکنم، میبینم آدم ضعیف و سستی هستم و در جاهایی همین احساسات بشری گریبان بنده را میگیرد. اگر نهیب نزنم، اگر حواسم جمع نباشد، اگر به خودم نرسم، در تنبلی غرق میشوم. بنده این‌طورم، شما هم همین‌طورید؛ ما بالاخره مثل هم هستیم.

ما باید مواظب خودمان و زیردست‌هایمان باشیم. باید مواظب باشیم که اولاً کار انجام بگیرد؛ ثانیاً درست انجام بگیرد؛ یعنی غلط و بد انجام نگیرد؛ محکم انجام بگیرد. گاهی میشود که دو تا چکش باید روی میخ زد، تا محکم بشود؛ اگر یکی زدی، این سست کاری است. پس، اولاً اصل انجام گرفتن است؛ ثانیاً در جهت بودن و درست بودن است؛ ثالثاً محکم کاری است؛ رابعاً سرعت عمل است.

۳} بررسی گزارش‌ها و بازرسی :

۰۲/۰۶/۱۳۸۷ - بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیأت دولت

نظارت بر زیرمجموعه هم خیلی مهم است. من اصرار و تأکید دارم که شما دوستان عزیز - که مسئولان بالا و مدیران ارشد هستید - مسأله‌ی نظارت بر زیرمجموعه‌ی خودتان را بسیار اهمیت بدهید. چشم‌های بینا و بصیر و باز شماست که وقتی در دایره‌ی مسئولیتتان می‌چرخد، میتواند صحت کار و پیشرفت کار را تضمین کند. اگر چنانچه شما غفلت کردید، ممکن است در همان بخشی که غفلت کرده‌اید نابسامانی انجام بگیرد. مجموعه‌های انسانی مثل ماشین نیستند که انسان یک دکمه‌ای را بزند و این ماشین به خودی خود شروع کند به کار کردن. مجموعه‌های انسانی مجموعه‌هایی از اراده‌ها، فکرها، نظرها، سلیقه‌ها و خواهش‌های نفسانی صحیح و غلط هستند. خب، این چیزی را که شما تصمیم گرفتید، تدبیر کردید و بناست در مجموعه‌ی شما انجام بگیرد، ممکن است یکجا با یک مانعی از همین خواهش‌ها و فکرها و سلیقه‌ها و اراده‌های گوناگون برخورد بکند و متوقف بشود. مثل یک جریان آبی که به یک سنگی برخورد میکند؛ یک

جریان باریک، به یک ریگ هم برخورد کند برمیگردد. خب، باید این مانع را برطرف کنید. این نمیشود مگر با نظارت. نظارت، بسیار مهم است.

۳} بررسی گزارش ها و بازرسی :

بیانات در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر ۲۲/۱۲/۱۳۷۹

نظارت هم باید جدی و بدون رودربایستی باشد. این نظر خود من است و بارها هم به اعضای خبرگان و غیرخبرگان و دیگران این را گفته‌ام. من نظارت را دوست میدارم و از گریز از نظارت - اگر در کسی و در جایی باشد - به شدت گله‌مندم. بر خود من هم هرچه بیشتر نظارت کنند، خوشحالترم؛ یعنی هیچ احساس نمیکنم که نظارت، برای من سنگینی ای داشته باشد. بنابراین خرسندم که این نظارت انجام گیرد. البته اگر کسی نظارتی کرده باشد و چیزی بداند؛ راهش این است که به مجلس خبرگان اطلاع دهد؛ آنها یقیناً استفاده خواهند کرد.

نحوه ی گزینش نیرو ها :

۰۳/۰۶/۱۳۷۰ بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیات دولت

سعی بشود درباره‌ی این گزینش، زیاد دقت بشود. در سطوح بالا، آن نیروی مؤمن و بااخلاص را جستجو بکنید. البته این به معنای آن دعوای معروف «تخصص یا تعهد» نیست؛ نه، بحث بر سر کارآمدها و کاردانهاست. ما نمیگوییم به یک مسجد بروید و ببینید چه کسی بهتر عبادت میکند، او را بیاورید؛ نه، در بین آن کسانی که توانایی کار را دارند، دنبال عنصر تقوا و تعهد و اخلاص بگردید و او را در رأس کار بگذارید، تا آن بطانه و مجموعه‌ی نزدیک به شما، همواره بتواند اعتماد شما را جلب کند و شما بتوانید کار را انجام بدهید.

۴} نحوه ی گزینش نیرو ها :

بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه ۲۴/۰۷/۱۳۹۰

در زمینه‌ی شایسته‌سالاری، من باز این حدیث را از پیغمبر اکرم برای شما بخوانم. در فتح مکه، پیغمبر یک جوان نوزده ساله را گذاشتند حاکم مکه. پیغمبر مکه را که فتح کردند، لازم بود حاکم یا فرمانداری آنجا بگذارند. این همه پیرمردها و بزرگان بودند، اما پیغمبر یک جوان نوزده ساله را منصوب کرد. بعضیها اشکال کردند که آقا این سنش کم است، چرا او را گذاشتید؟ طبق این

روایت، پیغمبر فرمود: «لا یحتج محتج منکم فی مخالفتہ بصغر سنہ»؛ کسانی که با انتصاب این شخص برای فرمانداری مکه مخالفند، استدلالشان را این قرار ندهند که چون سنش کم است، جوان است؛ این استدلال، استدلال درستی نیست. یعنی اگر استدلال دیگری دارید، خیلی خوب، بیائید بگوئید؛ اما کم بودن سن، جوان بودن، استدلال درستی نیست. «فلیس الاکبر هو الافضل بل الافضل هو الاکبر»؛ (۶) آن کسی که بزرگتر است، لزوماً برتر نیست؛ بلکه آن کسی که برتر است، در واقع بزرگتر است. افضل، یعنی شایسته‌تر. این شایسته‌سالاری است؛ خب، اینها باید رعایت شود. در همه‌ی نظامات جمهوری اسلامی، در قوه‌ی مجریه، در قوه‌ی مقننه، در قوه‌ی قضائیه، در نیروهای مسلح، در نهادهای گوناگون، این اصل شایسته‌سالاری باید رعایت شود. شایسته‌گزینی؛ گزینش باید بر طبق معیارها و صلاحیتها باشد، نه بر طبق امیال و چیزهای شخصی. این در اسلام خودش یک اصل است. تمام این تغییرها و تبدیلهائی که در اسلام وجود دارد، بر اساس این است. یک مسئله‌ی دیگر هم در ذهنم بود که مطرح کنم - مسئله‌ی حزب و تحزب - گمان میکنم وقت کم است؛ لذا مختصر عرض میکنم. در کشورهائی که ملاحظه میکنید انقلاب شده، احزاب وسط میدانند. این سؤال پیش می‌آید که نگاه ما به تحزب و حزب چیست. الان وقت کم است و من نمیتوانم تفصیلاً بگویم؛ ان شاءالله یک وقتی در این باره به تفصیل صحبت میکنم. به طور اجمال بگویم ما با تحزب مطلقاً مخالف نیستیم. این که خیال کنند ما با حزب و تحزب مخالفیم، نه، اینطور نیست. قبل از پیروزی انقلاب، پایه‌های یک حزب بزرگ و فعال را خود ما ریختیم؛ اول انقلاب هم این حزب را تشکیل دادیم، امام هم تأیید کردند، چند سال هم با جدیت مشغول بودیم؛ البته بعد به جهاتی تعطیل شد. همان وقت به ما اشکال میکردند که تحزب با وحدت عمومی جامعه مخالف است. من آن وقت یک سخنرانی مفصلی کردم، که بعد هم پیاده شد و چاپ شد و پخش شد؛ تحت عنوان «وحدت و تحزب». تحزب میتواند در جامعه انجام بگیرد، در عین حال وحدت هم صدمه‌ای نبیند؛ اینها با هم منافاتی ندارد. منتها آن حزبی که مورد نظر ماست، عبارت است از یک تشکیلاتی که نقش راهنمایی و هدایت آحاد مردم را به سمت یک آرمانهائی ایفاء میکند.

۴} نحوه‌ی گزینش کردن است:

بیانات در دیدار اعضای بسیج دانشجویی دانشگاهها ۳۱/۰۲/۱۳۸۶

یکی از نیازها، گزینش افراد باصلاحیت در بخشهای مختلف این تشکیلات بزرگ است. امام (رضوان‌الله‌تعالیه) همیشه به همه - از جمله به دانشجویها - توصیه میکردند که از نفوذیها بپرهیزید؛ واقعه‌ش هم همین بود. آن اوایل جزو مجموعه‌های ماهر در نفوذ، اعضای حزب توده بودند که با چاپلوسی و ظاهر فریبی و ریاکاری، خودشان را جا میزدند. بعد البته یک عده‌ی دیگر هم از آنها یاد گرفتند و وارد تشکیلاتهای گوناگون و بخشهای مختلف نظام شدند و کار را به جایی رساندند که حاکمیت دوگانه را هم ادعا کردند. شماها که یادتان هست؛ مال چهار پنج سال پیش است. حاکمیت دوگانه، انشقاق، انشقاق در رأس! خیلی چیز عجیبی است! به این جا هم رسیدند. حواستان باشد؛ انشعاب و انشقاق و دودسته شدن خطرناک است؛ یکی به خاطر یک فکری از مجموعه‌ای جدا بشود، باز یکی دیگر از آن طرف به خاطر یک فکر دیگر جدا بشود؛ در حالی که این فکرها ممکن است درست هم باشد، اما آنقدر اهمیت نداشته باشد که انسان این یکپارچگی را به خاطر آن به هم بزند. بنده که عرض کردم اتحاد ملی، خوب، اتحاد ملی برای شما دانشجویان بسیجی از همین بسیج خودتان شروع میشود: اتحاد سازمانی و تشکیلاتی. نگذارید شما را تکه‌تکه و پاره‌پاره کنند.

مکتوب کردن چشم اندازها و کارهای انجام شده و اطلاع از کارهای دیگران:

بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت ۰۴/۰۶/۱۳۸۶

نکته‌ی دیگری که میخواهم سفارش بکنم، مسأله‌ی اطلاع‌رسانی است که آن روز هم در اجتماع کارگزاران دولتی (۱) گفتم؛ واقعاً اطلاع‌رسانی را قوی کنید؛ رسانه‌های مناسب را تغذیه کنید؛ رسانه‌ی ملی هم باید در مورد دولت کار فعالانه بکند. البته کار اطلاع‌رسانی، کار ظریفی است؛ این طور نیست که یک نفر مقابل دوربین بنشیند و خطاب به مردم بگوید که ما این کار را کردیم، آن کار را کردیم؛ مردم هم وقتی شنیدند، کاملاً همه قبول کنند و باور کنند که بله، این کارها شده! اصلاً اطلاع‌رسانی این گونه نیست. اطلاع‌رسانی یک کار هنرمندانه است. خوراک و مایه‌ی اصلیش را به رسانه‌ی ملی بدهید، رسانه‌ی ملی هم کار کند؛ به‌طور هنرمندانه اطلاع‌رسانی کنید تا مردم تا عمق جانشان قبول کنند. الان هم خیلی از کارهای شما را مردم نمیدانند؛ یعنی از کارهای بزرگ و کارهای ملی اطلاع پیدا نمیکنند، چه برسد به کارهای بخشی و استانی، چه برسد به کارهای ساختاری! این کارهای ساختاری که جزو خدمات مهم شماهاست و به آنها افتخار هم

میکنید و جا هم دارد، مردم اصلاً به آنها توجه پیدا نمیکنند. اینها را باید تفهیم کرد و برای مردم بیان کرد. این کار برای مردم هم امیدزاست، هم روشنگر است، هم کمک و حمایت مردم را به دنبال دارد، و هم روشنگر در مقابل انتقادهاست.

۵} مکتوب کردن چشم اندازها و کارهای انجام شده و اطلاع رسانی :

۱۷/۰۹/۱۳۸۲ بیانات در دیدار اعضای شورای شهر و شهردار تهران

یکی از بزرگترین چیزهایی که کام مردم را شیرین میکند، این است که ببینند، حس کنند و ببابند که مسؤولان امور آنها در پی خدمت صادقانه و پیگیرانه و عالمانه به آنها هستند. خود همین، مردم را خوشحال میکند. گاهی گفته میشود باید مردم را شاد و افسردگان را از افسردگی خارج کرد؛ این حرف درستی است. اگر کسانی به معنای حقیقی کلمه دنبال این موضوع هستند، راهش همین است؛ به مردم نشان دهند که در پی کار صادقانه و پیگیرانه و عالمانه‌اند. این بیش از همه چیز فضا را شادمانه خواهد کرد.

۵} مکتوب کردن چشم اندازها و کارهای انجام شده و اطلاع از کارهای دیگران:

۰۶/۰۹/۱۳۹۳ بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی بسیج مستضعفین

همه‌ی اقشار در این بسیج عظیم ملی الهی مردمی ما مورد توجه قرار بگیرند، که من بعضی‌ها را بالخصوص سفارش کردم که به‌نظم رسید مورد بی‌توجهی قرار گرفتند - به سردار نقدی بخصوص سفارش کردم - این جور نباشد که قشری را، مجموعه‌ای را از نظر دور بدارید. ارتباط بین این قشرها را هم تعریف کنید؛ ارتباط ایجاد کنید؛ گاهی هست که بسیج دانشجویی مثلاً از بسیج پزشکان یا بسیج مهندسين یا بسیج صنعتگران بی‌خبرند، اطلاعی از هم ندارند، نه؛ مطلع باشند، ممکن است به درد هم بخورند. هرکدام از بخشهای مختلف همین بسیج قشرها میتوانند به کار دیگری کمک کنند، به پیشرفت او کمک کنند؛ اینها را تعریف کنید، اینها را در مجموعه‌ی خودتان داشته باشید.

۵} مکتوب کردن چشم اندازها و کارهای انجام شده:

۲۹/۰۷/۱۳۶۹ بیانات در دیدار اعضای دبیرخانه‌ی مجمع جهانی اهل‌بیت(ع)

ما این اهداف را مشخص کنیم و بنویسیم. بعد با کار عمیق و علمی و نوشتن کتاب، خودمان را - به معنای واقعی کلمه - به این اهداف نزدیک کنیم

به نظر من، اساسی‌ترین کار این مجموعه، این است که بر اساس آن هدفها و سیاستهایی که گفته شده، برنامه ریخته بشود و معلوم گردد که ما از اول تا آخر امسال، چه کارهایی را باید بکنیم و تا کجا باید پیش برویم. بعد آخر سال بسنجیم، ببینیم شد یا نشد. برنامه‌های پنج‌ساله و دهساله ریخته بشود

۵}مکتوب کردن چشم اندازها و کارای انجام شده و اطلاع از کارهای دیگران:

۰۸/۰۶/۱۳۸۹. بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت

یکی از مواردی که به نظر ما باید در جهتگیریهای کلی دولت مورد توجه قرار بگیرد، مسئله‌ی سند چشم‌انداز است

باید ببینیم چقدر جلو رفتیم. یکی از کارهایی که باید انجام بگیرد، همین است؛ باید ببینیم چقدر ما توانستیم از این نقشه را به سمت آن هدفها طی کنیم. و آلا اگر چنانچه این توجه و این ذکر را نداشته باشیم، یک وقت چشم باز میکنیم، میبینیم فرضاً ده سال یا دوازده سال از این زمان گذشت، ما هنوز آن راهی را که باید در این مدت طی کنیم، طی نکردیم؛ در بقیه‌ی این مدت هم طی کردن آن راه امکان ندارد. بنابراین بایستی یک تقسیم‌بندی صحیحی انجام بگیرد بین تلاشها و فعالیتهایی که باید بشود، و بین این مسیری که ما تا آن اهداف داریم، تا در هر برهه‌ای از زمان، به تناسب امکان آن برهه، پیشرفت کرده باشیم. به نظر من بایستی این را یک جا بررسی کرد. این کار هم برعهده‌ی دولت است؛ این را بررسی کنید.

اگر چنانچه شما دیدید که ما در طول مثلاً پنج سال به قدر متناسب، به آن هدفها نزدیک نشدیم، این را حاکی بگیریم از اینکه برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی ما برنامه‌ی کافیای نبوده که نتوانسته ما را به قدر پنج سال جلو بیاورد. به نظر من کسانی را مأمور کنید که بنشینند عاقلانه و با تدبیر و تدبر و با ملاحظه‌ی واقعیتها بررسی کنند، ببینند پیشرفت ما متناسب بوده یا نه. البته شاید در اینطور چیزها خیلی دقیق نشود محاسبه کرد، اما اجمالاً میشود فهمید که ما پیشرفت کرده‌ایم یا نه. چند تا مسئله‌ی اساسی در اینجا هست. یکی اینکه هیئت وزیران بایستی به هم‌افزایی دستگاهها کمک کند؛ یعنی اگر چنانچه بین دستگاهها تعارضی وجود دارد - که معمولاً وجود دارد؛ معمولاً دستگاه‌های مختلف به طور طبیعی اصطکاکها و تعارضهایی با هم دارند؛ مخصوص اینجا هم نیست، همه جا همین جور است؛ طبیعت کار این است - هیئت وزیران بایستی این اصطکاکها را به حداقل

برساند و اگر بتواند، برطرف کند. یکی از مسائل مهم این است. من همیشه مثال میزنم و میگویم اینجا یک چهارراه که نه، چندین راه است، که رئیس جمهور هم مثل پلیس راهنمایی است - که در واقع در مقام ریاست هیئت وزیران، راهنمایی میکند - این را متوقف میکند، آن را راه می اندازد؛ یعنی هدایت میکند که اینها هم افزائی کنند، با یکدیگر اصطکاک نداشته باشند. یکی از نقشهای هیئت وزیران این است.

برخی اوقات این اصطکاکها و تعارضهایی که در عمل و اجراء وجود دارد، در تبلیغات هم منعکس میشود؛ این دیگر میشود چند برابر؛ در واقع بدی مضاعف میشود. یک دستگاہی مثلاً فرض کنید درباره‌ی یک شیئی، یک پدیده‌ای حرفی میزند، یک خبری میدهد، یک اظهارنظری میکند، از آن طرف یک دستگاہ دیگر می‌آید عکس آن را میگوید! مردم متحیر میمانند؛ یعنی واقعاً نمیفهمند که این درست است یا آن درست است. این مسئله به زندگی مردم هم ارتباط پیدا میکند؛ یعنی اینجور هم نیست که خارج از زندگی مردم باشد؛ نه، درست مسائل مربوط به متن زندگی مردم است. یکی یک آمار می‌دهد، دیگری یک آمار؛ اینها نبایستی اتفاق بیفتد. همه‌ی دولت‌ها گرفتار یک چنین چیزهایی بودند. در نقش دادن به هیئت وزیران و بارور کردن این مجموعه‌ای که دور هم مینشینند و وقت گران‌قیمتی را مصرف میکنند، بکوشید و هرچه ممکن است، آن اصطکاکها را باز هم کم کنید.

شما ها خوبید،مجموعه زیر دستان هم باید خوب باشد:

۰۳/۰۶/۱۳۷۰ بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیات دولت

نکته‌ی سوم این است که آن صفا و صمیمیتی را که در شما هست، سعی کنید در کارگزاران

اصلی دستگاہ به وجود بیاورید. شماها که بالاخره شناخته‌شده‌ها و از چندین صافی عبور کرده‌های

این دستگاہید، همه شما را پسندیده‌اند که این جا هستید، و بحمدالله کار شما هم تا آن جا که من

شناخته‌ام و دانسته‌ام، مؤید صحت آن پسندها بوده است؛ لیکن از شما که یک قدم آن طرف‌تر

رفتیم، دیگر این صافیها وجود نداشته؛ فقط یک صافی وجود داشته، و آن خود شما بودید.

سعی بشود درباره‌ی این گزینش، زیاد دقت بشود. در سطوح بالا، آن نیروی مؤمن و بااخلاص را جستجو بکنید. البته این به معنای آن دعوی معروف «تخصص یا تعهد» نیست؛ نه، بحث بر سر

کارآمدها و کاردانهاست. ما نمیگوییم به یک مسجد بروید و ببینید چه کسی بهتر عبادت میکند، او را بیاورید؛ نه، در بین آن کسانی که توانایی کار را دارند، دنبال عنصر تقوا و تعهد و اخلاص بگردید و او را در رأس کار بگذارید، تا آن بطانه و مجموعه‌ی نزدیک به شما، همواره بتواند اعتماد شما را جلب کند و شما بتوانید کار را انجام بدهید.

{۶} شما ها خوبید ، باید مجموعه شما هم خوب باشد:

بیانات در دیدار مسئولان بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی ۲۴/۰۷/۱۳۶۹

البته شماها خوبید و در آقایان هیچ شکی نیست. وقتی که آقای رفیق‌دوست در رأس است، یعنی وقتی آدم ایشان را مسؤول مجموعه‌ی میبیند، واقعاً ضریب اطمینان خیلی بالا می‌رود. علاوه بر این که حالا ایشان هست، تک تک شما آقایان هم خوبید. بعضی را که ما از نزدیک یا دور میشناسیم؛ بعضی را هم که توفیق آشنایی زیادی نداشتیم، بالاخره اعتماد و تأیید دوستان جبران میکند. شماها خوبید؛ منتها یک تشکیلات اقتصادی که تا آن ذره‌ی آخرش مثل نبض

میزند - یعنی فعال است - خوب بودن شما کافی نیست؛ باید مجموعه خوب باشد. فرضاً

معاونت صنایع، معاونت کشاورزی، معاونت عمران، معاونت سیاحتی و ... هر کدام باید آن اجزای

کارشان، همه از امانت و تقوا و صداقت و بلندنظری و بیاعتنایی به زخارف دنیا - از جمله،

همین پولی که در اختیارشان است - کامل باشد. اگر هر گوشه‌اش اشکالی پیدا بشود، به

مجموعه ضربه میزند و در خدمت مستضعفان هم قرار نمیگیرد.

برنامه ریزی ،اتاق فکر و ریختن راهبرد برای آینده :

بیانات در دیدار اعضای بسیج دانشجویی دانشگاهها ۳۱/۰۲/۱۳۸۶

از جمله‌ی نیازهای شما، یک مجموعه‌ی اندیشه‌ورز است. من دلم میخواهد ما گرته‌برداری از لغات خارجی را کمتر کنیم. متأسفانه کم‌کاربهای ما موجب شده که گرته‌برداری کنیم. اتاق فکر، درست

ترجمه‌ای از انگلیسی است. من دلم نمیخواهد کلمه‌ی «اتاق فکر» را به کار ببرم، اما چاره‌ای

نیست. یک مجموعه‌ی فکری درست کنید - همان اتاق فکر در مراکز - اینها بنشینند فکر کنند،

فکرهای عالی بکنند. از افراد مطمئن، خاطر جمع و خوشفکر استفاده کنید. نشریات بسیج

دانشجویی جزو پُرمایه‌ترین و غنیترین نشریات باشد که هر دانشجویی یا هر استادی یا هر کسی بیرون از محیط دانشگاه آن را نگاه کرد، از آن استفاده کند؛ این جزو نیازهای شماست.

{۷} برنامه ریزی، اتاق فکر و ریختن راهبرد برای آینده (کوتاه مدت و بلند مدت)
بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیات دولت ۰۳/۰۶/۱۳۷۰

بحمدالله طرح‌های خوبی دارد انجام می‌گیرد؛ لیکن شاید بشود با ابتکار، مقداری کارها را تسریع کرد. فرض بفرمایید اگر بعضی از بخشها را تشخیص دادید که از اهمیت فوق‌العاده‌یی برخوردارند، برای مدت معینی یک اولویت ویژه برای آنها قرار بدهید. مثلاً بخش کشاورزی در نظام ما، واقعاً یکی از بخشهای بسیار بالولویت است. هنوز هم من نمیدانم که آیا اولویت لازم به این بخش داده میشود، و آن کاری که باید در این بخش انجام بگیرد، آیا به صورت کامل و صددرصد انجام می‌گیرد، یا نه.

به هر حال، این کار باید انجام بگیرد. فرضاً شش ماه یا یک سال زمان بگذاریم، برای این که همه‌ی دستگاهها تحت الشعاع کشاورزی قرار بگیرند؛ صنعت در خدمت کشاورزی باشد؛ پول نفت در خدمت کشاورزی باشد. یعنی ما این دستگاه کشاورزی را به یک حرکت سریع وادار بکنیم، بعد آن را به حال خودش بگذاریم، تا با دستاوردی که از این حرکت خواهد داشت، کار خودش را ادامه بدهد؛ بعد سراغ یک بخش دیگر برویم. با برنامه‌ریزی میشود این کار را کرد. فرض کنید بخش راه، بخش آموزش و پرورش، بخشهای اساسی و زیربنایی کشور، به هر کدام اولویتی بدهیم و طرحها را در آن بخش متمرکز کنیم، و از این قبیل کارها. البته اینها چیزهایی است که قابل بررسی است. بایستی اهل تخصص و خبرویت، اینها را بررسی کنند و ببینند. به هر حال، از خدای متعال می‌خواهیم که به شماها کمک کند و قوت قلب بدهد.

{۷} برنامه ریزی، اتاق فکر و ریختن راهبرد برای آینده:
بیانات در دیدار کارگزاران حج ۱۳۷۰/۰۴/۲۳

سیاستهای جهانی، نسبت به کوچکترین کارهای ما حساس است. ما بایستی کار را، هم دقیق و هم هوشمندانه، و هم نه چندان آشکار و واضح انجام بدهیم. یعنی لزومی ندارد که از همین حالا

بگوییم که ما میخواهیم برویم حج را - نه مکه را - فتح کنیم؛ اما باید واقعاً نیتمان این باشد. ما باید حج را فتح کنیم و ان شاء الله برنامه ریزی را بر این اساس انجام بدهیم.

ابرو گشاده باش، چو دستت گشاده نیست

۱۲/۱۰/۱۳۷۰ بیانات در دیدار مدیران و مسئولان استان بوشهر

آن وقت شما آقایانی که مراجعه‌ی مردمی دارید، یک خامساً هم دارید، و آن گشاده‌رویی در کار است؛ «چو وا نمیکنی گرهی، خود گره مشو». ممکن است یک نفر به شما مراجعه کند، اما شما نتوانید گرهی از کار او باز کنید. اگر نمیتوانید گره او را باز کنید، اقلأً با گره‌افزونی خودتان، گرهی بر کار او اضافه نکنید.

چو وا نمیکنی گرهی، خود گره مشو

ابرو گشاده باش، چو دستت گشاده نیست (۱۲)

اگر نمیتوانید کاری برایش انجام دهید، لاقلاً گشاده‌رو باشید و با خنده و تبسم و ملامطت و با تبیین با او برخورد کنید. اگر مشکلش حل نمیشود، لاقلاً دلیل آن را برایش تبیین کنید. برای این کار، آدم داشته باشید. ممکن است بگویید من خودم نمیرسم؛ اما شما باید آدم توجیه‌گر و تبیین‌کننده برای مراجع داشته باشید.

امروز که همین مردم به من مراجعه کردند، هرچند خدمت شماها جسارت هم میشود، اما یکی از چیزهایی که به من گفتند، این بود که به این ادارات برسید و بگویید جواب ما را بدهند. شما باید جواب مردم را بدهید. به هر حال، مردم را باید راضی برگرداند. اگر این طور شد، بدانید که والله تیزترین پیکانها در بدنه‌ی این کشتی نفوذ نخواهد کرد؛ بدنه‌اش محکم، قطب‌نمایش هم دقیق، هدفش هم روشن، و اتفاقاً باد موافق هم دارد؛ یعنی سنتهای الهی در جهت حرکت درست است. این، بحث مفصلی میخواهد و من الان نمیخواهم برایتان بحث اسلامی و دینی بکنم.

۸} ابرو گشاده باش چون دستت گشاده نیست:

۰۲/۰۶/۱۳۸۷ بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیأت دولت

همان طور که عرض کردم، شما دولتی هستید مردمی؛ یعنی مردم وقتی حرف شما و صدای شما را میشنوند، کآنه از جنس خودشان یک حرفی میشنوند؛ چون از موضع بالا و متکبرانه با مردم

حرف نمیزنید؛ خب، طبعاً توقعاتشان زیاد میشود. پس این خوب است؛ اما توقعات را هم زیاد میکند. اگر چنانچه یک جایی بر خلاف این توقعات رفتار شد، در ایمان و اعتقاد مردم اختلال به وجود می‌آید و این جایز نیست؛ نباید بگذارید چنین اتفاقی بیفتد. آنچه که وعده میدهید انجام بگیرد. اگر نمیشود، همان وعده‌ای که داده‌اید، صاف بیائید به مردم بگوئید نمیشود.

من عقیده‌ام این است اگر چنانچه یک کاری را نمیتوانید انجام بدهید - مثلاً به فلان استان رفتید و فلان وعده را دادید؛ حالا میبینید مشکلات و تورم ایجاد میکند یا ممکن است کارهای دیگری را لنگ کند - خیلی خب، صاف بروید بگوئید: آقا! ما این را تصمیم گرفتیم، حالا متأسفانه نمیشود انجام بدهیم. این بهتر است از اینکه کار انجام نگیرد.

بررسی عملکرد در مسیر حرکت و کار صحیح:

۰۴/۰۴/۱۳۶۹ - بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضاییه

: یکی سرعت، و دیگری اتقان است. اگر کار سریع انجام نگیرد، همان عیب بزرگی میشود که سابقاً در دستگاههای قضایی دوران طاغوت بود و آثار و نشانه‌هایش هم در بعضی گوشه‌وکنارهای بعد از انقلاب، هنوز وجود داشت. فلان دستگاه، در فلان بخش از بخشهای قضایی، چند هزار پرونده در قفسه‌های متراکم و کهنه داشت. واقعاً چیز خیلی بدی است. از این مسأله، باید پرهیز بشود. هر کاری که سرعت را تأمین و تضمین میکند، مطلوب است. مردم اگر ببینند رسیدگی سریع انجام گرفت، احساس آرامش و تشفی خاطر میکنند که عدالت اجرا میشود.

۹} بررسی عملکرد در مسیر حرکت و کار صحیح:

۱۲/۱۰/۱۳۷۰ - بیانات در دیدار مدیران و مسئولان استان بوشهر

اگر آنچه را که انجام میدهید، با توجه به لوازم آن، یعنی همراه با استحکام و دوام و خلوص نیت و دقت لازم باشد - که از نبی اکرم است که فرمود: «رحم الله امرأ عمل عملاً فأحکمه»؛ (۱) رحمت خدا بر آن انسانی که کاری را بکند و محکم بکند - سرهم‌بندی و کوتاه‌نگری و سست‌گیری در کار نباشد، دیگر وصف و بیان کسی مثل این حقیر، قادر نیست که ارزش آن را بیان کند. ان شاء الله که همه‌تان مشمول این مسائل باشید و هرروزی که میگذرد، سطر و برگی بر پرونده‌ی کاری خودتان در دیوان الهی - که دقیقتر از دیوانهای بشری است - بیفزاید

۹} بررسی عملکرد بر حسب شرایط زمانه و کار صحیح:

۰۵/۱۲/۱۳۷۰ بیانات در دیدار مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی

نکته‌ی دوم در باب معنای تبلیغ است. تبلیغ، یعنی رساندن. ابزار رساندن، به حسب شرایط متفاوت است. یک وقت هست که شما میخواهید چیزی را به اتاق بغلی برسانید؛ میشود آن را در مشت گرفت و به آن جا برد؛ اما گاهی یک فرسخ فاصله هست؛ گاهی تا آن طرف دنیا باید بروید؛ گاهی حجابها و دیوارها هست؛ گاهی از کوهها و گردنه‌ها باید عبور کنید؛ گاهی آنچه را که بردید، طرف طوعاً و رغبتاً میپذیرد؛ گاهی باید با لطایف‌الحیل آن را به او بدهید؛ گاهی دیگری آن جا ایستاده و نمیگذارد آن چیزی که شما برده‌اید، به او برسد؛ بنابراین، تبلیغ انواع و اقسامی دارد. در هر شرایطی، نحوه‌ی رساندن به گونه‌ی است. آن چیست که تشخیص میدهد ابزار و نحوه‌ی رساندن کدام است؟ آن، ابتکار و ذوق و سلیقه و فهم و سرعت انتقال شماست.

اگر آن جایی که آبی را باید به یک فرسخی برد، شما لیوانی به دست بگیرید و آب را در آن بریزید و راه بیفتید، عقلاً وقتی نگاه کنند، دچار شگفتی خواهند شد: این چه‌طور آب بردن است؟! آن جا باید کوزه و یا قمقمه‌ی پیدا کنید؛ لاقلاً سطلی پیدا کنید؛ چون یک فرسخ باید طی بشود. آب در یک لیوان تکان و لب‌پر میخورد؛ یا لیوان میشکند و آب میریزد؛ آب را این‌طوری نمیبزنند؛ چه برسد به این که همان‌طوری که آب را با دو دست از جایی برمیداریم و به لب خودمان نزدیک میکنیم، بخواهیم با دو دست آن را بگیریم و ببریم؛ عقلاً بر این کار، بیشتر میخندند!

نباید گفت که یک روز این‌طوری تبلیغ میکردیم و خیلی هم مؤثر بود. بله، یک روز شیخ جعفر شوشتری (۵) (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) در یکی از مدارس تهران روی منبر می‌آمد و به مردم میگفت: مردم! همین قدر بدانید خدایی هست. با این تذکر، در دل‌های مردم، انقلابی درست میکرد. حالا نفس او بود، کمک خدا بود، فضای آن روز بود، قابلیت مستمع بود؛ به‌رحال تأثیر خودش را میکرد. امروز اگر من و شما برویم روی منبر بنشینیم و بگوییم مردم! همین قدر

بدانید خدایی هست، مردم هم مثل ما سری تکان میدهند و میگویند عجب! آنگاه ما پا می‌شویم و می‌رویم، آنها هم پا میشوند و می‌روند؛ کأن لم یکن شیئا مذکوراً!

۹} بررسی عملکرد در مسیر حرکت و کار صحیح:

بیانات در دیدار جمعی از اعضای انجمن‌های اسلامی ۰۴/۰۶/۱۳۷۱

البته، انجمن‌های اسلامی هم، در کار مدیریت نباید دخالت کنند. ما که نمی‌خواهیم در یک تشکیلات، دو مدیر داشته باشیم! نباید مدیر را تضعیف کنند. البته، اگر انجمن اسلامی، خلاقی را در کسی - چه بالا، چه پایین - شناخت و تشخیص داد، مدیر او را به مراکزی که باید به آنجا منتقل شود، منتقل کند. اما نباید درگیری پیدا کنند. این‌طور نباشد که تا این مدیر خواست معاونی را انتخاب کند یا رئیس بخشی را بگذارد، انجمن اسلامی بگوید: «آقا، ما مخالفیم!» نه؛ شما نباید در این کار وارد شوید. محیط باید محیط اسلامی شود. کار باید کار اسلامی شود. روی ذهن افراد باید تأثیر گذاشته شود. اما مسؤلیت تشکیلات، با مدیر است. او باید کار را اداره کند و انجام دهد.

من بخصوص تأکید میکنم، نسبت به رفتار زن و مرد و پوشش زنان در داخل ادارات. بعضی شکوه دارند؛ گله دارند. خانواده‌های شهدا و زنان مؤمن به ما شکایت میکنند. به این‌جا تلفن میکنند، نامه مینویسند، یا ما را که میبینند، مکرر میگویند که رفتار بعضی از زنان جامعه ما، رفتار مناسب و شایسته شأن زن مسلمان نیست. با اصلاح این زنانی که در ادارات مشغول کارند، بخش عمده‌ای از این موضوع، اصلاح میشود. این بانوان مسلمانی که در اداراتند، باید رفتارشان، لباسشان، زی‌شان و منششان مسلمانی باشد؛ و شما در این زمینه تکلیف و مسؤلیت دارید. البته با روش اسلامی؛ با همان شیوه‌ای که نهی از منکر اسلامی دارد و نه با روشهای غیراسلامی و خشونت‌های نادرست

۹} بررسی عملکرد در مسیر حرکت و کار صحیح بر حسب شرایط زمانه :

بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۲۰/۱۰/۱۳۷۲

امروز هم یکی از همان شرایط است. شرط این‌که یک دعوت بتواند در میان ملتها و کشورها جای خودش را پیدا کند و مستمعی بیابد، چیست؟ اول، منطقی و معقول بودن است. هر سخنی که اسلام را از منطق عقلانی که از آن برخوردار است جدا کند، به رشد و انتشار اسلام ضربه میزند.

کسانی که درباره مسائل اسلامی سخن میگویند و اظهار نظر میکنند، به این نکته توجه کنند. اسلام عقلانی است. اسلام دینی است که عقل سالم و فطری، آن را میفهمد، درک میکند و میپسندد و میپذیرد. این، خصوصیت اسلام است. نه به معنای این که هر حکمی از احکام اسلام، یک برهان عقلانی باید در کنارش باشد. نماز صبح چرا دو رکعت است؟ یک برهان عقلی لازم دارد؟ نه. به این معنا هم نیست که هر عقلی هر چه که فهمید و درک کرد، باید در اسلام بشود آن را پیدا کرد. این هم نیست. بلکه به این معناست که معارف اسلامی - آنچه که استناد آن به اسلام مورد قبول است و اهل خبره و اهل فن، قضاوت میکنند که این مربوط به اسلام است - در هر محیط عقلانی و علمی، قابل دفاع است. نماز را میشود برای مادی ترین انسانهای دنیا توجیه کرد، تفهیم کرد و گفت نماز چیست و چرا اسلام نماز را لازم دانسته است. یکی از متفکرین غربی در قرن نوزدهم که قرن بیدینی غرب است - شخص نامدار معروفی است که من نمیخواهم اسم بیاورم - میگوید: «در نماز راز عظیمی نهفته است.» آری؛ اگر در آن، راز عظیمی نهفته نبود، در آن محیط مادیگرا، یک انسان متفکر، این طور نسبت به آن شعار نمیداد. انسانهای باانصاف، انسانهای اهل علم، عقل، منطق و استدلال، تمام معارف اسلامی را میتوانند درک کنند؛ میتوانند بپسندند و بپذیرند. این، خاصیت اسلام است.

خصوصیت دیگر اسلام این است که معنوی و الهی است. یعنی به خلاف آنچه که نسبت به مسیحیت داده میشود که جنبه‌های آخرت در مسیحیت بر جنبه‌های دنیایی غلبه دارد، اسلام این طور نیست. اسلام دنیا را هم جزو آخرت میداند. همین زندگی شما، همین تجارت شما، همین درس خواندن شما، همین کار اداری شما، همین کار سیاسی شما، جزو آخرت شماست. دنیا هم قطعه‌ای از آخرت است، یا این کارهایی است که شما با نیت خوب به جا می‌آورید. این حسنه‌ای است که در آخرت شما را به قربات الهی و مقامات معنوی میرساند. یا خدای نکرده با نیت بد، با نیت خودخواهی و خودپرستی این عمل را انجام میدهید، که آن وقت موجب انحطاط و تنزل و سقوط در درکات است.

۹} بررسی عملکرد در مسیر حرکت و کار صحیح :

۰۳/۰۲/۱۳۷۰ بیانات در دیدار نمایندگان فرهنگی ایران در خارج از کشور

عرض بکنم، این است که شما از یکسو وضعیتی را که متوقع است، و از سوی دیگر وضعیتی را که جمهوری اسلامی در آن قرار دارد، با هم مقایسه کنید. نتیجه‌ی این مقایسه باید ما را به شیوه‌های

نو و کارهای نشده، یا تصحیح کارهای شده، متنبه کند. در این جا یک بازنگری و خودنگری و محاسبه‌ی نفس لازم است

۹} بررسی عملکرد صحیح در مسیر حرکت و کار صحیح بر حسب شرایط زمانه :

۱۴/۰۲/۱۳۸۷ بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز

گفته شد توانائی تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری. اینجا من این مطلب را پرداخت کنم. توانائی تصمیم‌سازی خیلی خوب است. توانائی تصمیم‌گیری یکی از مشکلاتی است که اگر وارد محیط دانشجویی شد، خیلی از هنجارهای مطلوب و درست را به هم خواهد زد؛ این تجربه‌ی ماست. بگذاریم دانشجو با فکر خود، با زبان باز خود، با تعلق کم خود، با گفتار و عمل خود، تصمیم‌سازی کند. تصمیم‌گیری را بگذاریم کسی بکند که بتوان از او سؤال کرد و او مسئول و پاسخگو باشد. بنابراین دنبال این نباشیم که محیط دانشجویی، محیط تصمیم‌گیری برای اقدام باشد؛ این نه به نفع دانشجویست، نه به نفع آن اقدام. دنبال این باشیم که محیط دانشجویی تصمیم‌سازی کند؛ یعنی گفتمان‌سازی کنید. ببینید بنده وقتی مسئله‌ی نهضت نرم‌افزاری را خواستم مطرح کنم، قبل از همه تو دانشگاه با دانشجویها مطرح کردم؛ حدود ده سال قبل. نه با وزارتها صحبت کرده بودم، نه با رئیس‌جمهور وقت صحبت کرده بودم، نه حتی با اساتید صحبت کردم؛ اول بار در دانشگاه امیرکبیر این فکر را به میان آوردم. امروز شما ببینید این یک گفتمان است، یک مطالبه‌ی عمومی است، یک خواستِ همه‌ی دانشگاه‌های کشور است؛ که من هر جا هم میروم، از زبان دانشجو مطالبه‌اش را می‌شنوم؛ از زبان استاد و مدیر، اجرایش را در یک مرحله‌ی دیگر می‌شنوم، و اجراء هم دارد میشود. همین نوآوریهای علمی بسیار، بخشی از انگیزه و توان خودش را از این شعار گرفته: «تصمیم‌سازی کنید»، «گفتمان‌سازی کنید». این، مجری و مسئولین اجرایی را میکشاند دنبال این تصمیم، و تصمیم‌گیری خواهند کرد و عمل خواهد شد

؛ شما زرنگیتان این باشد: گفتمان عدالت خواهی را فریاد کنید؛ اما انتقاد شخصی و مصداق‌سازی نکنید. وقتی شما روی یک مصداق تکیه میکنید، اولاً احتمال دارد اشتباه کرده باشید؛ من میبینم دیگر. من مواردی را مشاهده میکنم - نه در دانشگاه، در گروه‌های اجتماعی گوناگون - که روی یک مصداق خاصی تکیه میکنند؛ یا به‌عنوان فساد، یا به‌عنوان کجروی سیاسی، یا به‌عنوان خط و خطوط غلط. بنده مثلاً اتفاقاً از جریان اطلاع دارم و میبینم اینجوری نیست و آن کسی که این حرف را زده، از قضیه اطلاع نداشته است

شما زرنگی کنید، شما اسم نیاورید، شما روی مصداق تکیه نکنید؛ شما پرچم را بلند کنید. وقتی پرچم را بلند کردید، آن کسی که مجری است، آن کسی که در محیط اجراء می‌خواهد کار انجام دهد، همه حساب کار خودشان را میکنند. آن کسی هم که فریاد مربوط به محتوای این پرچم را بلند کرده، احساس دلگرمی میکند و کار پیش خواهد رفت

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم

که در طریقت ما کافری است رنجیدن

رنجید؛ دنبال کار بروید. همین مطلب را عیناً خطاب به آن برادر عزیزی که به عنوان نماینده‌ی جامعه‌ی اسلامی، بسیار متین و شیوا مطالبی را بیان کردند، عرض میکنم. این حرفها، حرفهای دل ماست؛ منتها فرق ما و شما این است که ما بر اثر تجربه‌ی روزگار فهمیده‌ایم که یک مقداری باید انسان تحمل و صبر کند، شما جوانید و تازه از راه رسیده و پرشور و بیصبر! همه‌اش خوب است، غیر از این بیصبری. البته این هم علاج ندارد. نه اینکه بخواهم بگویم خیلی علاج دارد؛ نه، ما خودمان هم این دوره‌ی شما را گذرانده‌ایم، میدانیم چه جوری است؛ ولی بالاخره این را من میخواهم به شما بگویم که همه‌ی این چیزهایی که شما گفتید و شعارش در این کشور داده شده، به حول و قوه‌ی الهی و به اذن‌الله تحقق پیدا خواهد کرد

۹} بررسی عملکرد در مسیر حرکت بر حسب زمانه و کار صحیح:

۰۸/۰۶/۱۳۸۹. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت

مسئله‌ی دیگری که باز در امر هیئت وزیران مهم است، نقش وزراست. بالاخره اینجا مسئولیت مشترک است. شما وقتی مینشینید آنجا، مسئولیت مشترک دارید. اینجور نیست که یک نفر مثلاً بگوید آقا من دخالتی ندارم، مسئولیتی ندارم؛ نخیر، وقتی که در این مجموعه تصمیم‌گیری میشود، آقایان و خانمهایی که در آنجا حضور دارند، همه مسئولند؛ آنهایی که صاحب رأی هستند، همه‌شان مسئولند. حالا که مسئول هستید، پس بایستی در پرورش دادن و تصحیح و تکمیل آن مصوبه نقش ایفاء کنید. اینجور نباشد که در جلسه‌ی هیئت وزیران مثلاً یک آقایی مشغول کارتابل خودش باشد، یا بدون ملاحظه‌ی موضوعی که مثلاً در آنجا مطرح است، وارد جلسه شود؛ نه، مسئله‌ای که بناست مطرح شود، شما آنجا رأی دارید؛ بایستی در تصمیم‌گیری تأثیر بگذارید و چون قانوناً مؤثر هستید.

۹} بررسی عملکرد در مسیر حرکت بر حسب زمانه و کار صحیح:

بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت ۰۸/۰۶/۱۳۸۹

یک مسئله‌ی دیگر هم در مدیریتهای دولتی، کار موازی است. در دولت نباید کارهای موازی انجام بگیرد. کار موازی چند عیب دارد: اولاً هزینه‌ی انسانی زیادی بیجا مصرف میشود، ثانیاً هزینه‌ی مالی زیادی مصرف میشود، ثالثاً تناقض در تصمیم‌گیریها به وجود می‌آید - وقتی دو دستگاه مسئول یک کاری هستند، این یک تصمیم میگیرد، آن هم یک تصمیم دیگر میگیرد - و رابعاً از همه بالاتر، مسئولیت لوث میشود. فرض کنید توی فلان مسئله‌ی اقتصادی یا مسئله‌ی فرهنگی یا مسئله‌ی سیاست خارجی یا هرچه، اگر چنانچه یک مشکلی پیش بیاید، مسئولیت لوث میشود. وقتی کار موازی انجام گرفت، مسئولیت لوث میشود. بین دولت - یعنی قوه‌ی مجریه - و بعضی از دستگاه‌های بیرون از قوه‌ی مجریه، یک جاهائی بعضی موازیکاریها هست. همه‌ی تلاشمان این است که بلکه این موازیکاریها را یک جوری حل کنیم، اصلاح کنیم، علاج کنیم. در داخل دولت، دیگر نبایستی از این موازیکاریها به وجود بیاید. حالا یک مورد خاصی هست؛ اما کلیاتش این است که موازی کاری خوب نیست.

۹} بررسی عملکرد در مسیر حرکت و کار صحیح بر حسب شرایط زمانه :

بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت. ۰۴/۰۶/۱۳۸۶

خودتان را عالم کنید. کشورتان و ملتتان را در قافله‌ی علم جلو ببرید. ما در این زمینه عقب‌ماندگی داریم. لعنت خدا بر آن کسانی که در هنگام خود، اولویت علم و تحقیق را در این کشور نفهمیدند و کشور را عقب نگه داشتند؛ بعد هم دیگر آن همتهای والا در این کشور دیده نشد که بتواند عقب‌ماندگی را جبران بکند. حالا انقلاب شد؛ انقلاب بکلی ورق را برگرداند و مسیر را عوض کرد. ما میتوانیم این عقب‌ماندگی را جبران کنیم. البته اگر بخواهیم عیناً همان خطی را که دیگران رفتند دنبال بکنیم، دائماً و تا ابدالدهر از آنها عقب خواهیم ماند. راههای میانبر وجود دارد. آفرینش الهی راههای تو در توی عجیب و غریبی دارد؛ آنها را باید کشف کرد. همه‌ی این پیشرفتهای علمی، کشف راههای میانبر است. اینقدر راههای میانبر وجود دارد که اگر شما آنها را پیدا کردید و کشف کردید و پیش رفتید، خواهید توانست ناگهان خودتان را در آن منزل مقدم این مسابقه بیابید و پیدا کنید. البته پیدا کردن راه میانبر بدون داشتن مقدمات علمی، امکان‌پذیر نیست. مقدمات علمی را باید گذراند و مردم را باید عالم و دانشمند کرد؛ منتها کار تحقیق را باید جدی گرفت. پس مسأله‌ی نهضت علمی و جهش علمی، مهم است.

۹} بررسی عملکرد در مسیر حرکت :

۰۵/۰۶/۱۳۸۰ بیانات در دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیأت دولت

نصیحت اول من این است که دولت را، دولت کار و عمل قرار دهید. ببینید عزیزان من! جمهوری اسلامی آمد تا حرفهای خوب را به عملهای خوب تبدیل کند؛ و آلا همیشه حرف خوب میزدیم و بلد هم بودیم. ما در دوران اختناق، آن همه سخنرانی داشتیم؛ نگاه کنید چقدر حرفهای خوب در آنها وجود دارد. در جمهوری اسلامی و حاکمیت اسلام، این حرفها باید به اعمال خوب تبدیل شود. این اعمال خوب چیست؟ همان عمل صالح است؛ «آلا الذین امنوا و عملوا الصالحات»؛ (۴) اینها دیگر خسران ندارند. باید همان ایده‌ها و آرمانها و خواسته‌ها به واقعیت تبدیل شود و تبلور پیدا کند و عمل صالح شود. هر مقدار توانستید در این زمینه پیش بروید، برای خودتان ذخیره‌ای درست کرده‌اید. امیرالمؤمنین فرمود: «فلیکن احب الذخائر الیک ذخیره العمل الصالح»؛ (۵) ذخیره عمل صالح، باید محبوبترین ذخیره‌ها پیش تو باشد؛ یعنی از ذخیره پول، ذخیره خواسته‌ها و تنخواه‌های زندگی - مثل خانه و ... - و حتی ذخیره اعتبار و آبرو برای تو محبوبتر باشد. از فرصت زودگذر، حداکثر استفاده را بکنید و برای مردم کار کنید تا بتوانید هم رضای الهی را کسب کنید - که باید باور کنیم این بسیار مهمتر است - و هم البته نام نیک دنیوی و مردمی را کسب کنید و مردم بگویند خدا پدرش را بیامرزد؛ وقتی این وزیر آمد، این بخش کار و این قسمت اصلاح شد؛ یا وقتی این دولت آمد، این مجموعه کارها درست شد.

شرایط برای کار فراهم است. من این مطلبی را که آقای رئیس جمهور گفتند، صددرصد تأیید میکنم. امروز شرایط این دولت نسبت به شرایط دولت اول آقای خاتمی، به مراتب مساعدتر و مناسبتر است؛ هم از جهات داخلی، هم از جهات سیاستها و امواج خارجی، هم از جهات امکانات. امروز برای شما شرایط فراهم‌تر است؛ یک قلمش همین ذخیره تجربه است که مورد تأیید من است. لااقل خود آقای رئیس جمهور بعد از چهار سال کاملاً با فنون و رموز این کار آشنا هستند. علاوه بر این، خیلی از وزرا هم این تجربه‌ها را دارند و مجموعه هیأت دولت در حد خوبی از نصاب تجربه است. پس شرایط برای شما آماده است؛ مردم هم تشنه خدمت‌رسانی دولت هستند. مردم، نظام و مسؤولان نظام را دوست دارند. شما نشانه‌های دوست داشتن مردم را میبینید. کسی

نمی‌تواند چشمش را روی هم بگذارد و اینها را نبیند. مردم دوست میدارند که از مسؤولان کار نیک ببینند تا حسن ظن و محبت خودشان را به آنها حفظ کنند و در تناقض قرار نگیرند. مردم تشنه خدمتند؛ واقعاً هم احتیاج دارند؛ بنابراین دولت باید کارآمدی خودش را نشان دهد. این کارآمدی را چگونه باید به دست آورد؟ البته از لحاظ علمی، بعضی از شما دوره‌هایی را گذرانده‌اید که درباره کارآمدی مدیران و نقش مدیریت در کارآمدی یک دستگاه، مطالبی را به شما گفته‌اند که بسیاری از آنها درست هم هست. بعضی از شما هم بر اثر تجربه به این نکته رسیده‌اید.

دو سه نقطه اساسی در مورد کارآمدی وجود دارد که من به آنها اشاره می‌کنم. یکی این که عناصر نزدیک به خودتان را - که در واقع دستها و بازوهای شما هستند - از آدمهایی انتخاب کنید که کار را بشناسند. ممکن است یک وزیر با کار، چندان آشنا نباشد، اما معاونانش اگر با کار آشنا باشند، این خلأ پر خواهد شد. اگر بنا شد معاون - که مشاور و بازوی وزیر است - کاری را که در معاونت به او سپرده‌اند، نشناسد، و او یلا خواهد شد. همه جای دنیا معمول است که با آمد و رفت دولت‌ها، وزرا عوض میشوند؛ لیکن در بسیاری از کشورها این گونه است که یک معاون وزیر همیشه ماندگار است. من این را در پاکستان دیدم، بعد به من گفتند که این شیوه انگلیسی است که یک معاون وزیر را در هر وزارتخانه‌ای همیشه نگه میدارند؛ چون او ناقل تجربه‌های گذشته به افراد جدیدی است که احياناً جزو تیم وزیر جدید هستند. این افراد باید کارشناس باشند.

عامل مؤثر دیگر در کارآمدی، زیر نظر داشتن دائمی مدیران است. وزیر، کار اجرایی به معنای تحرک فیزیکی خیلی ندارد؛ با نامه و مکاتبه هم شاید چندان سروکار نداشته باشد و چه بهتر که نداشته باشد و غرق در کارتابل نشود. یک وقت مرحوم رجایی به من گفت که به محل کار یکی از وزرای خود در دوره نخست وزیرباش رفته و در آن جا دیده که وزیر پشت میز پنهان است؛ از بس روی میز او کارتابل چیده بودند! ایشان میگفت رفتم وزیر را از آن جا بیرون کشیدم و به او گفتم کارت را بکن. این کارتابل دادن و گزارش دادن هم یکی از آن شگردهاست؛ این را بنده تجربه دارم؛ هم در دوره ریاست جمهوری، هم قبل از آن در تشکیلات نظامی و وزارت دفاع. بعضی اشخاص، عمداً مدیر برتر را به مسائل روی میز سرگرم میکنند تا او اصلاً فرصت سر خاراندن پیدا نکند. حواستان باشد؛ گاهی اوقات شگردهای ظریف هم اعمال میشود. کار وزیر این نیست.

مهمترین کار وزیر این است که به طور دائم حرکات مجموعه مدیران خودش را زیر نظر داشته باشد؛ درست مثل مربی کهنه‌کار یک تیم ورزشی که بیرون یا نزدیک میدان ایستاده و دائم

بازیکنان خودش را زیر نظر دارد: یکی خسته شده، او را از بازی بیرون می‌آورد؛ یکی بد بازی میکند، یکی ناهماهنگ بازی میکند - بازی شخصی و فردی میکند - فوری اینها را اخراج میکند و یکی دیگر را به جایشان می‌فرستد؛ یکی هست که بازیاش بد نیست، اما الان در میدان به یک کار برجسته نیاز است؛ لذا بازیکن ذخیره‌ای را که روی نیمکت نشسته، وارد میدان میکند و میداند که او میتواند آن حرکت برجسته را بکند. البته موارد بسیار کمی هم اتفاق می‌افتد که بازیکن قبلاً از طرف مربی تیم مقابل سبیلش چرب شده است - که در کشور ما الحمدلله چنین چیزی نبوده، اما در دنیا وجود داشته است - مربی این را هم فوراً می‌فهمد؛ چون پیداست که او بازی واقعی نمیکند. مربی با کسی رودر بایستی ندارد؛ هیچ بازیکنی هم از هیچ مربی‌ای گله‌مند نمیشود. مربی این ملاحظه را نمیکند که اگر خواست فلان بازیکن را بیرون کند، او میگوید من هنوز میتوانم بازی کنم؛ چرا نگذاشتی. این حرفها وجود ندارد. شما همین‌گونه به مدیران نگاه کنید و تیمتان را زیر نظر داشته باشید. یکی خسته شده، یکی کار را بلد نیست، از یکی گاهی اشکالات بزرگی سر میزند، یکی خوب است اما برای این مرحله خوب نیست - یعنی کار بزرگی که شما میخواهید انجام دهید، کار او نیست؛ یکی دیگر لازم است - فوراً تیم را عوض کنید. البته همیشه ذخیره داشته باشید.

من یک وقت به مسؤولان یک بخشی گفتم که وظیفه اول شما این است که هر کدام برای خودتان یک جانشین یا تربیت کنید، یا فکر کنید و پیدا کنید؛ چون اگر یک روز خدای نکرده در راه، پای شما وارد چاله‌ای شد و شکست، کار ما لنگ نماند. بعضی کسان این کار را نمیکنند تا مبدا برای خودشان هوو درست شود! غافل از این که اگر قرار شد هوو درست شود، یکی از موجبات آن همین است که آدم نتوانسته این کار را بکند. پس افراد ذخیره داشته باشید و آنها را روی نیمکت بنشانید. اگر دیدید بازیکن تیم یک خرده کج و معوج حرکت میکند، بلافاصله او را عوض کنید. باید دائم افراد خود را زیر نظر نگه دارید.

هم در دوره ریاست جمهوری، در خودم، در نخست‌وزیرم و در وزیرم این عیب را دیدم؛ هم امروز این عیب را میبینم که پیگیری ما، چندان خوب نیست؛ باید پیگیری کنیم. آقای خاتمی چیزی را برای فلان جا پینوشت کرده‌اند که چرا فلان کار نشده است - ایشان گاهی مفصل هم پینوشتها را مینویسند - دو ماه گذشته، اما ترتیب اثر داده نشده است. ایشان باید پیگیری کنند که چرا نشد؛ مگر من گفته بودم که سال دیگر این کار بشود؟! من گفته بودم همین حالا صورت بگیرد. او باید

بیاید جواب بدهد؛ حداقل این است که بیاید توجیه کند و بگوید این کار نشدنی است؛ اما این که نیمه‌کاره بماند، درست نیست.

از مجموعه مدیران ارشدتان گزارش بخواهید و به گزارشها صددرصد اعتماد نکنید. لازم نیست ابراز بیاعتمادی کنید؛ اما در دلتان جایی برای بیاعتمادی بگذارید؛ چون باز هم تجربه ما میگوید که بسیاری از گزارشها با واقعیت تطبیق نمیکند. آن مدیر بیچاره نمیداند؛ یک نفر آمده کاری کرده و کاغذی را روی میز لغزانده؛ او هم برداشته تحویل شما داده و شده گزارش مستند؛ در حالی که دستگاه بازرسی شما باید همیشه مراقب باشد. دستگاه بازرسی را از نزدیکترینها انتخاب کنید. من، هم زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی این نکته را به ایشان گفتم، هم به آقای خاتمی عرض کردم. به ایشان گفتم آقای علی خاتمی - برادران - را برای بازرسی بگذارید، که ایشان هم گذاشتند و چقدر هم خوب بود. باید نزدیکترین آدمها - خاطر جمع و صمیمی - را برای کار بازرسی گذاشت تا انسان ببیند چه میگذرد؛ یعنی غیر از گزارشی که از طریق معمول می‌آید، اطلاع دیگری هم وجود داشته باشد.

مسأله کار و اشتغال مهم است. بعد از انتخاب مجدد آقای خاتمی، در یک جلسه مفصل با ایشان صحبت کردم؛ بعداً در جلسه دیگری ایشان باز در همان زمینه مطالبی گفتند. من میگویم غیر از کارهایی که معمولاً شما در وزارتخانه‌ها انجام میدهید - به قول فرنگیمآبها، کارهای روتین - چند کار عمده را انتخاب کنید و تصمیم بگیرید که این دولت آنها را راه بیندازد. من در آن موقع به ایشان سه نکته را عرض کردم:

اولین نکته، ایجاد اشتغال بود. کاری کنید که وقتی دوره چهار ساله دولت دوم آقای خاتمی تمام شد، دولت بیاید بگوید که من نسبت اشتغال را از این مقدار به این مقدار آورده‌ام؛ مثلاً نسبت بیکاری را از سیزده درصد به شش درصد آورده‌ام؛ یعنی بتواند این آمار را قرص و محکم به مردم ارائه دهد. این کار در تاریخ ثبت خواهد شد و از آن کارهای ماندگار خواهد بود.

دومین نکته‌ای که به ایشان عرض کردم، مسأله نوسازی صنعت کشور بود. الان صنعت ما فرسوده است - ضمناً این نکته قابل توجه آقای ستاریفر و آقای جهانگیری است - واقعاً نوسازی صنعت کشور را جدی بگیرید. کاری کنید که بعد از چهار سال بتوانید بگویید ما صنعت کشور را این مقدار از فرسودگی نجات دادیم. این هم از آن کارهای بسیار مهم و ماندگار است. هر رئیس

جمهوری، هر وزیری و هر مدیری بعد از شما سر کار بیاید، سپاسگزار شما خواهد بود؛ چون شما برای او و کشور کار کرده‌اید.

سومین نکته‌ای که گفتم، وصل کردن دانشگاه و صنعت کشور به یکدیگر بود؛ که این کار جز در دفتر رئیس جمهوری، در جای دیگر امکانپذیر نیست و من خواهش میکنم که این کار را هر چه زودتر انجام دهید. البته وزارت علوم و وزارت صنایع، هر کدام نقش خود را خواهند داشت؛ اما این اتصال باید در دفتر رئیس جمهوری و زیر نظر شخص ایشان باشد. باید یک نفر مورد اعتماد و آشنای با علم و صنعت - که ایشان مرحوم دکتر ابتکار را برای این کار در نظر گرفته بودند، که نشد - به دفتر رئیس جمهور بیاید و دانشگاه را به صنعت کشور وصل کند. این کار، هم صنعت کشور را جهش خواهد داد، هم سدّی را که جلو جوی آب علم کشور را گرفته - آزمایشگاه ندارند، کارگاه ندارند - یکباره بر خواهد داشت و حرکت عظیمی به وجود خواهد آمد. هر دو طرف تشنه‌اند. در نهایت، کمک مالی هم به صنعت کشور میشود.

نصیحت دوم من، مسأله عدالت‌پروری است. ما برای اجرای عدالت آمده‌ایم. قشر محروم مردم، بلندگو و تریبون ندارند؛ اما قشر مرفه و زرمند و زورمند، هم از تریبون‌ها بناحق استفاده میکنند؛ هم هر جا بخواهند، در بدنه‌ها اعمال نفوذ میکنند و کارشان را پیش می‌برند؛ ولی آن قشر محروم زمین میمانند. اهتمام اصلی دولت در همه سیاست‌های اجرایی و بخشی، باید رفع محرومیت به نفع ایجاد عدالت باشد. این باید اولین چیزی باشد که مورد نظر قرار میگیرد. با این کار، چقدر ما رفع محرومیت میکنیم و چقدر کشور را به عدالت نزدیک میکنیم. البته این که چه چیزهایی در رفع محرومیت بیشتر مؤثرند، شما آنها را خیلی خوب میدانید. اشتغال، مسکن، درمان، بیمه و موارد گوناگون دیگر، در کاهش و رفع محرومیت مؤثرند. مثلاً اگر میخواهیم یک پروژه صنعتی یا معدنی یا ارتباطاتی را اجرا کنیم، در درجه اول باید ببینیم تأثیر آن در ایجاد عدالت اجتماعی چقدر است؛ بر این اساس کار کنیم.

عزیزان من! این نکته را در این جا بگویم: از جمله چیزهایی که روند حرکت به سمت عدالت را در جامعه کند میکند، نمود اشرافی‌گری در مسؤولان بالای کشور است؛ از این اجتناب کنید. اشرافی‌گری دو عیب دارد؛ عیب دومش از عیب اولش بزرگتر است. عیب اول اشرافی‌گری، اسراف است - اشرافی‌گری حلال را میگوییم؛ یعنی آن چیزی که پولش از راه حلال و بحق به دست آمده

- اما عیب دوم بدتر است و آن این است که فرهنگ‌سازی میکند؛ یعنی چیزی برای مسابقه دادن همه درست میکند. البته در این زمینه مسؤولان درجه یک بسیار نقش دارند؛ تلویزیون بسیار نقش دارد؛ منش من و شما هم بسیار نقش دارد.

من یک وقت شنیدم که یکی از وزرای معادن - نمیگویم در چه سالی - انواع و اقسام سنگهای گرانقیمتی را که ما در کشور داریم، آورده و در وزارتخانه‌اش کار کرده است! من در این جا او را خواستم و به او گفتم: شما چرا این کار را کردی؟ گفت: وقتی مسافران خارجی به وزارتخانه می‌آیند، این سنگها جلو چشمشان قرار گیرد و مشتری پیدا شود! شما را به خدا، این منطق، قابل قبول است؟! ما این همه خرج کنیم و سنگهای وزارتخانه را - که دارد یا ندارد - جمع کنیم و سنگ جدید نصب کنیم، برای این که مشتری پیدا کنیم! شما میتوانید در سالن اصلی وزارتخانه خود چارچوب بزرگی را به طول پنج و عرض سه متر درست کنید و انواع و اقسام سنگهایتان را به شکل بسیار بدیع و زیبا در آن جا بچینید - کسانی هستند که کارشان همین چیدنهاست - بعد هر میهمانی آمد، به عنوان ادای احترام، او را به آن جا ببرید تا سنگها را تماشا کند؛ هم تماشاست، هم مشتریابی؛ این که بهتر است. بهانه برای تجمل‌سازی، واقعاً مناسب نیست. به نظر من زرق و برق در زندگی شما وقتی به بیرون منعکس شود، آن اشکال دوم را دارد: فرهنگ میسازد و یک عده نوکیسه و تازه به دوران رسیده را به خرجها و تجمل‌بازی زیادی تشویق میکند. بعد هم میبینند رؤسای نظام هستند؛ همه به آن طرف حرکت میکنند؛ آن وقت از شما تندتر هم میروند؛ چون شما بالاخره ملاحظاتی دارید که بسیاری از آنها ندارند. البته من در این زمینه‌ها قبلاً سفارشهایی به عزیزان کرده‌ام.

در همین چند ماه قبل دو گزارش جداگانه از بوشهر و اصفهان به من رسید که به معنای حقیقی کلمه خواب را از چشم من ربود؛ هر دو هم مربوط به دستگاههای دولتی بود. گزارش اصفهان مربوط به محل سدّ است؛ مظهر فاصله و درّه بین وضع زندگی قشرهای فقیر و قشرهای دولتی. در آن جا خانه‌ها و ویلاهایی ساخته‌اند - البته بخش خصوصی هم هست، اما دولت هم در آن جا از این کارها کرده است - کنارشان هم مردم زندگی عادیای ندارند؛ نان ندارند که شکمشان را سیر کنند؛ دروازه هم گذاشته‌اند که کسی حق ندارد از آن جا عبور کند و به آن طرف برود! در یکی از جزایر بوشهر هم همین اتفاق افتاده و مربوط به یک بخش دولتی است. اینها اصلاً قابل قبول نیست. بنده خبر نداشتم؛ اما اگر اطلاع داشتم که میخواهند چنین جایی را در اصفهان و یا بوشهر بسازند، با

این که بنا ندارم در کار اجرایی دخالت کنم، قطعاً به آن استاندار یا آن وزیر، کتباً و یا شفاهاً می‌گفتم شما حق نداری این کار را بکنی. به هر حال این کار را کرده‌اند؛ ساخته‌اند و تمام کرده‌اند. تأثیر این کارها خیلی بزرگ است.

نصیحت سوم ما این است که این دولت باید شعار خودش را امانت و درستکاری قرار دهد. البته شما درستکارید. من بارها از وزرا - چه شما، چه کسانی که قبل از شما بودند - با همین عنوان و صفت، تمجید و تجلیل کرده‌ام؛ چون عقیده ما این است. بالاخره نمیشود وزرای ما درستکار و امین نباشند. این جمله امیرالمؤمنین معروف است که فرمود: «ان عملک لیس لک بطعمه»؛ (۶) این طعمه‌ای نیست که تو به دست آورده باشی و بخواهی از آن، لقمه‌ی چربی بزنی؛ «ولکنه فی عنقک امانه (۷)»؛ این یک امانت و مسؤولیت بر دوش شماست.

از فرصتهای شغلی نباید استفاده‌ی شخصی شود. نباید ریخت و پاش صورت گیرد. این نامه هشت ماده‌ای که من به آقایان رؤسای سه قوه نوشته‌ام، جدی است. ما گذاشته‌ایم آقایان اقدام کنند؛ اما اگر اقدام نکنند، بنده خودم وارد میدان میشوم و اقدام میکنم؛ بعد هم اینها می‌آیند گله میکنند، اما گله‌شان به جایی نخواهد رسید؛ چون بالاخره باید کار بشود. شما این همه زحمت میکشید؛ من واقعاً میبینم که این همه غصه و جوش خورده میشود؛ خود رئیس جمهور و دیگران کار میکنند؛ بعد یک نفر آدم بیاید از این اوضاع و احوال استفاده کند و پولی به جیب بزند و همه را بدنام و دولت را خراب و مردم را ناامید کند. مگر این قابل اغماض است؟

تخلّفاتى که به من گزارش میشود، غالباً از شرکتهای وابسته است. اوایل ریاست جمهوری آقای خاتمی، گزارشی راجع به شرکتهای ایشان دادند، به من هم دادند. البته انتظار من این بوده و هست که نسبت به این مسائل تصمیم‌گیری شود. در بعضی از این شرکتهای کارهایی صورت می‌گیرد؛ مثل خریدهای کلان، بدون توجیه اقتصادی؛ احداث ساختمان، حتی همراه با تخلّف؛ سرمایه‌گذاری، بدون توجیه اقتصادی؛ سفرها و مأموریتهای خارج، بدون توجیه واقعی و بدون تخصّص لازم - برای یک کار بیخود و کم‌اهمیت، هیأتی را به خارج میفرستند - توزیع امکانات، غیرعادلانه و بدون توجیه؛ یک بار خودرو را به آنها میفروشند، یک بار خودروی دولتی به آنها میدهند؛ یک بار پول میدهند که خانه رهن کنند، یا خانه سازمانی به آنها میدهند، در حالی که خانه دارند؛ پرداختهای کلان و هدایا و جوایز بیمورد هم دیده میشود. یکی از کارهای بسیار بدی که میخواست رایج شود و خوشبختانه به نحوی جلو آن گرفته شد، مسأله هدایا بود. کسی

میخواهد از مسؤلیتی برود، هدایای فراوانی به او داده میشود! کسی که هدیه میدهد، از کجا میدهد؟ از جیب خودش؟ نه، از بیت‌المال. به چه مناسب؟! این هدیه چیست؟! استخدامهای بیضابطه وابستگان و تنظیم اسناد صوری را هم به ما گزارش کرده‌اند. دفتر ارتباط مردمی ما این اسناد را به وزارت اطلاعات فرستاد؛ جوابیه وزارت اطلاعات را هم برای من فرستادند. آنها در همه موارد اسناد را تصدیق کردند و گفتند درست همین‌طور است. باید برخورد شود؛ نگذارید اینها به قوه قضاییه برسند؛ خودتان با اینها در داخل دولت برخورد کنید. آن دستگاه مربوط به این شرکت، بیملاحظه با اینها برخورد کند. آقا می‌آید جنسی را که متعلق به این شرکت است، یک بار می‌فروشد، یک بار اجاره میدهد! این کار معنا ندارد؛ چرا؟! چون در فلان شرکت وابسته، چند نفر از خویشاوندانش هستند. این‌طور کارها اصلاً قابل قبول نیست؛ اینها با امانت و درستکاری، بسیار منافات دارد.

از جمله مصادیق امانت، رعایت اولویتهای در هزینه کردن است. گاهی هزینه‌ها، هزینه‌های درستی است؛ اما اولویت‌دار نیست. شما نگاه کنید، اولویتهای را با امکانات تطبیق کنید. امکانات ما محدود است؛ لذا اولویتهای را با امکانات چفت کنید. البته در این کار، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و دستگاههای دولتی میتوانند نقش زیادی داشته باشند. خلاصه این که باید برای بیت‌المال، بسیار اهمیت قائل شد.

من در همین جا بگویم: یکی از چیزهایی که واقعاً اولویت ندارد، برگزاری بعضی از سمینارهاست. امسال به نظرم ایران رکورد سمینار را شکست! هر روز در رادیو و تلویزیون خبر برگزاری سمیناری درباره فلان مسأله‌ای که چندان اهمیت ندارد، منعکس میشود. یک وقت هست که عده‌ای در این جا جمع میشوند تا تبادل نظر علمی کنند. در این سمینارها این‌طور نیست؛ باید پول هواپیما و هتلشان را بدهند؛ بعد که آنها به این جا می‌آیند، می‌گویند به‌به، شما ایرانیها چقدر میهمان‌نوازید؛ ما میخواهیم دو روز دیگر هم بمانیم! چنین چیزهایی در دنیا معمول نیست. به طور جدی جلو اینها را بگیرید؛ مگر این که سمینار لازمی باشد که برای برگزاری آن، واقعاً یک نیاز حقیقی وجود داشته باشد.

نصیحت چهارم ما، پاسخگو بودن است. پاسخگو بودن در مقابل مجلس و قانون، یک روال معمولی دارد. من میخواهم از این یک قدم بالاتر بروم؛ میخواهم بگویم هر کاری میکنید، باید طوری باشد که برای آن استدلال و توجیه قانع‌کننده‌ای داشته باشید. اگر از شما پرسیدند چرا این

سرمایه‌گذاری را کردید، چرا آن اقدام را کردید، چرا آن اقدام را نکردید، بگویید با این استدلال. البته ممکن است آن استدلال، غلط باشد و همه آن را نپسندند؛ اما شما استدلال داشته باشید. پاسخگو بودن، یعنی این. در پیشگاه خدای متعال نیز همین‌طور است. اگر ما پیش خدای متعال استدلال داشته باشیم، چنانچه استدلال ما غلط باشد، خدای متعال اغماض میکند. البته گاهی میشود که انسان استدلال خودش را قبول ندارد؛ این را خدا میفهمد؛ مردم هم میفهمند. آن جایی که استدلال را صوری درست کردیم، دیگران میفهمند. پس باید استدلالی باشد که واقعاً خود ما را قانع کند.

عده‌ای میگویند شما جرأت را از مدیران میگیرید! نه آقا، بنده خودم آدم باجرأتی هستم و از کارهای بزرگ اصلاً واهمه ندارم و وارد کارهای بزرگ شده‌ام و میشوم و از آدم باجرأت هم لذت میبرم. هر آدمی را هم ببینم که با مشاهده کار عظیم به شوق می‌آید تا جلو برود، در دلم تحسینش میکنم و قدر او را میدانم. نخیر، نمیخواهیم جرأت مدیرها را بگیریم؛ منتها آن مدیری که پشت کارش استدلال هست، جرأت دارد؛ اما آن مدیری که استدلال ندارد، خودش جرأت ندارد. کارش «یقدّم رجلا و یؤخّر اخی» است؛ یک قدم جلو، یک قدم عقب؛ آخر هم کار را ضایع و خراب میکند. پاسخگو بودن به این معناست.

من میبینم گاهی اوقات بعضی اشخاص کارهای زیادی میکنند، اما اصلاً توجه ندارند. بامزه این است که بعد هم در موضع معترض و اپوزسیون مینشینند! آقا سیزده، چهارده سال در رأس یک وزارتخانه بوده؛ محصول کار، مطلقاً غیرقابل قبول است؛ حالا به جای این که ما برویم بگوییم آقا شما بعد از سیزده، چهارده سال چرا محصول کارتان این است، او طلبکار است که به من کمک نکردند! این حرف معنا ندارد. جایی داشته باشید برای این که این معنا را سؤال و مشخص کنند، که ببینیم چرا این‌گونه حرف میزنند.

به نظر من، هم مجلس و هم دیوان محاسبات باید فعال شوند. من خواهش میکنم که سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و وزارت امور اقتصادی و دارایی، با دیوان محاسبات چفت شوند. دیوان محاسبات، چیز خیلی خوبی است؛ کمک به شماست. من دیده‌ام دستگاههای دولتی از دیوان محاسبات خوششان نمی‌آید. دیوان محاسبات جای خوبی است؛ هم مجلس است، هم مؤاخذه کننده است.

نصیحت پنجم، پرهیز از تشنج سیاسی است. گاهی بعضی از اعضای دولت یک کلمه حرف میزنند یا موضعی اتخاذ میکنند، بعد میبینید که یک مسأله سیاسی در کشور درست میشود. یک حرف بیخودی که لزومی نداشت گفته شود، گفته میشود؛ بعد همان را رادیوی خارجی و رادیوی داخلی و فلان روزنامه بنا میکنند به کش دادن. هرچه که فضای کشور از تهیج سیاسی دورتر باشد، شما بهتر میتوانید کار کنید. شما نگذارید آن فضا به وجود آید. در وزارتخانه‌ها هم آدمهایی را که این‌طور حرکت میکنند، نیاورید. من به بعضی از دوستان راجع به این قضیه سفارش کرده بودم، اما گوش نکردند؛ لذا نتایج خوبی به بار نیامد. البته در این زمینه‌ها بنای بر الزام و تأکید ندارم. به بعضی از افراد یک نصیحت دوستانه و برادرانه میکنم که اگر عمل کنند، به نفع خودشان است. بعضی عمل میکنند، بعضی هم متأسفانه عمل نمیکنند. آدمهای مسأله‌دار جنجالی وابسته به فلان جناح و فلان حزب را نیاورید؛ اینها بروند کار خودشان را جای دیگر بکنند. دولت نباید به جایی تبدیل شود که احزاب میخواهند دیدگاهها و گرایشهای خودشان را در آن جا رسمی و پرچمش را بلند کنند. این درست نیست؛ نتیجه‌اش این خواهد شد که از کار میمانید و آن وظیفه‌ای که بر عهده شماست، به بار نخواهد نشست.

به نظر من آقایان وزرا هم نباید وقت خود را در کارهای حزبی صرف کنند. زمان آقای هاشمی وقتی حزب آقایان کارگزاران درست شد، یکی از اشکالات اساسیای که من به کار آنها گرفتم و به آنها گفتم، این بود که برای حزب باید وقت صرف کنید - دور هم بنشینید و حرف بزنید، تبادل نظر کنید، بلی و خیر بگویید، بحثهای سیاسی و روشنفکری کنید - که ولو در کار شما هیچ اثری هم نگذارد، باید بدانید که این مقدار همّت و وقت، متعلق به دولت است. وزیر که در وزارتخانه هشت ساعت کار ندارد؛ وزیر، تمام وقت در اختیار وزارتخانه است. اگر شما همّت و نشاط حرف زدن و فکر کردنتان را جای دیگری صرف کردید، در حقیقت وقت وزارتخانه را غصب کرده‌اید. این فعل حرام است.

من عرض میکنم، این که ما میگوییم سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ماست - که مرحوم مدرس حرف درستی زد و امام آن را تأیید کرد - معنای واضحی دارد؛ اما یک روی دیگرش این است که سیاست ما باید دیندارانه و پرهیزگارانه باشد. هر کار سیاسیای خوب نیست. بعضی کسان هستند که به کار سیاسی، فقط مثل یک کار سیاسیای که هیچ گرایشی به دینداری

ندارد، نگاه میکنند. هدف این است که این کار، سیاسی پیش برود. این درست نیست؛ کار سیاسی باید متدینانه باشد. همه چیزهایی که در شرع حرام است، به توانِ دو در کار سیاسی باید مورد توجه قرار گیرد و معتبر شمرده شود. کار سیاسی باید به دور از بیپروایی باشد.

نصیحت ششم، هماهنگی و همناختی است. من بارها گفته‌ام، در جلسه هیأت دولت قبل هم گفته‌ام که دولت مثل چهارراهی است که رئیس جمهور، پلیس راهنمایی است؛ یک راه را میبندد، یک راه را باز میکند. مقصود این است که همه بتوانند از این مرکز، بدون تصادف عبور کنند. لذا باید با هم هماهنگی داشته باشید - هم میان دولت و هم در دیگر مجموعه‌های نظام - یعنی همه باید یک آهنگ را بنوازید؛ تکنوازی و جدا شدن، معنا ندارد. سیاستهای اجرایی کلی دولت را ملاک قرار دهید و همه با هم کار کنید. مثلاً من میبینم گاهی اوقات وزارت خارجه ما در عالم سیاست، با دولتی مشکلی پیدا کرده و میخواهد روی آن فشار سیاسی بیاورد. وزارت خارجه ما نمیتواند تانک بردارد و به آن کشور ببرد؛ ما یک معامله اقتصادی داریم، از آن باید استفاده کند؛ یا معامله را قطع کند یا معامله را اجرا کند یا شرط بگذارد. وزارت خارجه کار خودش را میکند؛ وزارت بازرگانی، وزارت صنایع و وزارت بهداشت و درمان هم - که میخواستند چیزهایی بخرند - در آن جا کَشک خودشان را میسازند! با فلان کمپانی وارد مذاکره میشوند و چیزی را میخرند. این طور جدا از هم که نمیشود. البته آنها هم متقابلاً گله میکنند و میگویند ما وقتی میخواهیم با وزارت خارجه هماهنگی کنیم، ما را محدود میکند. بسیار خوب؛ این راه حل دارد. مشکلتش باید در دولت حل شود. هیچ تحرکی در خارج از کشور - تحرک عمرانی، اقتصادی، معامله و ... - نباید از پشتوانه بودن برای سیاست خارجی ما منفک شود؛ باید در جهت سیاست خارجی و در خدمت آن باشد.

شما الان میبینید امریکاییها اعتراف دارند که بهترین مسیر برای خط لوله آسیای میانه، ایران است - این را همه شرکتها هم قبول دارند - اما سیاست به این کار اجازه نمیدهد؛ یعنی اینها به یک کار غیرصرفه‌جویانه گردن نهاده‌اند؛ برای این که سیاست را تقویت کنند. البته خدا لعنتشان کند؛ این کارشان خیلی بد است؛ اما از دیدگاه آن دولت، این کار، منطبق با منطق است و باید همین کار صورت گیرد. همچنین باید هماهنگی با بقیه دستگاههای نظام صورت گیرد، که خوشبختانه آقای خاتمی هم در بیاناتشان به آن اشاره کردند.

۹} بررسی عملکرد در مسیر حرکت و کار صحیح بر حسب شرایط زمانه :

بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۰۴/۰۶/۱۳۸۱

در درون تشکیلات خود به مدیرانی که زیردست شما هستند، نشاط و امید بدهید و آنها را وادار کنید کار را زیاد کنند. البته یک مقدار هم با پیگیری، کارها درست میشود. خوشبختانه در مجموع دستگاه دولت، بخشهایی برای پیگیری وجود دارد که اطلاع پیدا کردم جناب آقای «عارف» بعضی از پیگیریها را انجام میدهند. اینها خیلی لازم است. اگر از طرف شما دستوری صادر میشود، اگر باید اقدامی صورت گیرد، اگر باید مصوبه‌ای اجرا شود، نباید بگذارید شما را از پیشرفت آن بیخبر بگذارند؛ یعنی باید دائم سؤال و پیگیری کنید. این خودش ایجاد نشاط مینماید و در رگهای دولت خون جاری میکند.

۹} بررسی عملکرد صحیح در مسیر حرکت و کار صحیح بر حسب شرایط زمانه :

۰۵/۰۶/۱۳۸۰ بیانات در دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیأت دولت

اگر وزرا به مناطق محروم سرکشی میکردند، اگر در کارتابله‌ها غرق نمیشدند و به میان مردم میآمدند، اینها نقاط قوت بوده است. نقاط ضعف هم وجود داشته است. اگر ما انضباط اداری کم و کاربلدی اندک و تجربه ناچیزی داشتیم، اینها نقاط ضعف است؛ باید اینها را برطرف کنیم. نباید در شناخت نقاط قوت و ضعف اشتباه کنیم. اگر آن زمان وزیری مثلاً به خودش حق میداده که در زمینه کارهای مالی برخلاف قانون عمل کند، به خیال این که دوران انقلاب است، کارش نقطه ضعف محسوب میشده است. اوایل انقلاب وزیری به من گفت من فلان چیز را از فلان جا میآورم؛ اما اگر اجازه ندهند، دیوار را سوراخ میکنم و آن را میآورم! البته آن روز شاید کسی او را به خاطر آن کار مذمت نمیکرد؛ اما این نقطه ضعف است. نقاط ضعف را کم کنیم، نقاط قوت را اضافه کنیم و در شناخت نقاط قوت و ضعف، اشتباه نکنیم.

۹} بررسی عملکرد در مسیر حرکت و کار صحیح بر حسب شرایط زمانه :

۰۴/۱۲/۱۳۷۷ بیانات در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سر دبیران نشریات دانشجویی

حرفی که شما میزنید، حرف دل من است. من هم به هیچ وجه این وضعیت را نمیپسندم. البته تبلیغ کاری لازم است؛ منتها تبلیغ یک معنای صحیح و اسلامی و انسانی دارد و آن، رساندن است.

بالاخره انسان بایستی حرفی را که در دل دارد به مخاطب مورد نظرش برساند. این هیچ اشکالی هم ندارد؛ یعنی از روشهای معمولی استفاده کند و برساند. یک معنای تبلیغ که امروز در دنیا رایج است، به معنای غربی تبلیغ است؛ یعنی آن چیزی که در نظام سرمایه‌داری غرب معمول است. تبلیغ در آن جا اصلاً به معنای این نیست که حقیقتی را از جایی به مغزی منتقل کنند؛ بلکه معنایش تحت تأثیر قرار دادن دلها و مغزها با شیوه‌های علمی و روانشناسی است. مثلاً فرض کنید یک جا پنجاه قطعه عکس را بغل هم میزنند؛ آدم همین‌طور هرچه نگاه میکند، طبعاً در ذهنش میماند. این مانع تفکر و تعقل میشود.

یک وقت است که شما چیزی را به من میگویید، روی ذهن من کار میکنید، به معنای این که ذهن مرا به حقیقتی متوجه کنید. خیلی خوب؛ من هم فکر میکنم، اگر دیدم درست است، از شما میپذیرم؛ اگر نه، قبول نمیکنم. بسته به این است که من در چه مایه‌ای از فکر باشم. یک وقت هم هست که شما با تکرار تصاویر و کلمات، آن‌چنان روی من اثر میگذارید که مغز من قدرت تجزیه و تحلیل خودش را از دست میدهد. گاهی میشود که انسان اصلاً بیاختیار تحت تأثیر چنین تبلیغی - همین پروپاگاندا معروف غربی - قرار میگیرد و بدون این که مغزش کار کند، به آن چیزی که آن تبلیغ کننده خواسته، اقدام میکند. این قطعاً برخلاف نظر اسلام و برخلاف منطق صحیح انسانی است و ما این را نمیپسندیم. متأسفانه در تبلیغات جمعی ما این کارها معمول شده است و یواش یواش این چیزها را از غربیها یاد گرفته‌اند! البته به آن شدتها نیست؛ واقعاً آن کاری که در کشورهای غربی انجام میگیرد، فوق‌العاده و عجیب است. فرض بفرمایید عطری را بخواهند تبلیغ کنند و مثلاً در توصیفش بگویند عطر بیرنگ و بو! طبیعتاً خصوصیت عطر به بویش است؛ اما آن قدر این را با شکلهای گوناگون تبلیغ میکنند که انسان می‌رود این عطری را که اسمش عطر بیرنگ و بوست، پول میدهد و میخرد! این کار الان انجام میگیرد. من این کار را غلط میدانم.

۹} بررسی عملکرد در مسیر حرکت و کار صحیح بر حسب شرایط زمانه :

بیانات در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سر دبیران نشریات دانشجویی ۰۴/۱۲/۱۳۷۷

البته دانشجویان بعد از درس خواندن، خیلی فعالیتها در دانشگاه میتوانند بکنند. بیرودرباستی باید به شما عرض کنم که اگر شما بخواهید درس خواندنتان را فدای این کارهایی بکنید که خیال میکنید خوب است - حالا یا خوب است، یا خوب هم نیست - بنده هیچ اعتقادی به این کار ندارم. درس، اول است. فلسفه‌ی حضور شما در آنجا درس خواندن است. اگر واقعاً دانشجویی درس نخواند، بلاشک بدانید که او مشغول ذمه است؛ یعنی ذمه‌اش مشغول مردم و خدا و همه است! هرکسی که سهمی در ایجاد این دانشگاه دارد، ذمه‌اش مشغول به اوست و باید پیش خدای متعال جواب دهد. حالا در دنیا ممکن است کسی یقه‌ی کسی را در این‌طور چیزها نگیرد؛ اما در روز قیامت یقیناً سؤال خواهند کرد که چرا درس نخواندی؟! پس، اول درس خواندن است. بلاشک درس خواندن همه‌ی وقت دانشجوی را نمیگیرد؛ برای او وقتی باقی میماند که باید این وقت را برای مسائل فکری، برای مسائل سیاسی - البته سیاستبازی نمیگویم - استفاده کند. کار سیاسی در دانشگاه نباید حالت افراط و تفریط داشته باشد. یک وقت هست که تفریطی وجود دارد؛ اصلاً دانشگاه همین‌طور مثل یک مرده است! این همه جوان وجود دارند که گاهی در مسائل سیاسی، نه موضعی میگیرند و نه حرفی میزنند! بنده در موقعی گفتم خدا لعنت کند کسانی را که دانشگاه را به این طرف سوق میدهند. یک وقت هم دانشجوی را در همه‌ی مسائلی که هیچ ارتباطی با او ندارد - مسائل و مشکلات گوناگونی که مربوط به گروهها و جناحهاست - بیایند وارد کنند؛ از نیروی جوان او استفاده کنند و او را این طرف و آن طرف بکشانند؛ این هم به نظر من افراط است.

بررسی قلب کارها و صحیح بودن جهت حرکتها در برخورد با حوادث اجتماعی و تحلیل داشتن

بیانات در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سر دبیران نشریات دانشجویی ۰۴/۱۲/۱۳۷۷

پناه بر خدا از آن روزی که کسانی مسؤولیتهایی را در کشور به عهده بگیرند، در حالی که فهم سیاسی ندارند و قادر به تشخیص امواج سیاسی دنیا نیستند! این کار چه موقع باید انجام گیرد؟ در طول زندگی؛ بخصوص در دوره‌ی جوانی. محیط دانشجویی هم محیط خیلی خوبی است؛ محیط گرم و پرشوری است؛ از این موقعیت باید استفاده شود. گمانم در آن دیدار قبلی این نکته را به شما عرض کردم - اگر هم نگفتم، الان میگویم - که شما باید کمک کنید که به وسیله‌ی نشریات شما، دانشجویان قدرت تحلیل پیدا کنند؛ یعنی مسائل سیاسی را بفهمند و اصلاً متوجه شوند که

این موج سیاسی چیست؛ این کسی که الان این اقدام را میکند، این حرف را میزند، این حرکت را میکند، برای چیست؛ یعنی قدرت تحلیل سیاسی پیدا کنند؛ پشت این پرده‌ی ظاهر را مشاهده نمایند. در اوقات فراغت، دانشجویان مسائل علمی و فرهنگی را دنبال کنند. این اردوهایی که هست، بعضی از آنها خیلی خوب است؛ بخصوص شما که الحمدلله بچه‌های مسلمانی هستید و کم و بیش با مسائل اسلامی، گسترش دینداری، تقوا و پارسایی در دانشگاهها آشنا هستید؛ این خیلی مهم است.

شما هرکس که باشید، متعلق به هر دانشگاهی که باشید، به هر جناح سیاسی و فکری که وابسته باشید، از تقوا و پارسایی بینیا نیستید. این اساس کار است. آدم وقتی باتقوا شد؛ یعنی مراقب خود بود - تقوا معنایش این است دیگر؛ یعنی انسان مراقب اعمال و رفتار خودش باشد که کار نادرست و بیقاعده از او سر نزند - هرکس که باشد، هرطور فکری که داشته باشد، هرگونه مذاق سیاسی که داشته باشد، خطری ایجاد نمیکند؛ ضربه به جایی نمیزند؛ ویرانی به وجود نمی‌آورد؛ از او صلاح می‌تراود. لذا به نظر من اصل این است که هرچه میتوانید، خودتان و دیگران را - رفقا، دوستان و آنهایی که نشریه‌ی شما را میخوانند - باتقوا و متدین و پاکنهاد بار آورید.

۱۰} بررسی قلب کارها و صحیح بودن

۰۳/۰۲/۱۳۷۰ بیانات در دیدار نمایندگان فرهنگی ایران در خارج از کشور

در زمان ریاست جمهوری، میخواستیم به چند کشور سفر کنیم. قبل از آن، در سطح جهانی و بین‌المللی برای ما حادثه‌ی بی‌اتفاق افتاده بود که تبلیغات صهیونیستی و امریکایی و استکباری به آن دامن میزد. من برای خداحافظی و گرفتن رهنمود و سفارشهایی که معمولاً امام در هر سفر به ما میفرمودند، خدمت ایشان رفتم. گفتم اتفاقاً در آستانه‌ی سفر ما این قضیه هم اتفاق افتاد و دولت‌ها و دشمنان، روی این موارد حسابی حساسند. ایشان گفتند: بله، لیکن ملت‌ها با شما هستند. من در همان سفر، این حرف را بوضوح مشاهده کردم، که با صد نوع استدلال هم نمیشد این‌گونه واضح برای من ثابت بشود.

کار را رعایت کنید. از جمله چیزهایی که بسیار مهم است، رعایت سیاستهای رسمی اعلام‌شده‌ی جمهوری اسلامی در خارج است. هر جا که هستید، مبدا یک سلیقه‌ی شخصی در ذهن و عمل و زبان شما، بر آنچه که سیاست اتخاذشده‌ی جمهوری اسلامی است، غلبه کند. اگر فرض کنیم که آن سیاست، سیاست غلطی هم باشد، راه جبران آن غلط مطمئناً این نیست

که یک عنصر وابسته‌ی به جمهوری اسلامی، مثلاً در محافل عوام یا خواص، مخالفت خودش را با آن سیاستها اعلام کند. این کار، حاکی از این خواهد بود که علاوه بر آن که جمهوری اسلامی سیاست غلط اتخاذ میکند، ورشکستگی تشکیلاتی هم دارد. این، دو عیب است.

۱۰} بررسی قلب کارها

بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه ۲۴/۰۷/۱۳۹۰

ما دوجور حزب داریم: یک حزب عبارت است از کانال کشی برای هدایت‌های فکری؛ حالا چه فکری به معنای سیاسی، چه فکری به معنای دینی و عقیدتی. اگر چنانچه کسانی این کار را بکنند، خوب است. قصد عبارت از این نیست که قدرت را در دست بگیرند؛ میخواهند جامعه را به یک سطحی از معرفت، به یک سطحی از دانائی سیاسی و عقیدتی برسانند؛ این چیز خوبی است. البته کسانی که یک چنین توانائیای داشته باشند، به طور طبیعی در مسابقات قدرت، در انتخابات قدرت هم آنها صاحب رأی خواهند شد، آنها برنده خواهند شد؛ لیکن این هدفشان نیست. این یک جور حزب است؛ این مورد تأیید است. میدان باز است؛ هر کس میخواهد بکند، بکند.

یک جور حزب، تقلید از احزاب کنونی غربی است - حالا من گذشته را کاری ندارم - احزاب کنونی غربی به معنای باشگاه‌هایی برای کسب قدرت است؛ اصلاً حزب یعنی مجموعه‌ای برای کسب قدرت. یک گروهی با هم همراه میشوند، از سرمایه و پول و امکانات مالی خودشان بهره‌مند میشوند، یا از دیگران کسب میکنند، یا بندوبست‌های سیاسی میکنند، برای اینکه به قدرت برسند. یک گروه هم رقیب اینهاست؛ کارهای مشابه اینها را انجام میدهد تا آنها را از قدرت پائین بکشد، خودش بشود جایگزین. الان احزاب در دنیا غالباً اینگونه‌اند. این دو حزبی که در آمریکا به نوبت در رأس کار قرار میگیرند، از همین قبیلند؛ اینها در واقع باشگاه‌های کسب قدرتند. این نه، هیچ وجهی ندارد. اگر کسانی در داخل کشور ما با این شیوه دنبال تحزب میروند، ما جلوییشان را نمیگیریم. اگر کسی ادعا کند که نظام جلوی تشکیل احزاب را گرفته است، یک دروغ واضحی گفته؛ چنین چیزی نیست؛ اما من اینجور حزبی را تأیید نمیکنم. اینجور حزب‌سازی، اینجور حزب‌بازی معنایش عبارت است از کشمکش قدرت؛ این هیچ وجهی ندارد. اما حزب به معنای اول، یعنی یک کانال کشی در درون جامعه، برای گسترش فکر درست - چه فکر عقیدتی و اسلامی، چه

فکر سیاسی و تربیت کادرهای گوناگون - بسیار خوب است؛ این چیز نامطلوبی نیست. اجمالاً قضیه این است؛ حالا تفصیلاًش را ان شاءالله در وقت‌های دیگری عرض میکنیم.

۱۰} بررسی قلب کارها و صحیح بودن جهت حرکت‌ها در برخورد با حوادث اجتماعی :

بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت ۲۴/۰۹/۱۳۸۷

یک جمله هم در باب تشکلهای دانشجویی عرض کنم. البته منظور تشکلهای سیاسی، اجتماعی دانشجویان است؛ تشکلهای علمی، بحث دیگری دارد. تشکلهای دانشجویی نقش‌آفرینند؛ بدون تردید. منتها باید توجه داشت که تشکل دانشجویی، حزب به این اصطلاحی که امروز در دنیا هست و احزاب با آن اصطلاح شناخته میشوند، نیست و با آن فرق دارد؛ تشکل دانشجویی با حزب فرق دارد. احزاب و سازمانهای سیاسی در وضع رائج و متعارف عالم، تشکیلاتی هستند که برای رسیدن به قدرت به وجود آمده‌اند. احزاب در دنیا اینجورند. یعنی مجموعه‌هائی تشکیل میشوند برای اینکه قدرت سیاسی را در جامعه در دست بگیرند. این خاصیت حزب این است. تشکلهای دانشجویی مطلقاً برای این به وجود نمی‌آیند و نمی‌خواهند قدرت را در دست بگیرند. تشکلهای دانشجویی برای رسیدن آرمانها به وجود می‌آیند که فراتر از مسئله‌ی به قدرت سیاسی رسیدن و حکومت را به دست گرفتن، است. این - قدرت سیاسی - برایشان مطرح نیست. البته احزاب بدان نمی‌آید که از این مجموعه‌های دانشجویی برای رسیدن به قدرت استفاده کنند. به نظر ما این، روا نیست و خود دانشجویها باید به این توجه داشته باشند. احزاب میخواهند چیزی به دست بیاورند، قدرت را کسب کنند. دانشجویها غالباً با فعالیتهای دانشجویی، جان خودشان، توان خودشان، نشاط خودشان را مایه می‌گذارند و چیزی تقدیم میکنند؛ آن جایی که لازم بشود، جان را تقدیم میکنند؛ کما اینکه دیدید.

۱۰} بررسی قلب کارها و صحیح بودن جهت حرکت‌ها در برخورد با حوادث اجتماعی :

بیانات در دیدار نمایندگان فرهنگیان ایران در خارج از کشور ۰۳/۰۲/۱۳۷۰

، امر مهمی است. در فضایی که به طور کلی همه‌ی عوامل علیه گرایش ایمانی و دینی، و به طور ویژه علیه گرایش اسلامی بوده، ملت‌ها علی‌رغم این عوامل مخالف، تشنه و مشتاق شنیدن سخن معنوی و روحانی بوده‌اند. در همین حال، یک غریو پُرتنین صادقانه‌ی قوی بلند شده و به خاطر صدقش و اخلاص گوینده و پشتوانه‌های عملیش - که نشان داده است فقط حرف نیست - و به

خاطر دشمنی چهره‌های زشت دنیا با آن - یعنی چهره‌ی استکبار، چهره‌ی ارتجاع، چهره‌ی زراندوزان - و به خاطر عوامل گوناگونی از این جمله، در دل‌های ملتها، بخصوص ملت‌های مسلمان، یک جایگاه و تأثیر حقیقی و نسبتاً عمیق به وجود آورده است؛ به طوری که از اول انقلاب تا الان، هر جا که ایادی و عوامل انقلاب - از قبیل من و شما - پا گذاشتند، دیدند که آن غریو و صاحب آن غریو، پیش از آنها به آن جا رفته است.

پس ببینید، قوت نفوذ آن چشمه این قدر بود که بدون این که مبلغی درست کند، جایی برود و کسی را گسیل کرده باشد - از قبیل آن که مسیحیها و مارکسیستها و احزاب و جمعیتها، عوامل و لشکر تبلیغاتی خودشان را میفرستادند - حتی بدون این که جزوه و نوشته و سطری فرستاده باشیم، یعنی دستگاه بتواند ادعا کند که ما آن جا قبلاً مردم را توجیه کرده بودیم، این پیام مثل هوای بهار، مثل نسیم سحر، مثل عطر گل، مرزها را درنوردیده و رفته است.

شما کدام ایده، مکتب، فکر، شخصیت، فریاد و دعوت را در دنیا سراغ دارید که چنین زمینه‌ی مستعدی داشته باشد، که ما داشتیم؛ انقلاب ما و امام ما و فریاد و عمل او و امتش داشت؟ حالا مابه‌عنوان یک تشکیلات، باید چه کار کنیم؟ در چنین زمینه‌ی مساعدی، باید چه کار می‌کردیم؟ باید چه کار میشد؟ باید بلافاصله آدم‌های کارآمد بروند و آنچه را که شده، سازماندهی و تعمیق کنند؛ ما این را لازم داشتیم. یعنی ما آن جا احتیاج نداشتیم که پیام را ببریم؛ بلکه لازم بود کاری بکنیم که آنچه را که خود رفته است، عمق پیدا کند. تعمیق، کار لازم دارد. عمق، آن طور حاصل نمیشود؛ بلکه آن فقط یک طرح زمینه است. بایستی بر روی آن زمینه، کار ظریف و دقیق انجام داد.

برداشت من در حدی که از قضایا مطلعم، این است که کارایی ما متناسب با آن زمینه‌ی مساعد نبوده است. نه این که این گناه کسی باشد؛ بحث این نیست. وقتی سرمایه‌ی را در اختیار تشکیلاتی می‌گذارند که این تشکیلات میتواند مثلاً با ده میلیون تومان کاسبی یا تجارت کند، اگر ناگهان ده میلیارد تومان در اختیارش بگذارند، معلوم است که نمیتواند کار کند. این، گناه کسی نیست؛ اما مقایسه‌ی بین این دو - آنچه که باید باشد، و آنچه که هست - بایستی ما را وادار کند که ببینیم نقص‌های ما کجاست.

کمبودها را بایستی جستجوگرانه، با وسواس و بدون اغماض رسیدگی کنیم و ببینیم که چه اشکالی در کار ما بوده است. آیا خطوط موازی در کار تبلیغ و نبودن کانون واحد، مؤثر بوده است؟ آیا نابدی کارگزاران مؤثر بوده است؟ آیا وجود تعارض بین دستگاههای مباشر کار در آن کشور متوقف‌فیه مؤثر بوده است؟ آیا درست نشناختن کارهای بااولویت، مؤثر بوده است؟ آیا کار دارای اولویت سه را در اولویت یک قرار دادن و کار اولویت یک را در اولویت سه قرار دادن، و عدم رعایت تسلسل مطالب، مؤثر بوده است؟ آیا کمبودها وامکانات مالی مؤثر بوده است؟ آیا وجود دشمنان و دستگاههای تبلیغاتی کارآمد و مجهز آنها - که پشتوانه‌های استکبار جهانی را دارد - مؤثر بوده است؟ همه‌ی اینها ممکن است.

آسانترین کار این است که بگوییم همه‌ی اینها با همدیگر مؤثر بوده است. ما کمبود پول داشتیم، کمبود آدم داشتیم. الان مثلاً ما این تعداد نماینده‌یی که در کشورها داریم، تعداد لازم که نیست؛ تعداد لازم، چند برابر این است. قاعدتاً در امکانات انسانی و مادی و تجهیزاتی، کمبود داریم. ما باید مثل یک حسابگر و یک مغز متفکر بنشینیم، یک جدول درست کنیم، این کمبودها را در جدول بگذاریم و ببینیم کدامیک از اختیار ما خارج است، و کدامیک تحت اختیار ماست. آنهایی که تحت اختیار ماست، همت بگماریم و آن مشکلات را برطرف کنیم. غفلت در کار جایز نیست

۱۰} بررسی قلب کارها و صحیح بودن جهت حرکت‌ها در برخورد با حوادث اجتماعی

بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان بسیج ۲۷/۰۸/۱۳۷۱

دشمنان در طول سالهای متمادی، خیلی زحمت کشیده‌اند تا به ما ملت بفهمانند و بباوراندند که قادر نیستیم از خودمان دفاع کنیم؛ قادر نیستیم شخصیت خودمان را نشان بدهیم و قادر نیستیم در معادلات جهانی، نقش ایفا کنیم. اقلماً یکی دو قرن، تلاش استعمار این بود که ایرانی را از صحنه فعالیت همه‌جانبه جهانی خارج کند. وقتی انقلاب پیروز شد و همه دنیا فهمیدند که ملت ایران دارای چنان قدرتی است که میتواند یک نظام ظالم و فاسد را کنار بزند و در مقابل خطرات این کار، که مسأله جنگ بود، با قدرت بایستد؛ در حقیقت شخصیت ملت ایران آشکار شد. و این، به

برکت بسیج بود. نیروهای مردمی بودند که در صحنه‌های جنگ توانستند دشوارترین کارها را انجام دهند. و اگر نبودند، بی شک سرنوشت جنگ طور دیگری میشد

۱۰ { بررسی قلب کارها و صحیح بودن حرکت ها و اعمال در برخورد با حوادث اجتماعی :

۱۲/۱۰/۱۳۷۰ بیانات در دیدار مدیران و مسئولان استان بوشهر

هر کاری که شما برای مردم انجام می‌دهید، در هر پست و سمتی که باشید، یک حسنه است؛ و علاوه بر این که به نفع مردم است، چنانچه کار ماندگار و اصیل و ریشه‌داری هم باشد، یک صدقه‌ی جاریه است و در دستگاه عظیم الهی - که ارتباطات میان کارها و بازدهی آنها، بسی پیچیده و مبسوط و مشروح است و عقل قاصر ما قادر نیست که این روابط کار و بازده را بفهمد و تحلیل بکند - این کارهای شما خواهد ماند و آثار نیک خود را خواهد بخشید و ثمرات آن را خواهید دید؛ هم در دنیا و هم در عالم آخرت؛ همان روزی که هر انسانی محتاج حسنه و صدقه‌ی است که از پیش فرستاده باشد.

۱۰ { بررسی قلب کارها و صحیح بودن جهت حرکت ها در برخورد با حوادث اجتماعی :

۰۱/۱۲/۱۳۷۰ بیانات در دیدار جمعی از روحانیون

مراقب باشید که دسته‌بندیها و جناح‌بندیهای سیاسی در حوزه نفوذ و رشد نکند. جهت سیاسی طلاب، همان جهت سیاسی نظام و انقلاب است؛ همان جهت انقلاب را باید ان شاء الله در تبلیغات و در برخورد با مردم - قولاً و عملاً - پی بگیرید

۱۰ { بررسی قلب کارها و صحیح بودن حرکت ها و اعمال در برخورد با حوادث اجتماعی :

۱۲/۱۰/۱۳۷۰ بیانات در دیدار مدیران و مسئولان استان بوشهر

آن جایی که دلها با هم نباشند و دست و زبانها بر ضد یکدیگر کار بکنند، برای کسی که میتواند با محبت و انس و عشق زندگی کند، جهنمی است. این جا بحمدالله بهشت است؛ «بهشت آن جاست کآزاری نباشد»؛ (۴) آزاری نسبت به یکدیگر در این جا نیست؛ بلکه همکاری هست؛ که این را در درجه‌ی اول باید از خوش‌قلبی و نجابت و عقل و صداقت و صحت عمل این دو مأمور عزیز استان دانست؛ یعنی جناب آقای فاضل فردوسی، امام جمعه‌ی خوب و روشنفکر و فعال و بااخلاص این جا، و استاندار عزیزمان که شرح حال ایشان را هم میدانید و عرض شد.

بحمدالله در سطوح مختلف، این معنا جریان دارد؛ این را حفظ کنید و نگهدارید، که این زمینه‌ی شیرینی کار شماست.

شیرینی دوم این کار این است که شما در این جا به مردمی خدمت میکنید که به‌طور طبیعی و به‌طور مصنوعی - هر دو - دچار محرومیتند. به‌طور طبیعی دچار محرومیتند؛ زیرا در نظامهای باطل و فاسد، هر نقطه‌یی که از مرکز دور باشد - چه مرکز سیاسی، چه مرکز انسانی - هندسه‌ی معیوب آن نظام، موجب محرومیت آن نقطه میشود؛ یعنی در نظامهای باطل و فاسد، هر کسی یا هر دستگاهی که به مرکز قدرت نزدیکتر است، بهره‌مندتر است؛ و هر دستگاهی که از مرکز قدرت دورتر است، به‌طور عادی محرومتر است؛ مگر این که بتواند با چنگ و دندان خودش را به‌نحوی سرپا نگهدارد! این یک هندسه‌ی معیوبی است که همیشه در نظامهای باطل وجود داشته است و در ایران پادشاهی هم این معنا وجود داشت. چیزی که کسی به فکر آن در مرکز نبود، رفع محرومیت در نقاط محروم بود

جمهوری اسلامی آن هندسه‌ی معیوب را ندارد؛ بعکس، یک نوع حالت مرکزگریزی و دور از مرکزگرایی در طبیعت جمهوری اسلامی هست. ممکن است به‌طور قهری در مواردی از این طبیعت تخلف بشود؛ اما طبیعت دستگاه و برنامه‌ریزی دستگاه، همان است. هنوز از پیروزی انقلاب دو ماه نگذشته بود که امام بزرگوار به بنده مأموریتی دادند و من را به بلوچستان فرستادند و گفتند چون شما نسبت به مسائل بلوچستان سابقه دارید، به آن جا بروید و به وضع محرومیت آن منطقه برسید؛ این اولین نشانه‌ی یک حرکت بود؛ در حالی که امام به بلوچستان نرفته بودند! این حالتی است که از طبیعت دستگاه میجوشد.

آنچه که به شما برادران عزیز به‌طور مستقیم ارتباط و اتصال پیدا میکند، این است که شما خدمت به مردم محروم این منطقه را، یکی از شیرینیهای کار این جا بدانید. هر کاری که بتوانیم برای این مردم محروم انجام بدهیم، باید کوتاهی نکنیم. این جا همان جایی است که اگر یک نفر بعد از آن که از کار اداری خود فارغ شد، وقتی دید کار هست، بنشیند بکند، باید بداند که خدای متعال و ملائکه و کرام‌الکاتبین، آن لحظات کار اضافی او را به صورت حسنات مضاعف محاسبه میکنند. هر چه میتوانید، کار کنید. این کار، برای گرفتن اضافه‌کاری نیست؛ اضافه‌کاری، کمتر از آن است که با این‌گونه کارها مقایسه شود. این کار را باید برای نگارش و ثبت و ضبط کرام‌الکاتبین - بهترین و کریمترین و بزرگوارترین نویسندگان - انجام داد.

گاهی اوقات آدم خسته است، فکر میکند که حالا خوب است قدری استراحت کنم؛ بعد میبیند که یک کار باقی است؛ میگوید اگر این کار را انجام بدهم، یک گره - ولو ریز - گشوده میشود. چه قدر زیبا و بافضیلت است که انسان در همان لحظه، آن کار را هم انجام بدهد.

یک نکته‌ی دیگر که باز آن هم میتواند جزو زیباییها و شیواییهای کار شما به حساب بیاید، این است که این مردم، مردم بسیار خوب و بافهم و باشعور و نجیب و صادقی هستند. ما در سفرهایی که به برخی از مناطق کشور میرویم - در زمان ریاست جمهوری هم همین طور بود - مردم می‌آیند و نامه‌های خود را به دست برادران «ارتباطات مردمی» ما میدهند. گاهی اوقات یک گونی بزرگ از نامه‌های مردم جمع‌آوری میشود، که البته یک دانه‌اش هم نخوانده نمی‌ماند؛ میخوانند و تفکیک میکنند. به طور طبیعی بعضی از افرادی که در سخنرانی حاضر میشوند، نامه دارند، که نامه‌ی خود را میدهند. این نامه‌هایی که دیروز عصر جمع کرده بودند، امروز تفکیک شده‌اش را برای من آوردند. برداشت اعضای «دفتر ارتباطات مردمی» ما - که مسؤولیت این کار را به عهده دارند - این بود که این مردم از حجب و مناعت و استغنا‌ی بیشتری برخوردارند. اگر نمیدانستیم که این مردم، مردم محرومی هستند، میگفتیم لابد محرومیت و گرفتاری ندارند؛ اما خوب میدانیم که این طور نیست؛ میدانیم که محرومیت دارند؛ میدانیم که زیاد احتیاج دارند. پس، عامل، چیز دیگری است؛ حجب است.

- باید سر پُست خودشان، بیدار و هوشیار و دارای احساس مسؤولیت باشند. فقط خودتان را هم نمی‌گوییم؛ «قوا انفسکم و اهلیکم» (۱۱) هم خودتان، هم زیردست‌هایتان. خودتان را هم نگه دارید، زیر دست‌هایتان را هم نگه دارید.

۱۰} بررسی قلب کارها و صحیح بودن جهت حرکت‌ها در برخورد با حوادث اجتماعی

بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان بسیج ۲۷/۰۸/۱۳۷۱

بصیر باشید در شناسایی دشمن. بصیر باشید در شناسایی ترفندهای دشمن. ببینید دشمن چگونه خواهد جمهوری اسلامی را در سطح جهان بد معرفی کند، یا با شکل‌های غلط معرفی کند! البته موفق که نمیشود. تبلیغات دشمن، انصافاً تبلیغات حساب‌شده‌ای است. این را باید

قبول کنیم. پول خرج میکنند؛ میلیاردها دلار خرج میکنند، برای این که بتوانند حرفی را جعل کنند که وقتی این حرف بر بال امواج رادیوهایشان قرار گرفت و با یکی دو واسطه به گوش فردی از ملت ایران رسید، در دل او اثر کند. چقدر دروغها همین طور درست کردند! اینها متخصصینی برای این طور کارها دارند. لذا هدفشان را باید فهمید. هدف آنها این است که ما را از اسلام جداکنند؛ ملت را از مسؤولین جداکنند؛ ملت را از انقلاب دلسرد کنند؛ ملت را از آینده جهاد و دفاعش ناامید کنند؛ ملت را از میدان و مرکز صحنه مبارزه عقب بزنند. البته باید بدانند که هرگز در این خواستنها، موفق نخواهند شد.

۱۰} بررسی قلب کارها و صحیح بودن جهت حرکتها و اعمال در برخورد با حوادث اجتماعی :

۲۴/۰۷/۱۳۶۹ بیانات در دیدار مسئولان بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی

اگر کسی گفت که بنیاد را کفلر مثلاً به وضعیت چهار نفر فقیر رسیدگی میکند، باور نکنید؛ اصلاً چنین چیزی ممکن نیست. آن پولی که از آن طریقها به دست می آید و محصول شیوههای کثیف سرمایه داری موجود دنیاست، اصلاً نمیتواند در خدمت اهداف انسانی قرار بگیرد. اگر فرضاً به فقیری هم کمک بکنند - میکنند، آخر این بنیادها این طور چیزهایی دارند - چنانچه به عمقش بروید، میبینید که خراب مصرف میشود؛ مثل آبی است که در چاه فاضلاب میریزد! لذا پول باید صحیح و نظیف باشد، تا به درد پُر کردن خلأیی که در جامعهی اسلامی وجود دارد، بخورد. مسألهی ما این است.

اما از آن طرف قضیه، جنبهی ارزشی مسأله را صددرصد مورد نظر داشته باشید. یعنی در بنیاد مستضعفان، ارزش فقط این نیست که پول زیادی به دست آید و طوری هم خرج بشود. نه، صحیح باید به دست بیاید؛ همان طور که خود شماها معتقدید و قاعداً در زندگی خصوصی خودتان عاملید. هیچگونه آلودگیی نباید در مجموعهی بنیاد وجود داشته باشد. حالا یک وقت هم کسی خطایی کرد، تا بنیاد اطلاع پیدا نمود، برخورد بکند؛ و آلاً همه که فرشته نیستند. هر جا تا اطلاع پیدا شد که فلان نقطه حالت گندی دارد، برخورد وجود داشته باشد. معمولاً این کارهای فساد، بوی گندی هم دارد. یک شامه‌ی تیز میتواند این را بفهمد. شماها خوب میتوانید این را بفهمید. به مجرد این که چنین چیزی احساس شد، فوراً برخورد کنید.

{ مسأله‌ی فرهنگی، مسأله‌ی خیلی مهمی است. همه‌ی این کارها یکطرف، فرهنگ هم

یکطرف : (با مطالعات بیشتر کتاب دغدغه‌های فرهنگی)

نکته‌ی سوم هم تکرار آن حرفهایی است که به آقای رفیق‌دوست زدم؛ یعنی نکته‌ی فرهنگی. فراموش نکنید که مسأله‌ی فرهنگی، مسأله‌ی خیلی مهمی است. همه‌ی این کارها یکطرف، فرهنگ هم یکطرف. اگر ما به یک نفر کمکی بکنیم، اما همان‌طور که به او کمک می‌کنیم، بگوییم: بگیر زهرمارت کن! آیا او با ما دوست میشود یا دشمن؟ ممکن است اول بگوید: آقا خیلی ممنون، نوکرت هم هستم؛ اما در دلش می‌گوید: مرده‌شوی شکلت را ببرند، خودت زهرمار کن! یک وقت هم هست که می‌روید می‌گویید قربانت بروم، من که نتوانستم به تو خدمتی بکنم، شرمنده‌ی تو هستم، چه کار کنم؟ ان‌شاءالله خدا به هر دومان کمک کند. آیا او با شما دوست میشود یا دشمن؟ من نمی‌گوییم شما زبانی کار کنید. نه، باید عملی کار کنید. بنیاد باید عملی کار بکند؛ اما کار فرهنگی را این‌طوری تشبیه کنید.

مثلاً فرض کنید اگر در کردستان، آن قدری که الان کار عمرانی و کار نظامی شده است، در کنار این کارها، یک‌کثرت آن، کار فرهنگی کرده بودید، نتیجه‌ی بهتری به دست می‌آمد. خیلی از شما سپاهی هستید و این حرفها را میدانید. آن کار اقتصادی و مادی ما، جسمی است که روح و جان آن، کار فرهنگی است. اگر آن را غلط انجام دادیم، مثل این است که جسمی داریم با روح بد. اگر انسانی را به وجود آوردیم و بزرگ کردیم، منتها با روح و مغز شیطانی، چه فایده‌یی دارد؟ البته جانبازان خودشان خیلی خوبند. آنها کسانی هستند که زودتر از ما به میدان جنگ رفتند - یکیش خود شما - و خودشان را و جسم و سلامتشان را در راه اسلام دادند. این است که بهتر از ما هستند - در این که شکی نیست - اما نباید از این غافل بود که در بین اینها کسانی هستند که بتدریج ساقط میشوند. میدانید هر کسی که شارژ نشود، بتدریج خالی می‌گردد. ان‌شاءالله که خداوند به همه‌ی ما توفیق بدهد و موفق و مؤید باشید.

{ ۱۰ بررسی قلب کارها و صحیح بودن جهت حرکت‌ها در برخورد با حوادث اجتماعی و تحلیل

داشتن:

بیانات در دیدار جمعی از اعضای انجمن قلم ۰۸/۱۱/۱۳۸۱

من نمیدانم مراد از این سؤال که آیا در مسائل سیاسی باید وارد شد یا نه، چیست؟ هر آنچه که این جمع فرزانه پخته صاحب معرفت عمیق و وقار و متانت طبیعی را از این حالت درآورد و به تلاطمهای هیجانی بیندازد، بد است. خوب؛ مسائل گوناگونی مطرح میشود: مسائل بین‌المللی از قبیل مسأله جنگ عراق، بالکان و غیره تا مسائل داخلی گوناگون. بعضی از این مسائل، مثل شعله یک پوشال است، اما شعله پوشال در واقع هیچ محض است. حالا شما هم بیایید وارد این شعله شوید که چه بشود؟! معنای این حرف این نیست که شما از سیاست دورید یا دین و فرهنگ از سیاست جداست. امروز ماهیت کار شما - چه بخواهید و چه نخواهید - اصلاً سیاسی است. امروز هر کس که از اسلام، استقلال کشور و آزادی به معنای درست، حمایت میکند، یک کار سیاسی محض انجام میدهد؛ زیرا کسانی که با ارزشها، مبانی و اصول ما مخالفت میکنند، با اغراض سیاسی مخالفت میکنند و اغراض سیاسی هم خیلی معلوم است؛ یعنی شیوه‌ها پیچیده است، اما اغراض پیچیده نیست. خوب؛ یک تاجر، یک کمپانیدار و یک استثمرارگر در دنیا چه میخواهد؟ هدف اینها در عراق در درجه اول غیر از نفت چیست؟! این واضح است. روشهایی که به کار میگیرند تا این را با هزینه و بهای کم به دست آورند، پیچیده است؛ اما هدف روشن و مسلم است. کارهای سیاسی آنها هم برای این مقصود و هدف معلوم است. طبیعت کار شما هم که در مقابل آنها مثل کوه و کاملاً استوار و ستبر ایستاده‌اید، سیاسی است. ناگزیر این طور است و لزومی ندارد که شما برای اینکه مبدا بگویند آقایان سیاسی نیستند یا عافیت طلب، یا فلانند، دستپاچه شوید و درباره فلان قضیه داخلی، فلان حزب، فلان انتخاب و فلان حادثه، موضعی بگیرید. بنده این را لازم نمیدانم. هر کس به مقتضای جای خود ممکن است موضعی بگیرد؛ اما لزومی ندارد که «انجمن قلم» موضع بگیرد.

۱۰} بررسی قلب کارها و صحیح بودن جهت حرکت ها در برخورد با حوادث اجتماعی :

بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۰۳/۰۵/۱۳۹۱

چیزی که در این حرکت سیوسه ساله انسان مشاهده میکند، درسی که انقلاب داد و امام بزرگوار باقی گذاشت، این است که در این حرکت سی و سه ساله، آرمانها و آرزوهای عظیمی که اسلام آنها را به ما القاء میکند و تعلیم میدهد، از نظر دور نماند؛ در عین حال واقعیت‌های موجود جامعه و

جهان هم مورد توجه قرار گرفت؛ این کمک کرد به این که این حرکت بتواند ادامه پیدا کند؛ یعنی ترکیب آرمان‌خواهی و آرمان‌گرایی با واقع‌بینی. یک حرفی را سر زبانها انداختند، درباره‌اش نوشتند و گفتند؛ الان هم انسان در گوشه و کنار میشوند که ملاحظه‌ی واقعیت‌های جامعه و جهان، با آرمان‌گرایی نمی‌سازد. آرمان‌گرایی را اشتباه کردند با رؤیاگرایی. آنچه که ما می‌خواهیم دنبال کنیم و اصرار بر آن داریم، این است که واقع‌بینی، مشاهده‌ی واقعیات جامعه و جهان، با آرمان‌گرایی و تعقیب آرمانها و آرزوهای بزرگ ملت ایران هیچگونه تنافی و تعارضی ندارد. اگر ما توانستیم آرمان‌گرایی را با واقع‌بینی و واقع‌گرایی همراه کنیم، ترجمه‌ی عملیات‌یاش میشود اینکه ما تدبیر را با مجاهدت ترکیب کنیم؛ هم مجاهدت کنیم و مجاهدانه حرکت کنیم، هم این حرکت مجاهدانه در یک چهارچوب تدبیرشده‌ای قرار بگیرد؛ که این، آگاهی عمومی، آگاهی دست‌اندرکاران، همراهی دلها و زبانها در همه‌ی عرصه‌ها را می‌طلبد.

بعضی وانمود میکنند که آرمان‌گرایی با واقع‌بینی نمی‌سازد؛ این را ما بشدت رد میکنیم. بسیاری از آرمانهای جامعه‌ی ما و مطالبه‌ی آنها جزو واقعیت‌های جامعه است. مردم مایلند عزت ملی داشته باشند، مردم مایلند زندگی ایمانمدار و دینمدار داشته باشند، مردم مایلند در امور اداره‌ی کشور و مدیریت کشور سهیم باشند - یعنی مردم‌سالاری - مردم مایلند پیشرفت داشته باشند، استقلال سیاسی و اقتصادی داشته باشند؛ اینها خواسته‌های عمومی مردم است. این خواسته‌ها، واقعیت‌های جامعه است؛ این واقعیتها دقیقاً در جهت آرمان‌خواهی است؛ اینها که مسائل تحلیلی و ذهنی نیست، اینها که موهومات نیست، اینها که ذهنیات نیست؛ اینها واقعیاتی است که در جامعه وجود دارد. یک جامعه‌ی زنده و مؤمن دنبال این چیزهاست؛ میخواهد عزت ملی داشته باشد، میخواهد استقلال داشته باشد، میخواهد پیشرفت داشته باشد، میخواهد آبروی بین‌المللی داشته باشد؛ اینها خواسته‌هایی است که مردم دارند؛ اینها در جهت آرمانهاست؛ و این خواستن، جزو واقعیت‌های قطعی جامعه است. بنابراین واقعیات میتواند در خدمت و معطوف به آرمانها باشد. بله، ذکر آرمانها بدون توجه به واقعیتها و بدون ملاحظه‌ی سازوکارهای معقول و منطقی رسیدن به آرمانها، خیال‌پردازی است؛ آرمانها در حد شعار باقی خواهد ماند؛ لیکن وقتی که مسئولان کشور آرمانها را به صورت منطقی و متین دنبال کردند، مردم همراهی کردند، اینجا آنجائی است که واقعیت‌های

جامعه با آرمانها هماهنگ میشود. خب، این یک امر اساسی و یک پایه‌ی اساسی برای حرکت کشور است.

. لغزشگاه‌هایی وجود دارد. یک لغزشگاه، واقعیت‌پنداری است؛ چیزهایی را که واقعیت ندارد، انسان واقعیت تصور کند. دشمنانی که جبهه‌ای را در مقابل کشور ما، ملت ما، انقلاب ما تشکیل دادند، سعی میکنند واقعیت‌سازی کنند، واقعیت‌نمایی کنند، یک چیزهایی را به عنوان واقعیت‌های مسلم در نظر ما جلوه‌گر کنند؛ در حالی که واقعیتها آنها نیست. باید مواظب باشیم درگیر و دچار واقعیت‌سازیهای خلاف واقع نشویم. فرض بفرمائید اگر چنانچه ما توان خودمان را بیشتر از واقع بدانیم، یا کمتر از آنچه که واقعیت است، بدانیم، دچار خطا خواهیم شد؛ توان دشمن را هم اگر بیشتر از آنچه که هست، یا کمتر از آنچه که هست، ببینیم، دچار اشتباه محاسبه خواهیم شد. این از آنجائیهایی است که طراحان دشمن وارد میدان میشوند. شما ملاحظه کنید؛ در تبلیغات گسترده‌ی رسانه‌ای دشمنان ما سعی میشود توان داخلی و ملی کشور تحقیر شود و کوچک شمرده شود؛ متقابلاً توان دشمن بیش از آنچه که هست، معرفی شود؛ این یکی از لغزشگاه‌هاست. اگر ما از آن مقداری که دشمن باید مورد ملاحظه قرار بگیرد، بیشتر او را محاسبه کردیم و بیشتر از او ترسیدیم، قطعاً دچار خطای در محاسبه خواهیم شد؛ راه را عوضی خواهیم رفت؛ این یکی از لغزشگاه‌هاست.

یکی از لغزشگاه‌ها در دیدن واقعیت، برمیگردد به درون خود ما. گاهی دلبستگیهای ما فلج کننده است. دلبستگیهای ما موجب میشود که ما یک چیزهایی را واقعیت بینداریم که واقعیت ندارد؛ در واقع خطائی است که نفس راحت‌طلب ما یا دلبسته‌ی ما به مسائل مادی، بر ما تحمیل میکند؛ در حالی که واقعیت ندارد.

یکی از این لغزشگاه‌ها این است که انسان تصور کند دست یافتن به آرمانها بدون هزینه امکان‌پذیر است. ما در دوران مبارزات هم میدیدیم؛ بعضیها بودند که اهداف مبارزات را قبول داشتند، اما حاضر نبودند در راه این مبارزات هزینه‌ای بدهند، قدمی بردارند. امروز چنین کسانی هم هستند؛ تصور میکنند که باید به هدفها رسید، بدون دادن هزینه؛ لذا آنجائی که پای هزینه دادن در میان

است، عقب میکشند. این عقب کشیدن‌ها در بسیاری از موارد موجب میشود که انسان در محاسبه اشتباه کند؛ خطی را که باید در مقابل دشمن دنبال کند، دنبال نکند. یک لغزش دیگر این است که ما بخشی از واقعیتها را ببینیم، بخش دیگری از واقعیتها را نبینیم؛ این هم موجب خطاست؛ خطای در محاسبه را به دنبال خواهد داشت. واقعیتها را باید با هم دید و دانست.

۱۰} بررسی قلب کارها و صحیح بودن جهت حرکت‌ها در برخورد با حوادث اجتماعی

۲۹/۰۸/۱۳۹۲ بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور در مصلاّی امام خمینی

رحمه‌الله تهران

ما تعبیر "نرمش قهرمانانه" را به کار بردیم؛ یک عده‌ای آن را به معنی دست برداشتن از آرمانها و هدفهای نظام اسلامی معنا کردند؛ بعضی از دشمنان هم همین را مستمسکی قرار دادند برای اینکه نظام اسلامی را به عقب‌نشینی از اصول خودش متهم کنند؛ اینها خلاف بود، اینها بدفهمی است. نرمش قهرمانانه به معنای مانور هنرمندانه برای دست یافتن به مقصود است؛ به معنای این است که سالک راه خدا - در هر نوع سلوکی - به سمت آرمانهای گوناگون و متنوع اسلامی که حرکت میکند، به هر شکلی و به هر نحوی هست، باید از شیوه‌های متنوع استفاده کند برای رسیدن به مقصود. و مَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ؛ (۸) هرگونه حرکتی - چه حرکت به جلو، چه حرکت به عقب - مثل میدان رزم نظامی، باید به دنبال رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده باشد. اهدافی وجود دارد؛ نظام اسلامی در هر مرحله‌ای یکی از این اهداف را دنبال میکند، برای پیشرفت، برای رسیدن به نقطه‌ی تعالی و اوج، برای ایجاد تمدن عظیم اسلامی؛ باید سعی کند به این هدف در این مرحله برسد. البته مرحله‌گذاری است، قطعه قطعه است. راهنمایان و هادیان و متفکران و مسئولان مربوط، این قطعات را معین میکنند، هدفگذاری میکنند، حرکت جمعی آغاز میشود. همه باید تلاش کنند که هر حرکتی در هر مرحله‌ای به اهداف خودش برسد. این آن نظام صحیح حرکت منطقی است. این را همه‌ی فعالان عرصه‌ی سیاست و مدیریت کلان کشور

باید همواره به یاد داشته باشند؛ آحاد مردم، شما عزیزان بسیجی - فعالان عرصه‌ی بسیج - هم باید این را همواره به یاد داشته باشید.

۱۰} بررسی قلب کارها و صحیح بودن جهت حرکت ها در برخورد با حوادث اجتماعی :

بیانات در دیدار جمعی از روحانیون ۰۱/۱۲/۱۳۷۰

به نظر من، در کار شما دو چیز اساسی وجود دارد: یکی مایه‌ی کار، یکی هم جهتگیری کار است

۱۰} بررسی قلب کارها و صحیح بودن جهت حرکت در برخورد با حوادث اجتماعی و تحلیل

داشتن :

بیانات در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر ۲۲/۱۲/۱۳۷۹

بنابراین ما پیشرفت زیادی کرده‌ایم؛ منتها اگر از من بپرسید که آیا به این حد قانعم، پاسخ من این است: ابداً. ما هنوز راه زیادی داریم؛ هم به عدالت اجتماعی که اسلام از ما خواسته است - و اسلام در این خصوص بسیار سختگیر است - هم به آن سطحی از آزادی که ملت ایران مستحق و شایسته آن است، هنوز نرسیده‌ایم. ما هنوز کار داریم؛ این راه، راهی طولانی است. این که من بارها به جوانها میگویم خودتان را آماده کنید، برای همین است. شما باید این راه را طی کنید. این راه هم راهی است که در هر کیلومترش تابلوی «توقف ممنوع» نصب شده است؛ لذا در این راه نباید توقف کرد. سربازان عدالت اجتماعی باید خستگی‌ناپذیر باشند. کسانی که در این راههای طولانی و آرمانهای بزرگ حرکت میکنند، باید خستگی حس نکنند. یک ملت، این گونه به سیادت و آقایی و آرمانهای خودش میرسد. هیچ ملتی با تنبلی به سیادت و سعادت نمیرسد. بزرگترین مصیبت برای یک ملت این است که بگوید چون ما نتوانستیم همه‌ی هدفهای خود را تأمین کنیم، پس ولش! نخیر؛ بایستی هدفها را دنبال کرد.

۱۰} بررسی قلب کارها و صحیح بودن جهت حرکت ها و اعمال در برخورد با حوادث اجتماعی :

بیانات در دیدار مسئولان بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی ۲۴/۰۷/۱۳۶۹

نکته‌ی اول این است که اگرچه کار اقتصادی در این تشکیلات عظیم، واقعاً یک کار اساسی است - در این، هیچ شکی نباید کرد (گفت: تا ریشه در آب است امید ثمری هست) و اگر درآمد اقتصادی نباشد، نمیشود به فقرا و محرومان و مستضعفان و از اینها بالاتر به جانبازان کمک کرد، پس بایستی کار اقتصادی قوی و با همان دید اقتصادی صحیح انجام بگیرد؛ منتها چند نکته را در کار اقتصادی باید توجه کرد:

یکی، سلامت است؛ یعنی کار اقتصادی باید تمیز و نظیف و سالم باشد. فرق کار شما با کار پولداری که مثلاً یکدهم سرمایه‌ی شما را دارد، در کجاست؟ به‌هرحال، او یک سرمایه‌دار است و به قصد افزایش سرمایه کار میکند. یکدهم سرمایه‌ی شما، چیز عظیمی است و هرکسی آن را ندارد. واقعاً تفاوت شما با او در کجاست؟ تفاوت دارید یا ندارید؟ نمیشود نداشته باشید؛ قطعاً تفاوت دارید. تفاوت در همین است. یک سرمایه‌دار، حداکثر رعایتی که بکند، ضوابط و قانون را رعایت خواهد کرد؛ چیز دیگری فراتر از قانون را وظیفه‌ی خودش نمیداند رعایت کند. اخلاق را وظیفه‌ی خودش نمیداند، بعضی از گذشته‌ها را برای این که کار صحیح انجام بگیرد، وظیفه‌ی خودش نمیداند؛ درحالی‌که در کار اقتصادی شما این‌گونه نیست؛ چون شما برای خودتان نمیکنید، بلکه برای خدا انجام میدهید. کار باید تمیز و نظیف و دور از هرگونه آلودگی انجام بگیرد.

۱۰} بررسی قلب کارها و صحیح بودن جهت حرکت‌ها در برخورد با حوادث اجتماعی و تحلیل

داشتن:

بیانات در دیدار اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه‌ها ۳۱/۰۲/۱۳۸۶

بسیج دانشجویی نیازهایی دارد؛ نیازهای اصلی و عنصری و اساسی: نیاز اولش به فکر و تحلیل و روشن‌بینی است. فکر، تفکر، اندیشه‌پردازی - یا به قول شماها کارِ تئوریک - در زمینه‌ی مسائل اسلام، در زمینه‌ی مسائل انقلاب، در زمینه‌ی مسائل بین‌المللی و در زمینه‌ی مسائل جاری؛ به طوری که دانشجوی بسیجی، در هر جمع دانشجویی، ذهن روشنتر، زبان گویاتر و ابتکار بیشتری داشته باشد. همان طوری که گفتم و اشاره کردم، حقایق را از ورای جناح‌بندی‌های سیاسی نگاه کنید و ببینید؛ از بالا نگاه کنید و جبهه را ببینید. در یک جبهه‌ی گسترده‌ای که ممکن است طول

آن صد کیلومتر باشد، واحدهای گوناگونی هستند؛ یک نفر در یک واحد، فقط خودش را میبیند. اما آن کسی که با هلیکوپتر از بالا عبور میکند، آرایش جنگی مجموعه‌ی این واحدها را میبیند. از بالا اوضاع کشور را نگاه کنید؛ آن وقت جای خودتان را درست پیدا میکنید که کجا باید باشید، چه کار باید بکنید، به چه چیز باید حساسیت نشان بدهید، به چه چیز باید حساسیت نشان ندهید. همان طور که گفتم گاهی یک حرف حق را نباید زد؛ چون گفتن این حرف، پازل دشمن را تکمیل میکند. مواظب باشید در هیچ مرحله‌ای، شما تکمیل‌کننده‌ی پازل دشمن نباشید.

۱۰} بررسی قلب کارها و صحیح بودن جهت حرکت ها در برخورد با حوادث اجتماعی :

بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۴/۰۹/۱۳۶۹

این نعمت، شکر لازم دارد. شکر این نعمت و نگهداری این عطیه و تفضل بزرگ الهی به این است که ما به وظایفمان در قبال این لطف الهی آشنا بشویم و به آنها عمل کنیم؛ هدف را فراموش نکنیم؛ یادمان نرود که خدای متعال، این انقلاب را پیروز کرد و مسلمین ایران را به برکت این انقلاب و به برکت آن رهبر استثنایی، عزت بخشید. اصلاً خدای متعال، او را برای چنین نقطه‌ی عطف تاریخی ذخیره کرده بود. ظاهراً آدم خیال میکند که خدای متعال، این وجود گرانبها و گرانبه‌ای را تربیت کرده و نگهداشته بود، تا چنین حرکتی را در دنیا و در تاریخ به وجود بیاورد. ما باید این هدف را از یاد نبریم که استقامت، یعنی بیراهه نرفتن، خط را گم نکردن و هدف را فراموش نکردن. این امر، این قدر حساس و مهم است که خدای متعال به پیامبر با آن عظمت نیز همین توصیه را میکند که ما حالا میخواهیم به خودمان این توصیه را بکنیم. میفرماید: «فاستقم كما امرت و من تاب معك» (۳)؛ مواظب باش راه را گم و اشتباه نکنی. این گم کردن راه، حرف کلی و مبهمی است؛ هر کس میگوید که راه این است. ممکن است دو رفیق یا دو برادر، سلیقه‌ها و دیدگاهها و مبانی مختلفی داشته باشند و در زمینه‌های سیاسی یا اقتصادی، از دو نوع فکر برخوردار باشند و هر کدام بگویند که راه من، راه درستی است. آیا معنای استقامت در راه، این است؟ نه، طبعاً این اختلافات سلیق وجود دارد.

۱۰} بررسی قلب کارها و صحیح بودن جهت حرکت ها در برخورد با حوادث اجتماعی و تحلیل

داشتن :

ما احتیاج داریم به اقدامات شجاعانه. یکی از چیزهایی که من در مورد این دولت خدا را شکر میگویم، همین است که شجاعت اقدام وجود دارد. با تردید، با تزلزل، با ترس و لرز نمیشود کارهای بزرگ را انجام داد؛ لازم است با شجاعت وارد شد. البته شجاعت به معنای بیگدار به آب زدن نیست. بررسیها باید انجام بگیرد، فکر صحیح باید بشود، وقتی به نتیجه رسیدیم، بدون تردید و تزلزل بایستی اقدام کنید. «وشاورهم فی الامر فاذا عزمتم فتوکل علی الله»؛ مشورتها را بکن، بررسیها را بکنید، جوانب را خوب بسنجید، وقتی به نتیجه رسیدید، آن وقت به خدا توکل کنید و وارد میدان بشوید. این شجاعت لازم است.

البته وارد بعضی از میدانها شدن، مشکلاتی هم ایجاد میکند؛ شکی نیست؛ اما این مشکلات، مثل مشکلات کندن یک چاه عمیق است برای رسیدن به نفت؛ بدون مشکل که نمیشود. این، شبیه آن مشکلات است. این مشکلات را همه تحمل میکنند برای اینکه به نفت برسند؛ برای اینکه به آب برسند. معدن را میکاوند، برای اینکه به کان و ماده‌ی ارزشمند کانی برسند. این مشکلات از این قبیل است. حالا همین مسئله‌ی بنزین از جمله‌ی همین کارهاست. این کار شجاعانه‌ای بود؛ خوب شد انجام گرفت. جوانبش را درست ملاحظه کنند و پیش ببرند. من در گزارشها خواندم، گمانم چهل هزار میلیارد تومان ما یارانه‌ی انرژی میدهیم! اگر ما بتوانیم این را بتدریج کم کنیم، این مبلغ گزاف و کلان، صرف چه خواهد شد؟ صرف مدرسه، صرف جاده، صرف زندگی مردم، صرف اشتغال، صرف سرمایه‌گذاریهای گوناگون، به جای اینکه در راه دود کردن کالائی صرف شود که ما آن را از بیرون وارد کنیم.

بعضی ایراد خواهند گرفت. این ایرادها همیشه هست. بعضی از این ایرادها واقعاً از روی دلسوزی هم هست؛ نه اینکه همه مغرضانه باشد. باید به مردم توضیح داد. ایرادی که من به این دولت وارد میکنم، این است که توضیح دادنشان به مردم کم است. این روابط عمومیهای شما در بخشهای مختلف باید فعال عمل کنند. روابط عمومی شماست که از رسانه‌ی ملی یا از مطبوعات میتواند استفاده‌ی بهینه بکند؛ یاد بگیرند راه بیان کردن را. گاهی انسان توضیح هم میدهد، بیان هم میکند؛ منتها بی‌فایده! چون نوع بیان، نوع بیان اثرگذار و باوربرانگیز نیست؛ حقیقت را درست روشن نمیکند. این یکی از نقصهاست که باید حتماً این نقیصه را جبران کنید. آن کسانی که

دلسوزانه انتقاد میکنند، با این تبیین، با این توضیح دلشان آرام میگیرد. بعضی هم البته نه، بعضی از اقدامها را اگر بکنید، میگویند چرا کردید، به این دلایل غلط بود؛ اگر همان اقدام را نکنید، میگویند چرا نکردید، به این دلایل خطا بود! دلیل میشمردند؛ باب تحلیل هم که واسع است؛ هرچه دلشان میخواهد، میگویند! آنها اهمیتی ندارند. حق، خودش را نشان خواهد داد؛ لکن بعضی از انتقادات، بعضی از نگرانیها، بعضی از دغدغه‌هایی که در بعضیها هست، دلسوزانه است؛ باید آنها را بیان کرد و برایشان توضیح داد.

در زمینه‌ی سیاست خارجی هم - همان‌طور که آقای رئیس‌جمهور توضیح دادند - موضع جمهوری اسلامی از اول موضع تهاجمی بود. تبدیل موضع تهاجمی به موضع تدافعی، یک خطاست. و این خطا بعضاً اتفاق افتاده است! چرا موضع تهاجمی؟ یعنی ما با دنیا جنگ داریم؟ نه، معنایش این نیست؛ ما طلب‌گاریم. ما در قضیه‌ی سیاستهای استعماری دنیای استعمارگر، طلب‌گاریم؛ در قضیه‌ی تعامل با مسئله‌ی زن در دنیا ما طلب‌گاریم؛ در مسئله‌ی ایجاد جنگهای داخلی و تسلیحات گوناگون ما از دنیا طلب‌گاریم؛ در مسئله‌ی اشاعه‌ی سلاحهای اتمی و سلاحهای شیمیایی و میکربی ما از دنیا طلب‌گاریم؛ در مسئله‌ی خراب کردن اخلاقیات مردم و توسعه‌ی فرهنگ استهجان و لابلایگری و اشاعه‌ی شهوت جنسی ما از دنیا طلب‌گاریم؛ اینها مطالبات یک ملت زنده و بامبناست از دنیای مسلطی که این کارهای خلاف را دارد انجام میدهد. من یک وقتی در جایی صحبت میکردم - سئوالاتی مطرح میکردند - یکی از من پرسید شما در مقابل فلان قضیه چه دفاعی دارید؟ من گفتم ما دفاعی نداریم، هجومی داریم. ما در بسیاری از قضایا دفاعی نداریم، هجوم داریم، سئوال داریم، مطالبه داریم در مقابل دنیا. حالا دنیای استکبار طبیعتش زبان‌درازی است؛ طبیعتش این است که آن جایی هم که حق ندارد، طلب‌گاری کند. الان شمانگاه کنید و ببینید این سخنرانیهایی که رؤسایجمهور بعضی از کشورها مثل رئیس‌جمهور و سران دولت امریکا انجام میدهند، چقدر گستاخانه و حساب‌نشده و غلط است. موضوعات را یا حقیقتاً نمیفهمند یا سعی میکنند موضوعات را تغییر بدهند؛ جور دیگری وانمود کنند. نکته‌ی دیگر هم این است که مسئله‌ی نیازهای مادی مردم با نیازهای معنوی مردم، باید با هم دیده شود؛ یعنی دولت اسلامی فقط به شکم و مسکن و آسایش و آرامش ظاهری زندگی مردم اکتفا نمیکند؛ به اخلاق آنها، به دین آنها، به صراط مستقیمی که جوانهای آنها باید بروند، به آموزش و پرورش آنها، به رشد علمی آنها، به رشد دینی و تقوایی آنها هم اهمیت میدهد. این جور

نیست که ما بگوئیم آن دیگر کار دولت نیست؛ نه، دولت باید بسترهای لازم را برای سریان و جریان اندیشه‌ی درست و اخلاق فاضله در کشور به وجود بیاورد. این خود در عین اینکه یک کار فرهنگی است، یک کار سیاسی هم هست.

۱۰} بررسی قلب کارها و صحیح بودن جهت حرکت‌ها در برخورد با حوادث اجتماعی و تحلیل

داشتن:

۳۱/۰۵/۱۳۸۹ بیانات در دیدار دانشجویان در یازدهمین روز ماه رمضان

: اولاً مراقب باشید تشکلهای دانشجویی تحت تأثیر اختلاف سلیقه‌ها، نه خودشان در درون دچار انشعاب بشوند، نه با همدیگر اصطکاک و تصادم پیدا کنند. یکی از مصادیق برجسته‌ی وحدتی که ما به آن توصیه و دعوت میکنیم، همین است. آنجائی که انسانها را از هم جدا میکند یا به هم نزدیک میکند، اصول و مبانی معرفتی است. وقتی این مبانی مورد اتفاق و مورد قبولشان نباشد، آنها را از هم جدا میکند؛ اما آن وقتی که مورد قبولشان باشد، آنها را به هم متصل میکند. اما سلائق نه؛ هر کسی یک سلیقه‌ای دارد، هر کسی یک ذوقی دارد. یکی دانشجوی مهندسی است، یکی دانشجوی هنر است، یکی دانشجوی پزشکی است - این سه جور سلیقه - در هر کدام هم طیف وسیعی از سلائق و گرایشهای مختلف هست؛ یکی از چیزی خوشش می‌آید، یکی خوشش نمی‌آید؛ اینها را مایه‌ی جدائی بین خودتان قرار ندهید، که به نظر من خیلی مهم است.

نکته‌ی دوم: در مسائلی که با سرنوشت کشور ارتباط پیدا میکند، حتماً تحلیل و موضع داشته

باشید. بیانیه‌ی تهران مسئله‌ی مهمی بود؛ تحلیل شما از بیانیه‌ی تهران چیست؟ موضعتان چیست؟ موافقید؟ مخالفید؟ قطعنامه‌ی ۱۹۲۹ شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی صادر شده، یا تحریمهای یکجانبه‌ی آمریکا و اروپا علیه ایران شکل گرفته؛ تحلیل شما از این قضیه چیست؟ این قضیه‌ی کوچکی نیست. موضعتان چیست؟ ایران چه کار کند؟ چون اخم میکنند، تحریم میکنند، دندان نشان میدهند، دستهایمان را بالا ببریم؟ حالا یک قدری کوتاه بیائیم؟ تحلیلتان این است؟ در داخل کشور ما مجموعه‌های سیاسی هستند که تحلیلشان این است؛ میگویند وقتی که طرف خیلی چهره‌ی سگی از خودش نشان میدهد، شما عقب بنشینید! خوب، شما این را قبول دارید؟ عقب بنشینیم؟ یا نه؛ معتقدید که هر گونه عقب‌نشینی، طرف را تشجیع میکند. بمجردی که

دیدند شما با اخم میترسید، میگویند آقا اخم کنید؛ علاج این آدم اخم است. بمجردی که دیدند تهدید به کتک یا خود کتک، شما را به عقب‌نشینی وادار میکنند، میگویند دو تا بیشتر بزن تا خوب از همه‌ی حرفهای دست بردارد. طرف، اینجوری است. محاسبات دنیا این است.

نمونه های موفق

بیانات در بازدید از پژوهشکده‌ی رویان ۲۵/۰۴/۱۳۸۶

مؤسسه‌ی رویان، یک مؤسسه‌ی موفق و یک نمونه‌ی کامل و چشمگیر از آن چیزی بود و هست که انسان آرزویش را دارد. علت اینکه من به مرحوم سعید کاظمی اینقدر علاقه داشتم و الان هم در دلم و در ذهنم برای آن جوان عزیز، ارزش و جایگاه قائلم، همین است. حرکت او، نحوه‌ی کار او، مدیریت او، پیگیری او، یک مجموعه‌ی کاملی بود از آن چیزی که آدم دوست میدارد و آرزو دارد، که حالا من اندکی در این باره عرض خواهم کرد. رویان هم با کمک او و بقیه‌ی همکارانی که در رویان از اول مشغول بوده‌اند، اینجوری بارآمد؛ اینجوری رشد کرد؛ اینجوری روئید. و من این را از اوایل کار احساس کردم. آن دوست مشترک من و مرحوم کاظمی که شرح قضایای کاری ایشان را در آغاز کار - پانزده شانزده سال قبل - و در خواسته‌های او را با من مطرح کرد، من نشانه‌های یک حرکت درست را در این کار احساس کردم؛ لذا گفتم من در حد مقدور خودم در خدمت این کار و پشتیبانی این کار قرار میگیرم. هرچه زمان گذشت، آن ظن اوّلی تقویت شد؛ تکذیب نشد.

اگر بخواهم این الگوی مطلوب را در یک جمله معرفی کنم، عبارت است از: ترکیب علم، ایمان، تلاش. هم علم را جدی گرفتند، هم ایمان و پایبندی و تقوا را؛ نه به صورت یک سربار، بلکه به شکل یک عنصر اصلی در بافت مجموعه و در بافت کار. و هم خستگی را فراموش کردند، که به گمان من مرحوم کاظمی جان و سلامت خودش را هم سر همین کار گذاشت؛ یعنی این دنبالگیری و این اهتمامها و خسته نشدن‌ها. لذا رویان در چشم من بسیار گرمی است و عزیز است و شما جوانها و مردان و زنان مؤمن و عزیزی که در این مجموعه کار میکنید، برای من عزیز هستید و معتقدم رویان استعداد بسیار زیادی برای کار کردن و برای پیش رفتن دارد.

۱۱} نمونه های موفق :

بیانات در دیدار جمعی از مسئولان جهاد سازندگی ۱۵/۰۷/۱۳۷۷

برادران و خواهران عزیز و جهادگران سرافراز و پرافتخار؛ خیلی خوش آمدید. یکی از افتخارات نظام مقدّس اسلامی این بوده است که در همه زمین‌هایی که به خیر و صلاح ملت و کشور مربوط میشود، طرح‌های نو و سازنده و ابتکاری داشته است. مظهر این قدرتِ تصمیم‌گیری هم امام بزرگوار (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) بود که با یک دید الهی و تدبیری خردمندانه آن خطوط اصلی را که برای اداره کشور در زیر سایه اسلام و کشاندن مسیر عمومی این ملت به سمت صلاح، لازم بود، در همان اوایل انقلاب تمهید کرد و مقدمات آن را فراهم نمود. یکی از این تدبیرهای برجسته و ماندگار، همین «جهاد سازندگی» است.

جهاد سازندگی، یادگار ارزنده امام بزرگوار ماست. حقیقتاً شجره طیّبه‌ای است که به دست با برکت امام بزرگوار، غرس شد و رشد کرد و میوه داد و کشور و ملت را در مراحل مختلف بهره‌مند نمودند. قبل از آن که مسأله جنگ مطرح گردد و ایران اسلامی در یک معرکه مسلحانه وارد میدان شود، مسأله سازندگی کشور مطرح شد. کشوری که انقلاب و امام و این ملت، از دست رژیم وابسته و فاسد پهلوی تحویل گرفته بودند، یک ویرانه به تمام معنا بود. آبادانی و ثروت و ظواهر و رنگ و روغنها مربوط به شهرهای بزرگ بود؛ آن هم تا حدّی که به منافع عناصر اصلی آن رژیم ارتباط پیدا میکرد. روستاها خراب، بدون جاده و راه، بدون آب، بدون برق، بدون امکانات و بدون کار تولیدی به درد بخور؛ شهرها دچار انواع و اقسام اشکالات و اوضاع کشور، کلاً نابسامان!

در چنین شرایطی امام بزرگوار، جهاد سازندگی را به وجود آورد و اعلام کرد و خیل عظیم جوانان مؤمن و پُرشور، به این حرکتِ انقلابی پیوستند. معلوم بود که در این تشکیلات، آنچه لازم است، کار و ابتکار است؛ کار خستگیناپذیر و ابتکار و نوآوری برای نجات کشور. چه جوانهای باارزشی، چه انسانهای پاکیزه و نورانیای و چه صاحبان استعداد و فکری در این مجموعه، در سلک خدمتگزاران درآمدند و در راههای دور، در شهرها و روستاهای دوردست، در جاهای گرم، در جاهای سرد و شرایط زیستی نامناسب، با مشکلات زیادی فعالیت کردند.

هنوز جنگ تحمیلی شروع نشده بود که جهاد سازندگی شهید داد. این خیلی مهمّ است. جهاد سازندگی در میدان سازندگی شهید داد؛ چون کسانی دشمن این بودند که انقلاب توفیق پیدا کند. میدیدند که این جوان تحصیلکرده و آگاه، یا این انسان ماهر و خدوم و زحمتکش، با سازندگی و کار خود، پایه‌های این نظام را مستحکم میکند؛ لذا تعدادی از این عزیزان، قبل از شروع جنگ تحمیلی، به وسیله عناصر منافق و مخالف با نظام مقدّس جمهوری اسلامی، جان خود را از دست

دادند و به شهادت رسیدند. بعد هم جنگ تحمیلی شروع شد و باز جهاد سازندگی در خطوط مقدم بود. این لقب پرافتخار «سنگرساز بیسنگر»، نشان‌دهنده خیلی از معانی است. در طول دوران جنگ، در خطوط مقدم، در پشت جبهه‌ها و در اواسط جبهه‌ها، همه جا حضور جهاد سازندگی مشخص بود. سنگر را شما ساختید. جاده مواصلاتی نیروها و انبارهای مهمات را شما ساختید. تعمیرات را شما انجام دادید. کارهای بزرگ و ابتکاری را که به ذهن کسی خطور نمی‌کرد که کسانی بتوانند انجام دهند، شما پیشرو و مبتکر بودید. در دوره سازندگی نیز همین‌طور است.

تهذیب تشکیلاتی:

بیانات در دیدار جمعی از مسئولان جهاد سازندگی ۱۵/۰۷/۱۳۷۷

عزیزان من! درست به این نکته توجه کنید: هر دستگاه و هر مجموعه‌ای که بتواند در درون خودش، این ایمان شاداب و پرنشاط و فعال و پربرکت را بیشتر حفظ کند، بیشتر به درد این ملت، به درد این مملکت و این نظام و به درد این تاریخ می‌خورد و شما جهادگران، از آن قبیل هستید. شما توانستید این ایمان را در درون خودتان حفظ کنید. ارزش اصلی جهاد به این است. عشق و ارادت بنده به امثال مجموعه شما به خاطر این است. ما هیچ قوم و خویشی با اشخاص نداریم. این که شبانه روزی نمی‌گذرد که من شما جهادگران را بخصوص دعا نکنم، به خاطر وجود این گوهر تابناک در درون شما و در میان شماست. این را حفظ کنید. این است که میتواند کشور را نجات دهد. این است که به این ملت، نیرو می‌بخشد که بتواند در مقابل فشارها مقاومت کند. فشار، زیاد است. از اول انقلاب هم فشار، زیاد بوده است؛ نه این که امروز خصوصیتی دارد. البته گاهی اوقات در داخل، بعضی از افراد غریبه - واقعاً باید گفت غریبه - و بیگانه‌صفت، حرفه‌هایی می‌زنند، یا کارهایی میکنند که دشمن، تطمیع و تشجیع میشود و فشارها را زیاد میکند! گاهی هم این‌طور نیست. آنچه که این دشمن را در همه ادوار مأیوس و رد کرده است، همین ایمان است. این که من نسبت به روزنامه‌ها هشدار دادم و باز هم آن را تکرار میکنم، به خاطر این است. البته بحث همه روزنامه‌ها نیست؛ بحث تعداد خیلی از روزنامه‌هاست. فرقی نمیکند؛ قلیل و کثیر ندارد. بعضی از این طرف و آن طرف فریاد بلند کردند که «آقا مگر شما با آزادی مطبوعات مخالفید؟ شما که گفتید ما حرف مخالف را تحمل میکنیم!» بله؛ حالا هم می‌گوییم. بنده حالا هم می‌گویم: کسانی که

نظر مخالفی دارند - در هر مسأله و در هر زمینه - مخالفت خودشان را بنویسند، بگویند، چاپ و منتشر کنند؛ کسی به آن کاری ندارد. اما فرق است بین آن کسی که نظر مخالفی دارد و این نظر مخالف را بیان میکند، با کسی که در زیر نقاب اعلام یک نظر مخالف، توطئه میکند و دشمنی میورزد. اگر امروز کسی از لحاظ اقتصادی در کار این دولت خدمتگزار، اخلال کند، او دشمن ماست، باید با او مقابله کنیم. دشمنی، دشمنی است. دشمنی در عرصه اقتصادی دشمنی است و باید با آن مقابله کرد. دشمنی در عرصه نظامی و دشمنی در صحنه کار امنیتی، دشمنی است و باید با آن مقابله کرد. دشمنی در عرصه کار فرهنگی هم دشمنی است.

اگر کسی مینشیند و یک سلسله نوشته را در ظرف ده روز، یا بیست روز جور میکند و تدریجاً در روزنامه‌ای نشر میدهد، هدف آن نوشته این است که در مجموع - در پایان کار - مردم را نسبت به آینده خود ناامید سازد و وضعیت کشور را آن‌چنان بد تصویر کند که برای هیچ‌کس نشاط کار کردن باقی نماند. این توطئه است. اگر کسی دستگاههای مسؤول در کشور را با دروغ، با بیان مطالب خلاف و یا بیان نکردن بخشهای مهمی از حقیقت، طوری معرفی کند که برای جوانی که در دانشگاه درس میخواند، برای جوانی که در کارگاه کار میکند، اصلاً امید و نشاطی به آینده باقی نماند - بگوید آقا، چه فایده دارد ما کار کنیم - این خیانت نیست؟! اگر کسانی بنشینند بنویسند و اصل مشروعیت نظامی اسلامی را که با این همه خون و فداکاری به دست آمده است، زیر سؤال ببرند، اینها توطئه است، اینها دشمنی کردن است؛ این بیان حرف مخالف خوانی نیست. مخالف خوانی یک حرف است، و حرف مخالف زدن یک حرف دیگر است. اگر بخشهای مختلف، گوشه‌های گوناگون و سیاستهای مختلف را مورد نقد و انتقاد قرار دهند، چیز بدی نیست. یک کسی حرفی را میزند، یک کسی هم جواب او را میدهد، قضیه تمام میشود؛ اما اگر کسی بخواهد با نوشته خود، اساس و پایه‌های اصلی نظام را، آینده این ملت و کشور و مشروعیت این نظام را در ذهن مردم متزلزل کند، این خیانت و براندازی است. دشمنی و براندازی، یک حرف است و حرف مخالف زدن یک حرف دیگر است. انسان، دست دشمنان را به طور صریح میبیند.

البته همه کسانی که در این میدان، کار خلاف میکنند، دشمنان نیستند؛ این هم معلوم باشد. بعضی هم دوستان نادانند، بعضی خودیهای غافلند. من از خودیها مصرّاً میخواهم قدری ذهن خودشان را باز کنند و فکر خودشان را به کار بیندازند؛ بفهمند امروز دشمن کیست، چه میخواهد و چه میکند - و نقشه دشمن چیست - عقل، این است. شما در جبهه جنگ باید بدانید که آیا این

جهتی که تیراندازی میکنید، بمباران میکنید، همان جایی نیست که دشمن میخواهد بمباران شود؟ چرا شما کار دشمن را به عهده میگیرید؟! چرا جاده دشمن را هموار میکنید برای این که بتواند نیروهای خودی را دور بزند؟! مسأله این است. تأکیدی که ما همیشه میکنیم بر این که افراد، قدرت تحلیل سیاسی داشته باشند، برای این است که این گونه اشتباهات را نکنند. البته دشمنان نقابدار، دشمنان دورو و منافق، دشمنانی که حتی جرأت ظاهر شدن هم ندارند، پشت عناصر صادق و سالم و احیاناً ساده، خود را پنهان میکنند! آنها را باید شناخت و هشدارشان داد. امروز کشور و ملت، احتیاج دارد به این که مردم، تیزبین و هوشیار باشند، بیدار و دشمن شناس باشند و بفهمند دشمن چه میکند. الان ببینید تمام رادیوهای بیگانه و مطبوعات خارجی و خبرگزاریها، دست به هم داده اند برای این که انتخابات مجلس خبرگان را سست کنند. مسأله از نظر آنها این نیست که چه کسی انتخاب خواهد شد و چه کسی نخواهد شد؛ این برای آنها درجه دوم است. در درجه اول، آنچه برای آنها اهمیت دارد، این است که مردم پای صندوقها حاضر نشوند. این را خوب فهمیدید؟ انسان آگاه در جامعه ما - دارای هر فکری، هر جناحی و هر جهتی - این را میفهمد. خوب؛ باید در مقابل این بایستد

۱۲} تهذیب تشکیلاتی :

بیانات در دیدار دانشجویان در یازدهمین روز ماه رمضان ۳۱/۰۵/۱۳۸۹

نکته‌ی دیگری که میخواستم به شما عزیزان تذکر بدهم، این است: برادرها و خواهرها! تقویت

مبانی معرفتی را جدی بگیرید. البته من امروز که نگاه میکنم، میبینم در مقایسه با هفت هشت

سال پیش که ماه رمضان در همین جا جلسه تشکیل میشد و دوستان میآمدند صحبت میکردند،

توجه به مبانی معرفتی در بین دانشجویها قویتر شده است. بعضی از اظهاراتی هم که شماها

میکنید، نشان دهنده‌ی قوت این مبانی در ذهنهاست؛ این را آدم میفهمد؛ لیکن در عین حال

مجموعه‌ی تشکلهای تقویت مبانی معرفتی را جدی بگیرند تا بعد، از تشکلهای سرریز بشود روی

مجموعه‌ی دانشجویها. تقویت مبانی معرفتی خیلی لازم است. ضعف این مبانی، ضررهای بزرگی به

مجموعه‌ی دانشجویی کشور و مجموعه‌ی تشکلهای خواهد زد.

۱۲} تهذیب تشکیلاتی :

بیانات در دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیأت دولت ۰۵/۰۶/۱۳۸۰

دولت باید دولت کریمه باشد. معنای «اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمه» (۲) این است که پروردگارا! ما دستهای خود را بلند و دلهایمان را به سوی تو عرضه میکنیم و از تو دولت کریمه را میخواهیم. این دولت کریمه شرایطی دارد. البته ما از اول انقلاب تا کنون همواره خواسته‌ایم دولت‌ها را دولت کریمه بنامیم. یکی از آرزوهای ما این است و بنده آن را دوست میدارم. شما هم دولت عزیز و دولت انقلابید؛ اما حقیقت قضیه این است که دولت کریمه شرایطی دارد. دولت کریمه، دولتی است که عزیز و سربلند و دارای اعتقاد راسخ به آن راهی است که قانون اساسی و وظایف و سیاستهای نظام در مقابل او گذاشته است. نفوذناپذیر است و متاع خودش را به خاطر سبک کردن دیگران سبک نمی‌بیند؛ همان نکته‌ای که امام صادق - قریب به این مضمون - به شیعه خود فرمودند که اگر گوهری در دست تو باشد و همه‌ی دنیا بگویند این خزف است، آیا عقیده‌ی تو برمیگردد و احساس حقارت میکنی؟ گفت نه؛ گفتند پس گوهرت را نگه‌دار.

دولت کریمه دارای پیام است و برای دنیا حرف نو دارد. ما این حرف نو را داریم. امروز مردم‌سالاری دینی ای که ما در کشور خود مطرح میکنیم، یک حرف نو است؛ نه فقط به خاطر این که ما شاخه‌ای از مردم‌سالاری را ارائه میدهیم؛ نخیر، ما در واقع در مردم‌سالاریهای دنیا شبیه میکنیم. من حقیقتاً در مردم‌سالاری‌های دنیا خدشه دارم؛ برای خاطر این که انتخابات و گزینشها در دنیا تحت تأثیر عوامل تبلیغاتی است که یکسره دست سرمایه‌دارهاست. چه کسی است که از تأثیر عوامل ارتباطاتی امروز یکسره غافل باشد؟ میگویند روزنامه‌ها در امریکا یا در انگلیس آزاد است. من سؤال میکنم کدام روزنامه متعلق به قشرهای متوسط و پایین مردم است تا آدم از آزادی روزنامه، آزادی آن قشر را کشف کند؟ روزنامه‌ها متعلق به چه کسانی است؟ کارتلها و تراستهای بزرگ و سرمایه‌دارها. بله، روزنامه‌ها آزادند؛ یعنی آنها آزادند که هرچه میخواهند، بگویند. آنها برخلاف مصلحت خودشان حرفی نمی‌زنند. این مربوط به آنهاست که مظهر و مادر و آورنده دموکراسیاند و به آن افتخار هم میکنند. شما ملاحظه کنید، دولتهایی هستند که از آنها دموکراسی را گرفتند. مثلاً در میان همسایه‌های ما - من نمیخواهم اسم بیاورم - دولتهایی هستند که عنوان دموکراسی را با خود دارند، اما در حقیقت، حاکمیت با نظامیان است. یک وقت کسی وسط میدان می‌آید و بدون این که اعتنایی بکند که انتخاباتی وجود دارد، همه را کنار میزند و بر سر کار می‌آید و میشود حاکمیت نظامی! یا حاکمیت انحصاری احزاب است و کسی جرأت ندارد غیر از نامزد آن

حزب، نامزدی معرفی کند؛ انتخاباتی با یک نامزد برای ریاست جمهوری! امروز در میان کشورهای اسلامی و در مجموعه‌هایی که ما در آن زندگی میکنیم و با آنها تعامل داریم، کدام کشور است که مثل جمهوری اسلامی، آحاد مردم، قشرهای گوناگون و طبقات متوسط آن بیایند و در انتخابات شرکت کنند؟ اگر یک وقت سرمایه‌دارها هم بخواهند در حزب و جناح و تشکیلاتی اعمال نفوذ کنند، از ترس، این کار را مخفیانه میکنند؛ چون بدنام هستند.

من برای شما برادران و خواهران نصیحتی دارم و دید من این است که این نصیحت میتواند برای حرکت کلی دولت در چهار سالی که شما در رأس کارید، شاخص باشد. این چهار سال هم مانند برق میگذرد. مثل همین دیروز بود که آقای خاتمی بعد از اولین انتخاب آمدند و در این جا نشستند. خیلی از شما همان روز بودید. ایشان صحبتی کردند و ما هم صحبتی کردیم. چهار سال مثل برق میگذرد؛ بنابراین فرصت عمل کم است. من جمله‌ای را از امیرالمؤمنین عرض کنم:

«فبادروا العمل و خافوا بغتة الأجل»؛ (۳) به عمل مبادرت ورزید و از وارد شدن ناگهانی اجل

بترسید. این اجل، یا به معنای اجل زندگی است - یعنی سرآمدن زندگی - یا اجل کار. گاهی برای انسان پیش می‌آید که کارش به دلیلی متوقف میماند و فرصت از دست او میرود. از این بترسید؛

هرساعت ممکن است این‌طور پیش بیاید. الان همه ما الحمدلله سالم و سلامت در این جا

نشسته‌ایم؛ اما تا یک ساعت دیگر معلوم نیست از همین جمع حاضر، چه کسی زنده و چه کسی

مرده است. خیلی تعجب نکنید؛ در یک لحظه ممکن است حادثه‌ای پیش بیاید و ما نباشیم؛ دیگر اصلاً به کل پرونده بسته میشود. از این فرصتها استفاده کنید و یک لحظه را هدر ندهید.

۱۲} تهذیب تشکیلاتی:

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۲/۱۰/۱۳۷۶

روزه، یکی از بهترین کارهاست. با این که به ظاهر اقدام نکردن است؛ اما در باطن اقدام است، عمل است، کار مثبت است. چون شما نیت این کار را دارید؛ لذا از هنگامی که وارد صحنه روزه‌داری میشوید - یعنی از بعد از لحظه طلوع فجر - تا آخر روز به طور دائم به خاطر این نیت، در حال عبادتید. اگر هم بخوابید، عبادت میکنید. همین‌طور راه بروید، عبادت میکنید.

این که از قول نبی اکرم علیه و علیاً الصّلاة والسلام نقل شده است که فرمود: «انفاسکم فیه تسبیح و نومکم فیه عبادة (۳)»؛ خوابیدن و نفس کشیدن شما عبادت است، خواب چطور عبادت میشود؟ نفس کشیدن چطور «سبحان الله» گفتن میشود؟ این به خاطر آن است که شما بیکار هم که باشید، هیچ اقدامی هم که نکنید، چون با این نیت وارد این وادی شده‌اید، یکسره در حال عبادتید. در روایت دیگر میفرماید: «نوم الصائم عبادة و صمته تسبیح (۴)»؛ سکوت هم که میکنید، مثل این است که «سبحان الله» میگویید. و «عمله متقبل و دعائه مستجاب (۵)»؛ عمل شما مقبول، و دعایتان مستجاب است. سکوت شما عبادت است، نفس کشیدن شما عبادت است، خوابیدن شما عبادت است. چرا؟ چون شما این امساک و این دست کشیدن از بخشی از لذات جسمانی را، برای خدا در یک مدّت سی روزه - ماه رمضان - تجربه میکنید

یک روایت از امام صادق علیه الصّلاة والسلام است که خطاب به «محمد بن مسلم» میفرماید: «یا محمّد! اذا صمت فلیصم سمعک و بصرک و لسانک و لحمک و دمک و جلدک و شعرک و بشرک (۶)». امام صادق به این یار و شاگرد نزدیک خودشان میفرمایند که وقتی روزه میگیری، باید شنوایی تو روزه‌گیر باشد، بینایی تو روزه بگیرد، زبان تو روزه بگیرد، گوشت و خون و پوست و موی و بشره تو روزه‌دار باشد؛ دروغ نگویی، انسانهای مؤمن را دچار بلا نکنی، دل‌های ساده را اغوا نکنی، برای برادران مسلمان و جامعه اسلامی توطئه درست نکنی، بدخواهی نکنی، بددلی نکنی، تهمت نزن، کم‌فروشی نکنی، امانتداری کنی. انسانی که در ماه رمضان با کفِ نفس خود، از خوردن و آشامیدن و مشتتهیات نفسانی و جنسی روزه میگیرد، باید زبان خود، چشم خود، گوش خود، و همه اعضا و جوارح خود را روزه‌دار بداند و خود را در محضر خدای متعال و دوری گزیده از گناهان بینگارد. دنباله روایت میفرماید: «ولایکون یوم صومک کیوم فطرک»؛ روز روزه تو، مثل روز فطر تو نباشد؛ مثل روزهای عادی باشد. روز ماه رمضان هم همان‌گونه رفتار کنی که در روزهای عادی رفتار کردی. باید به تربیت نفس توجه کنی و این فرصت را مغتنم بشماری.

در یک روایتی دیگر میفرماید: «صوم النفس امساک الحواس الخمس عن سائر المأثم» (۷). از امیرالمؤمنین علیه الصّلاة والسلام نقل شده است که روزه نفس، غیر از روزه جسم و روزه شکم است. روزه نفس انسان این است که همه حواس پنجگانه او از گناهان امساک کنند. «و خلّو القلب من جمیع اسباب الشر»؛ دل از همه موجبات و اسباب شرّ و فساد خالی شود. با خدای متعال و با بندگان خدا، دل را صاف و بیغلّ و غش کنیم. در این جهت، روایات زیادی هست.

۱۲} تهذیب تشکیلاتی :

۰۵/۰۶/۱۳۸۰ بیانات در دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیأت دولت

آخرین نصیحت من - که مهمترینش هم هست - توجه به معنویت و اخلاق است. عزیزان من!

همه شما - پیرتان، جوانتان، روحانیتان، غیر روحانیتان، بخشهای اقتصادیتان، بخشهای

فرهنگیتان، بخشهای مربوط به جهات انسانی - باید خودتان را سرباز دین بدانید و همت شما این

باشد که مردم متدین شوند. البته اعتقاد من این است که بخشهای اقتصادی ما اگر میخواهند

مردم متدین شوند، معاش مردم را تأمین کنند؛ چون «من لامعاش له لامعاده» (۸). اگر بخشهای

اقتصادی دولت، معاش مردم را تأمین کردند، مردم متدین خواهند شد. اما از این گذشته، مسأله

استقرار معنویت و جلوگیری از مظاهر فساد یا شیوع فساد یا شیوع بیدینی و بخصوص تظاهر به

این معنا، جزو کارهای واجب است. خدای متعال در قرآن میفرماید: «و اذا اردنا ان نهلك قرية

أمرنا مترفیها ففسقوا فیها»؛ (۹) وقتی میخواهیم جامعه‌ای را نابود کنیم - ساز و کار و طبیعتش در

سنت الهی این است - مترفین و پولدارهاشان فسق میکنند؛ «فحقّ علیها القول فدمرناها تدمیرا»؛

(۱۰) بعد عذاب الهی بر اینها نازل میشود. لازمه فسق آنها، ورود عذاب الهی است؛ برو برگرد هم

ندارد؛ یعنی این ساز و کار روی همه جوامع اثر میکند؛ منتها تفاوت میکند به این که آن جامعه از

لحاظ عناصر نگاهدارنده در چه حدی باشد. جامعه‌ای هست که این عنصر نابود کننده و مضمحل

کننده را دارد؛ اما در مقابل، عناصر حفظ کننده هم دارد - علم زیادی دارد، ثروت زیادی دارد،

سیاستمداران عاقلی دارد، موقعیت خوب جغرافیایی یا تاریخی دارد - این موجب میشود که آن

عنصر نابود کننده، نه این که اثر نکند؛ دیرتر اثر کند. شما اگر امروز نگاه کنید، میبینید که جامعه

امریکا به خاطر همین «ففسقوا فیها» و بسیاری عوامل دیگر، رو به اضمحلال است؛ اما بعضی از

جوامع هستند که امکانات نگهدارنده را ندارند - نه علم را دارند، نه ثروت را دارند، نه سیاستمداران

مجرّب و پخته‌ای دارند - این امکان ویران کننده را هم دارند؛ اینها اگر در این گنداب و لجنزار

وارد شوند، زود از بین خواهند رفت. از بین رفتنشان هم به این معنا نیست که چند میلیون آدم

ناگهان میمیرند؛ معنایش این است که این ملت با هویت ملیاش نابود میشود؛ ضعیف میشود،

توسری خور میشود، مورد بیاعتنایی دنیا قرار میگیرد و دچار ابتلائات و فلاکتهای فراوانی میشود.

بنابراین مسأله معنویت بسیار مهم است.

من از دولت و یکایک شما دوستانی که در دولت هستید، بیحدّ و مرز - اما مشروط - حمایت میکنم؛ یعنی اگر بنا شد - که بنا هست - از وزارتخانه‌ای یا از دولت به طور عام حمایت کنم، این حمایت حدّ و مرز ندارد. زبان، عمل، اقدام و به‌کارگیری همه امکاناتی که در اختیار من است، مشمول این حمایت خواهد بود؛ تا الان نیز همین‌طور بوده است. بنابراین من هیچ حدّی برای حمایت خودم از دولت و یکایک وزرا نمیگذارم؛ اما این حمایت، مشروط به این است که این جهات را رعایت کنید. اگر من ببینم و تشخیص دهم - که من دیر هم جزم میکنم - وزارتخانه‌ای راهی برخلاف راه صحیح حق - که قانون اساسی و سیاستهای نظام و اسلام برای ما معین کرده - حرکت میکند، دیگر از او حمایت نخواهم کرد؛ اگر لازم شد، با او مقابله هم میکنم. این وظیفه شرعی و قانونی من است. ولی مادامی که این‌طور نباشد، بنده از همه دوستان حمایت بیحدّ و مرز خواهم کرد؛ از رئیس‌جمهور محترم که معلوم است حمایت میکنم؛ ایشان مورد حمایت همیشگی و دعای هر شب من هستند. ان شاء الله خداوند ایشان و شما را موفق و مؤید بدارد و تأیید و کمکتان کند تا بتوانید این بار سنگین را بردارید.

۱۲} تهذیب تشکیلاتی :

بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۰۳/۰۶/۱۳۷۲

حکومت معنایش چیست؟ حکومت معنایش این است که انسان حقّی را احقاقی کند؛ عدل را بر پا بدارد. امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام، در آن صحبتی که معروف است (۱) و همه شنیده‌اید، فرمودند این حکومت به قدر این کفش - یا بند این کفش - برای من ارزش ندارد. بعد فرمودند: «آلّا ان اقیم حقا.» مگر این که حقّی را اقامه کنم. در این راه انسان هر چه بکشد و هر چه زحمت تحمّل کند و هر چه اضافه کار کند و هر چه شب بیخوابی بکشد و هر چه از آن امکاناتی که به‌طور معمول افراد جامعه دارند، محروم بماند، حقّش است، جا دارد و انسان در این صورت، ضرر نکرده است. باز از امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام نقل شده است که در یکی از خطبه‌ها میفرماید: حاضر - مضمون این است - در راه این که اقامه حقّی کنم و ابطال باطلی کنم، بر روی خارهای سخت کشانده شوم. به هر حال، این آن چیزی است که مبنای کار ماست و باید به آن توجه داشته باشید.

۱۲} تهذیب تشکیلاتی :

۰۶/۰۹/۱۳۹۳ بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی بسیج مستضعفین

دو سه جمله هم به شما بسیجی‌های عزیز و همه‌ی بسیجی‌های سراسر کشور عرض بکنم: من دعوت میکنم بسیجیان عزیز را به اخلاق. اخلاق یعنی چه؟ یعنی حلم و بردباری، صبر و مقاومت، صدق و صفا، شجاعت و فداکاری، طهارت و پاک‌دامنی. بسیجی‌ها برای اینکه اجزای این بنای استوار همچنان مستحکم بماند به این احتیاج دارند. اگر بخواهید این بنای رفیع همین‌طور مستحکم مثل دژ پایدار و استواری درمقابل دشمنان قرار بگیرد، باید این رعایتها را بکنید؛ بردباری نشان بدهید، صبر نشان بدهید، اخلاق نشان بدهید، طهارت نشان بدهید، الگوهای بزرگ صدر اسلام را در نظر بیاورید. ما باید از تکبر دوری کنیم، از تفرعن دوری کنیم. مالک‌اشتر با آن مقام، با آن شجاعت، با آن جایگاهی که نزد امیرالمؤمنین داشت، در کوچه حرکت میکرد، یک پسر بچه‌ای او را شناخت، مسخره‌اش کرد، شاید سنگ‌ریزه‌ای به طرفش پرتاب کرد؛ مثلاً دید یک آدمی دارد می‌رود، بنا کرد مسخره کردن؛ بعد مالک‌اشتر رد شد، افرادی که آن منظره را دیدند، به پسرک گفتند فهمیدی چه کار کردی، فهمیدی چه کسی را مسخره کردی، پسر بچه نمی‌شناخت مالک‌اشتر را، گفت نه؛ گفتند این مالک‌اشتر بود؛ پسر بچه دستپاچه شد؛ حالا خودش تنها یا خودش و پدرش مثلاً یا دوستانش دوان دوان آمدند که یک‌جوری عذرخواهی کنند که برایشان مایه‌ی دردسر نشود؛ دنبال مالک‌اشتر راه افتادند، دیدند به مسجد آمده، دارد نماز می‌خواند؛ رفتند جلو و بنا کردند عذرخواهی کردن؛ مالک‌اشتر گفت من آمدم مسجد برای اینکه نماز بخوانم، دعا کنم که خدای متعال خطای این جوان را ببخشد! ببینید، این دلسوزی، این احساس مسئولیت، این حلم، این بزرگواری، اینها است. من و شما هم باید همینها را یاد بگیریم. دامنی. بسیجی‌ها برای اینکه اجزای این بنای استوار همچنان مستحکم بماند به این احتیاج دارند. اگر بخواهید این بنای رفیع همین‌طور مستحکم مثل دژ پایدار و استواری درمقابل دشمنان قرار بگیرد، باید این رعایتها را بکنید؛ بردباری نشان بدهید، صبر نشان بدهید، اخلاق نشان بدهید، طهارت نشان بدهید، الگوهای بزرگ صدر اسلام را در نظر بیاورید. ما باید از تکبر دوری کنیم، از تفرعن دوری کنیم. مالک‌اشتر با آن مقام، با آن شجاعت، با آن جایگاهی که نزد امیرالمؤمنین داشت، در کوچه حرکت میکرد، یک پسر بچه‌ای او را شناخت، مسخره‌اش کرد، شاید سنگ‌ریزه‌ای به طرفش پرتاب کرد؛ مثلاً دید یک آدمی دارد می‌رود، بنا کرد مسخره کردن؛ بعد مالک‌اشتر رد شد، افرادی که آن منظره را دیدند، به

پسرک گفتند فهمیدی چه کار کردی، فهمیدی چه کسی را مسخره کردی، پسر بچه نمی‌شناخت مالک اشتر را، گفت نه؛ گفتند این مالک اشتر بود؛ پسر بچه دستپاچه شد؛ حالا خودش تنها یا خودش و پدرش مثلاً یا دوستانش دوان دوان آمدند که یک جوری عذرخواهی کنند که برایشان مایه‌ی دردسر نشود؛ دنبال مالک اشتر راه افتادند، دیدند به مسجد آمده، دارد نماز میخواند؛ رفتند جلو و بنا کردند عذرخواهی کردن؛ مالک اشتر گفت من آمدم مسجد برای اینکه نماز بخوانم، دعا کنم که خدای متعال خطای این جوان را ببخشاید! ببینید، این دلسوزی، این احساس مسئولیت، این حلم، این بزرگواری، اینها است. من و شما هم باید همینها را یاد بگیریم.

همچنین توصیه‌ی اکید میکنم به استحکام و عدم سایش اعتقادی و ایمانی و عملی؛ مراقب باشید. ماها در این مسیر زندگی، آنجایی که با وسوسه‌ها مواجه میشویم؛ وسوسه‌ی پول، وسوسه‌ی شهوات، وسوسه‌ی مقام، وسوسه‌ی رفاقت، ساییدگی پیدا میکنیم؛ سایش پیدا میکنیم مراقب باشید سایش اعتقادی پیدا نکنید، شما بر روی محیط اثر بگذارید، نگذارید آن محیط اگر بد است، روی شما اثر بگذارد.

{۱۲} تهذیب تشکیلاتی :

بیانات در بازدید از پژوهشکده‌ی رویان ۲۵/۰۴/۱۳۸۶

و من اصرارم بر این است که هر وقت ما برای پیشرفت علم کار میکنیم، این را فراموش نکنید که علم و دین توأمانند. علم مجرد از دین و دور از دین ولو در گام اول در کوتاه‌مدت یک کشوری را به یک نقطه‌ای از افتخار هم برساند، اما در بلندمدت برای بشریت زیانبار است؛ کما اینکه دارید میبینید که زیانبار است.

علمی که از دین جدا شد و خودش را متعهد به دین ندانست، نتیجه‌اش همین میشود که امروز در دنیا رائج است؛ علم وسیله‌ی زورگویی است، وسیله‌ی استثمار است، وسیله‌ی تخریب حرث و نسل است و محصول علم، بمب اتم است از یک طرف؛ از طرف دیگر، محصول علم، این مواد مخدر کذائی است؛ محصول علم، روی کار آمدن سیاستمداران دور از همه‌ی احساسات انسانی است در خیلی از کشورهای دنیا. علم را باید با دین همراه دانست. علم را برای خدا و در راه خدا باید تحصیل کرد و به کار گرفت. این، جزو تعالیم اولیه‌ی ما باید باشد؛ در همه‌جا.

و توفیقات این علم هم بیشتر است؛ این را به شما عرض بکنم. نگویند اگر علم را مقدس کردیم و با دین همراه کردیم و مؤمن کاری درآوردیم، دیگر پیشرفت نمیکند؛ نخیر، الان همین خود جهاد دانشگاهی شما، همین مجموعه کارهای شما - که به وسیله‌ی عناصر مؤمن این همه کار بزرگ انجام گرفته - نشان دهنده‌ی این است که علم وقتی با ایمان همراه باشد، توفیقاتش هم بیشتر خواهد بود.

{۱۲} تهذیب تشکیلاتی :

بیانات در دیدار اعضای بسیج دانشجویی دانشگاهها ۳۱/۰۲/۱۳۸۶

این هم که سؤال بکنیم آیا بسیج وارد عرصه‌ی علم بشود یا نشود، این از همان سؤالهایی است که تعجب من را بر میانگیزد! چرا نشود؟! بسیج باید جلوتر از همه وارد عرصه‌ی علم بشود. شما باید بروید و عرصه‌های علمی را، عرصه‌های فناوری را، نوآوریهای علمی و آفاق شناخته‌نشده‌ی علم را تصرف کنید. البته درس‌نخوانده و کارنکرده نمیشود؛ این هم راه دارد و بعد عرض خواهیم کرد.

{۱۲} تهذیب تشکیلاتی :

بیانات در دیدار اعضای بسیج دانشجویی دانشگاهها ۳۱/۰۲/۱۳۸۶

یک نیاز دیگر عبارت است از جهاد علمی. جهاد علمی برای شما لازم است. باید در میدانهای علم وارد بشوید؛ وزارتخانه‌ها هم باید کمک کنند؛ معاونتهای تحقیقاتی هم باید کمک کنند؛ معاونتهای اداری مالی دانشگاهها و وزارتخانه‌ها هم باید کمک مالی کنند؛ خود سازمان مقاومت بسیج هم در بخشهایی باید کمک و پشتیبانی کند.

{۱۲} تهذیب تشکیلاتی :

بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۴/۰۹/۱۳۶۹

برادران! دارای هر سلیقه و هر جناح و هر فکر و - به قول معروف - هر خطی که هستید، بدانید که یکجا نقطه‌ی انشعاب است؛ مواظب آن جا باشید. آن جا عبارت از آن نقطه و لحظه‌ی است که احساس میکنید به جای خدا، «خود» وارد میدان میشود. نقطه‌ی انحراف، این جاست. «اعدی عدوک نفسک الّتی بین جنبیک» (۴). این نفس و این من، از همه‌ی دشمنان، دشمنتر است؛

چیزی است که برای ارضای آن، گاهی ممکن است خدای ناکرده ما حاضر بشویم که شریفترین و عزیزترین ارزشها را هم از یاد ببریم. این جا نقطه‌ی انحراف است و هر لحظه هم در انتظار ماست؛ باید مواظب این بود.

این، از آن اشتباهاتی نیست که ما در تاریخ زندگی خود دنبالش بگردیم؛ نقطه‌ی آن را حدس بزنیم و در آن جا مواظبش باشیم. نه، ممکن است در هر لحظه برای ما پیش بیاید. همین حالا که من حرف می‌زنم، در وسط حرف زدن، این دوراهی وجود دارد. شما که دارید میشنوید، در اثنای شنیدن، این دوراهی وجود دارد. در اقدامی که میخواهیم بکنیم، این دوراهی وجود دارد. در آن جایی که شهوتی از شهوات نفسانی ما حضور پیدا میکند و خودش را عمده مینماید، این دوراهی وجود دارد. در آن جایی که میخواهیم تصمیمی بگیریم - چه تصمیم شخصی، چه تصمیم دولتی و کلی - این دوراهی وجود دارد. در ظریفترین و لطیفترین حالات، این دوراهی وجود دارد. لذا شما واقعاً میبینید که این ظرافتها، چه قدر در ذهن و زبان ائمه‌ی بزرگوار ما وجود داشته است.

در دعای مکارم‌الاخلاق میخوانید: خدایا! به من عزت بده، به من جاه بده؛ ولی «لاتبتلینی

بالکبر» (۵)؛ من را مبتلای به غرور نکن. من را به عبادت موفق بکن؛ ولی مبتلای به عجب نکن.

یعنی حتی در اثنای عبادت، این دوراهی هست. لحظه‌ی خودشگفتی «این منم»، همان لحظه‌ی است که از این جاده‌ی مستقیم مبارک خوش عاقبت، به یک جاده‌ی پُررنج و گمراه‌کننده میل‌گزیم. این، نقطه‌ی انحراف است؛ باید به این توجه کرد.

من این نکته را فراموش نمیکنم که در آن سالهای اختناق، همیشه در حوزه‌های علمیه و در

جمعهای مبارزی و روشنفکری، ماها در بین خودمان، آن کسانی را که در فاصله‌ی بین سالهای ۲۰

و ۳۲ - که اختناق مجدد محمدرضاخانی بر این مملکت مسلط شد - کاری نکرده بودند، محاکمه

میکردیم و میگفتیم: در آن ده، دوازده سالی که مقداری گشایش بود و میشد کاری کرد، چرا

کاری نکردند؟ شاید همین حالا بعضی از ماها، خودمان یا دیگری را، در برهه‌هایی از همین ده،

دوازده سال گذشته، مورد سؤال و ملامت قرار بدهیم، که فلان جا که میشد فلان کار را بکنیم، چرا

نکردیم؟ یا در آینده، مردم این کشور و مسلمانان دنیا، از ما سؤال خواهند کرد که فرصت

گران‌بهایی در اختیار شما قرار گرفت، در این فرصت چه کردید؟ آیا به همه‌ی وظیفه‌ی خود عمل

کردید، یا نه؟ اگر ما ذره‌مثقالی کوتاهی کرده باشیم، زیر ذره‌بینها مورد مذاقه و مؤاخذه قرار خواهد

گرفت.

این، یکی از موارد است، که البته چیز بزرگی هم است. همین سرزنش احتمالی تاریخ و نسلهای آینده، خیلی از افراد را به صحت عمل وادار میکند؛ اما ما از این بالاتر را هم داریم و آن، محاکمهی در پیشگاه الهی است؛ آن را چه کار کنیم؟

وقتی انسان بعضی از این آیات قرآن را مرور میکند، واقعاً تکان میخورد. «وقفوهم انهم مسئولون» (۸)؛ آنها را نگهدارید. پروردگار نمیگذارد ما قدم از قدم برداریم. در آن عرصهی عجیب و هول‌انگیز، یکیکی کارها و حرکات و حرفها و اعمال و حتی گاهی تصورات ما، زنده خواهد شد و مورد مذاقه قرار خواهد گرفت. «فمن يعمل مثقال ذرة خیرا یره. و من يعمل مثقال ذرة شراً یره» (۹). شما خود آن خیر و شر را در قیامت میبینید. خود آن عمل، آن جا در مقابل ما مجسم و زنده خواهد شد.

لحظه‌لحظه‌ی زندگی ما، در زیر پرتو نافذ علم و بصیرت الهی است؛ به همان بیان عارفانه و برخاسته از بصیرت کامل آن انسان الهی و عبد صالح که فرمود: «عالم محضر خداست». ما الان در محضر خدا هستیم و خدای متعال به زوایای فکر و ذهن ما واقف است. با این فکر، ما کارگزاران حکومت اسلامی، باید به وظایف این برهه‌ی حساس توجه کنیم و به آنها عمل نماییم. ما باید خودمان را به معنای واقعی کلمه - نه به معنای تعارفی کلمه - خدمتگزار مردم بدانیم. ما در هر سطحی از سطوح که هستیم، باید این فکر را که: «از امکاناتی که در اختیار ماست، میتوانیم برای تأمین خواسته‌ها و هوسهای خود استفاده کنیم؛ پس بکنیم»، بکلی دور بیندازیم. مسؤولان کشور باید به معنای واقعی کلمه، از لحاظ زهد - یعنی بیرغبتی به زخارف دنیایی - سرمشق دیگران باشند؛ حد آن هم، حد ورع است.

امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة والسلام) در آن نامه‌ی معروف خود به «عثمان بن حنیف»، بعد از آن که میفرمایند تو سر چنین سفره‌یی بودی و چنین و چنان، زندگی خودشان را میفرمایند: «الا و ان امامکم قد اکتفی من دنياه بطمریه و من طعمه بقرصیه» (۱۰). بعد میفرمایند: «آلا وانکم لا تقدرون علی ذلک» (۱۱)؛ یعنی من از شماها توقع این‌طور زندگی را ندارم.

من و شما کجا میتوانیم به خاطرمان خطور بدهیم که قادریم در آن حد اوج پرواز کنیم؟ مگر شوخی است؟ بحث این نیست که ما از خودمان مسؤولیت را دفع کنیم. نه، اگر کسی میتواند، باید بکند. بحث این نیست که برای عمل خودمان، توجیهی درست کنیم. نه، آن‌طور زندگی کردن، یک

عمل تصنعی نیست؛ بلکه به یک روح پولادین متکی است، که آن روح در امیرالمؤمنین وجود داشت.

در دنبال آن میفرمایند: «ولیکن اعینونی بورع و اجتهاد» (۱۲)؛ ورع پیشه کنید و هر چه میتوانید، در این راه سعی و کوشش نمایید. اگر آن طوری نمیتوانید، تا هر جا که میتوانید، این را دنبال کنید. ما اگر میخواهیم و شعار میدهیم و میگوییم که جامعه‌ی ما باید روحیه‌ی مصرف‌گرایی را کنار بگذارد و خودش را از آن چیزهایی که در فرهنگهای غربی ترویج میشود، رها کند، عمل به آن، متوقف به عمل ماست. ما هستیم که باید این را به مردم یاد بدهیم. مگر میشود خود ما دچار انواع و اقسام تشریفات و تجملات ممکن باشیم، اما در عین حال از مردم توقع داشته باشیم که تجملاتی نباشند؟! اگر در جاهای دیگر شعارش را میدهند، ما باید عمل کنیم.

یک نکته‌ی دیگر، نحوه‌ی رابطه‌ی با مردم است. در نظام اسلامی، رابطه‌ی اخلاقی با مردم، رابطه‌ی مخصوصی است؛ مردم را در همه‌ی کارها مالک و صاحب امر دانستن، یک مراجع مزاحم ندانستن. شما برادران عزیز که در بخشهای گوناگون دولتی و قوه‌ی قضاییه مشغول کار هستید، یکی از اولین تعلیماتتان به زیردستان و چیزی که از آن مؤاخذه میکنید، باید رفتار خوش با مردم باشد. حقیقتاً مردم صاحب قضیه‌اند. حقیقتاً مردم ولینعمت ما و کارگزاران این نظام هستند. این، تعارف نیست. بعضی خیال میکنند، امام که این حرفها را میزدند، تعارف میکردند!

اگر این مردم، با جان و تن و فرزندان خودشان به این جبهه‌ها نمیرفتند و دفاع نمیکردند، چه چیزی از این نظام باقی بود؟ اگر این مردم، با همه‌ی وجود و به انحای طرق، در طول این دوازده سال، حمایت و پشتیبانی خودشان را از ماها نشان نمیدادند، چه چیزی مایه‌ی قدرت و عزت ما در دنیا بود؟ مگر ما چه داریم که دیگران ندارند؟ ما به عنوان یک حکومت، مگر چه چیزی در اختیارمان است که میتوانیم آن را به کار ببریم و خرج کنیم؛ ولی قدرتها و دولتها و طواغیت و گردنکشان و این پرروها و امپراتوران عالم، آن را ندارند؟ آیا جز ایمان یک ملت شجاع و به‌پا خاسته، چیز دیگری هست؟ پشتوانه‌ی این حکومت، غیر از کمک این مردم چیست؟ پس، اینها صاحب قضیه‌اند. اینها بودند که رژیم شاه را سرنگون کردند. اگر این مردم به فرمان امام گوش نمیکردند، به خیابانها نمیرفتند و جوانانشان را نمیدادند، من و شما که این افتخار را هم با خودمان یدک میکشیم که جزو مبارزان آن زمان بوده‌ایم، باید صد سال آن‌گونه مبارزه میکردیم! مردم بودند که به خیابانها رفتند و جان خودشان را فدا کردند. حالا که این مردم به ما مراجعه

میکنند، آیا باید با آنها مثل مزاحمی که مرتب ما را اذیت میکند، برخورد کنیم؟! این مسأله، یک مسأله‌ی اخلاقی نیست.

حرف من این است که باید ترتیبی داده بشود و مکانیسمی به وجود بیاید که کارگزاران حکومتی، خودشان را به معنای حقیقی کلمه، خدام و خدمتگزاران مردم بدانند؛ بروند کار کنند و همان قدری که برایشان مقرر و معین شده است، زحمت بکشند و وظیفه‌ی خود را انجام بدهند؛ کوتاهی نباید باشد.

امام یک وقت خطاب به مجلس میفرمودند که مثل مباحثه‌ی طلبه‌ها با هم بحث کنید. آن کسانی که طلبه بودند و یا هستند، میدانند که طلبه‌ها در مقام بحث، گاهی با همدیگر تندی و خشونت میکنند و به هم بد میگویند. اگر کسی از بیرون نگاه کند، خیال میکند که کدورت بین اینها، تا آخر عمر تمام‌شدنی نیست. مباحثه که تمام شد، همه چیز تمام میشود؛ مینشینند با همدیگر چای میخورند، صحبت میکنند و با هم به مسافرت و گردش میروند. امام به مجلس میفرمودند که با هم این‌طور بحث کنید و نگذارید اختلاف شما - از هر جناحی که هستید - به حدی برسد که دشمن خوشحال بشود.

ماها از انقلاب طلب نداریم؛ هیچ‌کس طلب ندارد. «یمنون علیک ان اسلموا قل لاتمنوا علی اسلامکم بل الله یمن علیکم ان هدیکم للایمان» (۱۶). خدای متعال توفیق داد، تا ما بتوانیم در صفوف مقدم این انقلاب، حرکت و کار بکنیم. ماها مدیون این انقلابیم. ما از این انقلاب طلبکار نیستیم؛ ولی مسلمانان عالم و عامه‌ی مردم ما، از این انقلاب طلبکارند؛ هر چند خوشبختانه آنها هم در این انقلاب، احساس طلبکاری نمیکنند و خودشان را سرباز انقلاب میدانند.

۱۲} تهذیب تشکیلاتی :

بیانات در دیدار اعضای هیأت دولت و مدیران اجرایی کشور ۰۹/۰۴/۱۳۸۶

. این همانی است که امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة والسلام) مالک اشتر را از آن نهی کرد و فرمود این مسئولیتی که به تو سپرده شده است، طعمه ندان؛ این یک طعمه نیست که بیفتی رویش و بنا کنی «دو بدین چنگ و دو بدان چنگال»، خودت را، شکمت را، زندگیات را بخواهی با این کار رنگین کنی؛ نه، این یک فرصت ارزشمندی است برای اینکه خدمت و کار کنید و برای خودتان ذخیره درست کنید. این، حرف اصلی و حرف اولی ماست. بحمدالله هم عطش کار و انگیزه‌ی کار

در این دولت هست، هم عناصر و نیروی کارآمد و کاردان در این دولت هست. این شرط، حاصل است.

{۱۲} تهذیب تشکیلاتی :

بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۴/۰۹/۱۳۶۹

ما باید این هدف را از یاد نبریم که استقامت، یعنی بیراهه نرفتن، خط را گم نکردن و هدف را فراموش نکردن. این امر، این قدر حساس و مهم است که خدای متعال به پیامبر با آن عظمت نیز همین توصیه را میکند که ما حالا میخواهیم به خودمان این توصیه را بکنیم. میفرماید: «فاستقم كما امرت و من تاب معك» (۳)؛ مواظب باش راه را گم و اشتباه نکنی. این گم کردن راه، حرف کلی و مبهمی است؛ هر کس میگوید که راه این است. ممکن است دو رفیق یا دو برادر، سلیقه‌ها و دیدگاه‌ها و مبانی مختلفی داشته باشند و در زمینه‌های سیاسی یا اقتصادی، از دو نوع فکر برخوردار باشند و هر کدام بگویند که راه من، راه درستی است. آیا معنای استقامت در راه، این است؟ نه، طبعاً این اختلافات سلیق وجود دارد.

{۱۲} تهذیب تشکیلاتی :

بیانات در دیدار جمعی از کارگران و معلمان ۱۱/۰۲/۱۳۷۰

. اگر شما میبینید که نبی مکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دست کارگری را در دست مبارک خودشان گرفتند، او را لمس کردند، بعد سرشان را پایین آوردند و دست آن کارگر را به لبهای مبارکشان رساندند و آن را بوسیدند؛ یا اگر میبینید که امیرمؤمنان و مولای متقیان و بزرگترین قلب و زبان دریادل پُر معرفت متصل به وحی الهی بعد از پیامبر، میفرماید که «من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبداً» - هر کس به من چیزی درس بدهد و بیاموزد، من را غلام خودش کرده است - این عمل از پیامبر و این بیان از امیرالمؤمنین بیخود نیست؛ نمیخواستند با کسی تعارف کنند. این عمل و این بیان، مثل همه‌ی اعمال و بیانات آنان، برای ما درس است؛ هم برای خود کارگر، هم برای خود معلم، هم برای بقیه‌ی مردم، تا کارگر و معلم بدانند که آنها جزو سنگهای اساسی این بنا هستند؛ قدر خودشان را بشناسند و بفهمند که وجود آنها چه قدر در سرنوشت یک ملت مؤثر است.

هر کس که در جمهوری اسلامی مشغول کار است - به معنای اعم کار: کار فرهنگی، کار اقتصادی و کار خدماتی صحیح و مفید - باید بداند که حسنه انجام میدهد و برای خدا کار میکند، پس عمرش به بیهودگی تلف نشده است. شما یک روز که کار کنید، یک روز در دیوان الهی ذخیره کرده‌اید، یک روز به ملت فایده بخشیده‌اید، و یک روز به سیر تکاملی جامعه مدد رسانده‌اید. این، فرهنگ اسلام است؛ نه آن که متأسفانه در بعضی از برنامه‌های هنری و رادیو و تلویزیون ما، انسان میبیند که کسی بعد از سی سال کار، احساس میکند که کارش به هدر رفته و عمرش تلف شده است! این فرهنگ، فرهنگ اسلامی و قرآنی نیست.

اگر سی سال درست کار کردید، سی سال این جامعه را جلو برده‌اید و سی سال پیش خدا ذخیره کرده‌اید. اگر درست کار کردید، سی سال خودتان جلو رفته‌اید. این، فرهنگ قرآنی و اسلامی است. همین فرهنگ باید در هنر ما هم منعکس بشود. این مفاهیم باید در نمایشنامه‌ها، فیلمها، سینما، تلویزیون و رادیوی ما انعکاس یابد.

معلمان، کارگران کارخانه‌ها و مزارع، صنعتگران، محققان، کارمندان دستگاههای اجرایی، مدافعان از حریم امنیت کشور، و هر کسی که در هر نقطه‌یی از این کشور اسلامی مشغول چنین کاری است، باید بداند که در حال عبادت است. نکته‌ی مهم این است که مسافر وقتی در منزل بین راه برای گذراندن یک مرحله فرود می‌آید، اگر احساس بکند که دیگر کارش تمام شده، این مسافر در راه مانده است؛ این را یاد داشته باشید

{۱۲} تهذیب تشکیلاتی :

بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۰۸/۰۶/۱۳۸۴

در قرآن میگوید: «انّ الذین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا». فقط «ربّنا الله» گفتن کافی نیست؛ «ثمّ استقاموا» هم لازم است؛ آن وقت «تتنزل علیهم الملائکه».

استقامت کردن اساس کار است؛ و آلا یک وزنه‌ی سنگین را آدم ضعیفی مثل بنده هم ممکن است بردارد و یک لحظه سر دست بلند کند؛ لیکن نمیتواند نگه دارد؛ آن را می‌اندازد. قوی و کننده‌ی کار، کسی است که بتواند این وزنه‌ی سنگین را ظرف مدت لازم سر دستش نگه دارد. خیلی از ماها نیت‌هایمان خوب است و با نیت خوب وارد میشویم؛ اما نمیتوانیم این نیت را نگه داریم؛ این نیت در اثنای راه به موانعی برخورد میکند؛ سایش پیدا میکند؛ کمرنگ و ضعیف میشود و احیاناً

یک جاذبه‌ی قوی معارضی دل را - که جایگاه نیت، دل است - به سوی خودش جذب میکند؛ یک وقت نگاه میکنید، میبینید اصلاً نیت رفت؛ نیت یک چیز دیگر شده؛ آن وقت راه انسان عوض میشود.

اگر میبینید بعضیها «ربنا الله» را گفتند، اما امروز به جای کعبه رو به بتکده دارند؛ شعار خوب را دادند، اما امروز ۱۸۰ درجه در جهت عکس آن شعار حرکت میکنند، عاملش این است؛ نتوانستند نگه دارند. چرا نتوانستند؟ چون در اثنای راه، جاذبه‌ها پیدا میشود.

لابد شنیده‌اید که کسی نیت کرد چهل روز ریاضت بکشد؛ اما روز دوم، روز پنجم، روز بیستم ناگهان عوامل شیطانی شروع به دخالت کردند؛ زنی با این چهره وارد شد، غذایی با آن شکل جلویش گذاشته شد؛ پولی به آن صورت به او عرضه شد؛ لذا نتوانست خودش را نگه دارد؛ بنابراین تسلیم شد و زحمات آن بیست روز و سی روزی هم که قبلاً کشیده بود، باطل شد. اینها ممکن است واقعیت داشته باشد؛ اما اگر واقعیت هم نداشته باشد، مفهوم نمادین آن برای ما درس آموز است.

برادران عزیز و خواهران عزیز! بارتان سنگین و کارتان دشوار است. اگر خوب عمل کنید، اجرتان دو برابر است؛ اما اگر خدای نکرده بد عمل کنید، مؤاخذه‌تان هم دو برابر است. برای این که بتوانید این راه را سالم طی کنید و ۱۴۵۰ روزی را که در پیش دارید، بخوبی سپری کنید، باید خود را به خدا وصل کنید. قرآن خواندن هر روز را فراموش نکنید. هر روز حتماً قرآن بخوانید؛ هر مقداری میتوانید. آنهایی که ترجمه‌ی قرآن را میفهمند، با تدبیر به ترجمه نگاه کنند. آنهایی که ترجمه‌ی قرآن را نمیفهمند، یک قرآن مترجم خوب - که الحمدلله زیاد هم داریم - کنار دستشان بگذارند و به ترجمه‌ی آن نگاه کنند. ممکن است ده دقیقه صرف وقت کنید و یک صفحه یا دو صفحه بخوانید؛ اما هر روز بخوانید؛ این را یک سیره‌ی قطعی برای خودتان قرار دهید. علامت بگذارید، فردا از دنباله‌اش بخوانید. تا آن جایی که میتوانید، به نماز و توجه و ذکر در نماز و به نوافل اهمیت دهید. خدای متعال به پیغمبر اکرم میفرماید: «قم اللیل آلاً قليلاً. نصفه او انقص منه قليلاً. او زد علیه و رتل القرآن ترتیلاً. انا سنلقى عليك قولاً ثقیلاً»؛ یعنی نصف شب را بیدار بمان، یا دو ثلث شب را بیدار بمان و عبادت کن - که این برای پیغمبر است؛ من و شما خیلی دهنمان میچاید که از این حرفها برای خودمان بزنیم - چرا؟ «انا سنلقى عليك قولاً ثقیلاً»؛ ما می‌خواهیم سخن

سنگینی را به تو القاء کنیم؛ میخواهیم حرف بزرگی را به تو بزنیم؛ بنابراین باید خودت را آماده کنی.

بار سنگین احتیاج به آمادگی روحی دارد؛ این آمادگی روحی هم همین طوری به دست نمی آید. این که ما بگوییم آقا برو دلت را صاف کن، بله، اساس همان صاف کردن دل است؛ اما صاف کردن دل فقط از راه نماز، از راه توسل، از راه توجه و از راه ذکر به دست می آید.

اگر کسی خیال کند که میتوان دل و روح را بدون اینها صاف کرد، سخت در اشتباه است. از راه گریه‌ی نیمه‌شب، از راه خواندن قرآن با تدبر و با دقت، از راه خواندن ادعیه‌ی صحیفه‌ی سجاده، دل انسان صاف میشود؛ و آلا این طوری نیست که بگوییم آقا برو دلت را صاف کن؛ هر کاری هم کردی، کردی.

{۱۲} تهذیب تشکیلاتی :

بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۴/۰۹/۱۳۶۹

لحظه‌لحظه‌ی زندگی ما، در زیر پرتو نافذ علم و بصیرت الهی است؛ به همان بیان عارفانه و برخاسته از بصیرت کامل آن انسان الهی و عبد صالح که فرمود: «عالم محضر خداست». ما الان در محضر خدا هستیم و خدای متعال به زوایای فکر و ذهن ما واقف است. با این فکر، ما کارگزاران حکومت اسلامی، باید به وظایف این برهه‌ی حساس توجه کنیم و به آنها عمل نماییم.

وقتی ما گفتیم حکومت اسلامی، چیزهایی را در زندگی و وضع عامه‌ی مردم، در نظام اجتماعی، در افکار و فرهنگ، در همه‌ی مناسبات اجتماعی، از جمله در روش و منش کارگزار حکومت اسلامی، متعهد شده‌ایم. این حکومت اسلامی، معنای خاصی دارد. حکومت اسلامی، غیر از حکومت سلطنتی است؛ غیر از حکومت دنیایی است؛ غیر از حکومت طاغوتی است؛ غیر از سلطه‌ی بر مردم است؛ غیر از زندگی به صورت اغتنام فرصت شهوات است، برای کسانی که دستشان میرسد و میتوانند. حکومت اسلامی، یعنی کارگزارانش برای اسلام و خدا کار میکنند، نه برای خود.

ما باید خودمان را به معنای واقعی کلمه - نه به معنای تعارفی کلمه - خدمتگزار مردم بدانیم. ما در هر سطحی از سطوح که هستیم، باید این فکر را که: «از امکاناتی که در اختیار ماست، میتوانیم برای تأمین خواسته‌ها و هوسهای خود استفاده کنیم؛ پس بکنیم»، بکلی دور بیندازیم. مسؤولان کشور باید به معنای واقعی کلمه، از لحاظ زهد - یعنی بیرغبتی به زخارف دنیایی - سرمشق دیگران باشند؛ حد آن هم، حد ورع است.

۱۲} تهذیب تشکیلاتی:

بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور در مصّای امام خمینی

رحمه‌الله تهران

آنچه در بخش اول عرایضم می‌خواهم کوتاه عرض بکنم برای شما عزیزان بسیجی و جوانان عزیز، این است که یکی از عوامل مولّد این روحیه و این صبر در زینب کبری (سلام الله علیها) و در دیگر اولیاء‌اللهی که این جور حرکت کردند، صدق است؛ صادقانه با پیمان خدای متعال برخورد کردن، دل را صادقانه به راه خدا سپردن؛ این خیلی مهم است. در قرآن کریم این صدق را، هم برای انبیاء عظام الهی لازم می‌شمرد: **وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ اِبْرٰهِيْمَ وَ مُوسٰى عِيسٰى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا، لِيَسْئَلِ الصّٰدِقِيْنَ عَن صِدْقِهِمْ؛ (۴)** ای پیامبر ما از تو پیمان گرفتیم و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پیمان گرفتیم - از همه‌ی پیغمبران پیمان گرفتیم - و این پیمان، پیمان بسیار محکم و غلیظی است - در لیسئل، "لام" به تعبیر ما طلبه‌ها "لام" عاقبت است - و نتیجه‌ی این پیمان این است که این پیغمبران بزرگ مورد سؤال قرار می‌گیرند از صدقی که در قبال این پیمان نشان دادند و به خرج دادند؛ یعنی پیغمبر ما و پیغمبران بزرگ الهی باید در پیشگاه پروردگار عرضه کنند میزان صداقتی را که در مقام اعمال این میثاق الهی به کار بردند؛ این مال پیغمبران؛ در مورد مردم معمولی و مؤمنین [هم می‌فرماید]: **مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عٰهَدُوا اللّٰهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضٰى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوْا تَبْدِيْلًا، لِيَجْزِيَ اللّٰهُ الصّٰدِقِيْنَ بِصِدْقِهِمْ وَ يُعَذِّبَ الْمُنٰفِقِيْنَ اِنْ شَاء. (۵)** در مورد پیغمبران بزرگ، نقطه‌ی مقابل صادق را کافر قرار داد؛ **وَ اَعَدَّ لِلْكَافِرِيْنَ عَذَابًا اَلِيْمًا. (۶)** در مورد این مؤمنین، نقطه‌ی مقابل صادقین را منافقین قرار داد، که در اینها نکته‌هایی هست. از من و شما هم سؤال میکنند درباره‌ی وعده و عهدی که با خدا کردیم؛ ما با خدا معاهده داریم. حالا در این آیه‌ی شریفه - **مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عٰهَدُوا اللّٰهَ عَلَيْهِ -** این عهدی که می‌گوید مؤمنین با خدا بسته‌اند و بعضی

از مؤمنین به این عهد به نیکی وفا کردند و پای این عهدشان ثابت قدم ماندند، همان است که چند آیه قبل در همین سوره مبارکه میفرماید که «وَلَقَدْ كَانُوا عَهْدُوا لِلَّهِ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤْلَوْنَ الْآدْبَارَ»؛ (۷) همه‌ی ما به این نکات باید توجه کنیم. با خدای متعال عهد کرده بودند که از مقابل دشمن فرار نکنند، به دشمن پشت نکنند. رها کردن مواضع و عقب‌نشینی منزه‌مانه در مواجهه‌ی با دشمن، از جمله‌ی چیزهایی است که قرآن تأکید میکند که نباید انجام بگیرد؛ در جنگ نظامی و در جنگ سیاسی و در جنگ اقتصادی، در هر جایی که صحنه‌ی زورآزمایی است، در مقابل دشمن باید ایستاد؛ باید عزم شما بر عزم دشمن پیروز بشود، باید اراده‌ی شما بر اراده‌ی دشمن غالب بشود؛ و میشود و این ممکن است. در عرصه‌ی هرگونه جهاد و کارزاری، پشت کردن به دشمن و هزیمت کردن، از نظر اسلام و قرآن ممنوع است. نیکی وفا کردند و پای این عهدشان ثابت قدم ماندند، همان است که چند آیه قبل در همین سوره مبارکه میفرماید که «وَلَقَدْ كَانُوا عَهْدُوا لِلَّهِ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤْلَوْنَ الْآدْبَارَ»؛ (۷) همه‌ی ما به این نکات باید توجه کنیم. با خدای متعال عهد کرده بودند که از مقابل دشمن فرار نکنند، به دشمن پشت نکنند. رها کردن مواضع و عقب‌نشینی منزه‌مانه در مواجهه‌ی با دشمن، از جمله‌ی چیزهایی است که قرآن تأکید میکند که نباید انجام بگیرد؛ در جنگ نظامی و در جنگ سیاسی و در جنگ اقتصادی، در هر جایی که صحنه‌ی زورآزمایی است، در مقابل دشمن باید ایستاد؛ باید عزم شما بر عزم دشمن پیروز بشود، باید اراده‌ی شما بر اراده‌ی دشمن غالب بشود؛ و میشود و این ممکن است. در عرصه‌ی هرگونه جهاد و کارزاری، پشت کردن به دشمن و هزیمت کردن، از نظر اسلام و قرآن ممنوع است.

۱۲} تهذیب تشکیلاتی :

بیانات در دیدار مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی ۰۵/۱۲/۱۳۷۰

برادران عزیز! ما باید پایه‌های نظام را قرص کنیم؛

در جمهوری اسلامی، هر جا که قرار گرفته‌اید، همان جا را مرکز دنیا بدانید و آگاه باشید که همه‌ی کارها به شما متوجه است. چند ماه قبل از رحلت امام (رضوان‌الله‌علیه)، مرتب از من میپرسیدند که بعد از اتمام دوره‌ی ریاست جمهوری میخواهید چه کار کنید. من خودم به مشاغل فرهنگی زیاد علاقه دارم؛ فکر میکردم که بعد از اتمام دوره‌ی ریاست جمهوری به

گوشه‌یی بروم و کار فرهنگی بکنم. وقتی از من چنین سؤالی کردند، گفتم اگر بعد از پایان دوره‌ی ریاست جمهوری، امام به من بگویند که بروم رئیس عقیدتی، سیاسی گروهان ژاندارمری زابل بشوم - حتی اگر به جای گروهان، پاسگاه بود - من دست زن و بچه‌ام را میگیرم و میروم! واللّٰه این را راست میگفتم و از ته دل بیان میکردم؛ یعنی برای من زابل مرکز دنیا میشد و من در آن جا مشغول کار عقیدتی، سیاسی میشدم! به نظر من بایستی با این روحیه کار و تلاش کرد و زحمت کشید؛ در این صورت، خدای متعال به کارمان برکت خواهد داد.

غرض این است که ابزار هنری را هم اضافه کنید؛ در پی محتوای عالی هم باشید و به کم و متوسط هم قانع نشوید. اگر شما اهل فکر و تراوش فکری و سازندگی و خلاقیت در مفاهیم هستید، فبها و نعمت؛ اگر نیستید، از آن فردی که هست، بگیرید؛ کتابی که دارد، آن را بخوانید و حفظ کنید. دوم، انتخاب و استفاده از ابزارهای مناسب، با ذوق و سلیقه، ابتکار، خلاقیت، فهم موقع و بیان طبق مقتضای حال است. سوم، همت و ایمان و اراده‌یی که پشت سر اینها باشد؛ یعنی خسته نشدن.

۱۲} تهذیب تشکیلاتی :

بیانات در دیدار بسیجیان استان فارس ۱۴/۰۲/۱۳۸۷

آنچه که گفته میشود به عنوان ثبت در تاریخ، این اگر چه که حقیقتی در ورای آن وجود دارد - که اشاره خواهم کرد - اما مهمتر از آن ثبت در کتاب کرام‌الکاتبین است؛ ثبت در صحیفه‌ی نورانی صدیقین و بندگان صالح خداست؛ آن چیزی که برای آن جا دارد هر انسانی همه‌ی لحظات زندگی خود را به کار بیندازد و تلاش خود را برای آن مصروف کند؛ این همانی است که امیرالمؤمنین (علیه الصّلاة و السلام) در آن لحظه‌ی آخر فرمود: «و لمثل ذلک فلیعمل العاملون». اگر تلاشی از انسان بناست سر بزند، چه بهتر که هدف آن تلاش، یک چنین جایگاهی، یک چنین رتبه‌ای باشد.

شما جوانان عزیزی که امروز در مجموعه‌ی بسیج حضور دارید و نیروی مقاومت، سازماندهی شما را بر عهده گرفته است، احساس و تلقیتان از مسئولیت یک انسان در قبال اسلام باید این باشد که میتوانید مؤثر باشید، میتوانید این حرکت عظیم را سرعت ببخشید، میتوانید گره‌هائی را باز کنید،

میتوانید در مقابل تهاجم‌های گوناگون ایستادگی کنید؛ چه تهاجم سیاسی، چه تهاجم تبلیغاتی، چه جنگ‌های روانی و چه احیاناً تهاجم نظامی. و انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی و کشور ما به این حضور مردمی و پرانگیزه و برخاسته‌ی از ایمان، حداکثر نیاز را دارد؛ چون اتکاء این نظام به خدا و عوامل الهی است و مهمترین عوامل الهی همین ایمان‌های مردمی است؛ «هو الذی ایدک بنصره وبالْمؤمنین». خداوند به پیغمبرش میفرماید: خدا تو را به وسیله‌ی نصرت خود و به وسیله‌ی مؤمنین تأیید کرد. یعنی یکی از مظاهر نصرت الهی، اعمال قدرت الهی، نصرت مؤمنین است.

نظام جمهوری اسلامی اتکالش به خداست - دستگاه دیپلماسی ما، فعالیتهای گوناگون دولتهای مادر دنیا در محدوده‌ی ارتباطات بین‌المللی و فعالیتهای متعارف سیاسی طبق ارزیابی‌های خود آنها، جزو کشورهای فعال به حساب می‌آید و فعالیتهای ما موفق به حساب می‌آید- در عین حال به هیچ قدرتی، به هیچ دوستی اتکال و اتکاء نمیکنیم. اتکاء ما به نیروی درونی خود ماست که همان ارتباط با خداست، اتکال به خداست؛ متمرکز کردن موهبت‌های الهی است در وجود انسانها، تا بتوان کارآئی آنها را چند برابر کرد

شما جوانان باید دائماً هشیار باشید. معارف دینی خود و معارف انقلابی خود را هر چه میتوانید تعمیق کنید. مثل پاره‌های پولاد؛ «زبر الحديد» - آنطوری که در تعبیرات حدیث و در بعضی دعاها وجود دارد - نفوذ ناپذیر و نفوذ کننده و در مقابل دشمن برنده و با اراده‌ی قوی باشید.

اگر بخواهید این هویت را به صورت کامل برای خودتان تأمین کنید و حفظ کنید، و ان شاء الله کسانی که در آینده به شما ملحق خواهند شد در نسل‌های بعدی، همین‌طور این شجره‌ی طیبه و این جریان مقدس ادامه پیدا کند، بایستی پایه‌های معارف را در دل‌هاتان مستحکم کنید. من توصیه میکنم در زمینه‌ی مسائل دینی، جوانها از معارف بلندی که جزو بهترین آنها آثار شهید مطهری است، حتماً استفاده کنند. شعارها خیلی خوب است، جهتگیریها خیلی خوب است؛ بایستی به این جهتگیریها و به این شعارها عمق داد. جوانها از کتابهای شهید مطهری استفاده کنید، از شرح حال سرداران غفلت نکنید؛ آگاهی از شرح حال این شهدای راه حق. در درجه‌ی اول سردارانند، اما مخصوص سرداران نیست. من یک کتابی را میخواندم که شرح حال یک دسته، یک جزئی از یک گروهان بسیجی سپاه در یکی از حملات دفاع مقدس بود. حضور افراد یک دسته در

صحنه‌ی نبرد، فعالیت‌های بسیار مؤثرشان، شوقشان، ایمانشان، ضربه‌ای که به دشمن وارد کردند و بالاخره آن نورانیتی که در عرصه‌های نبرد کسب کردند، در بیاناتشان؛ و آنهایی که شهید شدند، در وصیتنامه‌شان این نورانیت منعکس است. من بهره‌مند می‌شوم. من هر وقت یک چنین چیزهایی را می‌خوانم، بهره‌مند می‌شوم، استفاده می‌کنم. باب این استفاده را به روی خودتان باز کنید. امیدهای آینده‌ی کشور شما جوانان هستید و در میان جوانان کشور،

۱۲} تهذیب تشکیلاتی :

بیانات در دیدار جمعی از اعضای انجمن‌های اسلامی ۰۴/۰۶/۱۳۷۱

لازم میدانم که یاد شهید رجایی و شهید باهنر را هم که انصافاً و حقاً، الگوی دو چهره انقلابی مؤمن و خالص بودند و زندگی و شهادتشان، درس آموز بود، تجدید کنم و گرامی بدارم. اول این است که ما مراقب باشیم مجموعه‌ای که اسمش «انجمن اسلامی» است، مجموعه‌ای سالم و خاطر جمع باشد؛ بیگانه در آن نباشد. دوم این‌که، مجموعه انجمن اسلامی را از لحاظ بینش اسلامی، تغذیه کنیم. عناصری که در آن جا هستند، نسبت به مفاهیم و مسائل انقلاب و مسائل اسلام، آگاهی پیدا کنند. چنین نباشد که آدم‌هایی ناآگاه و بی‌اطلاع، به اسم «انجمن اسلامی» حرفی بزنند که از اسلام نیست؛ کاری نکنند که با اسلام منافات دارد و زبان بدخواهان را علیه انجمن‌های اسلامی دراز کنند. این با همان هدایت و سازماندهی لازمی که از سالها پیش، بنا شده بود سازمان تبلیغات اسلامی انجام دهد، قابل تأمین است. یعنی انجمنها، از لحاظ سطح فکر و همچنین عمل، جلوتر از دیگران باشند. عضو انجمن اسلامی، خلاف نگوید، غیبت نکند، بدخواه نباشد، تحت تأثیر بدخواه قرار نگیرد، دلسوز باشد، عاقل باشد و خلاصه، آنچه که شخصیت و حیثیت انجمنها را بالا می‌برد، تأمین شود

همه باید بدانند که نظام اسلامی، فقط یک اسم نیست که بگوییم «نظام، اسلامی شد» و این کافی باشد. خیر! امروز، در دنیا کشورهایی هستند که اسمشان اسلامی است و از اسلام در آنها هیچ خبری نیست. یا اسمشان «جمهوری اسلامی» یا «حکومت اسلامی» است، اما اسلام در آن جاها نیست. ما باید با آنها فرق داشته باشیم. جمهوری اسلامی و نظام اسلامی که یک ملت برای آن همه زحمت کشیده و فداکاری کرده است، نظامی است که اسلام در دل و در عمل و در وجود یکایک افراد، وجود داشته باشد. این‌طور نیست که بگوییم «نظام، اسلامی

شد، اما اداره، فاسد باشد؛ رشوه‌گیری رواج داشته باشد؛ بدخواهی و بددلی، همه جا باشد؛ سوء عمل و بدکارگی باشد؛ بیکارگی باشد؛ تنبلی باشد! این که نظام اسلامی نیست. نظام اسلامی آن است که انسانها هر کدام، هر روز درصدد بهتر کردن خودشان باشند. در نظام اسلامی، یکی از شعارهای همیشه زنده‌اش این است که: «مَنْ سَاوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ (۱)». من و شما اگر امروزمان مثل دیروز باشد، مغبونیم و سرمان کلاه رفته است. امروز باید جلوتر از دیروز باشیم. از همه جهت، از جمله، از جهات معنوی. در نظام اسلامی، یکی از شعارهای همیشه زنده این است که هر کسی باید در صدد خودسازی باشد. باید برگناهان خود گریه کند؛ از بدیهای خود استغفار و توبه کند؛ کارهای خوب خود را زیاد کند؛ کارهای بدش را کم کند و هر ارتباط غلطی را تبدیل به ارتباط درست کند. اگر نظام اسلامی این است، ما نمیتوانیم قبول کنیم که در نقطه‌ای از اداره‌ای، بدکاری و بیکارگی و شایعه‌پراکنی باشد. چند نفر حقوق دولت را بگیرند و بنشینند صبح تا ظهر شایعه‌پراکنی کنند، حرف مفت بزنند، دلسردی و یأس ایجاد کنند و آدمهای خوب را مورد طعن و اهانت و مسخره قرار دهند! مگر چنین چیزی میشود؟! آن وقت، در کنار آنها هم یک عده آدمهای مؤمن، مشغول کار باشند. این و آن یکسانند؟ هرگز چنین چیزی نیست.

مدیران باید به این نکته توجه کنند و باید انجمنهای اسلامی را تقویت نمایند تا به وسیله انجمنهای اسلامی و با دست قوی و حضور همه آنان، نشانه‌های بدی و خلاف کم شود؛ بعد هم از بین برود و نشانه‌های قوت و معنویت زیاد، و بعد همه‌گیر شود.

۱۲} تهذیب تشکیلاتی :

بیانات در دیدار اعضای انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان ۱۹/۰۲/۱۳۸۶

من دو سه سال پیش به جوانها - ظاهراً در جمع شما بود یا یک جمع دیگری - گفتم من به جوانها میگویم: تحصیل، تهذیب، ورزش. تحصیل کنید؛ یعنی نیروی خرد، فکر، مغز، علم در شما تقویت شود. الحمدلله گزارشی که من دارم، این است که بچه‌های انجمن اسلامی دانش‌آموزی در دبیرستانهایی که حضور دارند، معمولاً درسشان هم بهتر از درس همکلاسیها و هم‌دوره‌ایهایشان هست - حالا ممکن است همه‌جا اینجور نباشد - این، خیلی چیز خوبی است، باید اینطور باشد. از لحاظ علمی خودتان را تقویت کنید، پیش ببرید؛ نه فقط برای اینکه حرف شما در دیگری اثر کند،

برای اینکه شما میخواهید یک ستونی باشید که این بنای عظیم، این کاخ مجلل - کاخ مدنیت و پیشرفت ملت ایران - بر روی این ستونها بر سرپا بایستد و بنا شود.

در کنار تحصیل، تهذیب باشد. دلهای شما جوانها نورانی است؛ فطرت الهی در شماها زنده و درخشان است. امروز شما خودتان را به کارهای نیک، خلق نیک، رفتار نیک اگر وادار کنید و عادت بدهید، هویت انسانی شما همین جور شکل میگیرد و تا آخر عمر این دستاورد با شما خواهد ماند. بخصوص در این مقطع سنی شماها، که یک مقطع زرین است؛ یک مقطع طلایی است.

در این مقطع خیلی کارهای بزرگ میشود بر روی شخصیت خود انجام داد؛ خودسازی. ارتباطتان را با خدا قوی کنید. در مسائل دینی بر نقاط عقلانی و ظریف بپردازید و آنها را از استادان ماهرش فرا بگیرید. دین، عواطف هم دارد؛ لکن این عواطف به معنویات عمیق، به فکر عمیق تکیه دارد؛ این فکر را باید آموخت و با مبانی دینی آشنا شد و بر اساس آن، روی شخصیت خود، روی دل خود اثر گذاشت. روی دل خودتان باید اثر بگذارید. ما باید دل خودمان را خیلی اوقات مخاطب قرار بدهیم.

یکی از اهل معنا گفته بود من روزی چند هزار مرتبه فلان ذکر را بر این دل خفته‌ی غافل خودم خواندم؛ چه تعبیر خوبی است. نماز همان ذکر است، همان آب حیاتی است که انسان به دل خود میبخشد؛ نماز با توجه؛ توجه به معنا، توجه به اینکه در مقابل خدا قرار داریم. نماز را این طوری بخوانید. وقتی به نماز میایستید، به یاد بیاورید که در مقابل خداوند متعال ایستاده‌اید و دارید با او حرف میزنید. در سرتاسر نماز سعی کنید این حالت حفظ بشود، آنوقت این نماز اثر میگذارد و دل انسان را مثل اکسیر عوض میکند. اکسیر ماده‌ی کیمیایی است که میگویند مس را طلا میکند. دل ما از مس هم که باشد، اکسیر ذکر آن را به طلا تبدیل میکند. این، خیلی مهم است.

تهذیب شامل رفتارها هم میشود؛ رفتار با پدر و مادر. پدر و مادرهایتان را هم دوست بدارید و هم این دوستی را به آنها ابراز کنید؛ هم احترامشان کنید. هم اطاعتشان کنید؛ در داخل محیط خانه، اخلاق شما، رفتار شما میتواند یک خانواده را بسازد. یک جوان گاهی در یک خانواده، پدر، مادر، برادران، خواهران را تحت تأثیر قرار میدهد. من گاهی به خانواده‌ی شهدا که سر میزنم، پدرها، مادرها - این را من شنیده‌ام - میگویند این جوان، جوان شهیدشان، در داخل خانه با رفتار خود، معلم ما بود؛ نماز خواندنش، نماز خواندن را به ما یاد میداد؛ قرآن خواندنش، قرآن خواندن را به ما

یاد میداد؛ وظیفه‌شناسی، نشاط برای کار، نشاط و وظیفه‌شناسی را به ماها تعلیم میداد. یک جوان مؤمن و مهذب در داخل خانواده، مثل یک چراغ محیط خانواده را روشن میکند و برادرها، خواهرها از او فرامیگیرند؛ در داخل محله، در داخل محیط زندگی، در داخل محیط کار.

حالا تابستان در پیش است. ان شاءالله بعد از امتحانات، جوانان انجمنهای اسلامی بیش از دیگران به فکر باشند که از این فراغت تابستان و از این فرصت برای مطالعه، برای فراگیری، برای شرکت در کارهای بدنی که در خدمت مردم هست - گاهی بسیج و دیگران، کارهایی را در اختیار جوانها میگذارند؛ فعالیتهای بدنی، خدمات، سازندگی - و کمک به پدر و مادر، کمک به خانواده، تهذیب و ورزش استفاده کنند. ورزش هم یک کار لازم است. من به همه‌ی جوانها، دخترها، پسرها، توصیه‌ی دائمیام این است که ورزش بکنند.

این سه عنصر اصلی را شما جوانهای انجمن اسلامی با کیفیت بهتر و با کیفیت بالاتر در رفتار خودتان و در تأثیری که بر روی دیگر جوانها میگذارید، انجام دهید.

جوانی یک نعمت بزرگی است که یک بار به هر انسانی داده میشود؛ یک دوره‌ی معینی هم دارد. از آن دوره که گذشتید، از برکات آن دوره میتوانید استفاده کنید. پیرمردهای دارای آرامش روحی و فکر روشن و رفتار منظم و برنامه‌ریزی شده، کسانی هستند که جوانی را با این خصوصیات گذرانده‌اند. پیرمردهای کسل، آشفته، بیحوصله، سیر از زندگی، کسانی هستند که در جوانی این ذخیره را فراهم نکرده‌اند.

پیرمردها و پیرزن‌های که در کهولت راحت با خدا انس پیدا میکنند، کسانی هستند که این انس را در جوانی به دل خودشان یاد داده‌اند. اشتباه است اگر خیال کنیم میشود جوانی را کلاً به غفلت گذراند. اما در پیری یک انسان ذاکر و شاکر خدا بود؛ نخیر، نمیشود. سعی میکنند گاهی، اما نمیتوانند. این ذخیره‌ای که شما در جوانی فراهم میکنید، این ذخیره‌ی همه‌ی عمر شماست تا آخر، چه ذخیره‌ی جسمی، چه ذخیره‌ی فکری، چه ذخیره‌ی قلبی و روحی. این ذخیره‌ی شماست تا آخر عمر و ذخیره‌ی ابدی شماست برای زندگی ابدی، که حیات واقعی آنجاست

قدر این دوران را بدانید؛ قدر عضویت در انجمن اسلامی را هم بدانید. فردای این کشور برای شماست؛ ساختن این کشور با دستهای توانای شما امکان‌پذیر است. جامعه‌ی جوان کشور ما، جامعه‌ی بسیار خوبی است. استعداد، طبیعی است؛ فضا، فضای حرکت و نشاط و تلاش است. البته دشمن خیلی دارد خودگشون میکند برای اینکه جامعه‌ی جوان ما را از کار بیندازد؛ ریزشهایی هم

یک گوشه‌هایی داریم، از آنها هم بنده بیخبر نیستم؛ اما رویشها بمراتب بیشتر از ریزشهاست. جوانهای ما خوبند، دارند خوبتر هم میشوند، ان‌شاءالله پیش هم میروند. و من مطمئنم آن روزی که بنده و امثال بنده - طبقات سنی ما - در دنیا نیستیم، آن روز شما دنیای عالی را که محصول تلاش امروزتان هست، خواهید دید و تجربه خواهید کرد. و ان‌شاءالله باز برای آینده‌های بهتر و برتر از آن برنامه‌ریزی خواهید کرد.

امیدواریم خداوند متعال، دل‌های نورانی شما و جانهای پاکیزه‌ی شما را همیشه نورانی و پاکیزه نگه دارد.

{۱۲} تهذیب تشکیلاتی :

بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان بسیج ۲۷/۰۸/۱۳۷۱

مطلب بعد این است که اساس بسیج در جمهوری اسلامی، بر آگاهی است. در این جا نظام جمهوری اسلامی هرگز نخواست است عده‌ای بیایند و چشم‌هایشان را ببندند و با اطاعت کورکورانه و بیخبر از آنچه که اتفاق می‌افتد، به میدان بروند و اسلحه‌ها را بکشند و بنای جنگیدن بگذارند. این را ما نخواستیم. جمهوری اسلامی و امام این جمهوری - رضوان و رحمت خدا بر او - عکس این حرکت کردند. ملت ما با آگاهی راه‌افتاد، میدان را انتخاب کرد و در آن میدان جنگید. کسانی که در جبهه‌های نبرد، در هشت سال جنگ تحمیلی و قبل از آن و مقداری بعد از آن ایستادند و جنگیدند، علی بصیرة جنگیدند. فهمیدند که چه میکنند، با چه کسی می‌جنگند، چرا می‌جنگند و از چه دفاع میکنند. جوانان بسیجی ما، اگر شهری بودند، اگر روستایی بودند، اگر علی‌الظاهر مدرک تحصیلی نداشتند، اگر دانشگاهی نبودند، اگر متخصص عالی‌رتبه نبودند - هر که بودند - مکرر در مکرر از زبان‌شان شنیدیم که «ما برای خاک نمی‌جنگیم؛ ما برای یک وجب زمین نمی‌جنگیم؛ ما برای اهداف و آرمان‌هایمان می‌جنگیم.» این، همان معرفت است.

{۱۲} تهذیب تشکیلاتی :

بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه ۲۹/۰۶/۱۳۷۴

این جمله نهج‌البلاغه خیلی مهم است که: «انّ من صرّحت له العبر عمّا بین یدیه من المثلّات»؛ هر که بتواند رنجها و بلاها و حوادث و سختیها را به چشم عبرت ببیند: «حجزته التّقوی عن تقحم

الشُّبُهَات» (۳)؛ آن قدر از بدی و زشتی و چیزهایی که انسان را دچار بدبختی و نابسامانی میکند، رویگردان میشود که حتی از شبهه‌های آن هم اجتناب خواهد کرد؛ چه رسد به خود آن. مادامی که شما ایمان و تقوا و عمل صالح را برای خودتان حفظ میکنید؛ تمام قدرت خدا، تمام نوامیس طبیعت و تمام امکانات یک گروه برگزیده در اختیار شماست. در میدان سازندگی، در میدان توطئه تبلیغاتی، در میدان مبارزه و تهاجم فرهنگی، در میدان خُلُقِیَات مردم، در میدان باز یک حرکت نظامی - که البته بسیار مستبعد است - و در هر میدان دیگر اگر دشمن با همه حجم و قدرت و تنوع و ابزار تبلیغاتی و با همان ساز و برگ نظامی وارد شود - که البته امروز دشمن دیگر آن ساز و برگ گذشته را ندارد؛ آن روز بلوک شرق با آن طول و عرض وجود داشت که دیگر امروز نیست؛ به علاوه تغییرات فراوان سیاسی و جغرافیایی در سطح عالم به وقوع پیوسته است که همه به سود اسلام و مسلمین است - در مقابل ملت و همین جوانان مؤمن و خانواده‌های جوشان از عاطفه و ایمان، هیچ غلطی نخواهد توانست بکند.

همه حرفهایی را که گفتیم، خدای متعال صد برابر آن را در یک کلمه از آیه قرآن فرموده است: «ولا تهنوا»؛ مبدا سست شوید. «ولا تحزنوا»؛ مبدا غمگین شوید. «وانتم الاعلون ان کنتم مؤمنین» (۴)؛ شما بالاترید. در جای دیگر میفرماید: «فلا تهنوا و تدعوا الی السّلم» (۵)؛ مبدا سست شوید و دعوت به سازش کنید یا دعوت سازش دشمن آشتی ناپذیر را بپذیرید. سازش با انسانهای خوب، حتی سازش با انسانهایی که با شما کاری ندارند؛ عیبی ندارد. «لاینهاکم اللّٰه عن الذین لم یقاتلوکم فی الدّین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبرّوهم و تقسطوا الیهم» (۶)؛ با همه کسانی که با شما کاری ندارند و اهل صلح و سلامت و اخوت و برادری هستند، سازش کنید؛ اما با کسی که با فلسفه وجودی و اساس و ایمان شما و با اصل حکومت اسلامی و ولایت الهی مخالف است؛ «لا تدعوا الی السّلم»؛ سازش نکنید. حواستان جمع باشد. کدام صحنه عبرت و درسی بهتر و بیشتر از این میتواند با انسان حرف بزند؟ هفته دفاع مقدّس یعنی توجّه به همین نکته.

عزیزان من! در درون خودتان صحنه‌ای از ارتباط با خدای متعال بیارید. این چیزی است که در زندگی شخصی، در زندگی سیاسی، در اداره کشور، در دم مرگ، در عرصه محضر پروردگار، در یوم الشّهود، در لقاء با اولیاء اللّٰه و ان شاء اللّٰه در بهشت برین پروردگار به کار شما خواهد آمد. رابطه‌تان را با خدای متعال محکم کنید؛ حرف بزنید و از او بخواهید. مخلصانه و صادقانه با او پیمان ببندید و به آن پیمان متعهد بمانید. شما جوانید. حیف است که این دل‌های پاک و نورانی و روح‌های

آماده، به چیزی غیر از یاد خدا و محبت پروردگار آلوده شود. دنیا را فقط ابزار بدانید. مال دنیا و امکانات آن و خانه و زندگی ابزار است و لیاقت دل بستن ندارد. لایق دل بستن فقط ذات مقدس پروردگار و کسانی هستند که در حوزه محبت اویند: «اسئلك حُبَّكَ وَ حُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَ حُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوصلُنِي اِلَى قُرْبِكَ» (۷) این گوهر را رها نکنید. این آن چیزی است که فقط شما دارید. جوانان مسلمان در هر جای دنیا اگر این گوهر را داشته باشند، راه موفقیت برایشان باز است. این آن چیزی است که مردی مثل امام بزرگوار را از دوران جوانی تا سن نود سالگی در صراط مستقیم الهی حفظ کرد و با این همه تغییرات که در دنیای پیرامون کسی به وجود می‌آید، راهش عوض نشد.

شما زندگی امام را از دوران اختناق رضاخانی تا دوران بعد و تا تحولات گوناگون اجتماعی و سیاسی و پیروزی انقلاب و رسیدن به یکی از بالاترین موقعیتهای سیاسی و دنیایی - که همه دنیا به او چشم دوخته بودند و نامش در همه جا منتشر بود - نگاه کنید! این انسان از خط مستقیم خود هیچ تخطی نکرد. این به برکت همان رابطه است: «صراط الذین أنعمت علیهم» (۸). این نعمت به برکت ارتباط با خدا به دست می‌آید. جبهه به شما این نعمت را عطا کرد. بر شماست که آن را حفظ کنید. نگویید نمیشود. با توجه، تضرع، نافله، گفتگوی نیمه شب با خدا و توسل به حضرت ولی عصر ارواحنافداه - که سید و سالار و بزرگ ما اوست - این نعمت را حفظ کنید. همه چیزها به او بر میگردد. این جمع نورانی و مجموعه نورانی جوانان این کشور، در هر لباس و سمتی هستند و کسانی که حراست از ارزشها را عهده دار شده‌اند و بار سنگین را به دوش گرفته‌اند و بنا دارند با زشتیها و بدیها و ظلمها و دروغها و کج رفتاریها و ظلمهای بزرگ امروز دنیا مبارزه کنند؛ بایستی در خودشان رابطه با خدا را حفظ کنند.

{۱۲} تهذیب تشکیلاتی:

بیانات در دیدار نمایندگان مجلس ۰۷/۰۳/۱۳۸۱

برای این که ما بنیانهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود را مستحکم کنیم، پیش‌نیاز اولی قطعی ما، ایجاد وفاق و وحدت کلمه است. برای وفاق باید همه تلاش کنند. معنای وفاق این نیست که گروهها و تشکیلات و جناحهای گوناگون اعلام انحلال کنند؛ نه، هیچ لزومی ندارد. معنای وفاق این است که نسبت به هم خوشبین باشند؛ «رحماء بینهم» (۳) باشند؛ همدیگر را تحمل کنند؛ در

جهت ترسیم هدفهای والا و عالی و برای رسیدن به آنها به یکدیگر کمک کنند و از ایجاد تشنج، بداخلاقی، درگیری، اهانت و متهم کردن بپرهیزند. امروز به نظر من وظیفه ما این است

{ ۱۲ } تهذیب تشکیلاتی :

بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۲۰/۱۰/۱۳۷۲

اسلام این گونه است. تمام محیط زندگی ما، تمام تلاشهای دنیایی ما، بخشی از آخرت است. دنیا و آخرت، جدا نیست. بد، آن است که این تلاش مادی روزمره مربوط به زندگی این نشئه را، شما با نیت بد انجام دهید. آن دنیای مذمومی که گفته‌اند، این است. اما این نشئه، از آن نشئه جدا نیست. این عالم، از آن عالم جدا نیست. این عالم، مزرعه آن عالم است. مزرعه یعنی چه؟ مگر میشود محصول را از غیر مزرعه چید؟ این، نهایت وحدت و هماهنگی و یکی بودن را می‌رساند. با وجود این که در همه منطقه زندگی بشر در اسلام موقعیت دارد، درعین حال اسلام یک دین معنوی است. در محیط اسلام دلها باید به سمت خدا باشد. نیتها باید برای خدا باشد. این از خصوصیت اسلام و از وسایل نشر اسلام است.

{ ۱۲ } تهذیب تشکیلاتی :

بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۸/۰۷/۱۳۸۵

بدون کمک خدا، هیچ عزت و هیچ سعادت‌ی نصیب هیچ فرد و ملتی نخواهد شد. و کمک الهی هم یک زمینه‌ها و یک موجباتی دارد؛ کما اینکه در دعا عرض میکنیم: «اللهم انی اسئلك موجبات رحمتک». از جمله‌ی مهمترین این موجبات رحمت الهی، همین است که مسئولان کشور و مدیران بخشهای مختلف، پیش خدای متعال و مردم احساس تعهد کنند. این احساس هر چه بیشتر بشود و به دنبال خود تلاش و تحرک بهتر و قویتری به وجود آورد، یقیناً رحمت الهی بیشتر شامل حال ما خواهد شد. باید حرکت کنیم و این حرکت را با نیت الهی و با نیت قربت همراه کنیم و بدانیم که در آن صورت، دستگیری خدا و تفضلات الهی حتمی است. حالا ماه رمضان، فرصت مناسبی است؛ چون «لعلکم تتقون»؛ اصلاً خدای متعال روزه را با این هدف مقرر فرموده است؛ لاقلاً یکی از اهداف واجب شدن روزه در این ماه - که شاخصه‌ی مهم این ماه است - همین تحصیل تقواست. در این دعای روزانه، بعد از نمازها میخوانیم: «و هذا شهر عظمته و کرمته و

شرفته و فضّلته علی الشّهور؛ خدای متعال این ماه را بر ماههای دیگر، فضیلت داده است. یکی از چیزهایی که این ماه را فضیلت داده، همین «روزه» است؛ یکی از چیزها «نزول قرآن» است؛ یکی از چیزها «شب قدر» است؛ که اینها در همین دعا به عنوان شاخصه‌های این ماه ذکر شده است.

این، ظرف مساعدی برای رشد و نموّ ماست؛ مثل بهار میماند؛ همچنانی که هر کدام از فصول سال، برای تحرکات عالم طبیعت، یک اقتضای طبیعی دارند، همین طور فصولی از سال، مقطعهایی از روزها و شبها و هفته‌ها و ماهها، یک اقتضائاتی برای رشد و نموّ و تحرک معنوی و باطنی انسانها و تعالی آنها دارند. شب جمعه یک خصوصیتی دارد؛ روز جمعه یک خصوصیتی دارد. از این ساعات، تعجب هم نباید کرد؛ همچنانی که در طبیعت مادی یک خصوصیتی دارند، در این طبیعت معنوی، در روح انسان، در تعالی انسان، در قبول اعمال و در تأثیر اعمال عبادی هم یک خصوصیتی دارند؛ همان طور که عرض کردیم مثل روز جمعه، شب نیمه‌ی شعبان و اوقاتی که بخصوص از طرف شرع مقدس معین شده است؛ «ایام معدودات» که درباره‌ی ماه رمضان است یا ایام ذیحجه و از این قبیل. انتخاب این روزها تصادفی نیست، که حالا ماه رمضان از لحاظ طبیعت و تأثیر با ماه رجب یا ماه ذیقعدہ یکسان باشد؛ نه، یک خصوصیتی دارد؛ مثل همان خصوصیت فصول که عرض کردیم. از این استفاده کنید.

در یک روایتی هست که نبی مکرم اسلام (صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم) در آستانه‌ی ماه رمضان خطاب به مردم فرمودند: «سبحان اللّٰه! ماذا تستقبلون و ماذا یستقبلکم؟» شما به استقبال چه دارید میروید! و چه به استقبال شما دارد می‌آید! این همان تجلیل ماه رمضان با این زبان است. چشم حقیقت‌بین و باطن‌نگر نبی مکرم برکات ماه رمضان را میبینند. روزه یک فرصت است، با همین آثار و برکاتی که درباره‌ی روزه شنیده‌اید و میدانید.

یک روایتی از امیرالمؤمنین (علیه الصلوٰة و السلام) هست که روزه را به روزه‌ی جسم و روزه‌ی جان تقسیم میکند. درباره‌ی روزه‌ی جسم میفرماید: «صوم الجسد الامساک عن الاغذیه بأرادة و اختیار»؛ روزه‌ی جسم این است که انسان خوراکیها را با اراده و اختیار خود مصرف نمیکند؛ «خوفا من العقاب و رغبة فی الثواب و الاجر»؛ با این انگیزه، انسان از غذا اجتناب میکند. این روزه‌ی جسم است. اما روزه‌ی جان: «و صوم النفس امساک الحواس الخمس عن سائر المآثم»؛ این، روزه‌ی جان است که حواس پنجگانه را از همه‌ی گناهان ممنوع کنید و امساک بدهید. «و خلّو القلب من جمیع اسباب الشر»؛ دل را از اسباب و موجبات شرّ خالی کنید؛ این، روزه‌ی جان است. حالا

اسباب شرّ چیست؟ امساک از گناهان حواس خمس، برای کسی که اراده‌ی امساک داشته باشد، آسان است؛ اینکه دست، چشم، گوش و زبان انسان مرتکب گناه نشود؛ لیکن آن امساکِ خلوّ قلب از اسباب الشرّ، خیلی سخت است؛ این سخت‌تر است و تمرین و مجاهدت می‌خواهد. و دوستان عزیز! من و شما مخاطبان این دستوری‌م؛ این مجاهدت، بر عهده‌ی ماست؛ واقعاً تأثیر گناهی که از ما سر می‌زنند، با گناهی که از یک انسان معمولی - که در جامعه مسئولیتی ندارد - سر می‌زنند، تفاوت میکند. باید هم نسبت به گناه قلبی و هم گناههای شخصی، خیلی مراقب باشیم. گناه اسباب شرّ، «حسد»، «حرص» - حرص به دنیا، حرص به جمع مال، افزون‌خواهی دنیوی - «بدخواهی نسبت به دیگران» - بددلی، بدخواهی، سوءظن - «نخوت و کبر» - خودبرتربینی، دیگران را کوچک دانستن، تحقیر کردن، مردم را حقیر شمردن - است. این ضروری که در عالم به وجود می‌آید، از همین چیزها به وجود می‌آید. در انسانهایی، نخوت آنها، کبر آنها، حرص آنها، حسد آنها، بخل آنها و شهوت‌خواهیشان، آنها را به حرکاتی وادار میکند که تأثیر عمیق این حرکات در آغاز راه، خیلی به نظر نمی‌رسد، لیکن به تدریج که پیش می‌رود، به فاجعه‌های انسانی و تاریخی تبدیل می‌شود، که میماند. وقتی این فجایع بزرگ تاریخی را نگاه می‌کنیم و به طرف سرچشمه‌ی این مفاسد می‌گردیم، می‌رسیم به چنین خصوصیاتی که در یک انسان و در یک شخص وجود دارد؛ افزون‌خواهی، حرص، بخل و شهوتی در یک انسان و در یک مجموعه‌ی انسانی وجود دارد، که منشأ همه‌ی ابعاد این فاجعه‌ی بزرگ شده است. «ریاکاری» و نقطه‌ی مقابل آن، «بیمبالاتی، پرده‌داری» هم از اسباب شرّ است. اینها چیزهایی است که انسان باید دلش را از آنها خالی کند. ماه رمضان، ماه تمرین و تربیت ما برای این چیزهاست. ما باید در این راه قدم بگذاریم و حرکت کنیم. این باری که بر دوش مجموعه‌ی مسئولان گذاشته شده است، بار سنگینی است و البته بسیار مسئولیت‌پُرافتخار. نظام جمهوری اسلامی، نظامی است که می‌خواهد سعادت مجموعه‌های انسانی را با همان پیامی که پیغمبران در طول تاریخ نبوتها آورده‌اند و به بشر رسانده‌اند، تأمین کند؛ و عملاً دارد پیام پیامبران را در مقابل پیام طواغیت عالم تصدیق می‌کند. طواغیت امروز هم هستند و بر اینها گران می‌آید و مقابله و معارضه می‌کنند. راه پیروزی در این چالش و رویارویی هم جز «ایستادگی همراه با ایمان و باور به خود و باور به راه خود» نیست؛ باید راه را باور داشته باشیم: «أمن الرسول بما أنزل إليه من ربه و المؤمنون كل آمن بالله»؛ یعنی آحاد مؤمنین به این راه، دست به دست هم بدهند و ایستادگی کنند؛ ایستادگی نشان بدهند. این راه پیشرفت و

پیروزی است. اگر این کار را بکنند، پیروزی قطعی است. ما این را در طول این بیست و هفت سال تجربه کرده‌ایم. در میدانهای گوناگون، آنجایی که حرف خودمان را باور داشته‌ایم و پای آن حرف ایستاده‌ایم، آنجا پیش رفته‌ایم. در دفاع مقدس همین پیش آمد؛ در حفظ اساس این نظام مقدس، همین پیش آمده؛ در پیشرفت روز به روز، بلکه ساعت به ساعت کشور در زمینه‌های مختلف، همین پیش آمده است. امروز شاخصهای پیشرفت و توسعه را که ما در کشورمان نگاه کنیم و با اول انقلاب مقایسه کنیم، اصلاً قابل مقایسه نیست. آن روز حدس هم نمیشد زد که با وجود آن مشکلاتی که سر راه هست، بشود به این نقطه رسید؛ اما به توفیق الهی رسیدیم. این، بر اثر ایستادگی همراه با باور بود؛ و راهش همین است. اگر مسئولان کوتاهی کنند، این جزو گناهی است که تأثیرش نه فقط برای اشخاص خودشان، بلکه برای ملت، تأثیر مخربی خواهد بود.

گناهان مسئولان، علاوه‌ی بر گناهان شخصی آحاد مردم، یک سیاهه‌ای از گناهان است که مخصوص مسئولان است و یکی از آنها همین است: «کوتاهی کردن»؛ کاری را که میتوان انجام داد و میباید انجام داد، انجام ندادن. از جمله «دست‌درازی به اموال عمومی»، جزو گناهان من و شماست؛ یعنی من و شما هستیم که میتوانیم مرتکب این گناه بشویم؛ اما آحاد مردم نمیتوانند. تأثیرش هم نسبت به سرقتی که فلان آدم معمولی ممکن است بکند، به مراتب بیشتر و مضاعف است. «گند کردن حرکت عمومی کشور با ایجاد یأس»، یکی دیگر از گناهان ماست. مردم را مأیوس کنیم، نیروی محرکه را مأیوس کنیم و افق را در چشم آن کسانی که بایستی با شوق و امید جلو بروند، تیره و تاریک نشان بدهیم؛ این گند کردن حرکت مردم است؛ این یک گناه بزرگی است. یکی از چیزهایی که حرکت کشور را گند میکند، تفرقه، اختلاف و دست به گریبان شدن است؛ این ایجاد اختلاف یا دامن زدن به اختلاف، جزو گناهان مخصوص طبقه‌ی ماها مجموعه‌ی مسئولان و سیاستمدارها - است. یا فساد اقتصادی؛ چه دست داشتن در فساد اقتصادی، چه چشم بستن بر فساد اقتصادی، چیزهایی است که حرکت عمومی کشور را گند میکند. فساد اقتصادی، هم خودش یک گندکننده است، از جهت اینکه فساد است و مسئله‌ی مالی‌هی عمومی کشور را دچار مشکل میکند، هم انعکاسش در ذهن مردم از جهت دیگری موجب فساد است، که ناامیدی ایجاد میکند؛ لذا چه شرکت داشتن در یک فساد - العیاذ باللّه و خدای نخواست - چه دیدن و چشم بستن بر یک فساد؛ یا کشاندن مردم به فساد؛ نوع ادبیات، نوع حرف و کاری که مردم را

نسبت به مسائل مفسدانه جری و گستاخ کند - چه فساد مالی، چه فساد امور جنسی و امثال اینها - گند کردن حرکت کشور است، و اینها گناهان ماست.

ما باید مراقب باشیم؛ «لعلکم تتقون»؛ یعنی تقوا داشته باشید. مکرر عرض کرده‌ایم که تقوا، یعنی مواظب خود بودن. تقوا یعنی مراقب خودتان باشید و با چشم باز خودتان را زیر نظر بگیرید که دست از پا خطا نکنید. خیلی اوقات هست که چشم ما به خطاهای دیگران باز است، نگاه میکنیم ببینیم کجا یک اشتباهی، خطایی یا شبه خطایی کردند - که آن را در ذهن خودمان حمل بر خطا بکنیم - اما چشم‌مان به خطاهای خودمان بسته است؛ این بد است. ما به عنوان شخص، به عنوان مسئول، به عنوان مدیر - در هر رده‌ای - به اشکالات و خطاهای خودمان نگاه کنیم. البته این سخت است. برای انسان، تصدیق کردن به خطای خود، پیدا کردن خطای خود و محکوم کردن خود، کار آسانی هم نیست؛ اما این کار سخت را باید بکنیم. خدای متعال در معرض قیامت، در آن دادگاه سخت و دشوار، یقہی ما را خواهد گرفت و از ما سؤال میکنند؛ و اگر حالا فکرش را نکنیم، آنجا در جواب درمیانیم.

این دعاها و کلمات ماثور ائمه (علیهم‌السلام) در این ایام و شبها، یاد دادن نوع ارتباط ما با خداست که بتوانیم دائم روی خودمان اثر بگذاریم و خودمان را اصلاح کنیم. در دعای ابوحمزه داریم که: «اللهم فارحمنی اذا قطع حجّتی و کلّ عن جوابک لسانی و طاش عند سؤالک ایّای لبی»؛ خدایا! آن لحظه‌ای که در پاسخ به سؤال و مؤاخذه‌ی تو دست من از استدلال خالی بماند و نتوانم استدلال بکنم - چرا این اقدام را کردی؟ چرا این اقدام را نکردی؟ حالا از ما سؤال کنند، همین‌طور پشت سر هم محاجه میکنیم، استدلال میکنیم؛ اما آنجا دستمان از استدلال خالی خواهد ماند؛ چون حقایق روشن است؛ آنجا دیگر جای پشت‌هم‌اندازی نیست - آنجا به من رحم کن؛ چون «و کلّ عن جوابک لسانی»؛ زبان انسان در مقابل سؤال و مؤاخذه‌ی الهی بند می‌آید. «و طاش عند سؤالک ایّای لبی»؛ و ذهن انسان به هم میریزد. باید فکر آنجا را کرد. امروز من و شما در فرصت حیات و در فرصت نفس کشیدن، میتوانیم؛ و راهش هم همین مراقبت است و مراقبت هم در این ماه حاصل میشود و میتوان این مراقبت را حاصل کرد. این، حرف و عرض اصلی ماست. البته مخاطب درجه‌ی یک این توصیه‌ها هم خود این بنده هستم؛ چون از همه‌ی شماها بیشتر احتیاج دارم که این مراقبت را داشته باشم. حالا می‌گوییم، شاید ان‌شاءالله خدای متعال اثری بگذارد و در این کلمات قرار بدهد؛ تا هم بر دل خود ما اثر کند، هم بر دل شما.

۱۲} تهذیب تشکیلاتی :

بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت ۰۸/۰۶/۱۳۸۹

اولاً از یاد شهیدان عزیزمان، مرحوم شهید رجائی و شهید باهنر و همچنین شهید عراقی غفلت نکنیم؛ اینها در واقع سرسپرده و دلسپرده‌ی به ارزشهای انقلاب بودند. علت اینکه خدای متعال نام و یاد اینها را باقی گذاشته، شاید همین است. این، نوعی شکر الهی و شکر پروردگار عالم است از بندگان خودش؛ «انّ الله شاکر علیم». (۱) با اینکه ما هیچ طلبی نداریم، خدا هم شکرگزاری میکند. خدای متعال از بندگانی که با اخلاص کار کردند و همه‌ی سرمایه‌ی خودشان را آوردند و وسط، شکرگزاری میکند. یکی از بخشهای شکرگزاری هم همین است که این نام نیک در سالهای متمادی برای اینها باقی میماند. امیدواریم که ان شاءالله این چهره‌های نورانی، در جامعه‌ی ما همچنان زنده باشند؛ چون اینها نماد ارزشها هستند. زنده بودن اسم اینها به معنای زنده بودن ارزشهاست، یا باید به این شکل ان شاءالله جریان پیدا کند.

خوب، امسال ماه مبارک رمضان هم هست و ان شاءالله برکات این ماه مبارک هم شامل حال دولت و مسئولین و کشور خواهد بود. من بخصوص این شبهای عزیز قدر دعا میکنم. واقعاً دیشب هم که شب نوزدهم بود، بالخصوص برای شما مسئولین و رئیس جمهور و وزرا و دیگر دست‌اندرکاران دعا کردیم. اگرچه دعای ما لیاقتی ندارد، اما بالاخره باید از خدای متعال خواست، و خواستیم. شماها هم دعا کنید و از خدای متعال توفیق بخواهید

این را شما افتخار بدانید که الحمدلله به مبانی انقلاب پایبندید و به اینکه شعارهای انقلاب را قبول دارید و میخواهید اجراء کنید، افتخار میکنید؛ این توفیق بزرگی است. یکی از مهمترین خصوصیات این دولت این است که شعارهای خودش را شعارهای انقلاب قرار داده و به این، احساس سربلندی و افتخار میکند. مردم هم به خاطر همین به شما اقبال کردند؛ این هم معلوم باشد. مردم به این شعارها دلبسته‌اند، علاقه‌مندند. شعار عدالت‌طلبی، برای مردم جذاب است؛ شعار اجتناب از اشرافی‌گری، برای مردم شعار مطلوب و شعار جذابی است؛ یا شعار خدمت‌رسانی به مردم، یا شعار استکبارستیزی، یا شعار ساده‌زیستی، یا شعار کار و تلاش و خدمت به مردم؛ اینها چیزهایی است که مردم دوست میدارند و اینها را میخواهند. یک جامعه و یک کشور و یک ملت بیدار از مسئولینش این چیزها را مطالبه میکند: مطالبه‌ی عدالت، مطالبه‌ی انصاف، مطالبه‌ی

خدمت، مطالبه‌ی ارتباط صمیمی با مردم، مطالبه‌ی دین، پایبندی به ارزشهای دینی، پایبندی به شرع. این چیزها را مردم میخواهند و دوست میدارند. شما هم بحمدالله این شعارها را داده‌اید، مردم هم قبول و اقبال کرده‌اند؛ این را مغتنم بشمارید.

۱۲} تهذیب تشکیلاتی:

بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در هشتمین همایش ملی نخبگان جوان ۳۰/۰۷/۱۳۹۳

یک نکته عرض کنم که شاید حرف اصلی من هم همین باشد: یکی از چیزهایی که جا دارد که نخبگان کشور بر روی آن تعمق کنند و فکر کنند، اصل مقوله‌ی نخبگی و مفهوم نخبگی است. یک نگاه عالمانه و حکیمانه به اصل نخبگی بکنید. این نخبگی یعنی ترکیبی و مجموعه‌ای از استعداد شما، و همت شما برای کار کردن و تلاش کردن، و حوصله‌ای که به خرج دادید و پیگیری‌ای که کردید. همه‌ی اینها - هم آن استعداد، هم آن همت، هم آن حوصله - داده‌های خداوند متعال است به شما؛ این رزق الهی است: *وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ*؛ (۲) این رزقی است که خدای متعال به شما داده؛ هم آن استعداد و کشش و ظرفیت ذهنی‌ای که شما داشته‌اید، هم آن همتی که به خرج دادید که درس بخوانید، تحقیق کنید، مطالعه کنید، کار کنید - خیلی‌ها استعداد دارند، همت آن را ندارند - هم آن حوصله‌ای که خدا به شما داد که صرف وقت کنید، بنشینید، بخوانید، فکر کنید، مطالعه کنید، بحث کنید؛ اینها حوصله می‌خواهد؛ این حوصله هم نعمت الهی است، این هم رزق الهی است.

خب، وقتی فهمیدیم که این استعداد یا این همت از کجا آمده است، میفهمیم که کجا باید خرج شود، در کجا باید هزینه شود. خدای متعال معین فرموده است: *هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ. الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَهُمْ يُنْفِقُونَ*؛ (۳) باید انفاق کنید؛ این رزق الهی است به شما، این رزق را باید انفاق کنید. انفاق رزق فقط این نیست که انسان پولی از جیبش در بیاورد و به یک مستمندی بدهد. این رزق بالاتری است، رزق بالارزش‌تری است، انفاق آن هم بالارزش‌تر است، باید این را انفاق کنید. انفاق رزق دانش این است که آن را در خدمت جامعه قرار بدهید؛ در خدمت تاریختان، در خدمت آینده‌تان، در خدمت ملتتان قرار بدهید. اینها تکلیف نخبگی را روشن میکند. انفاق این رزق به این است که آن را در راه خدا خرج کنید؛ برای خیر بندگان خدا مصرف کنید. منتی هم نباید داشت - این را هم به شما عرض بکنیم - درست است که شما این رزقی را که

خدای متعال به شما داده، صرف کسانی میکنند که عامه‌ی مردمند اما خود شما هم از محصول کار و خدمت عامه‌ی مردم به‌طور دائم برخوردارید دیگر؛ این بده‌بستان است. همین نانی که شما می‌خورید، این لباسی که شما میپوشید، این وسیله‌ای که از آن استفاده میکنید و با آن رفت‌وآمد میکنید، اینها محصول دست کیست؟ محصول دست همین کسانی است که اسم نخبه روی آنها نیست؛ آنها دارند به شما خدمت میکنند به نوعی؛ شما هم باید به آنها خدمت کنید به نوعی؛ نخبه این است. اگر چنانچه این انفاق انجام گرفت، آن وقت هدایت الهی و کمک الهی هم دنبال آن است. ببینید، در همین آیه‌ی شریفه: هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ؛ این کتاب، به متّقین هدایت اهدا میکند. متّقین چه کسانی هستند؟ همان الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَهُمْ يُنْفِقُونَ. وقتی شما این انفاق را انجام دادید، جزو کسانی هستید که مشمول هدایت الهی خواهید شد؛ این هدایت، هم در زمینه‌ی افزایش نخبگی است، هم در زمینه‌ی توفیق در نوع هزینه کردن این نخبگی است؛ هدایت میکند خدای متعال. هدایت موجب میشود در هر جایی که خلایق وجود دارد که شما میتوانید آن خلأ را پر کنید، آنجا حضور پیدا خواهید کرد؛ میدان فرق نمیکند. ببینید، شهید چمران یک نخبه‌ی علمی بود؛ چمران را همه به‌عنوان یک سرباز و سردار و جنگ‌آور می‌شناسند اما چمران یک نخبه‌ی علمی درجه‌ی یک بود - من، هم از خود او شنیدم و هم از دیگران شنیدم - در مراکزی که در آمریکا تحصیل میکرد، جزو بالاترین درجات دانشجویانی بود که آنجا تحصیل میکردند؛ یک نخبه‌ی علمی به تمام معنا بود اما احساس کرد نیاز است که بیاید در این میدان کار کند؛ از همان استعداد، از همان توانایی، از همان همت استفاده کرد وارد این میدان شد و کارهای کارستانی انجام داد؛ این یک نخبه است. مثلاً شهید مجید شهریاری هم یک نخبه است. در مورد کار شهریاری، دیگر بحث بحث جنگ نبود؛ یک جایی خالی بود، یک نقطه‌ای مورد نیاز بود، این نخبه رفت آنجا مشغول کار شد؛ و همین‌طور دیگر شهدای نخبه‌ی ما که حقیقتاً کار کردند. به‌هر حال وقتی دانستیم که این، داده‌های الهی است، نِعَم الهی است، رزق الهی است، میفهمیم که رزق الهی را کجا باید مصرف کنیم. این یک مطلب که اصل عرض ما به شما بود. علمی درجه‌ی یک بود - من، هم از خود او شنیدم و هم از دیگران شنیدم - در مراکزی که در آمریکا تحصیل میکرد، جزو بالاترین درجات دانشجویانی بود که آنجا تحصیل میکردند؛ یک نخبه‌ی علمی به تمام معنا بود اما احساس کرد نیاز است که بیاید در این میدان کار کند؛ از همان استعداد، از همان توانایی، از همان همت استفاده کرد وارد این میدان شد و کارهای کارستانی انجام داد؛ این یک

نخبه است. مثلاً شهید مجید شهرداری هم یک نخبه است. در مورد کار شهرداری، دیگر بحث بحث جنگ نبود؛ یک جایی خالی بود، یک نقطه‌ای مورد نیاز بود، این نخبه رفت آنجا مشغول کار شد؛ و همین‌طور دیگر شهدای نخبه‌ی ما که حقیقتاً کار کردند. به‌رحال وقتی دانستیم که این، داده‌های الهی است، نِعَم الهی است، رزق الهی است، می‌فهمیم که رزق الهی را کجا باید مصرف کنیم. این یک مطلب که اصل عرض ما به شما بود. طور دیگر شهدای نخبه‌ی ما که حقیقتاً کار کردند. به‌رحال وقتی دانستیم که این، داده‌های الهی است، نِعَم الهی است، رزق الهی است، می‌فهمیم که رزق الهی را کجا باید مصرف کنیم. این یک مطلب که اصل عرض ما به شما بود.

۱۲} تهذیب تشکیلاتی

بیانات در دیدار اعضای شورای شهر و شهردار تهران ۱۷/۰۹/۱۳۸۲

توصیه بعدی - که خود شما هم آن را ذکر کردید - این است که از هیچ چیز نترسید و به خدا توکل کنید. بدانید که اگر برای خدا کار کردید، خدا به شما کمک خواهد کرد: «من کان لله کان الله له (۲)»؛ هرکس برای خدا باشد، خدا برای اوست. قوانین و نوامیس طبیعت در خدمت او حرکت میکنند و مثمر ثمر میشود. هر کس راه نیک را برای خدا انتخاب کند، خدای متعال ادامه این راه را تا وقتی که او همت و اراده دارد، برای او هموار خواهد کرد؛ یعنی هر قدمی بردارید، قدم بعدی برای شما مفتوح خواهد شد و همین‌طور که پیش بروید، خدای متعال گشایشهای پیدریبی را برای شما به‌وجود خواهد آورد. به خدا توکل کنید، از هیچ چیز نترسید و ملاحظه تهدیدها و اخمها را نکنید. البته این به معنای آن نیست که از دشمنیها غفلت کنید؛ نه، غفلت هم نکنید. واقعاً اژدهای هفت سر فساد مالی چیزی نیست که به این آسانبها بشود آن را ریشه‌کن کرد. آنچه من دریافته‌ام، این است:

گفت اژدهاست او کی خفته است

از پی بی‌آلتی افسرده است

در داخل تشکیلات شهرداری با فساد مماشات نکنید؛ چه فسادی که مربوط به بیرون شهرداری است و میخواهد از ابزار شهرداری استفاده کند، چه فسادی که خدای نکرده در درون هسته‌ای از هسته‌های شهرداری رخنه کرده باشد و در آنجا بخواهد گسترش پیدا کند و فضا و محیط امنی برای خود درست کند. هرگونه مماشات با فساد و میدان دادن به آن، زیر پای خود شما را خالی و

امکان ادامه کار را برای شما دشوار خواهد کرد. نگذارید در هیچ جای شهرداری فساد رخنه کند. البته کارِ دشواری است. شهرداری جایی است که انسان در آن با پول، با مردم، با مراجعان و با کسانی که حاضرند برای بعضی از مقاصد خود ولخرجی کنند، مواجه میشود. این طور جاها خیلی باید مراقب بود. این جاست که تقوای الهی به درد میخورد. تقوا زره‌ای است که اگر انسان آن را پوشید، تیرهای زهرآگین فساد و گناه در او کارگر نخواهد شد و او را از پا نخواهد انداخت. تقوا حصنِ منیع انسان است. این که این همه ما را به تقوا توصیه کرده‌اند، به‌خاطر همین است. بسیاری از خطاها و انحرافات که مشاهده میکنید، ریشه فکری ندارد؛ نه این که خیال کنید یک ایدئولوژی است که کسی را به این نحوه عمل کردن وادار میکند؛ نه، ریشه بسیاری از اینها در نفسانیات خود انسان است. یکجا پای انسان میلغزد و جلوگیری نمیکند؛ این لغزش ادامه پیدا میکند و انسان در صدد توجیه برمی‌آید و برای خودش ایدئولوژی میسازد. انسان گاهی مبنای فکری درست میکند تا خطای خود را اصلاح کند. جلو خطاها و لغزشهای خود را از همه جا بگیریم و بهتر از همه جا، اول کار است و بهتر از اول کار، پیشگیری است. این، روح تقوا را در ما تقویت خواهد کرد.

۱۲} تهذیب تشکیلاتی :

۰۸/۱۲/۱۳۸۴ بیانات در دیدار استانداران سراسر کشور

رفتارتان باید مردمی، عادلانه و متواضعانه باشد. آقایان! با مردم گرم بگیرید؛ در مقابل مردم تواضع کنید؛ به میان مردم بروید؛ در موارد مقتضی به خانه‌های مردم سر بزنید. شکوه استانداری، شما را هضم نکند؛ بر شما غلبه نکند؛ این بسیار بسیار مهم است. مردم ببینند کسی از خودشان است؛ در این صورت، هیبت استاندار هم بیشتر حفظ خواهد شد. نبادا خیال کنید که اگر کسی منقطع از مردم شد، هیبت بیشتری پیدا میکند؛ نه، هیبت برای مسئولان خوب است که مردم نسبت به آنها تهییبی داشته باشند؛ اما این هیبت با رفتار معنوی شما حاصل میشود. شما وقتی سالمید، وقتی به فکر منافع شخصی نیستید، وقتی راحت خودتان را فدای راحت مردم میکنید و وقتی برای خدا کار میکنید و مخلصانه کار میکنید، خدای متعال هم محبت و هم هیبت شما را در دل مردم می‌اندازد. من دیده‌ام مسئولانی را که خودشان را از مردم جدا میکردند، به خیال این که این کار، یک شأن و

تخصصی است! مردم کمترین اهمیتی به اینها نمیدادند؛ یعنی هیچ عزتی هم در چشم مردم نداشتند. بنابراین، با مردم و در کنار مردم باشید.

۱۲} تهذیب تشکیلاتی «:

۰۸/۰۳/۱۳۹۰ بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی

البته من این را عرض بکنم؛ اینجا جای تقوای جمعی است. ما یک تقوای فردی داریم، که هر کسی خود را تحت مراقبت دائم داشته باشد. تقوای کامل این است که انسان به طور دائم خود را تحت مراقبت داشته باشد؛ مثل کسی که در یک محوطه‌ی پوشیده‌ی از خارهای دامنگیر دارد حرکت میکند - این مثال، هم در روایات هست، هم در کلمات بزرگان هست - باید دائم حواسش باشد؛ یعنی زیر پایش را نگاه کند. اگر غفلت کنید، خار دامن شما را میگیرد، لباس شما را پاره میکند، پای شما را مجروح خواهد کرد. تقوا را تشبیه کرده‌اند به حرکت در خارستان. خب، این تقوای فردی است و لازم است؛ راه دستیابی به فوز و فلاح هم فقط همین است. اگر کسی بخواهد به فلاح برسد، به فوز برسد، به نجات ابدی برسد، بایستی تقوا داشته باشد. هر مقدار این حالت بیشتر بود، فوز و فلاح بیشتر است.

یک تقوای جمعی هم داریم. تقوای جمعی این است که جمعها مراقب خودشان باشند. جمع به حیث جمع، مراقب خودشان باشند. بيمراقبتی جمعها نسبت به مجموعه‌ی خودشان، موجب میشود که حتی آدمهائی هم که در بین آن جمعها تقوای فردی دارند، با حرکت عمومی آن جمعها بغلتند و به جایی بروند که نمیخواهند. در طول این سی سال، ما از این ناحیه ضربه خورده‌ایم. یکی از جاهائی که ضعف نشان داده‌ایم، همین بوده.

در دهه‌های قبل، یک جریانی در کشور وجود داشت به نام جریان چپ. آنها شعارهای خوبی هم میدادند، اما خودشان را مراقبت نکردند و تقوای جمعی به خرج ندادند. در میانشان آدمهائی بودند که تقوای فردی هم داشتند، اما نداشتن تقوای جمعی، کار آنها را به جایی رساند که فتنه‌گر ضد امام حسین و ضد اسلام و ضد امام و ضد انقلاب توانست به آنها تکیه کند! آنها نیامدند شعار ضد امام و ضد انقلاب بدهند، اما شعار دهنده‌ی ضد امام و ضد انقلاب توانست به آنها تکیه کند؛ این خیلی خطر بزرگی است. آنها غلتیدند. بنابراین تقوای جمعی لازم است.

یک مسئله‌ی دیگر هم نزدیک شدن به صاحبان قدرت و ثروت است؛ این را ما با شما بیرودر بایستی عرض کنیم. بالاخره ما برادران هم هستیم؛ همدیگر را بایستی توأسی به حق و توأسی به خیر کنیم. این خیلی خطر بزرگی است که کسی به خاطر تأمین نمایندگی در یک دوره، نزدیک بشود به صاحبان ثروت یا به صاحبان قدرت؛ این خیلی چیز بدی است؛ این از آن چیزهایی است که خدای متعال از آنها نمیگذرد و انتقام خواهد گرفت. این چیزها روی شخص، روی عاقبت - عاقبت به خیری که اینقدر برایش اهمیت قائلیم - و روی جامعه اثر منفی میگذارد

۱۲} تهذیب تشکیلاتی :

۳۱/۰۵/۱۳۸۹ بیانات در دیدار دانشجویان در یازدهمین روز ماه رمضان

یک سؤال دیگر این است که بعضیها میگویند وحدت، بعضیها میگویند خلوص؛ شما چه میگوئید؟ من میگویم هر دو. خلوص که شما مطرح میکنید - که ما بایست از فرصت استفاده کنیم و حالا که غربال شد، یک عده‌ای را که ناخالصی دارند، از دایره خارج کنیم - چیزی نیست که با دعوا و کشمکش و گریبان این و آن را گرفتن و با حرکت تند و فشار آلود به وجود بیاید؛ خلوص در یک مجموعه که اینجوری حاصل نمیشود؛ ما به این، مأمور هم نیستیم. در صدر اسلام، خوب، با پیغمبر اکرم یک عده بودند؛ سلمان بود، اباذر بود، ابی‌بن‌کعب بود، عمار بود، کی بود، کی بود؛ اینها درجه‌ی اول و خالص‌ترینها بودند؛ عده‌ای دیگر از اینها یک مقداری متوسطتر بودند؛ یک عده‌ای بودند که گاهی اوقات پیغمبر حتی به اینها تشر هم میزد. اگر فرض کنید پیغمبر در همان جامعه‌ی چند هزار نفری - که کار خالص‌سازی خیلی آسانتر بود از یک جامعه‌ی هفتاد میلیونی کشور ما - میخواست خالص‌سازی کند، چه کار میکرد؟ چی برایش میماند؟ آن که یک گناهی کرده، باید میرفت؛ آن که یک تشری شنفته، باید میرفت؛ آن که در یک وقتی که نباید از پیغمبر اجازه‌ی مرخصی بگیرد، اجازه‌ی مرخصی گرفته، باید میرفت؛ آن که زکاتش را یک خرده دیر داده، باید میرفت؛ خوب، کسی نمی‌ماند. امروز هم همین جور است. اینجوری نیست که شما بیائید افراد ضعیف‌الایمان را از دایره خارج کنید، به بهانه‌ی اینکه میخواهیم خالص کنیم؛ نه، شما هرچه میتوانید، دایره‌ی خلصین را توسعه بدهید؛ کاری کنید که افراد خالصی که میتوانند جامعه‌ی شما را خالص کنند، در جامعه بیشتر شوند؛ این خوب است. از خودتان شروع کنید؛ دور و بر خودتان، خانواده‌ی خودتان، دوستان خودتان، تشکل خودتان، بیرون از تشکل خودتان. هرچه میتوانید، در

حوزه‌ی نفوذ تشکل خود، برای بالا آوردن میزان خلوصهای فردی و جمعی تلاش کنید؛ که نتیجه‌ی آن، خلوص روزافزون جامعه‌ی شما خواهد شد. راه خالص کردن این است.

وحدت هم که ما گفتیم - که بعد سؤالات دیگری هم در این زمینه شده - منظور من اتحاد بر

مبنای اصول است. بنابراین وحدت با کیست؟ با آن کسی که این اصول را قبول دارد. به همان

اندازه‌ای که اصول را قبول دارند، به همان اندازه ما با هم مرتبط و متصلیم؛ این میشود ولایت بین

مؤمنین. آن کسی که اصول را قبول ندارد، نشان میدهد که اصول را قبول ندارد یا تصریح میکند

که اصول را قبول ندارد، او قهراً از این دایره خارج است. بنابراین با این تفصیل و توضیحی که

عرض شد، هم طرفدار وحدتیم، هم طرفدار خلوصیم.

{ ۱۲ } تهذیب تشکیلاتی :

۱۴/۰۲/۱۳۸۷ بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز

و اتحادتان را حفظ کنید، اتحاد! در مقیاس ملت ایران هم حفظ اتحاد یک وسیله‌ی اصلی است؛ در

مقیاس قشر دانشجو هم در سراسر کشور همین است؛ در مقیاس دانشجویان در یک شهر یا در

یک استان هم همین است. نگذارید اختلاف سلیقه‌ها شما را در مقابل هم سینه به سینه قرار

بدهد. یک وقتی بعضیها منافعشان ایجاب میکرد که دانشگاه‌ها را عرصه‌ی بازیهای سیاسی و

درگیریها و دست‌به‌گریبان شدنهای سیاسی قرار بدهند؛ امروز الحمدلله این معانی کمتر است.

نگذارید تشکلهای دانشجویی و اجزای نهضت دانشجویی به دشمنان تبدیل شوند. رقیب خوب

است؛ رقیب، رقابت مثبت.

{ ۱۲ } تهذیب تشکیلاتی :

۰۲/۰۶/۱۳۸۷ بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیأت دولت

از خداوند متعال متضرعانه درخواست میکنیم که رفتار ما، گفتار ما و همه‌ی حرکات ما را با لطف

و کرم خود، به آن چیزی که مورد رضای اوست نزدیکتر کند

به شما عزیزان هم بخصوص توصیه میکنم که از این توفیق خدمتی که در اختیار شما قرار گرفته،

قدردانی کنید. این که انسان در جایگاهی قرار بگیرد که میتواند به مردم خدمت بکند و دست او

باز است، خیلی قیمت دارد. این باز بودن دست انسان - در هر بخشی از بخشها - برای خدمت به

ملت و خدمت به اهداف عالی ملت، خیلی چیز باارزشی است. ما قرنهای متمادی در انجام دادن کارهایی که تشخیص میدادیم خوب است و دلمان میخواست انجام بدهیم، بسط ید نداشتیم. امروز شما این بسط ید را دارید؛ این را قدر بدانید، خدای متعال را شکر کنید، افزایش این توفیق را از خدا بخواهید، و بخواهید که خدای متعال به شما توفیق بدهد که بتوانید هر چه بیشتر به مردم خدمت کنید و از این بسط ید استفاده کنید

نامها و عنوانها و جایگاهها و کرسیها به انسان تشخص نمیدهد؛ تشخص واقعی و شرف واقعی در معانی دیگری است؛ همچنانی که در روایت داریم که «اشراف امتی حملة القرآن و اصحاب اللیل». اشرافیت در نظامهای مادی معنایی دارد، ولی در نظام اسلامی اشرافیت معنای دیگری دارد. آن کسانی که اصحاب اللیل اند - کسانی هستند که برای خدا در شب قیام میکنند - یا کار دشوار را برای مردم در شب انجام میدهند، یا آن کسانی که حملة القرآن هستند و با قرآن انس دارند و با نور قرآن و هدایت قرآن حرکت میکنند، «اشراف» اینها هستند. کسانی که پول دارند، ثروت دارند و جایگاه اجتماعی دارند، آنها در منطق و در نظام ارزشی اسلامی «اشراف» محسوب نمیشوند.

۱۲} تهذیب تشکیلاتی : تبلیغات

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۲۸/۰۲/۱۳۸۰

به هر حال ما به آقایان محترمی که در این میدان هستند، این چند توصیه را عرض میکنیم: در تبلیغاتشان ارزشهای نظام را ندیده نگیرند؛ همدیگر را تخریب نکنند و از دادن آمارهای سست بپرهیزند. اگر قرار شد به مردم آماری بگویند و حرفی بزنند، آمارهای دقیق ارائه کنند. با مردم با کمال صداقت حرف بزنند؛ هرچه عقیده‌شان هست، به مردم بگویند. اگر بخواهند در دل مردم اثر بگذارند، این صداقت، بیشتر در دل مردم اثر میگذارد. آن چیزی که حقیقتاً عقیده و نیت آنهاست، آن را به مردم بگویند؛ اختیار با مردم است که چیزی را انتخاب کنند. وحدت ملی را خدشه‌دار نکنند. طوری نباشد که به خاطر جذب یک دسته یا یک گروه، حرفی بزنند که وحدت ملت خدشه‌دار شود. وعده‌هایی که معلوم است نمیتوانند به آنها عمل کنند، به مردم ندهند. آنچه که در چارچوب قانون اساسی است و امکانات مملکت از امکان آن حکایت میکند، آن را به مردم بگویند. بله، به مردم قول بدهند که اگر رأی آوردند، با همه قوا و قدرت خودشان و با اتکال به خدا و با اتکای به مردم، مدیریت عالی و کلان کشور را در دست میگیرند و پیش میبرند؛ «خذها بقوة»؛ با

قوت این مأموریت را به دست بگیرند و پیش بروند و در هیچ جا ضعف نشان ندهند. تبلیغات پُرخرج هم نکنند. یکی از کارهایی که بنده - چه در تبلیغات انتخابات مجلس و چه در انتخابات ریاست جمهوری - همیشه نگران آن هستم، این است. نه خودشان تبلیغات پُرخرج کنند، نه به طرفدارانشان اجازه دهند. بعضی افراد ممکن است بگویند به ما ربطی ندارد؛ این کار پُرخرج را دیگران میکنند. شما بگویید نکنند. خوشبختانه آن گونه که اطلاع پیدا کردم، ساعت‌های فراوانی برای نامزدها وقت گذاشته‌اند که از طریق تلویزیون و رادیو با مردم حرف بزنند. شاید سیزده، چهارده ساعت هر کدام از این حضرات وقت دارند که با مردم حرف بزنند. خیلی خوب؛ این بهترین تبلیغات است. رادیو و تلویزیون همه جا وجود دارد؛ چه نیازی هست که برای تبلیغات گوناگون رنگینی که بعضی جاها میکنند، پول زیادی مصرف شود که احیاناً بعضی افراد هم نتوانند خودشان آن خرج را کنند و مجبور باشند از کسانی بگیرند و خدای نکرده وامدار شوند؟

۱۲} تهذیب تشکیلاتی :

بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت ۰۶/۰۶/۱۳۸۵

شاخصه‌ی اول «عدالتخواهی و عدالت‌گستری» است. به زبان آسان است؛ اما در عمل بسیار کار دشواری است و مقدمات بسیاری لازم دارد. باید خیلی کار کرد تا اینکه عدالت تحقق پیدا کند؛ عدالت جغرافیایی، عدالت طبقاتی، عدالت در زمینه‌های مسایل اقتصادی، عدالت در زمینه‌های مسایل فرهنگی، عدالت در جایگزین شدن و جای گرفتن در مسئولیتها و مناصب و عدالت در قضاوت‌های ما - نه فقط قضاوتی که قاضی در دادگاه میکند، بلکه داوریهایی که ما نسبت به اشخاص و قضایا میکنیم - اینها همه عدالت است و عدالت در آنها نقش دارد. عدالتخواهی و عدالت‌گستری به معنای همه‌ی اینهاست. البته امروز کشور ما بیش از هر چیز دیگر، تشنه‌ی عدالت اقتصادی است. علت هم این است که واقعاً یک شکافی به صورت میراث معیوبی از گذشته بود و این شکاف باید پُر میشد، که نشده است. البته به شکل معقولی باید پُر شود. ما پُر کردن این شکاف را به همان شکلی میگوییم که اسلام توصیه میکند؛ حرف‌های غیر منطقی و ناممکن و نامعقول را نمیخواهیم به میان بیاوریم؛ همان طوری که اسلام میگوید: فرصتها در مقابل همه باشد و امکانات عمومی مورد استفاده‌ی همه قرار گیرد. بنابراین یک شاخصه، مسئله‌ی عدالتخواهی و عدالت‌گستری است که پهنه‌ی وسیعی دارد.

«فسادستیزی» شاخصی دیگری است. «سلامت اعتقادی و اخلاقی مسئولان کشور» - بخصوص مسئولان عالیرتبه، در سطوح دولت و معاونین و از این قبیل - بسیار مهم است و شاخصی دیگری است که از لحاظ اعتقادی و اخلاقی اشخاص سالمی باشند.

«اعتزاز به اسلام» یکی دیگر از شاخصه‌های اصولگرایی است. ما در دوران این بیست‌وهفت سال، بعضی از مسئولان نظام اسلامی را دیده بودیم که خجالت میکشیدند یک حکم اسلامی یا یک جهتگیری اسلامی را صریحاً بر زبان بیاورند؛ نه، ما طلبگاریم. من بارها گفته‌ام، در قضیه‌ی «زن»، ما پاسخگوی غرب نیستیم، غرب باید پاسخگوی ما باشد؛ ما هستیم که سؤال مطرح میکنیم. در زمینه‌ی حقوق بشر، ماییم که طلبگار مدعیان منافق و دو روی حقوق بشر هستیم. بنابراین به اسلام اعتزاز داشته باشید. آنچه را که اسلام به ما آموخته، اگر ما درست یاد گرفته باشیم و دچار کج‌فکری و انحراف و غلط فهمی نشده باشیم، چیزی است که باید به آن افتخار کنیم.

«ساده‌زیستی و مردم‌گرایی» شاخصی دیگری است که بحمدالله دارید.

«تواضع و نغلتیدن در گرداب غرور» هم یکی از شاخصه‌هایی است که لازمه‌ی اصولگرایی است؛ ما در معرض این هستیم. ببینید عزیزان! شماها در موضع بالایی قرار دارید و مورد احترامید؛ افراد پیش شما می‌آیند و تعریف و تمجید میکنند - بعضی از روی اعتقاد، بعضی بدون اعتقاد - برای اینکه شما خوشتان بیاید. ما خودمان باید مواظب باشیم حرفهایی که در تمجید و ستایش ما می‌زنند، اینها را باور نکنیم. ما باید به درون خودمان نگاه کنیم: «الانسان علی نفسه بصیره»؛ نقصها، مشکلات و کمبودهایمان را نگاه کنیم و فریب نخوریم. این فریب خوردن، انسان را در دام و گرداب غرور می‌اندازد. اگر انسان خودش را بد برآورد کرد، آن وقت دیگر نجات پیدا نمیکند.

«اجتناب از اسراف و ریخت‌وپاش» که جزو برنامه‌های بسیار خوب شماهاست.

«خردگرایی و تدبیر و حکمت در تصمیم‌گیری و عمل»، این جزو مسائلی است که حتماً به آن احتیاج دارید؛ همه‌مان در تصمیم‌گیریها و عملمان به آن احتیاج داریم. البته بعضی از اینها را من بعداً باز مختصری توضیح میدهم و باز میکنم.

«مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی»؛ در هر بخشی که ما هستیم، مسئولیت آن کاری که بر عهده گرفته‌ایم، این را بپذیریم. زیرمجموعه، زیرمجموعه‌ی ماست، احساس مسئولیت کنیم. در هر نقطه‌ای مسئولیت تعریف‌شده‌ای وجود دارد، آن مسئولیت را بایستی بپذیرفت.

از جمله‌ی شاخصه‌های مهم اصولگرایی، یکی «اهتمام به علم و پیشرفت علمی» است. شما ببینید چه زمانی در آغاز پیدایش اسلام گفته شد که: «طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة» یا «مؤمن و مؤمنة»؛ یعنی همان وقتی که نماز و زکات و این چیزها آمد، طلب العلم هم آمد؛ «اطلبوا العلم ولو بالصين» هم آمد. من بارها تکرار میکنم، این به خاطر همین است که جامعه، بدون علم نخواهد توانست آرمانهای خودش را بالا بیاورد. مثل این است که انسان حرف حقی داشته باشد؛ اما اصلاً زبان گفتنش را نداشته باشد. نداشتن علم این طوری است. علم موجب میشود که شما بتوانید آن آرمانها، آن اهداف و آن خط روشن و جاده‌ی روشن صراط مستقیمی را که در دست و اختیار شماست، مطرح کنید و کسان بیشتری را از بشریت، به آن هدایت کنید. علم نداشته باشید، این امکان‌پذیر نخواهد بود. بنابراین علم - که وسیله‌ی رشد ملی، بشری، انسانی و اوج گرفتن در محیط عام بشریت است - جزو چیزهای لازم است و باید به این اهتمام داشته باشید.

«سعه‌ی صدر و تحمل مخالف»؛ که از جمله‌ی شاخصه‌هایی است که جزو پایه‌های اصولگرایی است. گاهی انسان از حرفی که میزنند، ناراحت هم میشود؛ حرص هم میخورد، گاهی به خدا هم شکایت میکند که خدایا! تو که میبینی واقع قضیه چیست و چقدر با چیزی که اینها میگویند، فاصله دارد؛ اما در عین حال، انسان بایستی حلم به خرج دهد. حلم یعنی ظرفیت و تحمل صدای مخالف را داشتن. البته این - شاید بعداً هم عرض بکنم - به معنای آن نیست که دولت از عملکرد خودش دفاع نکند؛ نه، حتماً بایستی دفاع کند.

«اجتناب از هواهای نفس»؛ چه هوای نفس شخصی، چه هوای نفس گروهی؛ که حالا آقای رئیس‌جمهور گفتند و این نکته‌ی خوبی است. بحمدالله عناصر دولت به هیچ گروه و دسته و باند و جریانی وابسته نیستند؛ این خیلی نکته‌ی مهمی است. مراقب باشید حرکت، اظهارنظر و حرف، انتساب به یک جریان، به یک باند و به یک گروه را پیش نیاورد، که اگر این طور شود، هوای نفس تقریباً انفکاک‌ناپذیر است. هوای نفس گروهی هم مثل هوای نفس شخصی است؛ آن هم همین طور

است. هوای نفس گروهی هم انسان را بیحساب و کتاب به این طرف و آن طرف میکشاند و از خرد و جاده‌ی مستقیم منحرف میکند. این هم جزو لوازم اصولگرایی است.

«شایسته‌سالاری»، «نظارت بر عملکرد زیرمجموعه» و «تلاش بیوقفه برای این خدمات»، که انصافاً این مورد در این دولت برجسته است. این تلاش بیوقفه را حقیقتاً همه شاهدند و ما هم شاهدیم. این حرکت پرتلاشی که همه‌ی دولت - بخصوص شخص آقای رئیس‌جمهور - نشان میدهند، خیلی باارزش است. «قانون‌گرایی»، «شجاعت و قاطعیت در بیان و اعمال آنچه که حق است».

«انس با خدا»، «انس با قرآن» و «استمداد دائمی از خدا»؛ این آخری - که از شاخصه‌های اصولگرایی است - تضمین‌کننده‌ی همه‌ی آن چیزهایی است که قبلاً عرض کردیم. انس با خدا یادتان نرود. ما بارها میگوییم که خدمات مسئولان نظام از هر عبادتی بالاتر است؛ این حرف درستی است و مبالغه هم در آن نیست. اما بدانید، این خدمات، آن وقتی خدمت خواهد شد و آن وقتی با خلوص و درخشش و شفافیت خود باقی خواهد ماند که شما دلتان با خدا مانوس باشد. اگر دل از خدا غافل شد، اگر دل رابطه‌ی خودش را با ذکر و توجه و خشوع از دست داد، همین خدمتی که ما میگوییم بالاترین عبادت است، همین خدمت، مشوب خواهد شد؛ اصلاً به کلی مشوب میشود و در آن اغراض و هواها می‌آید. جهاد در میدان جنگ و میدان نظامی که این قدر عظمت دارد، اگر با اهداف خدایی نباشد و بدون ارتباط با خدا باشد، به یک چیز کم‌ارزش یا بیارزش و گاهی هم ضد ارزش، تبدیل میشود! لذا من بر این امر تأکید و اصرار دارم؛ بخصوص حالا که ماه شعبان هم هست. در این صلوات ماه شعبان - صلواتی که وارد شده و اول ظهر خوانده میشود - «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد شجرة النبوة و موضع الرسالة»، تا میرسد به اینجا «و هذا شهر نبیک سید رسلک شعبان الذی حففته منک بالرحمة و الرضوان»؛ این ماه پوشیده و محفوف‌شده‌ی به رحمت و رضوان الهی است؛ آن وقت «الذی کان رسول الله صلی الله علیه و آله یدأب فی صیامه و قیامه فی لیالیه و آیامه بخوعاً لک فی اکرامه و اعظامه الی محل حمامه»؛ یعنی تا دم مرگ، پیغمبر این حالت را حفظ کرد؛ ماه شعبان که میشد، ماه صیام و قیام پیغمبر بود - قیام یعنی برخاستن در نیمه‌های شب و تضرع، ذکر و خشوع، و صیام هم که روزه‌ی روز هست - این روش پیغمبر بود. ببینید پیغمبر با آن عظمت مقامش و با آن رسیدن به عالیترین مرتبه‌ی عصمت، در عین حال از این تلاش و مجاهدتی که او را دائم به خدا نزدیکتر و متذکرتر کند، تا دم

مرگ باز نمایاستاد. چون پیغمبر هم روزه‌روز تکامل پیدا میکرد. پیغمبر سال اول بعثت با پیغمبر سال بیست و سوم بعثت، یکجور نبودند؛ پیغمبر بیست و سه سال در تقرب پروردگار جلو رفته بود. اما حتی تا همان سال آخر هم - که مراحل عالی انسانیت که اصلاً در عقل هیچ انسانی نمیگنجد، او طی کرده بود - از ذکر و ارتباط و اتصال و خشوع غافل نمی‌ماند. ماها که خیلی عقبیم، خیلی احتیاج داریم. ما بیشتر از آن بزرگوار احتیاج داریم؛ منتها همت ما آن قدر نیست. به هر حال، ارتباط با قرآن را، نماز اول وقت را، قرآن خواندن هر روز را، توجه و ذکر و استمداد از خداوند را، متوسل شدن در آن جاهایی که کار مشکل میشود، آن جاهایی که بار سنگین میشود و از خدا طلب کمک کردن، اینها را فراموش نکنید، اینها بسیار مهم است.

نکته‌ی بعدی این است که سرعت را با دقت همراه کنید. سرعت غیر از شتابزدگی است؛ شتابزدگی بد است. سرعت وقتی با دقت همراه شد، کار معقول و صحیح است. سرعت بدون دقت، میشود شتابزدگی. مواظب باشید در تصمیم‌گیریها و نوع کارها، شتابزدگی پیش نیاید و دست‌پاچه‌مان نکنند. گاهی اوقات دست‌پاچه کردن مسئولان به مسائل مختلف - گاهی بعضی از نخبگان، بعضی از آحاد مردم و بعضی از مرتبطين، آدم را سر یک کاری دست‌پاچه میکنند - آنها را عقب می‌اندازد. انسان وقتی که دست‌پاچه شد، حتی گاهی همان کاری هم که در فرصت معینی میتوانست انجام بدهد، آن را هم نمیتواند انجام بدهد؛ یعنی تأخیر هم میافتد. علاوه بر اینکه خیلی اوقات کار هم غلط و همراه با ضایعه انجام میگردد. من تأکید میکنم، این سرعت عملی که در رفتار دولت مشاهده میشود، چیز ممدوحی است؛ اما مراقب باشید این سرعت عمل، شکل شتابزدگی به خودش نگیرد؛ یعنی همیشه با دقت همراه باشد.

طبعاً تدبیر و درایت در تصمیم‌گیریها و اجرا، از جمله‌ی توصیه‌های عمومی ماست. آن نکته‌ای که در مورد امید مردم عرض کردم، منظورم این است که تعهدات را با مقدمات تنظیم کنید و به مطالبات و توقعات ناممکن دامن نزنید. البته امروز یک عده‌ای به خاطر مخالفت با دولت این مطالبات را دامن میزنند! اینها مشهود و محسوس است و داریم میبینیم. خودشان میگویند که دولت چرا به توقعات دامن میزند؛ اما خودشان هم واقعاً توقعات را دامن میزنند و شعارهای بیخودی و کارهای ناممکن مطرح میکنند. شما هم از این اطمینانی که مردم به شما دارند، بیشترین استفاده را بکنید. آن جایی که واقعاً ممکن نیست، آن جایی که درست نیست و آن جایی

که کار نشدنی است، به مردم صریح بگویید؛ بگویید این کار نمیشود و با امکانات کشور سازگار نیست؛ مردم از شما قبول میکنند. من در یک مورد خاصی به آقای رئیس‌جمهور گفتم این مورد را به مردم بگویید نمیشود؛ حتی اگر پیش از شما هم وعده‌ای داده شده و حالا شما میبینید عملی نیست، به مردم بگویید آقا عملی نیست. مردم هم میپذیرند.

نکته‌ی بعدی، مسئله‌ی کارِ کارشناسی است. من بارها در دولتهای قبل و شاید با بعضی از شما دوستان هم در جلسات خصوصی و غیر خصوصی گفته‌ام که گاهی کارشناسیهای مغرضانه، پوست خربزه زیر پای مسئولان است. به عنوان یک کارشناس یک کاغذ را روی میز انسان میلغزانند و این میشود یک سندی که آدم باید دنبالش برود؛ اما آدم نمیفهمد از کجا آمده است. من از این قبیل دیده‌ام. اما این یک روی قضیه است؛ روی دیگر قضیه این است که همه به کار کارشناسی احتیاج داریم. کار بدون کارشناسی، ابتر و عقیم و خنثی خواهد بود. این حرف موجب نشود که ما به کار کارشناسی بیاعتنایی کنیم. کارشناسان صادق و خوب در دستگاهها و مجموعه‌ی ظرفیت عظیم انسانی کشور هستند؛ حتماً از نظر کارشناسی این افراد صادق و مؤمن استفاده کنید. کار بدون کارشناسی نباید انجام بگیرد.

نکته‌ی بعدی، تعامل با نخبگان همفکر و بااخلاص است. آقای رئیس‌جمهور اشاره کردند در سرتاسر کشور نخبگان زیادی هستند - در تهران هم خیلی هستند، در جاهای دیگر هم هستند - باید با اینها تعامل کنیم. البته نشست و برخاست با نخبگان در سفرها خوب است؛ لیکن این کافی نیست، بیش از این لازم است. کسانی هستند که با شما همدلند و از جنس شمایند و حقیقتاً هم نخبه‌ی فکری و دارای نظر صائب هستند. اصلاً نباید خود را از تعامل با اینها و استفاده‌ی از وجود اینها محروم کرد؛ همچنان که از ظرفیت مدیریتی کشور نباید غافل شد. ما الان در طول این سالهای متمادی، بالأخره افراد زیادی داشته‌ایم که در این چرخه‌ی مدیریتی کشور ورز خورده‌اند؛ این ورز خوردن نیروها و ورزیده شدن آنها خیلی چیز بالارزشی است. این ظرفیتی است و از این ظرفیت باید استفاده کرد. در هر رده‌ای از مسئولیتها که میتوانید اعتماد کنید، حتماً از این مدیریتها استفاده کنید؛ اینها به درد بخورند. البته یک وقتی آدمی است که عناد و دشمنی دارد، بنای بر اخلاص و کارشکنی دارد، خوب، بدیهی است که از او نمیتوان استفاده کرد. اما وقتی یک مدیر شایسته و آدم بااخلاصی است و به کشور و اهداف کلان نظام و اینها علاقه‌مند هم است، از این ظرفیت مدیریتی حتماً استفاده کنید. اینها به تدریج جمع شده‌اند و نباید آسان از دست داد.

یک مسئله هم تمرکززدایی است که جزو شعارهای این دولت است و شعار بسیار درستی هم هست؛ منتها مشخص کنید این تمرکززدایی چطوری است؛ مدل مشخصی لازم دارد. باید بالاخره به خصوصیات اقلیمی و قومی استانهای مختلف کشور توجه شود؛ طبق مسئلهی آمایش سرزمین، چه کارهایی را میخواهید به این منطقهی بخصوص محول کنید؟ ممکن است بر اساس طرح آمایش سرزمین، این کار اصلاً در این منطقه مصلحت نباشد؛ حالا استاندار یا نمایندهی مجلس یا امام جمعه یا برخی از مردم دائم اصرار دارند! خوب، در اینجا تمرکززدایی معنی ندارد؛ یعنی در طرح آمایش سرزمین، حتماً به خصوصیات اقلیمی و قومی در این تمرکززداییها و واگذاری مسئولیت به استانها توجه بکنید؛ همچنان که بایستی به قانون اساسی و سیاستها توجه بشود.

۱۲} تهذیب تشکیلاتی

بیانات در دیدار اعضای هیأت دولت ۱۷/۰۷/۱۳۸۴

نکتهی کوتاه را باز تذکراً عرض میکنم: نکتهی اول این که گمان مصونیت از انحراف را مطلقاً در خودمان نباید راه بدهیم؛ یعنی هیچ کس نباید بگوید وضع ما که روشن است و مثلاً در خط صحیح و در خط دین و خدا داریم حرکت میکنیم و منحرف نمیشویم؛ نه، چنین چیزی نیست. امکان لغزش و انحراف از خط مستقیم برای همه هست و همه هم وسیلهی اجتناب از این انحراف را دارند؛ یعنی این طور نیست که یک سرنوشت قطعی و حتمی وجود داشته باشد تا ما بگوییم هر کس در این راه حرکت میکند، ناگزیر باید لغزش پیدا کند؛ نه، انسان میتواند بدون لغزش و انحراف راه را ادامه دهد. اما مصونیت از انحراف هم تضمینی نیست که انسان بگوید ما که دیگر منحرف نمیشویم؛ بنابراین خاطر جمع سر را روی بالش نرمی بگذارد و از حال خودش غافل شود. هیچ کدام از این دو طرف قضیه نباید مورد بیتوجهی قرار بگیرد.

وسیلهی عدم انحراف و پرهیز از انحراف چیست؟ مراقبت از خود. باید مراقب بود. اگر از خود مراقبت کنیم، منحرف نمیشویم. اگر از خود مراقبت نکنیم، یا از ناحیهی سستی و ضعف در پایهها و مبانی عقیدتی انحراف به انسان روی میآورد، یا از ناحیهی شهوات به انسان روی میآورد. حتی کسانی که پایهها و مبانی اعتقادی آنها محکم است، شهوات نفسانی بر نگاه و بینش عقلی درست و عمیق نسبت به خط و راه و هدف غلبه مییابد و انسان را منحرف میکند؛ که ما مواردش را دیدیم. در این خصوص چند آیه در قرآن هست، اما این آیه که در مورد قضیهی اُحد است، خیلی انسان را

تکان میدهد. میفرماید: «انّ الذین تولّوا منکم یوم التقی الجمعان انّما استزلّهم الشیطان ببعض ما کسبوا»؛ یعنی کسانی که در ماجرای احد دچار آن لغزش خسارتبار شدند و از میدان جنگ رو برگرداندند و این همه خسارت بر نیروی نورسته‌ی اسلام و حکومت اسلامی وارد شد، علتش «ببعض ما کسبوا» بود؛ کارهایی بود که قبلاً سر خود آورده بودند. دل دادن به شهوات و هواهای نفسانی اثرش را این طور جاها ظاهر میکند. آیه‌ی شریفه‌ی دیگر میفرماید: به اینها گفته شد انفاق کنید، ولی به تعهد خود عمل نکردند؛ لذا نفاق بر قلب آنها مسلط شد؛ «فا عقبهم نفاقاً فی قلوبهم الی یوم یلقونه بما اخلفوا اللّٰه ما وعدوه»؛ یعنی وقتی انسان نسبت به تعهدی که با خدای خود دارد، بیتوجهی نشان داد و خلف وعده کرد، نفاق بر قلب او مسلط میشود. بنابراین اگر ما بیتوجهی کنیم و تن به شهوات و هویها بسپاریم، ایمان مغلوب و عقل مغلوب میشود و هوی و هوس غالب؛ باز هم همان انحرافی که از آن میترسیدیم، ممکن است پیش بیاید. بنابراین در همه‌ی حالات انسان باید این گمان را داشته باشد که ممکن است لغزش پیدا کند. هیچ کس خودش را از این خطر دور نداند. یک نمونه‌ی این قضیه «بلعم باعورا» است؛ «و اتل علیهم نبأ الذی آتیناه آیاتنا» تا آخر.

نکته‌ی دوم این که ماها اگر بخواهیم در این جایگاهی که هستیم، از احتمال خطای خودمان کم کنیم، باید از سخن درشت خیرخواهان نرنجیم؛ یکی از راههای سلامت این است. البته بدخواهانی هم هستند که سخن درشت و نرم و همه نوع سخنی دارند و از شایعه‌پراکنی و جنگ روانی و دروغ بستن به این و آن واهمه‌ی ندارند و انسان ممکن است در دلش از آنها برنجد؛ اما کسی که میدانید قصد عناد و دشمنی ندارد، ولو با لحن درشتی هم حرف میزند، از او نباید واقعاً برنجید. به سخن نرم و دلنشین چاپلوسان هم دل نسپرید. اگر ما این را رعایت کنیم، به نظر من خیلی به سود ماست.

نکته‌ی سوم این که این حرفها خطاب به مالکاشتر بزرگوار است و میبینید که حرفهای درشت و تلخی هم در آن وجود دارد. حضرت نصیحت‌های خیلی تلخی میکنند که اگر کسی این طور ما را نصیحت کند، یکذره به ما برمیخورد. مالکاشتر کسی است که حضرت در فرمان دیگری او را این طور معرفی میکنند: «فانه ممن لا یخاف وهنه»؛ کسی است که گمان سستی او نمیرود. «و لا سقطته»؛ کوتاهی در کارها به او گمان برده نمیشود. «ولا بطؤه عما الاسراع الیه احزم»؛ کنده‌ی او در کارهایی که شتاب مطلوب است، مطلقاً گمان کسی را برنمیانگیزد. «و لا اسراعه الی ما البطاء

عنه امثل»؛ عجله و شتابزدگی او هم نسبت به کارهایی که آرامش و تأنی در آن مطلوب است، گمان کسی را برنمیانگیزد. یعنی انسانی است که هم مراقب خود است و هم حکیم و داناست؛ یعنی نه در جایی که باید شتابزدگی نکند، شتابزدگی میکند؛ نه آن جاهایی که باید با سرعت حرکت کند، کوتاهی میکند. حضرت در فرمان خود به دو امیر از امرای جیش در صفین، مالک اشتر را این‌گونه معرفی میکنند.

۱۲} تهذیب تشکیلاتی

بیانات در دیدار اعضای هیأت دولت ۱۷/۰۷/۱۳۸۴

و اما آنچه ما از کلمات حضرت در این نامه انتخاب کردیم، چند جمله است: یک جمله این است که حضرت میفرمایند «و لا تقولن انی مؤمر أمر فاطع»؛ این‌طور نباشد که تو بگویی چون در این کار به من مسؤولیت سپرده شد، من باید دستور بدهم و دیگران از من اطاعت کنند. «لا تقولن» یعنی با تأکید و مبالغه میگوید مبدا چنین فکری بکنی و چنین حرفی بزنی. این روحیه که من این‌جا چون مسؤولیتی دارم، باید بگویم و دیگران بیچون و چرا حرف من را گوش کنند، «ادغال فی القلب» است؛ دل تو را فاسد میکند. «و منهکة للدين». منهکه، یعنی ضعیف‌کننده‌ی روح دین، دینداری و ایمان انسان. «و تقرب من الغیر» این حالت، تغییرات ناخواسته را نزدیک میکند. اعجاب به نفس و غرور و این‌که در مسؤولیتی که من هستم، کسی نباید روی حرف من حرف بزند، از آن چیزهایی است که تغییر را نزدیک میکند؛ تغییراتی که برای انسان نامطلوب است؛ تغییرات زمانه که آدم نمیخواهد پیش بیاید؛ یعنی مُلک و دولت و اقتدار و توانایی و فرصتهای خدمت را از انسان میگیرد.

یک جمله‌ی دیگر این است که میفرماید: «انصف الله و انصف الناس من نفسک و من خاصة اهلک و من لک فيه هوی من رعیتک». معنای «انصف الناس من نفسک» در عربی این است که داد مردم را از خودت بگیر. «انصف من نفسک» یعنی داد کسی را از خودت بگیر؛ خودت را در مقابل او محکوم کن؛ از خود به نفع دیگران بازخواست کن. حضرت در این‌جا میگوید: «انصف الله من نفسک»؛ داد خدا را از خود بگیر. معنای این جمله این است که در مقابل خدا کاملاً احساس مسؤولیت بکن و خودت را در قبال تکلیف الهی محکوم کن. این‌طور نباشد که خیال کنی آنچه را که بر عهده‌ات بوده، به تمام و کمال انجام داده‌ای؛ نه، همیشه خودت را بدهکار و مدیون بدان. این

در مورد خدا. آن وقت «انصف الناس من نفسک»؛ داد مردم را هم از خودت بستان؛ یعنی همیشه در قضاوتهای خودت مردم را حاکم و طلبگار و محق بدان و خودت را بدهکار. البته این معنایش این نیست که در موردی هم که ظلم بخصوصی به تو دارد میشود، باز بگویی حق با من نیست؛ نه، این نگاه عمومی است. مردم مطالبات دارند، حرف میزنند، صدایشان بلند میشود، گاهی سر آدم داد میکشند؛ فرض بفرمایید در اداره‌یی جمعی مراجعه میکنند و حرفی میزنند؛ اولین فکری که به ذهنت میرسد، این نباشد که اینها را تحریک کرده‌اند تا بیایند علیه من - که هیچ تقصیری ندارم - جنجال کنند؛ نه، اولین فکر این باشد که اینها مطالبه‌ی بحقی دارند؛ من مسؤولم بینم اینها چه میگویند.

بنابراین هم داد مردم را از خود بستان، هم «من خاصة اهلک»؛ از کسان نزدیک خودت؛ فرزند، برادر و قوم و خویش. «و من لک فیه هوی من رعیتک»؛ اگر در بین مردم قشر و جماعتی هستند که مورد حمایت خاص تو هستند، از آنها هم داد مردم را بگیر. شما به عنوان یک حاکم، یک رئیس یا یک وزیر، وقتی طرفدار قشری هستید، قهراً به آن قشر امکاناتی تعلق میگیرد و آن قشر تمکنی پیدا میکند که همین امکان تطاول آنها بر حقوق مردم را به وجود می‌آورد؛ پس حواستان باشد.

یک جمله‌ی دیگر در این فرمان بسیار مهم این است که «و لیکن احب الامور الیک اوسطها فیالحق و اعمها فیالعدل و اجمعها لرضی الرعیة». فهرست کارهایی که انسان باید انجام دهد، یک چیز طولانی است و به همه‌ی اینها هم نمیرسد. حضرت میفرماید: محبوب‌ترین کاری که میخواهی انتخاب کنی، اولاً «اوسطها فیالحق» یعنی وسطتر باشد. وسط، یعنی میانه‌ی افراط و تفریط؛ نه در آن افراط وجود داشته باشد، نه تفریط. حق هم درست همین است؛ هیچ‌گاه نه در جهت افراط است، نه در جهت تفریط. «اوسطها فیالحق» یعنی به‌طور کامل در آن رعایت حق بشود؛ یعنی دقیقاً در حد وسط بین افراط و تفریط باشد. ثانیاً «و اعمها فیالعدل» باشد؛ عدالتی که از آن ناشی میشود، سطح وسیع‌تری از مردم را فرا بگیرد. گاهی ممکن است کاری عادلانه باشد؛ اما کسانی که از این عدل سود میبرند، جماعت محدودی باشند. ممکن است کاری ظلم هم نباشد، کار عادلانه و درستی هم باشد؛ اما دایره‌ی این کار، محدود باشد. یک وقت نه، انسان دایره‌ی وسیعی از کار را مورد اهتمام خودش قرار میدهد و جماعت کثیری از آن استفاده میکنند. حضرت میفرماید این کار پیش تو محبوب‌تر باشد. محبوب‌تر بودن هم طبعاً معنایش این است که اگر امر دایر شد بین

این کار و یک کار دیگر، این را انتخاب کنی؛ یعنی همان اولویت‌ها و تقدم‌هایی که ما همیشه می‌گوییم رعایت کنید. این، یکی از ملاک‌های اولویت‌هاست.

ثانیاً «و اجمعها لرضی الرعیة»؛ دیگر این که کاری که انتخاب میکنی، رضایت مردم را با خودش داشته باشد. «رعیت» به مردم اطلاق میشود؛ یعنی کسی که مراعات او لازم است. رعیت چیز بدی نیست. بعضیها خیال میکنند رعیت فحش است! رعیت یعنی کسی که مراعاتش لازم است؛ یعنی توده‌ی مردم و عامه‌ی مردم. اصطلاح «ناس» و «رعیت» غالباً به قشر سواد مردم گفته میشود، نه گروه‌های خاص. تکیه‌ی امیرالمؤمنین و پیغمبر و قرآن هم روی همین مجموعه‌های عمومی مردم است؛ همینکه ما عوام مردم می‌گوییم؛ یعنی رعیت و توده‌ی مردم و سواد مردم؛ همین چیزی که خواص خاص خرج کنی امروز با طرح آن در مسائل سیاسی و اجتماعی مخالفند و اسمش توده‌گرایی و پوپولیسم است. این که جماعت و حزب و گروه و دسته‌ی خاصی را انتخاب کنید و اینها بشوند محور تصمیم‌گیری و محور کار و طبعاً محور خیرات، خیلی خوش‌خیالی است؛ این که آدم خیال کند جماعت خاصی محور تصمیم‌گیریاند، کارها را آنها میکنند، انتصاب‌ها را آنها میکنند؛ اما وقتی نوبت تقسیم غنایم میشود، خودشان را زاهدانه کنار میکشند و میگویند نخیر، بروید بدهید به مردم، دیدیم و تجربه کردیم که این‌طوری نیست؛ منطقی هم این‌گونه نیست. لذاست که در منطق علوی، نگاه و توجه به عامه‌ی مردم است. گروه‌های خاص و قشرهای خاص و جماعت‌هایی که اسم خاص و عنوان خاصی پیدا میکنند و برای خودشان تشخص خاصی به‌دست می‌آورند، مورد اعتبار نیستند؛ نه این که باید به اینها ظلم شود؛ نه، اینها هم مثل بقیه‌ی مردم تشخصی ندارند؛ از نظر اسلام تعیینی ندارند؛ لذا میگوید: «و اجمعها لرضی الرعیة»؛ باید رضایت عامه‌ی مردم جلب شود.

بعد حضرت استدلالی دارد که خیلی عجیب و جالب است. میفرماید: «فان سخط العامة یجحف برضی الخاصة»؛ ملاک و مناط و معیار و میزان کار، رضایت و عدم رضایت عامه‌ی مردم است. چرا؟ چون اگر عامه‌ی مردم نارضایی داشته باشند، رضایت و خشنودی گروه‌های خاص از تو بکلی پامال میشود و از بین میرود. ای بسا جماعتی به اسم روشنفکر و نخبگان سیاسی، طرفدار حکومت و حاکمی هستند، اما عامه‌ی مردم ناراضیاند؛ این نارضایی عمومی مردم، خشنودی و رضایت آن جماعت ویژه را لگدمال میکند و از بین می‌برد؛ کم‌این که دیدیم همین کار را کردند. عکس این هم صادق است؛ «و ان سخط الخاصة یغتفر مع رضی العامة»؛ اما اگر مردم را راضی کردی و

رضایت عمومی را به دست آوردی، سَخَط و ناخشنودی گروههای خاص قابل بخشش است؛ یعنی خیلی اهمیتی ندارد و خیلی تأثیری نمیگذارد؛ بنابراین بروید سراغ راضی کردن عموم مردم. آن وقت حضرت نگاه حکیمانه‌یی دارد. ما هم در همین مدتهایی که دستمان توی کار بوده، این را واقعاً دیدیم، لمس کردیم. «و لیس احد من الرعیة اثقل علی الوالی مؤونة فی الرخاء، و اقل معونة له فی البلاء، و اکره للانصاف، و اسأل بالالحاف، و اقل شکوا عند الاعطاء، و ابطا عذرا عند المنع، و اضعف صبراً عند ملمات الدهر من اهل الخاصة»؛ گروههای خاص در همه‌جا مایه‌ی اذیتند؛ اولاً در وقت رخاء و آسایش و فراوانی، مؤونه‌شان بر والی از همه بیشتر است؛ توقعاتشان زیاد است؛ فلان چیز را به ما بدهید، فلان امکان را به ما بدهید. هنگام آسایش و راحتی کشور و دولت، که امنیت است و جنگی نیست و مشکلی نیست، بیشترین هزینه را بر حکومت غالباً همین گروههای خاص دارند. ما روی ضعف خودمان میگوییم غالباً، اما حضرت نه، به‌طور مطلق حکم کلی صادر میکنند: «و اقل معونة له فی البلاء»؛ در سختیها کمترین مقدار کمک را اینها میکنند. مثلاً اگر جنگی پیش می‌آید، ناامنیی پیش می‌آید، دشمنی حمله میکند، از این گروههای خاص هیچ خبری نیست؛ کمتر در میدان هستند. «و اکره للانصاف»؛ از همه نسبت به انصاف، ناخشنودتر و کاره‌ترند؛ از انصاف و عدل و مساوات، بیشتر از همه، اینها بدشان می‌آید. «و اسأل بالالحاف»؛ از همه مصرتر در درخواست، اینهایند. البته مردم معمولی هم نامه مینویسند و چیزی را درخواست میکنند؛ یقوت انسان امکان دارد، اجابت میکند؛ یک وقت هم اجابت نمیکند؛ دیگر دفعه‌ی دوم و سومی ندارد. اما گروههای خاص - اینهایی که جزو ویژه‌خواران سیاسی و اقتصادیانند - اگر چیزی میخواهند، مثل کنه میچسبند. الحاف، یعنی الحاح و اصرار. ول نمیکند تا بالاخره یک چیزی بکنند و ببرند. «و اقل شکرا عنه الاعطاء»؛ وقتی به آنها چیزی میدهی، کمترین سپاس را می‌گزارند؛ کأنه حقی بوده و باید به آنها میرسیده؛ هیچ شکرگزاری ندارند. مردم عادی و معمولی نه؛ اگر در فلان گوشه‌ی محروم مملکت، شما مدرسه‌ی کوچکی می‌سازید، دعا میکنند، محبت میکنند، شکرگزاری میکنند. در مقابل، اگر بهترین امکانات را هم به آن افراد بدهید، کم‌سپاس‌ترین هستند. «و ابطاً عذراً عند المنع»؛ وقتی انسان چیزی به آنها نمیدهد، اگر عذری هم داشته باشد، اینها عذر را قبول نمیکنند. «و اضعف صبراً عند ملمات الدهر»؛ وقتی مشکلات زمانه پیش می‌آید، اینها از همه کم صبرترند. اگر بلای طبیعی یا بلایای اجتماعی پیش بیاید، از همه کم صبرتر و نقزتر اینهایند؛ بیصبری نشان میدهند و هی پا به زمین میکوبند. «و انما عماد الدین و جماع المسلمین

و العدة للاعداء العامة من الامة»؛ پایه‌ی دین، توده‌ی مردمند. این جمله را امیرالمؤمنین دارد میگوید. این اگر پوپولیسیم هم هست، پوپولیسیم علوی است؛ مورد احترام و تقدیس ماست. «والعدة للاعداء»؛ در مقابل دشمن، عده و امکان و استعداد عبارتند از همین عامه. «فلیکن صغوک لهم و میلک معهم»؛ میل و گرایش عمومیات به طرف عامه باشد.

البته این که گفتیم «اوسطها فیالحق»، من این نکته را هم تذکر بدهم. پیدا کردن حد وسط با توجه به پیچیدگیهای مسائل اقتصادی و اجتماعی امروز کار ظریفی است. هنر شما به عنوان وزیر و مدیر این است که بتوانید با ظرافت این کار را انجام دهید، که هم آنچه را که «اعم للعدل» و «اشمل للرضا العامة» و «اوسط الی الحق» است، تأمین شود؛ هم با محاسبات صحیحی که امروز با توجه به پیچیدگی مناسبات اجتماعی و اقتصادی بر انسان تحمیل میشود، منافاتی پیدا نکند. این ظرافت را حتماً رعایت کنید.

البته نامه‌ی حضرت خیلی مفصل است؛ لابد آن را دیده‌اید؛ سالهاست که مرتب به زبان ماها و شماها تکرار میشود.

یک جمله‌ی دیگر از این نامه‌ی مبارک این است: «ثم انظر فی امور عمّالک»؛ کارها و امور کارگزاران خودت را مورد توجه قرار بده. اول، انتخاب کارگزاران است؛ «فاستعملهم اختباراً»؛ با آزمایش آنها را انتخاب کن؛ یعنی نگاه کن ببین چه کسی شایسته‌تر است. همین شایسته‌سالاریی که امروز بر زبان ماها تکرار میشود، به معنای واقعی کلمه باید مورد توجه باشد. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) هم در این جا به آن سفارش میکنند. «و لا تولهم محاباة و اثره»؛ نه از روی دوستی و رفاقت کسی را انتخاب کن، که ملاکها را در او رعایت نکنی - فقط چون رفیق ماست، انتخابش میکنیم - نه از روی استبداد و خودکامگی؛ انسان بگوید میخواهم این فرد باشد؛ بدون این که ملاک و معیاری را رعایت کند یا با اهل فکر و نظر مشورت کند.

بعد خصوصیات این افراد را ذکر میکند: اهل تجربه باشند، اهل حیا باشند و ...؛ بعد میرسد به این جا که «ثم اسبغ علیهم الارزاق»؛ وقتی کارگزار خوبی را انتخاب کردی، زندگیش را تأمین کن. من همیشه به مدیران میگویم، در گذشته هم گفته‌ام، الان هم به آقای دکتر احمدینژاد و به شماها میگویم؛ دائم مأموران و منتخبان خودتان را زیر نظر داشته باشید؛ دائم نگاه کنید و از اینها غافل نشوید. دیده‌اید که نگهبان‌ها در شب نورافکن‌هایی را دائم میچرخانند و گوشه‌ها را نگاه

میکنند؛ شما هم همین‌طور باید به‌طور دائم امور را زیر نظر داشته باشید و نگاه کنید؛ بنابراین از کار کارگزارانتان غفلت نکنید. «ثم تفقد اعمالهم»؛ یعنی از کارهای اینها جستجو کن، ببین کار انجام میدهند یا نه؛ درست انجام میدهند یا نه؛ آیا تخلفی در کارهایشان وجود دارد یا خیر. «و ابعث العیون من اهل الصدق و الوفاء علیهم»؛ کسانی را که چشم و گوش تو هستند، بگمار تا کارهای اینها را نگاه کنند. «فأن تعاهدک فیالسّر لامورهم حدوة لهم علی استعمال الامانة و الرفق بالرعية»؛ این موجب میشود که اینها بتوانند امانت را بیشتر حفظ کنند.

بعد میفرمایند: «فان احد منهم بسط یده الی خیانة اجتمعت بها علیه عندک اخبار عیونک»؛ اگر ثابت شد که کسی خیانت کرده - نه این که تا گزارشی رسید، فوراً به آن ترتیب اثر بدهید؛ نه، همه متفق باشند؛ یعنی معلوم باشد و گزارش‌های متواتر و مسلمی برسد که این شخص خیانت کرده - آن وقت «اکتفیت بذلک شاهداً فبسطت علیه العقوبة فی بدنه و اخذته بما اصاب من عمله»؛ دیگر باید مجازات شود. البته مجازات انواع و اقسامی دارد، شکل‌های گوناگونی دارد، اقتضات گوناگونی دارد؛ هر طور که اقتضای مجازات است، عمل شود.

چون نامه مفصل است، مجبوریم انتخاب کنیم. آن جاهایی که به نظرم برای ما لازم‌تر است، آنها را انتخاب کرده‌ام. میفرماید «و ایاک و الاعجاب بنفسک و الثقة بما یعجبک منها»؛ برحذر باش از این که خودشگفتی به سراغ تو بیاید. اعجاب به نفس، یعنی خودشگفتی؛ این که انسان از خودش خوشش بیاید. حضرت میگویند مواظب باش در این دام نیفتی. انسان گاهی در خودش امتیازاتی مشاهده میکند - فهم خوبی دارد، قدرت بدنی خوبی دارد، قدرت ذهنی خوبی دارد، اطلاعات وسیعی دارد، بیان ویژه‌ی دارد، صدای خوشی دارد، جمالی دارد - به مجرد این که دیدید نسبت به خودتان حالت خودشیفتگی وجود دارد - که معنایش این است که با دیدن این امتیازات، عیوب را در کنارش نمیبینید - بدانید که این خطر است؛ این همان چیزی است که میفرمایند برحذر باش. ممکن است شما بگویید من این امتیاز را در خودم میبینم، حالا چه کار کنم؟ بالاخره من مثلاً در میان این همه جمعیت شاگرد اول فلان دوره‌ی تحصیلی شده‌ام یا در فلان کار اساسی امتیاز برجسته‌ی به دست آورده‌ام؛ چه کار کنم؟ این امتیاز را نبینم؟ نه، این امتیاز را ببینید؛ اما آن نقض‌ها و عیوبها و کمبودها و نقاط بسیار منفی هم که در خودتان هست، در کنارش ببینید. آنچه انسان را شیفته‌ی خودش میکند، جمع‌بندی انسان است. ما نقاط خوب خود را میبینیم، اما نقاط نفرت‌انگیز و بد و زشت را مشاهده نمیکنیم؛ لذا جمع‌بندی ما میشود جمع‌بندی انسانی که

شیفته‌ی خودش هست؛ این اشکال دارد. بنابراین ما باید ضعفها را هم در کنار نقاط قوت ببینیم. «و ایاک و الاعجاب بنفسک و الثقة بما یعجبک منها»؛ به آن چیزی که در وجود تو هست و تو را شیفته‌ی خودت میکند، اعتماد نکن؛ یعنی حتماً باور نکن که این نقطه‌ی امتیاز در تو وجود دارد. گاهی انسان خیال میکند نقطه‌ی برجسته‌ی در او وجود دارد؛ در صورتی که تصور و توهم است؛ چون خودش را با آدم سطح پایینی مقایسه کرده، و به خودش نمره داده؛ در حالی که اگر با افراد دیگری مقایسه میشد، اصلاً نمره‌ی خوبی نمیگرفت. بنابراین خیلی هم اطمینان نکن به آنچه در خود میبینی.

«و حب الاطراء»؛ از علاقه‌ی به ستایش شدن از طرف دیگران بر حذر باش. «فأن ذلک من اوثق فرص الشیطان فی نفسه لیمحق ما یکون من احسان المحسنین»؛ این که انسان دوست داشته باشد او را ستایش کنند، از بهترین فرصتهای شیطان است که از آن بهره می‌برد؛ می‌آید احسان محسنین را از بین می‌برد؛ یعنی آن نیکوکاریها و زیباییها و آرایش‌های معنوی و روحی را از شما سلب میکند.

دنبال این، باز فقره‌ی مهم دیگری است که میفرمایند: «ایاک و المنّ علی رعیتک باحسانک»؛ سر مردم منت نگذارید و بگویید ما این کارها را برای شما کرده‌ایم. وظیفه بوده، انجام داده‌اید. اگر انجام داده باشید، وظیفه‌تان را انجام داده‌اید؛ منتی سر مردم نگذارید. «او التزید فیما کان من فعلک»؛ کارهایی را که انجام داده‌اید، بزرگنمایی نکنید. گاهی انسان کاری را انجام میدهد، بعد در ستایش آن کار خیلی مبالغه میکند؛ چندین برابر آنچه حقیقت کار است. «او ان تعدّهم فتتبع موعدک بخلفک»؛ خلف وعده هم با مردم نکنید. آنچه به مردم وعده می‌دهید، اصرار داشته باشید که آن را انجام دهید؛ یعنی خودتان را گردنگیر آن وعده بدانید. این طور نباشد که بگوییم نشد که نشد؛ چه کار کنیم؛ نه، اصرار کنید. البته یک وقت انسان به اضطرار برخورد میکند، آن بحث دیگری است؛ اما تا آنجایی که توان و قدرت در شما هست، تلاش کنید وعده‌ی را که به مردم دادید، عمل کنید و منت هم نگذارید. «فانّ المنّ یبطل الاحسان و التزید یدهب بنور الحق»؛ منت، احسان را باطل میکند و بزرگنمایی نور حق را از بین می‌برد. «و الخلف یوجب المقت عندالله و الناس»؛ خلف وعده موجب میشود انسان، هم از چشم مردم بیفتد و هم از نظر خدای متعال. «و ایاک و العجلة بالامور قبل اوانها»؛ در کارها پیش از موعد عجله نکنید و شتابزدگی به خرج ندهید. امیرالمؤمنین در خطبه‌ی دیگری، عجله کردن و پیش از موعد کار را انجام دادن، تشبیه میکنند به

چیدن میوه قبل از رسیدن خودش. میفرمایند کسی که میوه را قبل از اوان چیدنش میچیند، مثل کسی است که برای دیگران زراعت کرده؛ یعنی خودش هیچ سودی نمی‌برد. شما اگر در زمینی که مال دیگری است، تخمی بپاشید، سودش را او می‌برد؛ شما هیچ سودی نمی‌برید. بذری که داخل ملک خودتان می‌کارید و نهالی که آن‌جا مینشانید و زحمتش را میکشید، اگر میوه هم داد، لیکن میوه را قبل از آن‌که برسد و قابل استفاده بشود، چیدید؛ در واقع همه‌ی زحمات خودتان را به هدر داده‌اید. عجله و قبل از اوان به کاری دست زدن را حضرت در آن بیان مطرح میکنند. این‌جا هم که میفرمایند عجله نکن، «او التَّسْقُطُ فِيهَا عِنْدَ امْكَانِهَا»؛ تسقط هم نکن. تسقط، یعنی اهمال و کوتاهی کردن و کار را به تعویق انداختن. پس عجله و اهمال کاری هم ممنوع. «او اللجاجة فيها اذا تنكرت»؛ وقتی معلوم شد کار غلط است، روی آن پافشاری و لجاجت نکن؛ مثلاً ما ایده‌یی را مطرح کردیم و استدلال کردیم و دنبالش هم رفتیم و زحمت هم کشیدیم، اما کسانی مخالفت کردند و ما هم گفتیم نه و پیش رفتیم؛ حالا رسیدیم به جایی که دیگر واضح شد غلط است؛ این‌جا حرفتان را پس بگیرید؛ هیچ اشکالی ندارد. پس لجاجت به خرج ندهید؛ اگر «اذا تنكرت»؛ وقتی منکر بودن آن واضح شد. «او الوهن عنها اذا استوضحت»؛ آن‌جایی که معلوم شد لازم است این کار انجام بگیرد، انسان نباید کوتاهی کند.

یک جمله هم راجع به این شبها و روزها عرض کنیم. من می‌خواهم به شما برادران و خواهران عرض کنم، این‌که می‌گویند ماه رمضان، ماه ضیافت الهی است و سفره‌ی ضیافت الهی پهن است، محتویات این سفره چه چیزهایی است؟ محتویات این سفره که من و شما باید از آن استفاده کنیم، یکیش روزه است؛ یکیش فضیلت قرآن است - قرآن را گذاشتند در این سفره‌ی با فضیلت زیاد، بیش از ایام دیگر؛ و به ما گفتند که تلاوت قرآن کنید - یکیش همین دعاهایی است که می‌خوانیم؛ «یا علی و یا عظیم»، دعای افتتاح، دعای ابوحمزه؛ اینها همان مائده‌هایی است که سر این سفره گذاشته شده. بعضی هستند که وقتی از کنار سفره رد میشوند، این‌قدر حواسشان پرت است و متوجه‌ی جاهای دیگرند که اصلاً سفره را نمی‌بینند. داریم کسانی را که اصلاً سفره‌ی ماه رمضان را نمی‌بینند؛ یادشان نیست که ماه رضانی آمد و رفت. بعضی هستند که سفره را می‌بینند، اما به خاطر همان سرگرمیها و اشتغال، وقت ندارند سر این سفره بنشینند؛ میخواهند سراغ یک سرگرمی بروند؛ کار دیگری دارند - دنبال دکان، دنبال کار، دنبال دنیا، دنبال شهوات - مجال این‌که سر این سفره بنشینند و از آن بهره ببرند، ندارند. بعضی دیگر هم هستند که نه، سر سفره

مینشینند، سفره را میبینند، قدرش را هم میدانند؛ لیکن آدمهای خیلی قانعانند؛ به کم قناعت میکنند؛ لقمه‌یی برمیدارند و میروند؛ نمینشینند پای سفره، خودشان را بهره‌مند و سیراب کنند و از آنچه در سفره هست، خود را محظوظ کنند؛ لقمه‌ی مختصری برمیدارند و میروند. بعضی هستند که احساس بیمیلی میکنند؛ یعنی اشتهايشان تحریک نمیشود؛ به خاطر این که غذای پوچ، بی‌بهره‌یی را خورده‌اند و پای سفره‌ی ضیافتی که رنگین و جذاب و مقوی است، اصلاً اشتها ندارند. بعضی هم هستند که نه، در حد اشتها - که اشتهاشان هم زیاد است - از این سفره استفاده میکنند و واقعاً سیر نمیشوند؛ چون مائده، مائده‌ی معنوی است. تمتع به این مائده، فضیلت است؛ چون فتوح و انفتاح و تعالی روح انسانی است، هر چه انسان از این مائده بیشتر استفاده کند، روح انسان تعالی بیشتری پیدا میکند و به هدف خلقت نزدیکتر میشود. این، غیر از موائد جسمانی است. مائده‌ی جسمانی برای رفع نیازی است که بشود انسان بدن را راه برد. زیاده‌روی در آن، یک اشتباه و خطاست؛ یک غلط است. در مائده‌ی روحی و معنوی این‌طور نیست؛ چون اصلاً خلقت ما برای تعالی معنوی و تعالی روحی است. مائده‌ی روحی چیزی است که این تعالی را برای ما امکان‌پذیر، تسهیل و محقق میکند. بنابراین هر چه بیشتر بتوانیم استفاده کنیم، باید بکنیم.

بندگان مؤمن و مخلصی که ما اسمهای اینها را شنیده‌ایم، حتی وقتی کارهای اینها را برای ما نقل میکنند، برای ما درست مفهوم نیست؛ اما واقعاً شگفت‌آور است. دو سه ساعت به اذان صبح بیدار شوند و شبهای ماه رمضان اشک بریزند. نقل میکنند مرحوم آ میرزا جواد آقای ملکی وقتی بیدار میشد، سر حوض آب مینشست تا وضو بگیرد، به آب نگاه میکرد، دعا میخواند و گریه میکرد و تضرع میکرد؛ آب برمی‌داشت روی صورتش میریخت، گریه و تضرع میکرد؛ به آسمان نگاه میکرد، دعا میخواند، گریه و تضرع میکرد؛ تا وقتی که بیاید سر سجاده بایستد و آن نماز شب و آن تهجد پُرفیض و پُر حال و پُر طراوت را با عشق و شور انجام بدهد. مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی هم همین‌طور بود. از ماه رمضان، روزه‌اش، توجهش، تذکرش، نمازش، حکایت‌هایی نقل میکنند. این چیزها برای ما واقعاً درست مفهوم نیست؛ منتها خط روشنی را به ما نشان میدهد و ما باید حداکثر استفاده را بکنیم.

دوستان سعی کنند در همه‌ی اوقات - بخصوص در ماه رمضان - تلاوت قرآن را از یاد نبرند. قرآن نباید از زندگیتان حذف شود. تلاوت قرآن را حتماً داشته باشید؛ هر چه ممکن است. تلاوت قرآن هم با تأمل و تدبیر اثر میبخشد. تلاوت عجله‌یی که همین‌طور انسان بخواند و برود و معانی را هم

نفهمد یا درست نفهمد، مطلوب از تلاوت قرآن نیست؛ نه این که بی فایده باشد - بالاخره انسان همین که توجه دارد این کلام خداست، نفس این یک تعلق و یک رشته‌ی ارتباطی است و خود همین هم مغتنم است و نباید کسی را از این طور قرآن خواندن منع کرد لیکن تلاوت قرآنی که مطلوب و مرغوب و مأمور به است، نیست. تلاوت قرآنی مطلوب است که انسان با تدبر بخواند و کلمات الهی را بفهمد، که به نظر ما میشود فهمید. اگر انسان لغت عربی را بلد باشد و آنچه را هم که بلد نیست، به ترجمه مراجعه کند و در همان تدبر کند؛ دو بار، سه بار، پنج بار که بخواند، انسان فهم و انشراح ذهنی نسبت به مضمون آیه پیدا میکند که با بیان دیگری حاصل نمیشود؛ بیشتر با تدبر حاصل میشود؛ این را تجربه کنید. لذا انسان بار اول وقتی مثلاً ده آیه‌ی مرتبط به هم را میخواند، یک احساس و یک انتباه دارد؛ بار دوم، پنجم، دهم که همین را با توجه میخواند، انتباه دیگری دارد؛ یعنی انسان انشراح ذهن پیدا میکند. هرچه انسان بیشتر انس و غور پیدا کند، بیشتر میفهمد؛ و ما به این احتیاج داریم.

عزیزان من! کسانی که پایشان لغزید، خیلی از مواردش را که ما دیدیم، ناشی بود از عدم تعمق در امر دین و معارف اسلامی؛ شعائری بود، شعارهایی بود، احساساتی بود، بر زبانشان بود، اما در دلشان عمق نداشت. لذا در گذشته ما کسانی را دیدیم که آدمهای خیلی تند و داغ و پُرشوری هم بودند، بعد صدوهشتاد درجه وضع اینها عوض شد. سالهای اول انقلاب کسانی بودند - من با خصوصیات، آدمهایش را میشناسم؛ یعنی کلیات نیست - که افرادی مثل شهید بهشتی را راحت و صریح از نظر انقلابی بودن و فهم درستش از انقلاب و از راه امام، نفی میکردند. بعد از گذشت مدتی، مشی اینها آن چنان شد که مبانی انقلاب و نظام را انکار کردند! بعضی از آنها که آدمهای با انصاف تری بودند، صریحاً و بعضیشان ملتویاً و مزوراً انکار کردند. آدمهای بیانصاف ترشان اینها هستند، که به یک معانیی هم تظاهر میکنند؛ اما باطنشان این طور نیست. این به خاطر این بود که اینها عمق نداشتند. البته این یکی از عوامل است؛ یک عامل هم شهوات و دنیاطلبی و امثال اینهاست که کسانی را هم که عمق دارند، منحرف میکند. بسیار کسانی بودند که عمق نداشتند. یکی از راههایی که این عمق را در اعتقادات انسان، در مبانی فکری انسان، در روح انسان، در ایمان انسان ایجاد میکند، انس با قرآن است. بنابراین در زندگی حتماً قرآن با تدبر را در نظر داشته باشید و نگذارید حذف شود.

یکی هم این دعاهاست. در دعا‌های معتبر خیلی معارف وجود دارد که انسان اینها را در هیچ جا پیدا نمیکند؛ جز در خود همین دعاها. از جمله‌ی این دعاها، دعا‌های صحیفه‌ی سجادیه است. در منابع معرفتی ما چیزهایی وجود دارد که جز در صحیفه‌ی سجادیه یا در دعا‌های مأثور از ائمه (علیهم‌السلام) انسان اصلاً نمیتواند اینها را پیدا کند. این معارف با زبان دعا بیان شده. نه این که خواستند کتمان کنند؛ طبیعت آن معرفت، طبیعتی است که با این زبان میتواند بیان شود؛ با زبان دیگری نمیتواند بیان شود؛ بعضی از مفاهیم جز با زبان دعا و تضرع و گفتگو و نجوای با پروردگار عالم اصلاً قابل بیان نیست. لذا ما در روایات و حتی در نهج‌البلاغه از این گونه معارف کمتر میبینیم؛ اما در صحیفه‌ی سجادیه و در دعای کمیل و در مناجات شعبانیه و در دعای عرفه‌ی امام حسین و در دعای عرفه‌ی حضرت سجاد و در دعای ابوحمزه‌ی ثمالی از این گونه معارف، فراوان میبینیم. از دعاها غفلت نکنید؛ به دعاها پردازید. دعا هم بکنید. شما بارهای سنگینی بر دوش دارید؛ دشمنهای زیادی هم دارید؛ مخالفان زیادی هم دارید؛ دولت اسلامی همیشه همین طور بوده. از اول انقلاب دولت‌های ما، بخصوص وقتی که تازه‌نفس‌اند - این دولت شعارهای صریح روشنی هم در دلبستگی به مبانی انقلاب دارد، دیگر بیشتر - مخالفانی دارند؛ هم مخالفان بیرونی، هم مخالفان داخلی. جو سازی میکنند، شایعه‌پراکنی میکنند، منفی‌بافی میکنند، دروغ پخش میکنند، احیاناً در صحنه‌ی عمل و در کارهای میدانی کارشکنی میکنند. مقابله‌ی با این مخالفتها یک مقدار عزم و تصمیم قاطع و جدّ در عمل و خسته نشدن و دنبال کار را گرفتن میخواهد؛ یک مقدار هم توسل و توجه و تضرع و از خدا کمک خواستن لازم دارد. اگر از خدای متعال استمداد و استعانت کنیم، روح خستگیناپذیری را در ما به وجود خواهد آورد. یکی از نعمتهای بزرگ خدا این است که آدم خسته نشود و حوصله‌اش سر نرود. در راههای طولانی گاهی انسان قوه هم دارد؛ زانو و پاها اصلاً خسته نشده؛ اما آدم از حرکت، خسته‌ی روحی میشود. این خستگی روحی، انسان را از رسیدن به اهداف باز میدارد. برای این که این خستگی روحی پیش نیاید - که از خستگی جسمی گاهی خطرش هم بیشتر است - استمداد از پروردگار، توکل به خدا و امیدواری به کمک الهی لازم است؛ این را از دست ندهید و این را داشته باشید. من و شما پیش خدای متعال عزیزتر نیستیم از کسانی که قبل از ما بودند و از کسانی که بعد از ما خواهند آمد؛ مگر این که عملمان خوب باشد و تقوایمان بیشتر از آنها باشد؛ این را توجه داشته باشید. اگر تقوای بیشتری به خرج دادیم، از خودمان بیشتر مراقبت کردیم، بهتر کار کردیم، بهتر به وظایفمان عمل کردیم، به قانون بیشتر

احترام گذاشتیم و در جهت این اهداف، بیشتر پیش رفتیم، پیش خدای متعال عزیزتر خواهیم بود؛ اما بدون آن، نخیر. باید تلاشمان را در این جهت متمرکز کنیم. مواظب باشیم در دامهایی که دیگران افتادند، ما نیفتیم. هر کس در آن دامها بیفتد، همان بلاها و همان عواقب برایش متصور است؛ لذا فرقی بین ما و آنها نیست.

پروردگارا! آنچه را گفتیم و شنیدیم، برای خودت و در راه خودت و مقبول و مرضی خودت قرار بده؛ آنها را در دل ما - در درجه‌ی اول، دل خود من که گوینده‌ی این حرفها بودم، بعد هم در دل دوستان عزیزی که حضور دارند - مؤثر و کارگر بفرما؛ ان شاء الله این روزها و این ساعات را مایه‌ی خیر و نفع ما در قیامت قرار بده و مایه‌ی حسرت ما در قیامت قرار مده. پروردگارا! قلب مقدس ولیعصر (ارواح‌نافداه) را از ما راضی و خشنود کن؛ روح مطهر امام بزرگوار را از ما راضی و خشنود کن؛ ارواح مطهر شهدای عزیز و گرانقدر انقلاب اسلامی را از ما و رفتار ما و عمل ما راضی و خشنود بفرما.

{۱۲} تهذیب تشکیلاتی:

بیانات در دیدار وزیر و مدیران وزارت اطلاعات ۱۳/۰۷/۱۳۸۳
ده بود آن، نه دل که اندر وی گاو و خر بینی و ضیاع و عقار

{۱۲} تهذیب تشکیلاتی

بیانات در دیدار دانشجویان در یازدهمین روز ماه رمضان ۳۱/۰۵/۱۳۸۹
«ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن». (۴) این حکمت و موعظه‌ی حسنه و مجادله‌ی احسن برای چیست؟ «ادع الی سبیل ربک». یعنی این قبلاً یک اصل موضوعی است، دعوت به سمت خداست. در همه چیز همین جور است. دعوت باید با زبان درست انجام بگیرد، اما جهت دعوت باید مشخص باشد. معنی ندارد که انسان جهت دعوت را آزاد بگذارد؛ این موجب گمراهی مردم میشود. مردم را باید هدایت کرد. مگر نمیگوئید که دولتها مسئول هدایت افکار مردم هستند؟

{۱۲} تهذیب تشکیلاتی

بیانات در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر ۲۲/۱۲/۱۳۷۹

شما خود را در پیشگاه خداوند چگونه ارزیابی میکنید؟

من در پیشگاه خداوند خودم را بنده‌ی ضعیفی ارزیابی میکنم. این چیزی که میگویم، نه تعارف است، نه مجامله. حقیقت مطلب این است. من بنده‌ی ضعیفی هستم که مسؤولیت سنگینی بر دوشم گذاشته شده است و تلاش میکنم ان شاءالله آنچه را که بر عهده‌ی من است، انجام دهم.

{ ۱۲ } تهذیب تشکیلاتی :

بیانات در دیدار رؤسای سه قوه و مسئولان نظام ۱۹/۰۶/۱۳۸۷

این آیه‌ی شریفه یا به تعبیر بهتر این جمله‌ی مبارک «استعینوا بالصبر و الصلوة» در قرآن - در سوره‌ی بقره - در دو جا تکرار شده است: یکی خطاب به اهل کتاب است که میفرماید: «واستعینوا بالصبر و الصلوة و آنها لکبیره آلا علی الخاشعین»؛ یک جا هم خطاب به مؤمنین است که میفرماید: «یا ایها الذین امنوا استعینوا بالصبر و الصلوة ان الله مع الصابرين». اولاً پیداست که اهمیت این دو عنصر؛ عنصر صبر و عنصر صلوة مورد توجه است و تأثیر اینها در آن چیزی که تشکیل جامعه‌ی اسلامی به خاطر رسیدن به آن است؛ اهداف والای جامعه اسلامی. ثانیاً ارتباط این دو - صبر و صلوة - با یکدیگر و ایستادگی و استقامت و ارتباط و اتصال قلبی و روحی با مبدأ آفرینش. این دو تا با هم از مجموعه‌ی این آیه - بخصوص این بخش مربوط به «یا ایها الذین امنوا» - به دست می‌آید. قبل از این آیه‌ی شریفه، آیه‌ی شریفه‌ی «فاذکرونی اذکرکم و اشکروالی و لا تکفرون» بحث ذکر و شکر است. بعد از این آیه‌ی شریفه، مسئله‌ی جهاد است؛ «و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء و لکن لا تشعرون». بعد از این آیه، این آیات معروف «و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين»، «الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله و انا الیه راجعون» بعد «اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة» آمده که ارتباط کامل بین این دو عنصر، کاملاً از این آیات مفهوم میشود؛ به دست می‌آید. هم خود این دو عنصر اهمیت دارد، هم رابطه‌ی اینها. حالا من بعداً برمیگردم به توضیحی درباره‌ی صبر و قدری بیشتر بحث میکنم.

اما ارتباط بین صبر و صلوة. البته صلوة را به مفهوم عام صلوة بگیرید؛ یعنی توجه، ذکر، خشوع؛ و الا صورت نماز در حالی که خالی از ذکر باشد، مورد نظر نیست. لذا در آن آیه‌ی شریفه هم که راجع

به صلوٰه فرموده، بعد میفرماید: «و لذكر الله اكبر». «ان الصلوٰه تنهى عن الفحشاء و المنكر». این، یک خاصیت صلوٰه است؛ اما بزرگتر از نهی از فحشا و منكر، نفس ذكر خداست که در صلوٰه وجود دارد.

این صلوٰه یعنی آن ذکر، توجه، خشوع، ارتباط قلبی با خدا، در استحکام صبر تأثیر دارد. حالا که اهمیت صبر - که البته برای شما دوستان معلوم است - بر حسب آیه و روایت و مفاهیم اسلامی فهمیده شد، آن وقت معلوم میشود که صلوٰه چقدر مهم است؛ ذکر خدا چقدر اهمیت دارد و میتواند این عامل استقرار و ثبات را - که همین صبر است - در دل ما، در روح ما، در زندگی ما، در افق اندیشه‌ی ما هر چه مستحکمتر و جادارتر و جاگیرتر کند. لذا در قرآن هم ملاحظه کنید «واصبر و ما صبرک الا بالله» است. البته «واصبر» در قرآن زیاد است که اگر انسان بخواهد آیات را بخواند، هر کدام یک دریائی از معرفت است. حالا این آیه‌ی شریفه‌ی «واصبر و ما صبرک الا بالله»؛ به کمک خداست که تو میتوانی صبر کنی، یعنی استقامت آن وقتی پایان ناپذیر میشود که متصل باشد به منبع پایان ناپذیر ذکر الهی. اگر صبر را - که صبر به همان معنای پایداری و ایستادگی و استقامت و عقبگرد نکردن است - وصل کنیم به آن پایگاه ذکر الهی، به آن منبع لایزال، این صبر دیگر تمام نمیشود. صبر که تمام نشد، معنایش این است که این سیر انسان به سوی همه‌ی قله‌ها هیچ وقفه‌ای پیدا نخواهد کرد. این قله‌ها که میگوئیم، قله‌های دنیا و آخرت، هر دو است: قله‌ی علم، قله‌ی ثروت، قله‌ی اقتدار سیاسی، قله‌ی معنویت، قله‌ی تهذیب اخلاق، قله‌ی عروج به سمت عرش عالی انسانیت. هیچ کدام از اینها دیگر توقف پیدا نخواهد کرد؛ چون وقفه‌ها در حرکت ما ناشی از بیصبری است. دو لشکر مادی وقتی در مقابل هم صف‌آرایی میکنند، آن کسی که زودتر صبرش تمام بشود، شکست میخورد؛ آن کسی که دیرتر صبر و مقاومتش تمام بشود، پیروز خواهد شد؛ چون با لحظه‌ای مواجه خواهد شد که طرف مقابل صبر خودش را از دست داده. این مثال خیلی ظاهر و بارز عین‌یاش است؛ در همه‌ی میدانها همین جور است.

در مواجهه‌ی با مشکلات، با موانع طبیعی، با همه‌ی موانعی که سد راه انسان در همه‌ی حرکت‌های کمال میشوند، اگر صبر تمام نشود، آن مانع، تمام خواهد شد. اینی که گفته میشود اسلام پیروز است، یعنی این. اینی که میفرماید «و ان جندالله هم الغالبون» یعنی این. جندالله، حزب الله، بنده‌ی خدا، عبادالله، اینها با ارتباط و اتصالشان با آن منبع لایزال، در مقابل همه‌ی مشکلاتی که انسان ممکن است مغلوب آن مشکلات بشود، ایستادگی میکنند. وقتی ایستادگی این طرف وجود

داشت، به طور طبیعی در آن طرف زوال وجود خواهد داشت؛ پس این بر او غلبه پیدا خواهد کرد. البته اگر اسمان حزب الله و جندالله باشد، اما آن ارتباط و اتصال را نداشته باشیم، چنین تضمینی وجود ندارد. بنابراین ارتباط را باید برقرار کرد. این صلوٰه، اهمیتش اینجاست؛ ذکر خدا اهمیتش اینجاست؛ فرصت ماه رمضان اهمیتش اینجاست. فرصت خودسازی، فرصت تقوا، فرصت سرشار کردن ذخیره ی یقین در دل که در این دعاهای ماه رمضان هم - دعای روزها، دعاهای شبها - این ازدیاد یقین را میبینید که تکرار میشود. پس، این فرصت را بایستی برای این مقاصد مغتنم شمرد. وقتی اینها شد، آن وقت صبر جامعه ی اسلامی و امت اسلامی و بنده ی مسلمان همان چیزی خواهد شد که میتواند بر همه ی مشکلات غلبه پیدا کند. آن وقت هم در میدان سیاست، هم در میدان اقتصاد، هم در میدان اخلاق، هم در میدان معنویت، این جامعه پیش میرود. این واقعیتی که هست، این است. ما باید به این واقعیت خودمان را نزدیک کنیم.

در باب صبر شنیده‌اید، معروف است، روایات متعددی هم دارد که صبر در سه عرصه است: صبر بر طاعت، صبر از معصیت، صبر در مصیبت. این، روایات فراوانی دارد و شنیده‌اید.

صبر بر طاعت یعنی وقتی که یک کار لازم را، یک کار واجب را، یک امر عبادی را، اطاعت خدا را میخواهید انجام بدهید، از طولانی شدن آن ملول و خسته نشوید؛ میان راه رها نکنید. حالا مثلاً در امور عبادی ظاهری، شخصی، فرض کنید که فلان نماز مستحبی که طولانی است، یا از فلان دعای طولانی انسان خسته نشود؛ این صبر بر اطاعت یعنی این. از ادامه ی روزه ی ماه رمضان، از ادامه ی توجه به خدا در نمازهای واجب و فرائض، از توجه به قرآن، انسان ملول نشود؛ خسته نشود. این صبر بر طاعت است.

صبر از معصیت یعنی در مقابل معصیت، کف نفس کردن، باز همان استقامت، باز همان استحکام. در مقابل اطاعت، استحکام آن جور است؛ در مقابل معصیت استحکام به این است که انسان جذب نشود، اغوا نشود، تحت تأثیر شهوات قرار نگیرد. یک جا شهوت جنسی است، یک جا پول است، یک جا مقام است، یک جا محبوبیت و شهرت است؛ اینها همه شهوات انسانی است. هر کسی یک جور شهوتی دارد. اینها انسان را به خودش جذب نکند در وقتی که در راه رسیدن به آن، یک عمل حرامی وجود دارد. مثل بچه‌ای که برای رسیدن به آن ظرف شیرینی مثلاً، حرکت میکند، دیگر وسط راهش پارچ آب هست، لیوان هست، ظرف چینی هست، متوجه نیست؛ میزند، میشکند. انسانی که مجذوب گناه شد، اینجوری است. نگاه نمیکند که بر سر راهش چه هست. این خطرناک

است؛ چون انسان غافل هم هست. انسان در آن حال متنبه نیست، ملتفت نیست، غفلت دارد؛ از این بیتوجهی خودش غافل است. بچه ملتفت نیست که «ملتفت نیست»؛ توجه ندارد که به این پارچ آب یا به این ظرف چینی یا به این گلدان قیمتی دارد بیتوجهی میکند. به نفس این بیتوجهی، بیتوجه است. لذاست که خیلی باید چشمان را باز کنیم؛ احتیاط کنیم که دچار این غفلت مضاعف نشویم. این صبر از معصیت است.

صبر در مصیبت هم که معنایش این است که حوادث تلخی برای انسان پیش می‌آید؛ فقدانها، فراغها، مرگ و میرها، دست‌تنگیها، بیماریها، دردها، رنجها و از این قبیل حوادث تلخ. این حوادث انسان را در هم نشکند، خیال نکند که دنیا به آخر رسیده است. این سه عرصه برای صبر است که هر سه عرصه هم دارای اهمیت است. اینکه فرمود: «اولئک علیهم صلوات من ربهم»، در واقع خدای متعال برای همه‌ی اینها صابر را مورد صلوات و رحمت خود قرار داده است.

یک نکته‌ای که در اینجا وجود دارد، این است که این سه عرصه گاهی در مسائل صرفاً شخصی است، مثل همین مثالهایی که به ذهن می‌آید و همه میدانیم و عرض شد؛ گاهی در مسائل غیر شخصی است؛ مسائل اجتماعی، مسائل عمومی، یا به تعبیر دیگر، مسائلی که سر و کار دارد با سرنوشت یک مجموعه؛ یک امت، یک ملت، یک کشور. فرض بفرمائید آن اطاعتی که انسان باید بر آن پا بفشارد، اطاعتی است که اگر آن را انجام بدهیم یا ندهیم، به سرنوشت یک کشور ارتباط پیدا میکند. فرض بفرمائید اطاعت جهاد فی سبیل‌الله مثلاً، در دوران دفاع مقدس. رفتن به جبهه یک اطاعت بود دیگر. ایستادگی در امر دفاع از کشور و دفاع از نظام یک امر لازم و یک اطاعت بود.

ایستادگی بر دفاع چیزی نبود که فقط مربوط به شخص خود انسان باشد. هر رزمنده‌ای که میرفت، در واقع داشت سرنوشت کشور را با رفتن خود و ایستادگی خود رقم میزد. یک وقت اطاعت این جور است. یا فلان کار بزرگ را که شما نماینده‌ی مجلسی یا وزیرید یا مدیرید یا نظامی هستید یا در یک مؤسسه‌ی فرهنگی مشغول کارید - هر کدامی در هر جا که مشغول کار هستید - و اقدام لازمی را باید انجام بدهید، این اقدام، اطاعت است؛ اطاعت خداست؛ خدمت به بندگان است. این یک جهتِ اطاعت به خدا، وظیفه‌ی در نظام اسلامی است. این هم یک جهت دیگر اطاعت از خدا. مأمورین این دستگاه، این نظام الهی، کارهایی که انجام میدهند، وظائف الهی است که دارند انجام میدهند؛ از صدر تا ذیل. اگر چنانچه از این کار شما خسته شدید - مأمور انتظامی هستید، خسته شدید؛ مأمور اقتصادی هستید، خسته شدید؛ مأمور امنیتی هستید، خسته

شدید؛ مأمور سیاسی هستید، خسته شدید - این بیصبری است. این خلاف توصیه‌ی «واستعینوا بالصبر و الصلّاء» است. به صبر استعانت کنید و از صبر کمک بگیرید.

یا یک چیزی که معصیت است. معصیتی که تبعه‌ی آن، دنباله‌ی زشت و ناخوشایند آن فقط دامنگیر شخص شما نمیشود. «و اتقوا فتنه لا تصیبنّ الذین ظلموا منکم خاصه». گاهی یک چیزهائی است که انسان یک حرکت خلافی را انجام میدهد، یک حرف نابجائی را میزند، یک اقدام نابجائی را میکند، یک امضای نابجائی را میکند - ما مسئولین و ضعمان این جور است - که تبعاتش دامنگیر یک کشور یا یک جماعتی از کشور یا یک قشر میشود. این شد گناه. اینجا صبر از معصیت، معنای عظیمتری پیدا میکند. این صبر با آن صبری که شما مثلاً در مقابل یک رشوه قرار گرفته‌اید، صبر میکنید و رشوه را نمیگیرید، فرق میکند. این بسیار کار ممدوحی است، بسیار کار بزرگی است؛ اما یک صبر در مقابل یک گناه شخصی است. از این بالاتر، صبر در مقابل گناهی است که این گناه فقط دامن شخص را نمیگیرد، دامن مجموعه را میگیرد. پس صبر از معصیت، چنین میدانی دارد.

صبر بر مصیبت هم همین جور است. مصائب گاهی مصائب شخصی انسان است، گاهی مصائب عمومی است. الان فرض بفرمائید مسئولین کشور با توطئه‌های گوناگون، با تهمتها، با بدگوئیها، با اهانتها و افتراهای صریح مواجهند؛ میبینید دیگر توی این مجموعه‌ی عظیم ارتباطات بین‌المللی و این خبرها و رسانه‌ها و نوشتارها و گفتارها، چقدر حرف زده میشود. علیه اسلام جداگانه؛ یعنی علیه جمهوری اسلامی به خاطر اسلام، علیه جمهوری اسلامی به خاطر انقلاب؛ علیه جمهوری اسلامی به خاطر تک آرمانهای نامطلوب از نظر استکبار؛ و علیه جمهوری اسلامی به خاطر بعضی از اشخاصی که در جمهوری اسلامی هستند که آنها نمی‌پسندندشان. یعنی علیه جمهوری اسلامی از طرق مختلف، به جهات مختلف این تهاجمات هست. خوب، اینها مصیبت است، صبر کردنش هم آسان نیست. بعضی از سران و مسئولان دنیا که ما آنها را از نزدیک دیده‌ایم و از حالات بعضیشان شنیده‌ایم، هستند که اینها گاهی یک زوایه‌ی بسیار بازی پیدا میکنند از اهداف خط مستقیمی که به خیال خودشان ترسیم کردند؛ فقط به خاطر همین مسائل و ملاحظات بین‌المللی و اهانت‌های بین‌المللی. تحمل اینها برایشان سخت است. پس این هم صبر در مصیبت.

بنابراین صبر را با همه‌ی اهمیتی که دارد در این سه عرصه، یک بار در مسائل شخصی باید
ملاحظه کرد - که مهم است و من و شما بیشتر از دیگران باید به آن اهمیت بدهیم - یک بار در
عرصه‌ی مسائل اجتماعی و سیاسی و عمومی و ملی و همگانی که آن مخصوص من و شماست؛
یعنی مبتلا به آحاد مردم نیست؛ آنها اینجور چیزهائی ندارند؛ مال ماهاست؛ مال من است، مال
شماست؛ مال دولتی است، مال شماست؛ مال شمای قضائی است، مال شماست؛ مال شمای نماینده‌ی مجلس است، مال مسئولین
است. در هر دو مرحله، در هر دو سطح بایستی این سه عرصه را مورد نظر قرار داد و از صبر کمک
گرفت؛ از صبر استعانت کرد. این اصل مطلب.

آنچه در کنار این مطلب عرض میکنیم، این است که یکی از بیصبریهائی که ما گاهی اوقات از
خودمان نشان میدهیم یا شاهد هستیم که بعضی نشان میدهند، بی صبری در مقابل حفظ آرمانها
و اهداف انقلاب است. به نظر من این از همه مهمتر است. جهتگیری نظام اسلامی؛ بایستی بر آن
پای فشرده و بر سر آن پایداری کرد. صبر، اینجا بیش از جاهای دیگر معنا میدهد.

ببینید برادران و خواهران عزیز! شماها مسئولین و کارگزاران این نظامید. نخبگان سیاسی و
فرهنگی و اجتماعی این نظام، یا جمعی از نخبگان، اینجا جمع هستید؛ عمده‌ی مسئولین کشور
الان اینجا جمع هستند. من و شما چرا در این نظام مشغول کار شدیم؟ آیا ما از اول به دنبال این
بودیم که حکومتی تشکیل شود، دولتی به وجود بیاید، ما بشویم رئیس دولت، مسئول دولت، وزیر
دولت، وکیل دولت؟ مگر مقصود این بوده؟ نه. اگر مقصود این باشد، باید عرض کنم زحماتی که
هر کدام از ما میکشیم - اگر با این نیت باشد - همه‌اش «هبأئاً منثوراً» است؛ بیارزش است؛ پیش
خدای متعال اجری ندارد؛ با زوال عمر زائل میشود، بلکه با زوال مدت مسئولیت زائل میشود. ما
فرقمان با بقیه‌ی گروه‌هائی که در کشورهای مختلف می‌آیند یک رژیم را تغییر میدهند، بر سر
کار می‌آیند و قدرت را به دست میگیرند، این است که ما آمدیم برای اینکه یک جامعه‌ی اسلامی به
وجود بیاوریم؛ ما آمدیم تا حیات طیبه‌ی اسلامی را برای کشورمان و برای مردمان بازتولید کنیم؛
آن را تأمین کنیم. و اگر بخواهیم با یک نگاه وسیعتر نگاه کنیم، چون بازتولید حیات طیبه‌ی
اسلامی در کشور ما میتواند و میتواند و میتواند همچنان الگوئی برای دنیای اسلام شود، در واقع
آمدیم برای اینکه دنیای اسلام را متوجه به این حقیقت و این شجره‌ی طیبه بکنیم؛ ما برای این
آمدیم. هدف، جز این چیز دیگری نبود، الان هم هدف جز این چیز دیگری نیست.

نظام اسلامی، نظامی است بر پایه‌ی مبانی اسلام. هر جا که توانسته‌ایم وضع موجود و ساختار کنونی نظام خودمان را بر پایه‌ی اسلام قرار بدهیم، این خوب است، مطلوب است؛ هر جا نتوانستیم، سعی ما باید این باشد که آن را بر همان پایه و مبنای اسلامی قرار بدهیم؛ از او نباید تخطی کنیم. این هدف ماست.

یک مسئله این است که در اقدامهای خودمان، تصمیمهای خودمان، رضایت مردم را که در نظر میگیریم، چیز خوبی هست؛ اما اینجور نباشد که یک جائی رضایت مردم، خوشایند مردم را در نظر بگیریم، اما رضایت خدا را در نظر نگیریم. اگر یک جائی عملی را باید انجام بدهید که اگر انجام دادید، خوشایند مردم نیست، ولی شرعاً واجب است، انجام بدهید. یا یک کاری را باید نکنید؛ به حسب موازین شرعی و عقلانی و کارشناسی درست، اما مردم خوشایندشان این است که شما این کار را نکنید. اینجا باید کدام را انتخاب کنید؟ اینجا بایستی آن چیزی را که تکلیف هست، انتخاب کرد. رضایت مردم، قناعت مردم، خدمت به مردم، چیز بسیار باارزشی است؛ اما تا آن وقتی که خوشایند مردم، معارض با تکلیف نشود.

یک خصوصیت این است که این دولت، واقعاً یک دولت کار است؛ دولت حرکت و اقدام است؛ انرژی و نشاط کار این دولت، یک امر برجسته است. الحمدلله شما از سال اول همین جور حرکت کردید، الان هم با این که سه سال از عمر این دولت گذشته، انسان احساس میکند که تحرک و نشاط و فعالیت و اقدام در این دولت محسوس است - یعنی کاهش پیدا نکرده؛ افت پیدا نکرده - این خیلی چیز باارزشی است. در خدمت به مردم جدیت وجود دارد. رفتن به شهرها، رفتن به شهرهای کوچک، همه‌ی نقاط کشور را زیر پا گذاشتن و هیچ نقطه‌ای از کشور را از منظر خبرگی و کارشناسی دور قرار ندادن، اینها چیزهای باارزشی است. این امتیاز اول است؛ در هر مجموعه‌ای این امتیاز وجود داشته باشد، جا دارد که انسان از آن قدردانی کند، به آن تصریح کند و امیدوار و مطمئن باشد که خدای متعال هم به آن مجموعه کمک خواهد کرد و ثواب خواهد داد.

خصوصیت و امتیاز دوم که در این دولت هست، شعار و گفتمان کلی این دولت است که منطبق بر شعار و گفتمان امام و منطبق بر شعارها و گفتمانهای انقلاب است؛ این خیلی چیز باارزشی است. این را هیچکس نمیتواند ندیده بگیرد. هر دلبسته‌ی به انقلاب، این را قدر میداند؛ هر کسی که پیشرفت کشور را با هدایت انقلاب و با کارگردانی انقلاب تصور میکند، باید این را قدر بداند. عدالت‌خواهی در این دولت پررنگ شد. شعار عدالت‌خواهی به صورت جدی بر روحیه‌ی مسئولان،

دولتمردان و برنامه‌ها، پرتو افکند. استکبارستیزی - که معنای ویژه‌ی انقلابی خودش را دارد - در این دولت تشخص و تمیز پیدا کرد. معنای استکبارستیزی دشمنی کردن با دولتهای دنیا نیست، معنایش دشمنی کردن با استکبار است. استکبار - از هر دولتی و از هر نظامی سر بزند - آفت برای بشریت است. البته امروز امریکا و صهیونیزم مظهر استکبارند؛ لیکن هر جا، هر کس، هر دولتی و هر مجموعه‌ای که نسبت به دیگران استکبار بورزند، آفتی در جامعه‌ی بشری و در نظام زندگی انسان به وجود می‌آورند. ستیزه‌ی با این حالت هم یک حالت مطلوب اسلامی است. این هم یکی از خصوصیات این مجموعه است که خوشبختانه برجسته است.

مسئله‌ی اعاده‌ی عزت ملی و ترک انفعال در مقابل سلطه و تجاوز و زیاده‌طلبی سیاستهای دیگران و ترک شرمندگی در مقابل غرب و غربزدگی را هم انسان در این دولت احساس میکند؛ عزت ملی و استقلال حقیقی و معنوی از اینجا حاصل میشود. استقلال به این نیست که انسان شعار استقلال بدهد یا حتی مثلاً در زمینه‌های اقتصادی هم به یک رشد بالایی دست پیدا کند؛ نه، استقلال این است که یک ملت به هویت خود و به عزت خود معتقد و برای او اهمیت قائل باشد، برای حفظ او تلاش و کار کند و در مقابل متعرضین و مستهزئین، شرمنده‌ی اظهارات و جایگاه خود نباشد.

ما متأسفانه در برخی از اوقات گذشته، میدیدیم که بعضی از کسانی که مرتبط با مسئولین بودند یا حتی خودشان مسئول یک بخشی بودند، کانه از گفتمان انقلاب در مقابل دیگران شرمنده‌اند و خجالت میکشند که حقایق انقلاب را بر زبان جاری کنند یا آنها را پیگیری کنند یا به آنها اهمیت بدهند! این برای یک جامعه خیلی بلای بزرگی است؛ این را شما ندارید.

یکی از مظاهر دفاع از عزت هم همین مسئله‌ی انرژی هسته‌ای است. مسئله‌ی انرژی هسته‌ای، برای ما فقط این نبود که ما میخواستیم یک فناوری داشته باشیم، دیگران میخواستند ما نداشته باشیم؛ این فقط بخشی از قضیه است. بخش دیگر قضیه این بود که قدرتهای گوناگون، پُررو، متجاوز، زورگو و دنباله‌ها و اقمار بیارزش آنها، میخواستند حرف خودشان را در این زمینه بر ملت ایران تحمیل کنند. خب، ملت ایران، دولت شما و شخص رئیس‌جمهور، در مقابل این زورگویی و این تحمیل و این افزون‌طلبی ایستادید؛ خدای متعال هم کمک کرد؛ پیش رفتید. اینها آن بخشها و اجزاء گفتمان عمومی این دولت است که برای من اهمیت دارد.

روند غرب‌باوری و غرب‌زدگی را که متأسفانه داشت در بدنه‌ی مجموعه‌های دولتی نفوذ میکرد، متوقف کردید؛ این چیز مهمی است. حالا یک عده‌ای در جامعه، ممکن است به هر دلیلی شیفته‌ی یک تمدنی یا یک کشوری باشند؛ اما این وقتی به بدنه‌ی مدیران انقلاب و مجموعه‌های انقلاب نفوذ میکند، چیز خیلی خطرناکی میشود. این دیده میشود؛ خب، جلویش گرفته شد.

گرایش‌های سکولاریستی - که متأسفانه باز داشت در بدنه‌ی مجموعه‌ی مدیران کشور نفوذ میکرد - جلویش گرفته شد. نظام انقلابی، بر مبنای دین و بر مبنای اسلام و بر مبنای قرآن شکل گرفته و به همین دلیل از حمایت میلیونی این ملت برخوردار شده و جانهایشان را کف دستشان گرفته‌اند و جوانهایشان را به میدانهای خطر فرستاده‌اند؛ آن وقت مسئولان یک چنین نظامی دم از مفاهیم سکولاریستی بزنند؟! «یکی بر سر شاخ و بن میرید»؛ یعنی خودشان بنشینند و بنا کنند بن این‌مبنا و قاعده را کلنگ زدن! خیلی چیز خطرناکی بود. خب، الحمدلله اینها جلویش گرفته شد.

یا جرأت در ایجاد تحول؛ حالت روحی این دولت این است که برای تحول‌آفرینی جرأت دارد و اقدام میکند. نمیخواهم بگویم همه‌ی این اقدامها صددرصد درست است؛ نه، ممکن است یک جایی هم اشتباه باشد؛ اما نفس اینکه انسان حالت دلیری در مقابل مشکلات داشته باشد و تصمیم بگیرد که برای رفع مشکلات اقدام بکند، چیز بارزشی است که این خوشبختانه هست.

جرأت در مقابله‌ی با فساد. مقابله‌ی با فساد خیلی کار سختی است. یک وقتی بنده گفتم که این اژدهای هفت سر فساد را به این آسانی نمیشود قلع و قمع کرد؛ خیلی کار سختی است. نه اینکه حالا بگویم قلع و قمع شده؛ نخیر، الان هم قلع و قمع نشده؛ لیکن جرأت مقابله‌ی با آن هست. خب، وقتی که اجزاء مجموعه، خودشان آلوده‌ی به فساد نباشند، طبعاً جرأتشان بیشتر است. بسیاری از مجموعه‌های قبلی هم حقیقتاً پاکیزه بودند - یعنی آلودگی نداشتند - اما بالاخره جرأت در مقابله‌ی با فساد یک امتیازی است که در شما هست.

روحیه‌ی تهاجم در مقابله‌ی با زورگویان بین‌المللی. یک وقت هست که زورگویان بین‌المللی می‌آیند و میگویند که آقا شما فلان کار را کرده‌اید و ما رفع و رجوع میکنیم و نه واللّه، نه باللّه...؛ ولی یک وقت هست که تهاجمش، تهاجم زورگویانه است؛ بهترین دفاع در چنین مواقعی هجوم است. زورگویان بین‌المللی، نقاط ضعف زیادی دارند: جنایت میکنند، فساد میکنند، به حقوق بشر تجاوز

میکنند، به حقوق ملتها تعدی میکنند، انسانها را لگدمال میکنند و همه‌ی کارهای زشت را انجام میدهند؛ آخر هم طلبگار همه‌اند! خب، نقاط ضعفشان، با حالت تهاجمی و با حالت طلبگاری، گفته و بیان بشود. اینجور نیست که ما برای تهاجمات سیاسی بین‌المللی، بخواهیم پاسخ پیدا کنیم. یک وقتی از بنده - سالهای اوایل - میپرسیدند که آقا، شما در مقابل این حرف چه جوابی دارید؟ می‌گفتم ما جواب نداریم؛ ما ادعا داریم و مدعی اینها هستیم؛ در قضیه‌ی زن مدعی هستیم؛ در قضیه‌ی حقوق بشر مدعی هستیم؛ در قضایای حقوق اساسی انسانها مدعی هستیم. ما مدعی اینها هستیم؛ ما در مقام پاسخگویی نیستیم. چرا باید سوال بکنند تا کسی مجبور باشد پاسخ بدهد؟ آنها بیجا میکنند سؤال و ادعا میکنند. این روحیه، روحیه‌ی خوبی است؛ روحیه‌ی انقلاب این است؛ این است که حقیقت را روشن و درخشان میکند.

گفتمان عمومی دولت اینهاست؛ به طور خلاصه: زنده کردن و بازسازی برخی خصوصیات جوهری انقلاب و منطق امام؛ و مقابله‌ی با کسانی که میخواستند این ارزشها و این مفاهیم اساسی را منسوخ کنند، یا از بین ببرند، یا ادعا میکردند که منسوخ شده و از بین رفته؛ این چیز باارزشی است. این خصوصیت دوم و امتیاز دومی است که در این دولت هست. امتیاز سوم هم روحیه‌ی مردمی و خاکی این دولت است؛ این هم خیلی باارزش است؛ این را قدر بدانید. شما امتیازتان به تشخیص ظاهری و شکل و قیافه نیست؛ امتیازتان به همین است که خودتان را با مردم هم‌سطح کنید، به شکل مردم و در میان مردم باشید، با مردم تماس بگیرید، با آنها انس پیدا کنید، از آنها بشنوید. این امتیاز بزرگی است و در شما هست؛ آن را حفظ کنید و نگه دارید.

ساده‌زیستی - بخصوص در خود آقای رئیس‌جمهور - خوب و برجسته است و چیز باارزشی است؛ در مسئولین هم - کما بیش؛ یک جایی کمتر، یک جایی بیشتر - بحمدالله هست. ساده‌زیستی چیز بسیار باارزشی است. ما اگر بخواهیم تجمل و اشرافی‌گری و اسراف و زیاده‌روی را - که واقعاً بلای بزرگی است - از جامعه‌مان ریشه‌کن کنیم، با حرف و گفتن نمیشود؛ که از یک طرف بگوئیم و از طرف دیگر مردم نگاه کنند و ببینند عملمان جور دیگر است! باید عمل کنیم. عمل ما بایستی مؤید و دلیل و شاهد بر حرفهای ما باشد تا اینکه اثر بکند. این خوشبختانه هست. فاصله‌تان را با

طبقات ضعیف کم کرده‌اید و کم نگه دارید و هر چه که ممکن است آن را کمتر کنید. این سه تا خصوصیت و امتیاز است.

انتقاد پذیری و انتقاد کردن

۳۱/۰۵/۱۳۸۹ بیانات در دیدار دانشجویان در یازدهمین روز ماه رمضان

یک سؤال هم در خلال صحبت بود، من این را گاهی بیرون هم شنفته‌ام. میگویند آیا ما هم باید مثل رهبری موضع بگیریم یا نه؟ خوب، رهبری یک تکلیفی دارد، ما یک تکلیف دیگر داریم. ببینید، نبادا کسی تصور کند که رهبری یک نظری دارد که برخلاف آنچه که به عنوان نظر رسمی مطرح میشود، در خفا به بعضی از خواص و خلصین، آن نظر را منتقل میکند که اجراء کنند؛ مطلقاً چنین چیزی نیست. اگر کسی چنین تصور کند، تصور خطائی است؛ اگر نسبت بدهد، گناه کبیره‌ای انجام داده. نظرات و مواضع رهبری همینی است که صریحاً اعلام میشود؛ همینی است که من صریحاً اعلام میکنم.

. نه جایز است، نه شایسته است که مواضع دیگری غیر از آنچه که رهبری به صورت علنی و صریح به عنوان مواضع خودش اعلام میکند، وجود داشته باشد؛ نه، همینی است که دارم میگویم. مسئله‌ی حفظ نظام مطرح شد. به نظر ما - همین طور که گفتیم - حفظ نظام واجب است و اوجب از همه‌ی امور است. نظام هم یک مرزهای مشخصی دارد که یکی از این مرزها، مرزهای اخلاقی و فرهنگی است و شکی نیست که باید حفظ شود.

۱۳} نحوه‌ی انتقاد پذیری و انتقاد کردن:

۰۸/۰۶/۱۳۸۹ بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت

یک جاهائی هم ممکن است انتقاد وارد باشد؛ بنابراین انتقادپذیری را در خودتان نهادینه کنید. باید جوری باشد که مسئولین دولتی انتقادپذیری را در نفس خودشان پذیرا باشند. البته این کار، سخت هم هست، اما باید با سعه‌ی صدر برخورد کرد، که: «أَلَهُ الرِّيَاسَةُ سَعَةُ الصِّدْرِ». (۲) البته ریاست به معنای آن بالانشینیه‌ها نیست. اگر بخواهید مدیریت کنید، ناچارید سعه‌ی صدر داشته باشید و یک چیزهائی را تحمل کنید.

۱۳} انتقاد پذیری و انتقاد کردن:

بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت ۰۴/۰۶/۱۳۸۶

البته این را هم بگویم: از انتقاد هم اصلاً عصبانی نشوید. بعضی از انتقادکن‌های از دولت، هدفشان این است که شما را عصبانی کنند، خسته کنند و از جا در ببرند؛ اصلاً انتقاد با این هدف انجام میگیرد. یا عیبجوییهای بیخود؛ دیده‌اید گاهی یک خبری را تیتراژ میکنند، بزرگ میکنند؛ فردا، پس فردایش معلوم میشود اصلاً دروغ است و اصل ندارد! اینها هم کارهایی است که بعضیها انجام میدهند. مطلقاً حالت عصبانیت و بیتابی نباید به شما دست بدهد. بعد هم شما از همان انتقاد - ولو غیرخیرخواهانه باشد - استقبال کنید؛ چون گاهی در انتقادهای خصمانه هم حقایقی وجود دارد که انتقادکننده از روی خیرخواهی نمیگوید، اما انتقادش واقعی است؛ چه برسد آن کسانی که از روی خیرخواهی از شما انتقاد میکنند. اصلاً هیچ نرنجید و از انتقاد استقبال کنید

۱۳} انتقاد پذیری و انتقاد کردن :

بیانات در دیدار دانشجویان در یازدهمین روز ماه رمضان ۳۱/۰۵/۱۳۸۹

؛ فقط همین قدر به شما بگویم که شما همه‌اش گله دارید که چرا مسئولین نقدپذیر نیستند؛ خوب، شما هم نقدپذیر باشید! نقدپذیری که فقط مخصوص مسئولین نیست؛ خوب، بالاخره اگر بر دانشجو هم نقدی وارد است، باید نقدپذیری کند. جمعیت زیادی آمدند در مقابل مجلس جمع شدند، شعارهایی هم دادند، شعارهایشان هم بد نبود، یک گروهی هم آن وسط شعارهای تند دادند. البته من نمیگویم آنها آدمهای بدیاند، نابابیانند؛ نه، بالاخره تندی کردند، جوانی کردند؛ اما اگر شما هم معتقدید که این شعارها افراطی بود، زیادی بود، حقش نبود، قبول کنید. اینجور نباشد که بگوئید بالاخره هرچه که گوشه‌ی قبای دانشجو را بگیرد - که دانشجوها قبا هم ندارند! - مورد اعتراض قرار بدهیم. ممکن است به شما هم نقدی وارد باشد؛ نقد را قبول کنید.

۱۳} انتقاد پذیری و انتقاد کردن :

بیانات در دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیأت دولت ۰۲/۰۶/۱۳۸۷

شما در شنیدن انتقادهای سعه‌ی صدر داشته باشید. یعنی واقعاً اگر انتقادی منصفانه است، با روی باز بپذیرید. حتی من میخواهم به شما توصیه کنم که تخریبها را هم تحمل کنید. بالاخره سال آخر، علیه غالب دولتها این چیزها هست؛ البته علیه این دولت بیشتر هست. دو جریان الان علیه این دولت وجود دارد: یک جریان، جریان داخلی است؛ یک جریان هم جریان خارجی است که او مهمتر است. الان شما اگر رسانه‌های دنیا و حرفهای محافل خبری دنیا و محافل سیاسی دنیا را

نگاه کنید، میبینید همه‌شان - واقعاً مثل جنگ احزاب - دست به دست هم داده‌اند و دارند فشار می‌آورند که این دولت را بکوبند. هدف واقعیشان هم این دولت - یعنی آقای احمدینژاد و شماها - نیست؛ البته آماج این دعوای شماست؛ اما هدف واقعی، انقلاب است؛ هدف واقعی، نظام است. شماها هم چون حرف نظام را میزنید، طبعاً آماج این تهاجمها قرار میگیرید؛ این خطی است که الان در بیرون وجود دارد. همه جورش را هم ما میبینیم. حالا بعضی از انواع این تهاجمات را عامه‌ی مردم میبینند، بعضیها را خیلی از خواص هم نمیبینند؛ اما ما میبینیم. ما از خبرهایی که به ما میرسد و از نوع تحرک و تعاملی که وجود دارد و از حرفهایی که زده میشود، میفهمیم که چطور مجموعه‌ی دولت آماج حملات است. علتش هم همین است که گفتمان این دولت، گفتمان انقلاب است و در جهت انقلاب حرکت میکند. این خط خارجی است.

۱۳ { انتقاد پذیری و انتقاد کردن:

۰۸/۱۱/۱۳۸۱ بیانات در دیدار جمعی از اعضای انجمن

حوزه از این جهت بهتر از محیط دانشگاه است. علت این است که در حوزه، نقادی یکی از محورهای اصلی است. همه این بزرگان حوزه که شما ملاحظه میکنید - چه آنهایی که امروز هستند و چه بزرگترهایی که در نسلهای گذشته ما بودند - اصلاً در همین محیط نقادی بزرگ شده‌اند. هیچ متکلمی و هیچ فیلسوف یا فقیهی از این که یک نظر مسلم فقهی یا اصولی یا کلامی قبل از خود را به کلی ابطال کند، ابایی ندارد و از این که کسی به او بگوید چرا ابطال کردی هم باکی ندارد؛ چون چنین چیزی اصلاً در حوزه گفته نمیشود. این سنت حوزه است که نظرات گذشتگان را مطرح کنند. شما ملاحظه کنید؛ امام رضوان‌الله‌علیه، آن وقت که در قم تشریف داشتند در درس اصول، نظرات مُد روز را که نظرات مرحوم آیت‌الله نائینی بود، ذکر میکردند، بعد فیه اوّلاً، ثانیاً، ثالثاً، رابعاً و خامساً، اساس حرف را اصلاً به هم میریختند. هیچ کس نمیگفت چرا. خوب؛ اگر کسی طرفدار آن نظریه بود، میرفت در درس خود یا در حاشیه‌ای که به تقریرات استاد میزد، مینوشت که من این حرف استاد را قبول ندارم. تقریرات امام در بعضی از بخشها، چاپ شده است. شما نگاه کنید، در موارد بسیاری، امام مبانی بزرگان قبل از خود را خرد کرده و مبنای جدیدی به جای آنها گذاشته‌اند. آن وقت محشی که شاگرد امام و تقریرنویس است، در موارد متعددی حاشیه زده و به امام اشکال کرده که این فرمایش ایشان درست نیست و همان حرف مثلاً صاحب مبنای قبلی درست است. نه صاحب مبنای قبلی در نظر کسی کوچک میشود، نه کسی به

امام اعتراض میکند و نه کسی به محشی که شاگرد امام است، اعتراض میکند. این طبیعت حوزه است.

البته این کارها باید سازماندهی شود. ما باید این تجربیات ناشی از مباحثه و گفتگوی سالم و محترمانه و شجاعانه را به صورت تجربه‌های انباشته‌ای درآوریم تا بتوانیم از آنها استفاده کنیم و علم را بارور نماییم. عین همین قضیه در دانشگاه وجود دارد. بارها گفته‌ام، این نهضت نرم‌افزاری که من این همه در دیدارهای دانشگاهی بر روی آن تأکید کردم، به همین معناست. ما باید علم و فرهنگ را تولید نماییم و باید کار اساسی کنیم. حکومت باید به صورت آشکار از برخورد افکار به صورت سالم حمایت کند.

یکی از وظایف نظام جمهوری اسلامی، حمایت صریح از برخورد افکار به شکل سالم است. این کار، ظرف و مجرا لازم دارد و این مجرا بایستی به وسیله خودِ دوستان دانشگاهی و حوزوی در بخشهای مختلف تنظیم شود. آنها باید این مجرا را درست کنند و امکان بدهند.

۱۳} انتقاد پذیری و انتقاد کردن :

۰۲/۰۶/۱۳۸۷ بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیأت دولت

یک مسئله هم - که مسئله‌ی آخر باشد که عرض میکنیم - مسئله‌ی انتقاد و تخریب است. مرز انتقاد و تخریب چیست؟ تخریب بکنند و اسمش را بگذارند انتقاد؛ یا از ما انتقاد بشود و ما تلقی تخریب از آن داشته باشیم. خب، باید مشخص بشود تخریب کدام است و انتقاد کدام است. معنای انتقاد آن ارزشیابی منصفانه‌ای است که یک آدم کارشناس میکند؛ نقادی همین است دیگر. وقتی شما طلا را میبرید پیش یک زرگر که نقادی کند، او میگوید که آقا! این عیارش بیست است؛ یعنی عیار بیست را قبول میکند؛ حالا از بیست و چهار عیار - که طلای خالص است - چهار عیار کم است. این شد نقادی. البته زرگر هم هست و وسیله‌ی نقادی را هم دارد. اما اگر چنانچه طلا را بردید مثلاً پیش یک آهنگر و او یک نگاهی کرد و آن را انداخت و گفت: آقا! اینکه چیزی نیست! این اسمش نقادی نیست. اولاً اصل طلا بودن این، انکار شده. خب، بالاخره مرد حسابی! حالا عیار بیست و چهار ندارد، عیار بیست که دارد؛ این را قبول کن! ثانیاً: شما که اهل این کار و آشنای این کار نیستی!

۱۳} انتقاد پذیری و انتقاد کردن :

۰۲/۰۶/۱۳۸۷ بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیأت دولت

یک توصیه‌ی دیگر این است که بهانه هم دست دیگران ندهید. من میبینم متأسفانه گاهی بهانه‌هایی هم از طرف خودِ شما داده میشود که این را هم بایستی توجه کنید که بهانه هم دست دیگران ندهید؛ مراقبت کنید؛ حزم کنید. و گفت: «اتَّقُوا مِنْ مَوَاضِعِ التَّهْمِ». گفتند یک شیخی در یک مدرسه‌ی دینی به طلبه‌ای گفت که گفته‌اند فلان طلبه، فلان مراوده‌ی غلط را دارد. طلبه هم گفت: اتَّقُوا مِنْ مَوَاضِعِ التَّهْمِ، آشیخ تو هم! خلاصه اینکه مواظب باشید، مراقبت کنید؛ «اتَّقُوا مِنْ مَوَاضِعِ التَّهْمِ»؛ برای خودتان و برای دولت مسئله درست نکنید و برای جنجال‌آفرینیها - که کسانی دنبالش هستند - بهانه ندهید

۱۳ { انتقاد پذیری و انتقاد کردن:

بیانات در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سر دبیران نشریات دانشجویی ۰۴/۱۲/۱۳۷۷

بله، کسان نابابی هم هستند؛ منتها وقتی که انسان افراد ناباب را در جامعه میبیند، باید دو کار بکند که این مربوط به نقطه‌ی قوت شماست که جوانی است. نشاط و شور و نیرو و توان هر کاری که انسان اراده بکند، این جا جایش است. بنابراین، شما باید دو کار انجام دهید: یکی این که اول بین خودتان و خدا، صمیمانه به خودتان برگردید - نه از روی تظاهر، یا برای این که کس دیگری این طور گمان کند - خودتان را یک ارزیابی بکنید و ببینید این عیب آیا در شما هست یا نیست؛ و اگر هست، جداً تصمیم بگیرید برطرف کنید؛ ولو یکبار هم نشود، تدریجاً سعی کنید. از بدترین و نکوهیده‌ترین خصوصیات که در دیگران دیدید و در خودتان هم سراغ کردید، یک فهرست تهیه کنید و فقط هم خودتان بدانید؛ هر چند وقت یکبار هم سعی کنید یکی از آنها را در خودتان پاک کنید. شما که جوان هستید، این کار را خیلی خوب و راحت میتوانید بکنید. من شخصیت‌های خودساخته‌ای را میشناسم که اینها واقعاً این کار را میکردند. نقاط ضعف داشتند - چه نقاط ضعف اخلاقی، چه نقاط ضعف رفتاری و شخصیتی - اینها را یادداشت میکردند. در روانشناسی میگویند آدم خجالتی اگر میخواهد خجالت خودش را برطرف کند، چه کار بکند. خصوصیات اخلاقی هم همین طور است؛ یعنی همان چیزهایی که بودنش، شما یا هر انسان سالمی را رنج میدهد. کار دوم این که سعی کنید جامعه را به سمت مخالف آن پیش ببرید. خود شما واقعاً از حرف زدن چقدر گله میکنید. گفتن در جاهایی کاربرد دارد؛ انسان باید بگوید تا ذهن طرف را روشن کند و احقاق حقی بکند، والا هی گفتن و هی گفتن و برف انبار کردن و در گفتنها دقت نکردن - که کدام مطلب دقیق نیست، کامل نیست، جامع و مانع نیست - کاری از پیش نمی‌برد. این کار

شماست؛ یعنی آن هنر جوانی شما این جا باید نشان داده شود، که به مجرد این که چیز بدی را مشاهده کردید، آن دو عمل به خودی خود انجام گیرد: اول سالم کردن محیط خود و دوم ان شاء الله کوشش کردن برای سالم سازی محیط و اجتماع. به هر حال، شما الحمدلله قلمتان خوب است، ذوقتان هم خوب است. ان شاء الله که بیشتر از اینها هم پیش خواهید رفت.

۱۳} انتقاد پذیری و انتقاد کردن :

بیانات در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سر دبیران نشریات دانشجویی ۰۴/۱۲/۱۳۷۷

البته حقیقتاً کار سختی است. من مطمئنم شما که حالا در این محیط راحت و آرام، درس میخوانید؛ نه مسؤولیتی برعهده دارید و نه کسی از شما کاری میخواهد که انجام دهید - کارتان فقط درس خواندن و احیاناً یک مقدار گفتن و شنیدن و یاد گرفتن و یاد دادن است - یک روز وارد این میدان خواهید شد و آن روز به صحت این حرف خواهید رسید و اذعان خواهید کرد که این طور نیست. خیلیها هستند که از افراد انتقاد میکنند، اما وقتی انسان خود اینها را مسؤول کاری میگذارد، میبیند که اینها هم کارشان انتقاد دارد. حالا اگر آن انتقاد وارد نیست، یک انتقاد دیگر وارد است. این نشان دهندهی آن است که بالاخره ضعفها زیاد است.

اطلاع رسانی :

بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت ۰۴/۰۶/۱۳۸۱

. باز مجدداً تأکید میکنم: هم به مردم اطلاع رسانی کنید، خبر دهید و پیشرفتها را بگویید؛ هم اگر واقعاً موانعی وجود دارد، آنها را هم شفاف با مردم در میان بگذارید. صرف این که ما بگوییم موانعی در کار هست، مردم را قانع نمیکند و آنها نمیپذیرند. اگر واقعاً موانعی وجود دارد و کسانی هستند و جریانی موجود است که نمیگذارد شما کار کنید، این را شفاف و صریح به مردم بگویید. یا این است که حقیقتاً معلوم میشود این شخص یا این افراد یک حرکت مجرمانه انجام میدهند و نمیگذارند مسؤولان یا دولت کار کنند، که در این صورت باید به این جرم رسیدگی شود، یا این است که آن طرف هم منطقی دارد. بالاخره یا باید او را متقاعد کرد یا او شما را متقاعد کند. این را در معرض افکار عمومی بگذارید و صریح و روشن و شفاف با مردم در این زمینهها صحبت کنید. به نظر من این به پیشرفت کار کمک میکند

۱۴} اطلاع رسانی:

بیانات در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سر دبیران نشریات دانشجویی ۰۴/۱۲/۱۳۷۷

اما این که شما میگویید «ما چگونه برخورد کنیم؟» ببینید؛ شما با تبلیغات کار کنید. یعنی همان حربه‌ای را که افراد مورد نظر شما برای سست کردن اعتقاد به حجاب به کار می‌برند، شما هم به کار ببرید. یعنی شما درباره‌ی حجاب بنشینید واقعاً تحقیق کنید، فکر کنید، از لحاظ دینی هم مثلاً درباره‌اش بحث کنید، یا از بحثهایی که شده استفاده کنید. از لحاظ اجتماعی هم روی همین مسأله‌ی کیفیت حجاب تکیه کنید؛ به ترویج دیدگاه خودتان بپردازید؛ آن چیزی که به نظرتان درست است، آن را بگویید؛ این دغدغه را هم که اینها می‌آیند تمایل به حجاب را در دل مردم از بین می‌برند، نداشته باشید؛ حجاب از بین نمی‌رود. البته اگر قدرتی مثل قدرت رضاخانی بالای سرش باشد، یا آن طور که شنیدم در بعضی از کشورها مثل تونس کسی حق ندارد در خیابان با حجاب باشد و اصلاً حقوق بشر هم در این جا دیگر مطرح نیست که چرا مردم را مجبور کردید بیحجاب باشند - کسانی که مسؤول این چیزها هستند، همین‌طور تماشا میکنند و حرفی هم نمی‌زنند! - بالاخره همان کشف حجاب دوران رضاخانی پیش می‌آید؛ اما به مجرد آن که این زور برداشته شود، مردم به سمت حجاب برمیگردند.

۱۴} اطلاع رسانی :

بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیأت دولت ۰۲/۰۶/۱۳۸۷

یک مسأله، مسأله‌ی اطلاع‌رسانی است که من بارها گفته‌ام. البته خوشبختانه حالا میبینم گاهی در آستانه‌ی سفرها، اطلاع‌رسانیهای خوبی انجام میگیرد؛ لیکن در عین حال کم است. گزارش باید واقعاً هنرمندانه باشد، نه به شکل گزارشهای متعارف و عادی؛ البته این گزارش امروز مستثنی است - به نظر من این گزارش باید عیناً پخش بشود - لیکن در بخشهای مختلف، وزرا برای گزارش، برنامه‌سازی کنند. گزارش دادن کار آسانی نیست؛ کار بسیار مشکلی است که انسان بخواهد از عملکرد خود گزارشی بدهد که باور مردم و اذعان مردم را همراه داشته باشد. این کار هنرمندانه‌ای است و بایستی انجام شود.

به انتقادات هم توجه کنید؛ البته بعد هم عرض خواهم کرد. انتقاد با تخریب فرق دارد. متأسفانه خیلیها تخریب میکنند، ولی اسمش را میگذارند انتقاد. آن جایی که واقعاً انتقاد است و کسانی با نظر خیرخواهانه، نقاط مثبت کاری را توجه میکنند و نقاط اشکالشان را هم ذکر میکنند، اینها را با

سعه‌ی صدر گوش بدهید؛ نه این که همه جا قبول کنید - چون ممکن است آن منتقد اشتباه کرده باشد - اما گوش کنید تا آن جایی که واقعاً درست است از شما فوت نشود. اینها چیزهایی است که قبلها عرض کرده‌ایم؛ حالا هم تأکید میکنیم. به بعضیها توجه شده، بعضی را هم باید بیشتر توجه بکنید

دوم این که اولویت را به کارهایی بدهید که نیمه‌کاره مانده؛ شکوفایی این است. ما گفتیم نوآوری و شکوفایی. نوآوری به معنای هی پروژه‌ی جدید ایجاد کردن نیست. نوآوری یعنی نوآوری در فکر، در اندیشه، راه‌های نو را پیدا کردن و آنها را به عنوان برنامه و راهنمای کار در اختیار دولت - چه این دولت، چه هر دولت دیگری تا بیست سال آینده - قرار دادن؛ معنای نوآوری این است که شیوه‌های نو را پیدا کنیم. بخشی از شکوفایی هم این است که کارهایی را که شما تا حالا کرده‌اید، بتواند طعم خودش را به کام مردم بنشانند. پس اولویت را به کارهایی بدهید که نیمه‌کاره مانده؛ چه آنهایی که در دولت شما شروع شده، چه آنهایی که در دولتهای قبلی شروع شده. مهم این است که در همین دوره مردم طعم همه‌ی خدمات شما را بچشند. توصیه‌ی سوم هم که همان مسأله‌ی اطلاع‌رسانی است که عرض کردیم.

استعداد یابی و استعداد سازی :

۰۶/۰۹/۱۳۹۳ - بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی بسیج مستضعفین

کارهای بزرگ بخواهید از عناصر بسیج؛ کارهای بزرگ از بسیاری از مردم پراستعداد ملت ما برمی‌آید. دولت هم البته باید کمک کند؛ دستگاه‌های دولتی در بخشهای مختلف باید به رشد و گسترش بسیج کمک کنند. به این مسائل اقتصادی هم - همان‌طور که قبلاً گفتیم که پایه‌ی اقتصاد مقاومتی عبارت است از تقویت تولید داخلی و کاهش وارداتی که یا غیرضروری است یا مشابه داخلی دارد - مسئولین دولتی توجه کنند و آنها از بسیج کمک بگیرند؛ با این وضعیت بنده تردید ندارم که ان‌شاءالله آینده متعلق به ملت ایران است؛ همچنان که بارها گفتیم. ان‌شاءالله آینده متعلق به ملت ایران است؛ همچنان که بارها گفتیم.

۱۵ { استعداد یابی و استعداد سازی :

۰۸/۱۲/۱۳۸۴ - بیانات در دیدار استانداران سراسر کشور

از نیروهای مخلص و باکفایت غفلت نکنید. در سرتاسر کشور نیروهایی هستند که ای بسا برای مرکز نشینان - که ماها باشیم - شناخته شده نیستند، اما کفایت و اخلاص لازم را دارند؛ اینها را

در چرخه‌ی کارها قرار دهید و از نیرویشان استفاده کنید. حتماً اهداف اساسی نظام و دولت، یعنی سند چشم‌انداز و برنامه‌ی پنج ساله را که مصوب است، در برنامه‌های خودتان در نظر بگیرید و اینها حتماً در برنامه‌های شما دیده بشود؛ در چارچوب آنها حرکت کنید.

۱۵} استعداد یابی و استعداد سازی:

بیانات در دیدار جمعی از اعضای انجمن‌های اسلامی ۰۴/۰۶/۱۳۷۱

پس، یک شرط هم این است که، برای کارایی انجمن‌های اسلامی، مدیران با آنها همکاری کنند. نباید در دستگاهی گفته شود که «این مدیر، انجمن اسلامی را قبول ندارد. با انجمن اسلامی میانه‌ای ندارد. با آنها کار نمیکند.» نه؛ مدیر، بیش از دیگران باید قدر انجمن اسلامی را بداند؛ چون مدیر می‌خواهد محیط کار، خوب باشد تا خوب بتواند خدمت کند و خوب شدن محیط کار، به وسیله اسلام و تبلیغات اسلامی و انجمن‌های اسلامی است.

۱۵} استعداد یابی و استعداد سازی :

بیانات در دیدار جمعی از اعضای انجمن ۰۸/۱۱/۱۳۸۱

البته بنده نمی‌خواهم معیارهایی را که شما گفتید، رد یا قبول کنم - لابد بررسی و تصمیم‌گیری کرده‌اید و من درباره آنها نظری نمیدهم - اما به هر حال صافی داشته باشید و بدانید که خون هیپاتیتی و ایدزی هم هست و وارد میشود! ولو نشاطی هم ایجاد میکند؛ لکن آدم را در بلندمدت دچار بیماریهای مهلک و علاج‌ناپذیر میکند. برای این کار دوم - که وارد کردن خون جدید و پاک است - احتیاج است به این که شما بعضیها را رشد دهید. پس کار سومی به‌وجود می‌آید که عبارت است از جستجو کردن استعدادهای خوب و تابناک، گزینش کردن صحیح و عادلانه، آوردن و وارد مجموعه کردن آنها. در این هیچ تردیدی نکنید. الان در سرتاسر کشور یک حرکت عمومی عجیبی شروع شده است؛ از همین جمعیت‌های کوچک دانش‌آموزی گرفته تا دانشجویی و بالاتر از دانشجویی. الان هزارها نقطه و کانون در این کشور به‌وجود آمده است. در همین تهران و در شهرستانهای گوناگون خیلی هست. شاید در همان کنگاور هم - که آقای نوریزاد را آن‌طور متأثر و عصبانی کرده - یکی باشد. همه اینها محض احساس تکلیف مبارزه میکنند. این تابلو تهاجم فرهنگی را که ما چند سال پیش بلند کردیم و عده‌ای سنگبارانش کردند، خوشبختانه اینها قبول و بلند کرده‌اند. الان در همه این تشکلهای کوچک ناشناخته و احصانشده، جهت واحدی وجود دارد و آن مبارزه با تهاجم فرهنگی است. از بچه‌ها می‌پرسید شما میخواهید چه کار کنید؛ این کتاب،

نمایشنامه، جزوه، بروشور و شعر را برای چه نوشتید و این انجمن را برای چه درست کردید؟ میگویند میخواهیم با تهاجم فرهنگی مبارزه کنیم. این کار خیلی مبارک است و این را دست کم نگیرید. در بین همینهاست که شما آن معدنهای الماس و طلا را پیدا میکنید: «الناس معادن كمعادن الذهب والفضة (۱)». بروید و آنها را شناسایی و گزینش کنید و به شکل حساب شده‌ای وارد مجموعه نمایید. البته میتوانید مجموعه را دارای دهلیزها و گردونها و گیتیه‌های گوناگون کنید تا اینها را راحت و بی دغدغه وارد کنید؛ یعنی از یک قرنطینه ناآشکاری بگذرانید و بعد وارد اصل مجموعه کنید. از این کارها باید بکنید.

سؤال کردن و پاسخگویی و مسئولیت :

۲۶/۰۱/۱۳۸۳ بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم

این که ما عرض کردیم امسال سال پاسخگویی است، پاسخگویی یک مفهوم غربی نیست؛ یک مفهوم اسلامی است. بعضی ها از هر چیزی خوششان بیاید، سعی می کنند آن را به گونه یی به فرآورده های افکار و مدنیت غربی منسوب کنند. نه، پاسخگویی یک حقیقت اسلامی است؛ این همان مسؤولیت است. مسؤولیت، یعنی هر انسانی در هر مرتبه یی که هست، در درجه ی اول از خود سؤال کند، ببیند رفتار و گفتار و تصمیم گیری او تحت تأثیر چه بود؛ عاقلانه و بر اساس پرهیزگاری بود، یا خودخواهانه و برای شهوات و اغراض شخصی بود. اگر انسان توانست وجدان خود را آرام کند و به ندای اندرون خود پاسخ گوید، خواهد توانست به دیگران هم پاسخگو باشد. «ان السمع والبصر و الفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسؤولا». همین چشمی که شما دارید - که می تواند ببیند، بشناسد و تشخیص دهد - همین گوشی که دارید - که می تواند سخن حق را بشنود و به دل شما منتقل کند و جوارح شما را تحت تأثیر قرار دهد - همین قلبی که دارید - که می تواند احساس کند، تصمیم بگیرد و راه را انتخاب کند (که از هویت واقعی انسان به «قلب» تعبیر می شود) - وسیله یی است که خدای متعال شما را در مقابل اینها پاسخگو می داند. همه ی ما باید جواب دهیم با چشم خود چه دیدیم؛ آیا دیدیم؟ آیا دقت کردیم؟ آیا خواستیم ببینیم؟ خواستیم بشنویم؟ خواستیم تصمیم بگیریم و عمل کنیم؟ این همان پاسخگویی است. فرمود: «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة»؛ همه ی شما مسؤولید. البته کسی که حیطة ی وسیعی از زندگی انسانها با قلم و زبان و تصمیم او تحت تأثیر قرار می گیرد، مسؤولیتش به همان نسبت بیشتر است؛ لذا من گفتم مسؤولان بلند پایه ی کشور، قوای سه گانه، از خود رهبری تا احاد

مأموران و مدیران، همه باید پاسخگو باشند؛ پاسخگوی کار خود، پاسخگوی تصمیم خود، پاسخگوی سخنی که بر زبان آورده اند و تصمیمی که گرفته اند؛ این معنای پاسخگویی است؛ این یک حقیقت اسلامی است و همه باید به آن پایبند باشیم. هر انسان وقتی می خواهد حرفی بزند، اگر بداند در مقابل این حرف باید پاسخگو باشد، یک طور حرف خواهد زد؛ اما اگر بداند مطلق العنان است و پاسخگو نیست، طور دیگری حرف خواهد زد. انسان وقتی می خواهد تصمیم بگیرد و عمل کند، اگر بداند در مقابل اقدام خود پاسخگو خواهد بود، یک طور عمل می کند؛ اما اگر احساس کند نه، مطلق العنان است و از او سؤال نمی شود و او را به بازخواست نمی کشند، طور دیگری عمل می کند. ما مسؤولان خیلی باید مراقب حرف زدن و تصمیم گیری خود باشیم. مسؤولیت به همین علت محترم است و به همین جهت است که مردم برای مسؤول احترام قائلند؛ چون پشت سر کار و تصمیم گیری او دنیایی از مسؤولیت وجود دارد که او قبول می کند. اگر این شخص خود را مسؤول دانست، واقعاً شایسته ی این تکریم و احترام هم هست؛ اما اگر مسؤول ندانست، همه چیز مشکل می شود

۱۶} سؤال، پاسخگویی و مسئولیت پذیری :

۳۱/۰۵/۱۳۸۹ بیانات در دیدار دانشجویان در یازدهمین روز ماه رمضان

یک سؤال این بود که آیا جریان دانشجویی میتواند آنجائی که ایرادی به نظرش می آید، سؤال کند؟ پاسخ این است که بله، باید سؤال کنید. ایرادی ندارد که سؤال کنید؛ به شرط اینکه همان طور که خود این برادر هم گفت، قضاوت نکنید؛ اما سؤال کنید. بهترین روش سؤال و پاسخ هم این است که مسئولین بیایند توی مجموعه های دانشجویی. من همین جا از مسئولین درخواست میکنم که دیدارهای دانشجوییشان را زیاد کنند. امروز بهترین قشرهای کشور اینها هستند؛ هم جوانند، هم باسوادند، هم تحصیل کرده اند، دارای فهمند، دارای انگیزه اند؛ مسئولین بروند شرکت کنند. این سؤالات مطرح بشود، احتمالاً پاسخهای قانع کننده ای هم خواهید شنید. کماینکه خود من در برخورد با بعضی از مسئولین، احياناً بعضی از همین سؤالهای شما یا سؤالاتی از این قبیل را از آنها دارم. خوب، یک جوابی میدهند، انسان احياناً قانع میشود؛ ممکن هم هست جواب قانع کننده ای نداشته باشند. به هر حال طرح سؤال، خوب است. مراقبت کنید طرح سؤال را مخلوط نکنید و اشتباه گرفته نشود با معارضه. آن چیزی که من قبلها هم گفته ام، بارها هم گفته ام، الان هم میگویم، این است که جریان دانشجویی یا جنبش دانشجویی یا هر چیز دیگر که اسمش هست،

تصور نکند که وظیفه‌اش این است که با دستگاه متولی امر و متصدی اداره‌ی کشور معارضه کند؛ نه، این خطاست؛ چه لزومی دارد؟ معارضه کردن که کار همیشه درستی نیست؛ ممکن است یک جا درست باشد، یک جا درست نباشد. مهم این است که شما حرفتان را مطرح کنید، استدلالتان را مطرح کنید، پاسخ قانع کننده‌ای بخواهید؛ مسئولین هم باید پاسخ بدهند.

۱۶} سؤال کردن، پاسخگویی و مسئولیت پذیری :

بیانات در دیدار دانشجویان در یازدهمین روز ماه رمضان ۳۱/۰۵/۱۳۸۹

یک سؤال این بود که آیا جریان دانشجویی میتواند آنجائی که ایرادی به نظرش می‌آید، سؤال کند؟ پاسخ این است که بله، باید سؤال کنید. ایرادی ندارد که سؤال کنید؛ به شرط اینکه همان طور که خود این برادر هم گفت، قضاوت نکنید؛ اما سؤال کنید. بهترین روش سؤال و پاسخ هم این است که مسئولین بیایند توی مجموعه‌های دانشجویی. من همین جا از مسئولین درخواست میکنم که دیدارهای دانشجوییشان را زیاد کنند. امروز بهترین قشرهای کشور اینها هستند؛ هم جوانند، هم باسوادند، هم تحصیلکرده‌اند، دارای فهمند، دارای انگیزه‌اند؛ مسئولین بروند شرکت کنند. این سؤالات مطرح بشود، احتمالاً پاسخهای قانع کننده‌ای هم خواهید شنید. کما اینکه خود من در برخورد با بعضی از مسئولین، احیاناً بعضی از همین سؤالهای شما یا سؤالاتی از این قبیل را از آنها دارم. خوب، یک جوابی میدهند، انسان احیاناً قانع میشود؛ ممکن هم هست جواب قانع کننده‌ای نداشته باشند. به هر حال طرح سؤال، خوب است. مراقبت کنید طرح سؤال را مخلوط نکنید و اشتباه گرفته نشود با معارضه. آن چیزی که من قبلها هم گفته‌ام، بارها هم گفته‌ام، الان هم میگویم، این است که جریان دانشجویی یا جنبش دانشجویی یا هر چیز دیگر که اسمش هست، تصور نکند که وظیفه‌اش این است که با دستگاه متولی امر و متصدی اداره‌ی کشور معارضه کند؛ نه، این خطاست؛ چه لزومی دارد؟ معارضه کردن که کار همیشه درستی نیست؛ ممکن است یک جا درست باشد، یک جا درست نباشد. مهم این است که شما حرفتان را مطرح کنید، استدلالتان را مطرح کنید، پاسخ قانع کننده‌ای بخواهید؛ مسئولین هم باید پاسخ گو باشند.

مسئولیت در نظام اسلامی :

بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۰۸/۰۳/۱۳۹۰

ما بار امانت سنگینی را بر دوش گرفته‌ایم. خدای متعال این بار امانت را بر دوش ما گذاشته. اختیاری هم نیست که بگوئیم خیلی خوب، ما این امانت را نمیخواهیم؛ نه، این امانتی است که باید آن را مقتدرانه و امینانه به سرمنزل رساند. هر کاری که میکنیم - کار سیاسی میکنیم، کار فکری میکنیم، کار اقتصادی میکنیم، کارهای مدیریتی میکنیم - همه باید با این نگاه باشد. اگر فارغ از این نگاه کار کردیم، بیم آن هست که کار ما در جهت خلاف این اهداف به کار بیفتد؛ آن وقت مؤاخذه‌ی الهی است. خدای متعال از اینگونه گناهان بزرگ نمیگذرد. امام (رضوان الله تعالی علیه) در چند مورد از مسائل اجتماعی و گناهان اجتماعی و تخلفات سیاسی و اینجوری، همین تعبیر را داشتند: این گناهی است که خدای متعال از آن نخواهد گذشت، چون توبه‌اش آسان نیست. خب، انسان از هر گناهی توبه کند، خدا میگذرد؛ اما وقتی انسان یک حرکتی کرد، یک ضربه‌ای به یک ملت وارد شد، چطور میشود این را توبه کرد؟ چطور میشود جبران کرد؟ چطور میشود از تک تک کسانی که آسیب دیده‌اند، انسان استحلال و طلب عفو کند؟ لذا خدا از این گناهان نمیگذرد. حساسیت موضع من و شما از این جهت است.

۱۷} مسئولیت در نظام اسلامی :

بیانات در دیدار اعضای انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان ۱۹/۰۲/۱۳۸۶

شما که انجمن‌های اسلامی هستید، مسئولیت مضاعفی دارید؛ یعنی مسئولیت جوان این روزگار - که خود، مسئولیت بسیار بزرگ و بسیار پر افتخاری است، که شاید این قطعه‌ای که شما دارید در آن زندگی میکنید، از لحاظ حساسیت در طول تاریخ ما، کمتر در گذشته تکرار شده و کمتر هم در آینده تکرار شود؛ قطعه‌ای که بناست یک ملت عقب‌مانده را به پیشرفته‌ترین ملت دنیا تبدیل کند - و یک مسئولیت دیگر شما، مسئولیت انجمن اسلامی است؛ یعنی آن جوانی که برای خود در بین جوانهای دیگر رسالت و مسئولیت قائل است.

ممکن است جوانها اشتباه کنند؛ ممکن است تحت تأثیر احساسات غلط یا فهم غلط یا آدرسهای غلط یا جاذبه‌های خطرناک قرار بگیرند. باید آنها را نجات داد. شما آن نقش نجات دهنده را میخواهید ایفا کنید، بالاخره در این دریای عظیم جوانی، یکی هم ممکن است غرق شود، که نجات غریق لازم است. انجمن اسلامی بدون اینکه پرچم این ادعا را بلند کند و به رخ این و آن بکشد - که این به رخ کشیدن چیز خوبی نیست - باید برای خود، نقش نجات غریق قائل باشد.

گفت آن گلیم خویش به در می برد ز موج وین سعی میکند که بگیرد غریق را
 شما مجموعه‌ای هستید که سعی میکنید نگذارید کسی غرق بشود؛ نگذارید کسی اشتباه کند؛
 نگذارید کسی متوقف بماند. همه‌ی بدیها در کج رفتن و افتادن نیست؛ نرفتن و متوقف شدن هم
 بدی است. محیط انجمن اسلامی، یک چنین محیطی است؛ انگیزه‌ی انجمن اسلامی یک چنین
 انگیزه‌ای است. معلوم است که عنصر نجات غریق شنایش باید از شنای دیگران خیلی بهتر باشد؛
 وَاَلَا نَهْ فَقَطْ غَرِيقُ رَا نَمِيْتُوْنَد نَجَاتِ بَدَهْدُ، که خودش هم غرق خواهد شد. پس باید خودتان را
 قوی کنید؛ بنیه‌ی اعتقادی و بنیه‌ی اخلاقی را باید قوی کنید.

۱۷} مسئولیت در نظام اسلامی (چرا باید کار کرد)

۰۶/۰۹/۱۳۹۳ بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی بسیج مستضعفین

حدیث معروف «مَنْ اَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِاُمُوْرِ الْمُسْلِمِيْنَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»؛ (۵) و از این قبیل، فراوان
 آیات و روایاتی در متون اسلامی است که این جزو بیّنات اسلام است؛ یعنی اسلام انسان را این جور
 خواسته است که مسئول باشد؛ هم نسبت به خود، هم نسبت به نزدیکان خود، هم نسبت به
 جامعه‌ی خود، هم نسبت به بشریت مسئول است. که حالا اگر بروید دنبال این فکر را در متون
 اسلامی بگیرید، چیزهای عجیب و غریبی انسان مشاهده میکند از این اهتمام و از این احساس
 مسئولیت.

پیغمبر اکرم پیش خدای متعال التماس میکند، تضرع میکند که «اَللّٰهُمَّ اِهْدِ قَوْمِيْ»؛ (۶) قومش
 همانهایی بودند که او را میزدند، او را طرد میکردند، او را تهدید به قتل میکردند، این همه بر او
 زحمت وارد می آوردند، او پیش خدای متعال التماس میکند که خدایا، اینها را نجات بده، اینها را
 شفا بده، اینها را هدایت کن! این پیغمبر. امیرالمؤمنین وقتی که می شنود که سپاهیان معاویه رفتند
 آن شهر را غارت کردند با غصه میگوید که - بَلَّغْنِيْ اَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانِ يَدْخُلُ عَلٰى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ
 وَ الْاٰخَرٰى الْمُعَاهِدَةَ (۷) - مردهای این لشکر غارتگر وارد خانه‌ی مسلمان و معاهد (معاهد یعنی غیر
 مسلمانی که در زیر سایه‌ی اسلام زندگی میکنند؛ مسیحی، یهودی) میشدند، به زنها اهانت
 میکردند، دستبند زنها را میگرفتند، زیور زنها را میگرفتند، بعد حضرت میفرماید که اگر مسلمان از
 این غصه بمیرد، جا دارد. شما ببینید؛ یعنی احساس مسئولیت تا این حد است. نمیگوید اگر امیر
 مسلمین بمیرد جا دارد؛ میگوید اگر انسان، اگر مسلمان از این غصه بمیرد جا دارد. این همان
 احساس مسئولیت است. پایه‌ی اصلی حرکت بسیج این است: احساس مسئولیت الهی

آن احساس مسئولیت - یعنی برای خدا، صَبْرًا وَ اِحْتِسَابًا؛ (۹) پروردگارا، من این کشف علمی را میکنم، این مطالعه را میکنم، این کار هنری را خلق میکنم، این مبارزه را میکنم، این عمل اقتصادی را انجام میدهم، این کمک را به زید میکنم، این مبارزه را با عمرو میکنم، برای تو؛ چون از من مسئولیت خواسته‌ای - این احساس مسئولیت و احساس تعهد الهی؛ بعد هم آگاهی: بدانیم کجا هستیم، جای ما کجا است، جای دشمن کجا است، دشمن کیست، با دشمن با چه سلاحی باید مبارزه کرد. این هم رکن دوم. با این نگاه، هم دایره‌ی بسیجیان مشخص میشود، هم عرصه‌های فعالیت بسیج روشن میشود

دیدن امکانات و فرصت های موجود:

۰۵/۱۲/۱۳۷۰ بیانات در دیدار مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی

این که عرض میکنیم محتوا، یادمان باشد که ما معلمان سالهای متمادی منتظر بودیم که گوشه‌یی از شهری، در مسجد یا حسینیه‌یی، چهار نفر جمع بشوند و ما یک کلمه حرف بزنیم؛ بیش از این که نبوده است. در شهری، عالمی، پیشنمازی، منبری خوب و فاضلی بود و کسی غیر او نبود، یا اشخاص چندانی غیر او نبودند؛ جوش میزد، غصه میخورد، زحمت میکشید، به این متوسل میشد، به آن متوسل میشد، رفع تهمت میکرد، ایجاد زمینه میکرد؛ برای چه؟ برای این که همین یک وجب مسجد را از او نگیرند - به عنوان مثال، مسجد سقاخانه‌ی آقای پورمحمدی در رفسنجان؛ یا فلان مسجد در فلان شهر دیگر - چرا؟ چون فکر میکرد که الان پایگاه اشعاع فکری همین جاست؛ اگر این جا را هم بستند، هیچ چیز باقی نمیماند. آیا امروز هم همین طور است؟ امروز شما در این شهر دارید تبلیغ میکنید و میدانید که در صدوسی و چند شهر دیگری که فرمودند، (۱۳) مثل شما دارند تبلیغ میکنند؛ وانگهی رادیو و تلویزیون هم همین تبلیغ شما را دارد میکند؛ روی دیگر سکه‌ی رادیو و تلویزیون این است؛ حالا چهار تا ساز و آواز و چهار تار مو که بیرون می‌آید، همه جنجالشان بلند میشود؛ اما دیگر این را نمیبینند که رادیو صبح تا شب قرآن و سخنرانی و مفاهیم اسلامی پخش میکند؛ شروع مطلب با بسم‌الله، و ختم مطلب با آیه‌ی قرآن است. پس امروز ما فرصت خوبی داریم؛ آیا از این فرصت باید استفاده کنیم یا نه؟ باید از این فرصت استفاده کنیم.

{ ۱۸ دیدن امکانات و فرصت های موجود :

۱۳/۰۸/۱۳۸۱ بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان

ما میتوانیم. امکانات به اندازه کافی در اختیار مسؤولان کشور هست برای این که بتوانند کارها را انجام دهند. شرطش این است که کار را وجهه همت اصلی قرار دهند. سرگرمیهای سیاسی، طرح مسائل غیرلازم و خیالی، بزرگ کردن مسائل کوچک و در سایه بزرگ کردن آنها، پوشاندن مسائل اصلی کشور، مضر است. مسائل اصلی کشور، مسأله اقتصاد و مسأله علم و ارتقای پایه علمی دانشگاهها و همان جنبش نرم‌افزاری است که ما بارها در دانشگاهها و در دیدار با دانشجویان و اساتید در میان گذاشته‌ایم؛ همچنین مسأله حفظ روحیه و فرهنگ دینی جوانان است. اینهاست که میتواند یک ملت و بخصوص ملت ما را سر پا و مستحکم نگهدارد و توطئه‌های دشمن را خنثی کند. بنابراین مسؤولان اولاً در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، علمی و در زمینه مبارزه‌ی با مفسدان و مخربان تلاش کنند و کار را وجهه همت خود قرار دهند. دوم این که اختلافات را کنار بگذارند. این اختلافات و دوگانگیها برای مصالح کشور و منافع مردم و نیروی مقاومت در مقابل دشمن، زیانبار است.

۱۸ { دیدن امکانات و فرصت‌ها و واقعیات موجود:

۰۷/۰۹/۱۳۸۱ بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان

در زمینه اخلاقی هم همین‌گونه است. بعضیها نسبت به مسائل و مشکلات اخلاقی در دانشگاه خیلی مبالغه میکنند. حالا بنده هرگز نمیخواهم کلمه‌ای بر زبان جاری کنم که اگر کسی دچار مشکل اخلاقی است، از این حرف بنده تشویق شود که آن مشکل را سهل و کوچک بشمارد؛ اما میخواهم به شما بگویم که نسل جوان دانشجوی ما در بین کشورهای غربی مبتلا به مشکلات اخلاقی که هیچ، حتی در بین کشورهای اسلامی هم با فاصله زیادی از لحاظ اخلاقی و معنوی، و از لحاظ احساسات انسانی لطیف، بی‌نظیر و بالاتر است. در دانشگاهی - شاید خیلی از شما میدانید و بعضی هم مسلماً از آن دانشگاه‌ها - دانشجویها قرار می‌گذارند که روز اول شعبان را روزه بگیرند و ژتون غذایشان را جمع کرده و برای فقرا مصرف کنند. بحث کمک به فقیر نیست؛ بحث روزه گرفتن است؛ بحث توجه به خداست؛ بحث سلوک و راه عبادت الهی است. در دانشگاه ما این مسائل است که خوشبختانه کم، مهجور و غریب هم نیست. حتی اختلافات سیاسی و خطی و جناحی و بداخلاقی‌هایی هم که گوشه و کنار مشاهده میشود، نمیتواند غلبه‌گرایش معنوی را از بین ببرد.

۱۸ { دیدن امکانات و فرصت‌های موجود:

۰۵/۱۲/۱۳۷۰ بیانات در دیدار مسؤولان سازمان تبلیغات اسلامی

آن وقتی که در دوران مبارزات و نهضت اسلامی، طلبه‌یی از مرکزی مأمور میشد، یا حتی بدون مأموریت از مرکز خاصی حرکت میکرد، برای این که پیامی را به جایی برساند، مردمی را از اوضاع مطلع کند و اعلامیه‌یی را در جایی تولید یا تکثیر کند، کمترین چیز و آخرین مطلبی که به یادش می‌آمد، امکانات بود؛ اصل قضیه این بود که راه بیفتد؛ راه هم میافتاد و خدای متعال هم به حرکت او برکت میداد و شد آنچه که شد. این نقل از جای دوری نیست؛ زندگی خود شماست که آن را شاهد بودید.

درس خواندن و تبلیغات دینی معمولی ما هم همین‌طور بوده است. برای منبر گاهی دعوت میکردند، گاهی هم بیدعوت میرفتیم - و هذا هو الغالب - دنبال این بودیم که بالاخره این مطلبی که فراهم کرده‌ایم، این مطالعه‌یی که کرده‌ایم، این منبری که آماده کرده‌ایم، به گوش مردم برسد. ما با آن کسانی که وقتی برای منبر دعوتشان میکردند، میگفتند که این مقدار باید بدهید، یا چکش را قبلاً باید بدهید، فرق داشتیم؛ آن عالم طلبگی نبود.

البته این حرفها معنایش این نیست که ما و هرکسی در جمهوری اسلامی، درصدد نباشد که برای کار تبلیغات، امکانات بیشتری را فراهم بکند - این وظیفه‌ی ماست؛ وظیفه‌مان را هم باید انجام بدهیم - اما شما هم منتظر انجام این وظیفه از سوی مسؤولان نمانید؛ شما حرکت را علی باب‌الله و متوکلاً علی الله و قاصداً لوجهه‌الکریم ادامه دهید، تا ان شاء الله خدای متعال از شما قبول کند؛ که اگر قبول کرد، از همه‌ی اینها عظمتش بیشتر است. غصه و درد آن جاست که تلاشی بکنیم، اما خدا آن را قبول نکند؛ به خاطر این که اخلاص ما در آن کم است. مخلصاً، موقناً و متوکلاً علی الله راه بیفتید، خدای متعال ان شاء الله کمک خواهد کرد؛ هم کمک مادی، و هم کمک غیرمادی.

البته گاهی هم خدا کمک مادی نمیکند. این‌طور هم نیست که ما فرض کنیم در همه‌ی حالات خدای متعال موظف است کمک مادی کند؛ نه، طبیعت عالم هرچه هست، نقشه‌ی الهی کار خودش را میکند. زکریای نبی را با اَره به دو نیم کردند. من ذیل این آیه‌ی شریفه‌ی «الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا و قالوا حسبنا الله و نعم الوكيل. فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم يمسسهم سوء» (۳) سابقاً روایتی دیدم که این «فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم يمسسهم سوء» مربوط به همانهایی است که در راه خدا کشته شدند. کشته شدن در راه خدا، «سوء» نیست. معنای «لم يمسسهم سوء» این نیست که

یک سیلی هم به ما نخواهد خورد؛ چرا، سیلی هم میخورد؛ بالاتر از سیلی هم میخورد؛ منتها این «سوء» نیست. با معیار الهی که نگاه کنید، «لم یمسسهم سوء»؛ اما با معیارهای مادی بشری که نگاه کنید، همه‌اش «سوء» است. خدای متعال با معیارهای خودش حرف میزند؛ با معیار محدود ما مادی‌دلها و مادی‌ذهنها که حرف نمی‌زند.

جنبه های مثبت کار را در نظر بگیرید :

بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و پرسنل ارتش ۳۰/۰۱/۱۳۷۴

امروز دوران آن توطئه‌ها تمام شده است. توطئه هست؛ اما دیگر بختی ندارد. دو برادر، دو بازوی قدرتمند و نیرومند - یعنی ارتش و سپاه - با حدود و مأموریت‌های کاملاً مشخص و جدا، هر کدام کار خود را دارند. مأموریت ارتش مشخص و تعریف شده است؛ مأموریت سپاه هم مرزبندی و معلوم شده است. هر دو به همدیگر احتیاج دارند؛ هیچ‌کدام از هم بینباز نیستند و هر کدام هم کار خود را دارند. به تعبیر بهتری که با تعبیرات قرآنی بیشتر همخوان است، دو مسابقه دهنده در راه خدا به سمت مغفرت و رحمت الهی هستند. «و سابقوا الی مغفرة من ربکم(۱)»؛ «به سمت مغفرت و رحمت الهی مسابقه بدهید.» یکی یک قدم مثبت بر میدارد، دیگری تشویق میشود. دیگری یک قدم مثبت بر میدارد، آن یکی به شوق می‌آید. هر کدام سعی میکنند در کار خیر، بر دیگری سبقت بجویند.

این، همان رقابت خوب و مثبت است. بنده ارتش و سپاه را به این مسابقه مثبت توصیه میکنم. ببینید که آنها چه ابتکار عملی را در بهتر اداره کردن سازمانشان و در کارآمد کردن و کیفیت بهتر دادن به آن به کار بستند؛ شما هم بروید آن را با شکل بهتری به کار ببندید. آنها ببینند شما چه تدبیری برای کیفیت بهتر دادن به کارتان اندیشیده‌اید و بروند آن را از شما یاد بگیرند و با شکل بهتری انجام دهند. این، روش اسلامی است که قرآن قبول دارد، تأیید میکند و بر آن صحه میگذارد.

{ ۱۹ جنبه های مثبت را در نظر بگیرید

بیانات در دیدار اعضای نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاهها ۲۰/۰۴/۱۳۸۹

باید انتظارات را در نظر گرفت. توقع از هر محیطی، به یک کیفیتی است. توقعی که انسان از محیط دانشجویی دارد، با توقعی که از محیط طلبگی دارد، فرق میکند. اقتضائاتی که در اینجا

هست، عواملی که روی اینجا کار میکند، عوامل تاریخیای که روی اینها کار کرده، اینها همه باید مورد ملاحظه قرار بگیرد تا انسان بتواند یک ارزیابی درستی داشته باشد. پس محیط دانشجویی هم محیط خیلی خوبی است؛ لذا باید از این استفاده کرد.

باید کلاس معارف بگذارید؛ معارف متقن با زبان روز، متناسب با فکر دانشجو، متناسب با ادبیات دانشجو بایستی ارائه بدهید؛ اینها کارهای لازم و اجتناب‌ناپذیری است. به لسان قوم حرف زدن، یک مصداقش اینجاست. با زبان دانشجو باید حرف زد. با ادبیاتی که برای دانشجو قابل فهم است، باید حرف زد. ای بسا ادبیاتی است که در یک محیطی کارساز است، کارآمد است، اما در محیط دیگری کارآمد نیست. این درست مثل اختلاف لغت میماند. واقعاً اختلاف در ادبیات، مثل اختلاف در لغت است؛ مثل این است که انسان در یک محیط فارسی‌زبان بیاید مثلاً گجراتی حرف بزند؛ هیچ کس چیزی نخواهد فهمید. اگر چنانچه انسان با ادبیات محیط جوان و محیط دانشجویی آشنا نباشد، از این ادبیات استفاده نکند، راه ارتباط فکری بسته خواهد شد و تأثیرگذاری کم خواهد شد. پس به لسان قوم بودن خیلی لازم است.

در بخش موعظه‌ی حسنه - که حالا من تعبیر «تربیت» را به کار نمی‌برم، چون تربیت یک معنای اعمی دارد - به نظر من علاوه‌ی بر مسئله‌ی زبان، مسئله‌ی رفتار لازم است. همین «کونوا دعاء الناس بغير السننکم» (۱) که گفته شده، اینجاست. چیزی که دلها را نرم میکند، بلکه عنادها را به زانو در می‌آورد، آدمهای معاند را به زانو در می‌آورد، رفتار درست است، رفتار خوب است. البته رفتار خوب، شامل اخلاق خوب، تواضع، صداقت در گفتار، صداقت در موضعگیری، صراحت در بیان حقیقت و بلندنظری نسبت به امور مادی و دنیوی میشود؛ این چیزهایی که نشان‌دهنده‌ی خلوص در عمل است؛ که اگر به توفیق پروردگار ماها واقعاً خلوص در عمل داشته باشیم، طبعاً در رفتار و گفتارمان خودش را نشان میدهد. بنابراین نقطه‌ی اساسی مهم دوم، بهترین راهش همین است: اولاً لسان موعظه و نصیحت - برادرانه، و در مواردی پدرانه و مشفقانه - ثانیاً رفتار و عمل. یکی از چیزهایی که به نظر من به شما کمک میکند، این چیزی است که در مورد نبی مکرم، امیرالمؤمنین فرمود: «طیب دوار بطبه قد احکم مراهمه و احمی مواسمه» (۲) نباید پشت میز و توی اتاق حبس شد. شکل اداری پیدا کردن ما مجموعه‌ی روحانی و مجموعه‌ی آخوند، به نفع ما نیست. هر مسئولیتی هم در هر جا داریم، این حالت طلبگی خودمان، حالت آخوندی خودمان،

حالت روحانی خودمان را - که انس با مردم، رفتن میان مردم، گفتن به زبان مردم، شنیدن درد دل مردم است - باید از دست ندهیم.

البته ما هر دو جورش را در بین روحانیون دیده‌ایم. کسانی بوده‌اند که هیچ سمت رسمی و اداری و اینها هم نداشتند، در عین حال رفتارشان با مردمی که با آنها مواجه بودند، مثل رفتار یک آدم اداری، خشک، بی‌انعطاف، بیتوجه، بی‌محبت و بیلخند بوده است. عکسش را هم دیده‌ایم. کسانی هم بوده‌اند که مسئولیتهای اداری داشتند، اما در همان گوشه‌ای و ضلعی که با مردم تماس پیدا میکردند، رفتار محبت‌آمیز، رفتار پدران، رفتار مشفقانه و دلسوزانه با مردم داشتند؛ این خوب است، این درست است. پس این هم یک مسئله است؛ یعنی حبس نشدن مجموعه در قالبهای سازمانی. نه اینکه من با سازماندهی مخالف باشم؛ نه، بدون سازماندهی، بدون تشکیلات، مدیریت امکان ندارد و کار هم پیش نمیرود. نخیر، بنده معتقد به نظم سازمانی هستم؛ اما معتقدم که این نظم سازمانی نباید ما را از هویت خودمان خارج کند. ما در همه صورت روحانی هستیم. بایستی با همان منش روحانی، به شکل روحانیای که در عالم شیعه وجود دارد، مشی کنیم. البته این حالت در مذاهب و ادیان دیگر هم بکلی منتفی نیست؛ یک جاهائی وجود دارد، برای آنها خیلی هم خوب است؛ اما حالا در بین شیعه یک سنتی است. این حالتی که در بین روحانیت شیعه وجود داشته - اینکه با مردم مأنوس است، از مردم مرتزق است، نسبت به مردم مشفق است، دردهای مردم دردهای اوست - این را باید حفظ کنید؛ این چیز خیلی مهمی است.

توجه به جوان و جوانی:

بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان بسیج ۲۷/۰۸/۱۳۷۱

مسئولین عزیز کشور هم، قدر بسیجیها را بدانند. بحمدالله خودشان هم بسیجی هستند. رئیس جمهور عزیز ما، یک بسیجی است؛ بسیجی میدان جنگ دیده، خطر کشیده، کتک خورده انقلاب و یک بسیجی حقیقی. بقیه مسئولین هم، بحمدالله هر یک، کم و بیش حظّ و سهمی از بسیجی و بسیجیگری دارند.

{۲۱} توجه به جوان و جوانی :

بیانات در دیدار دانشجویان در یازدهمین روز ماه رمضان ۳۱/۰۵/۱۳۸۹

اولاً از مطالبی که برادران و خواهران دانشجو میگویند، من استفاده میکنم. نکاتی برای من پیش می‌آید که جدید و تازه است و از آنها بهره میبرم. بعلاوه گاهی پیشنهادهایی هست که اینها به دستگاه‌ها منعکس و منتقل میشود؛ و بدانید و مطمئن باشید که در حد امکان و وسع و ظرفیت، دنبال هم میشود؛ یعنی اینجور نیست که تصور بشود حالا یک حرفی گفته شد و در فضا پرتاب شد و تمام شد؛ نه، واقعاً یکایک این مطالبی که گفته میشود - حالا آن مقداریش که مورد تأیید و تصدیق و قبول ماست؛ که غالباً هم همین جور است - دنبال میشود.

خوب، جلسه‌ی امروز جلسه‌ی بسیار پرطراوتی بود؛ جوانهای عزیز آمدند در همه‌ی زمینه‌ها

مطالبی گفتند. اولاً در بین این برادران و خواهران اختلاف نظرهایی وجود داشت که به نظر من

این اختلاف نظرها بسیار شوق‌انگیز است؛ همین خوب است. نظرات گوناگونی در زمینه‌های

واحدی مطرح میشود و هر نظری استدلالی دارد، طرفدارانی دارد؛ این عرصه‌ای است برای فکر کردن، ژرف‌گرایی و ژرف‌یابی کردن و به حقیقت رسیدن. نه اینکه حالا شما منتظر باشید که من درباره‌ی مواردی که محل اختلاف است یا از من سؤال شد - که این اختلاف نظر در دانشگاه وجود دارد - حتماً یک حرف قاطعی بزنم که همان بشود فصل‌الخطاب؛ نه، یک جاهائی البته فصل‌الخطاب لازم است، که رهبری یا مقامی که سخنش فصل‌الخطاب است، آنجا حرف بزند؛ اما این از آن موارد نیست؛ اینها مواردی است که اغلبش هیچ نیازی به فصل‌الخطاب ندارد. یک

اختلاف نظری هم وجود دارد؛ خوب، باشد؛ چه عیب دارد؟ من آن روز به مسئولین کشور که اینجا

بودند، در یک مورد خاصی گفتم خوب، اختلاف نظر هست؛ اما اختلاف نظر فاجعه که نیست. این

اختلاف نظر چه عیب دارد؟ یک وقت بحث سر این است که این شلیک را به طرف دشمن بکنیم

یا نکنیم؛ اینجا بله، اختلاف نظر مشکل درست میکند. اما یک وقت قضیه اینجوری نیست؛ در

مسائل نظری است، مسائل دامنه‌دار اجتماعی است؛ این اختلاف نظرها به نظر من شوق‌انگیز است؛

برای من که اینجور است. شماها که جوانید، بیشتر از کسی در سنین پیری من باید از این نظرات

مختلف و استدلالهای گوناگون به شوق بیائید

یک چیزی را بیان میکنید؛ خوب، فکر خوبی هم هست، این چیز خوبی است؛ اما از این بهتر این

است که شما با یک جمعی نشستید فکر کردید؛ نظرات مخالفی بوده، برآیند همه‌ی آن نظرات

شده اینها؛ اینها را اینجا مطرح کردید.

۲۱} توجه به جوان و جوانی :

۳۱/۰۵/۱۳۸۹ بیانات در دیدار دانشجویان در یازدهمین روز ماه رمضان

نکته‌ی دیگر این است که همه‌ی تشکلهای ارتباطاتشان را با بدنه‌ی دانشجویی تقویت کنند. به نظر من از بدنه‌ی دانشجویی غافل نشوید. حالا گفتند که این اردوهای ضیافت برگزار میشود؛ خوب، این خوب است؛ اینها یکی از همان راههای ارتباط با بدنه‌ی دانشجویی است؛ لیکن به نظر من در همه‌ی دوره‌ی سال و در مناسبتهای مختلف، ارتباط با بدنه‌ی دانشجویی و همچنین ارتباط با اساتید ارزشی زیاد باشد.

۲۱} توجه به جوان و جوانی :

۱۲/۰۲/۱۳۸۶ بیانات در دیدار معلمان

برای دیگران شناخت این موقعیت (

این اهمیت ویژه از کجاست؟ از اینجاست که آموزش و پرورش و مدارس - دوازده سال از پیش دبستانی تا انتهای دبیرستان - یک کارگاه عمومی آموزشی است برای همه‌ی افراد یک جامعه؛ مثل یک قرنطینه است که همه‌ی افراد جامعه از یک نقطه‌ای وارد این مجموعه و این کارگاه میشوند و از یک نقطه‌ای خارج میشوند. آن هم در چه دورانی؟ در دورانی که در عمر هفتاد ساله و هشتاد ساله و صد ساله‌ی یک انسان، هیچ دورانی از لحاظ فراگیری، به اهمیت این دوران نیست؛ دوران طلایی فراگیری، یعنی از شش سالگی تا هجده سالگی. آموزش و پرورش و معلم را با این نگاه ببینید. سلسله‌ی عظیم میلیونی آحاد یک ملت، در بهترین دوره‌های زندگی برای فراگیری - یعنی در همان دوازده سال - وارد کارگاه عظیمی میشوند که اسمش آموزش و پرورش است. سرو کار اینها با کیست؟ با معلم. بنابراین معلم، نقش آفرین این کارگاه عظیم و دوازده ساله است. حالا شما نگاه کنید به یک کشور. شما به عنوان یک انسان، به عنوان یک مدیر، به عنوان یک رئیس و به عنوان یک دلسوز، میخواهید کشوری داشته باشید که افراد آن از لحاظ استعداد، برجسته باشند؛ از لحاظ اخلاق، پاکیزه باشند؛ از لحاظ اقدام، شجاع باشند؛ از لحاظ فکر، دارای تدبیر باشند؛ افراد این کشور مردمانی مستقل، دارای فکر، دارای ابتکار، دارای روح خلاقیت، پرهیزگار، پاکدامن، نظم‌پذیر، قانون‌پذیر، اهل اقدامهای بزرگ و آرمان طلب باشند؛ میخواهید یک چنین کشور و جامعه‌ای بسازید. کیست که در دنیا آرزویش این نباشد که کشور و جامعه‌اش از مردان و

زنانی تشکیل شده باشد که دارای این روحیات و خصوصیات باشند؟ یعنی ظرفیتهای استعدادی را به کار ببندند، شجاعت در اقدام داشته باشند، آرمانهای بلند را دنبال کنند، خسته نشوند، شوق و نشاط داشته باشند، نظم و انضباط داشته باشند، در آنها ولنگاری و بیانضباطی و تن‌پروری وجود نداشته باشد.

حالا میخواهیم کشوری با این خصوصیات درست کنیم. شما نگاه کنید و ببینید جای تربیت انسانها کجاست؟ از اول ولادت تا وقت مرگ، کدام نقطه و کدام منطقه و محیط، برای تربیت چنین انسانهایی مناسب‌تر از آموزش و پرورش است؟ همین قرنطینه‌ی دوازده ساله میتواند انسانها را با همین خصوصیات مثبت تربیت کند. یعنی اگر کارخانه‌ی آموزش و پرورش خوب کار بکند، در جهت درست کار بکند، همه‌ی اجزایش کار بکند، طراحی و مدلسازی و مدیریتش خوب کار بکند، بدون تردید یک کشور در هر نقطه‌ای که قرار داشته باشد، بعد از بیست سال، بیست و پنج سال به نقطه‌ای میرسد که مردمش دارای این خصوصیات برجسته‌اند. این نقش آموزش و پرورش است؛ این نقش معلم آموزش و پرورش است؛ این را دست کم نمیشود گرفت. کدام بخش از مجموعه‌ی اداری و آموزشی کشور غیر از آموزش و پرورش، این اهمیت عظیم را دارند که این حجم وسیع از انسانها در بهترین اوقات عمرشان، به صورت مستمر - دوازده سال - زیر دست آنها باشند؟ اهمیت آموزش و پرورش این است. این که ما برای معلم احترام قائلیم و بنده به معنای حقیقی کلمه معلم را تجلیل و تکریم میکنم، تعارف نیست؛ این برای خوشایند زید و عمرو نیست؛ این واقعیت است و مبتنی بر این فلسفه است. معلم - چه بخواهند، چه نخواهند - رتبه‌ی بالا و عالیای دارد و در حساس‌ترین نقطه ایستاده است.

معلمین در واقع باید توجه کنند که در چه جایگاه حساسی ایستاده‌اند. شما یک صنفی مثل بقیه‌ی اصناف نیستید. نباید با این چشم به این شغل نگاه کنید که یک شغلی انسان به‌دست آورده و نانی از این راه به‌دست می‌آید. بله، نان هم به‌دست می‌آید، یک راه اعاشه‌ای هم محسوب میشود؛ لیکن مسأله‌ی معلم، برای خود معلم باید آن رسالت و مسؤولیت عظیمی باشد که به اجمال، آن را شرح دادم. معلم توجه کند که کجا ایستاده است و در چه جایگاه حساسی است. اگر بخواهیم یک تشبیه معقول به محسوسی بکنیم، ممکن است نقش یک سوزن‌بان در مسیر یک قطار، کم‌اهمیت به نظر برسد، لیکن مرگ و زندگی کاروانی که در این قطار نشسته‌اند، به کار این سوزن‌بان و دقت او بستگی دارد؛ اگر غفلت کند، فقط در حرفه و شغلش غفلت نکرده است؛

مسأله‌ی جان و سرنوشت یک مجموعه‌ی مردمی به او وابسته است. نقش معلم هم چنین نقشی است، که خود معلمین باید به آن توجه کنند.

{ ۲۱ } توجه به جوان و جوانی :

بیانات در دیدار اعضای بسیج دانشجویی دانشگاهها ۳۱/۰۲/۱۳۸۶

و یک توصیه هم که واقعاً به آن احتیاج دارید - با اینکه شماها بسیجی هستید و تحرک شما زیاد است - این است که مراقب باشید تحرک خود را از دست ندهید و از تنبلی بپرهیزید؛ این چیز مهمی است. تن‌آسایی نکردن، چیز مهمی است.

{ ۲۱ } توجه به جوان و جوانی :

بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه در پنجمین روز از سفر به کرمانشاه؛ در

دانشگاه رازی

برای من دیدار با شما جوانان عزیز از دو جهت مهم است: یکی اینکه خود حضور در میان جوانان، شنیدن از آنها، گفتن با آنها، به انسان روحیه‌ی جوانی و نشاط میبخشد؛ که ما امروز در مسئولیتهای مختلف به این روحیه‌ی نشاط نیازمندیم. در یک چنین جمعیهایی، حالت ابتکار و نوآوری و طلبگاری قله‌های بلند موج میزند؛ و این همان چیزی است که برای ما مطلوب است.

جهت دوم این است که نسل جوان، بار انقلاب را بر دوش داشته است و دارد و در آینده هم

خواهد داشت. این مخصوص جوان دهه‌ی ۶۰ نیست؛ جوان دهه‌ی ۹۰ هم که شما هستید، بار سنگینی را بر دوش دارید. و من میبینم و مشاهده میکنم که بحمدالله جوان کشور ما، بخصوص جوانان دانشجو و تحصیلکرده، این بار را بخوبی پیش میبرند و ان‌شاءالله به منزل خواهند رساند.

پیغمبر اکرم از جوانی از صحابه‌ی خودشان خوششان آمد و برای او دعائی کردند و فرمودند: «اللهم

امتعه بشبابه»؛ (۱) یعنی پروردگارا! او را از جوانی خود متمتع کن، بهره‌مند کن. معلوم میشود

همه‌ی جوانان از جوانی خود بهره‌مند نمیشوند که پیغمبر برای این جوان چنین دعائی را کرد.

تمتع از جوانی، بهره‌مندی از جوانی به چه معناست؟ خطاست اگر خیال کنیم بهره‌مندی از جوانی

به معنای لذت بردن از شهوات مادی جوانی است، سرگرمیهای جوانی است، استفاده‌ی از لهویات

در دوره‌ی جوانی است؛ این نیست بهره بردن از جوانی. در یک بیان دیگری پیغمبر اکرم فرمودند:

«ما من شاب یدع لذّة الدنیا و لهوها و اهرم شبابه فی طاعة الله الا اعطاه الله اجر اثنين و سبعین

صدیقا»؛ (۲) یعنی جوانی که دامن خودش را پاک نگه میدارد، از شهوات مادی دوری میگزیند، در پیش خدای متعال اجر هفتاد و دو صدیق را دارد. «در جوانی پاک بودن شیوهی پیغمبری است». مثالی هم که خدای متعال به عنوان الگو در مقابل جوانان گذاشته است، یوسف پیغمبر است. تمتع از جوانی به این نیست؛ تمتع از جوانی این است که انسان - همچنان که در این حدیث هست - «اهرم شبابه فی طاعة الله»؛ جوانی را در اطاعت خدا بگذراند. اطاعت خدا هم فقط نماز خواندن نیست. البته نماز خواندن خیلی با فضیلت و مهم است و سازنده است، اما فقط این نیست. در عرصه‌ی وسیع زندگی، مصداقهای زیادی برای اطاعت خدا هست؛ که یکی از مهمترین آنها ترک گناه است، آلوده نکردن دامن است. درس هم که شما میخوانید، اطاعت خداست؛ ابتکار هم که میورزید، اطاعت خداست؛ همین کارهایی که این جوانهای عزیز اینجا گفتند - در زمینه‌ی مسائل شیمی، انرژی، علوم انسانی، پزشکی و غیره - تلاش در این راهها، همه اطاعت خداست.

{۲۱} توجه به جوان و جوانی :

بیانات در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سر دبیران نشریات دانشجویی ۰۴/۱۲/۱۳۷۷

این که میفرمایید جوانان دین گریزند، من به این نتیجه نرسیده‌ام. نه این که فرد دین‌گریز در میان جوانان نیست - چرا هست - اما دین‌باور و دین‌پذیر و دین‌طلب هم امروز در میان جوانان خیلی داریم... م.

البته فطرت نسل جوان تشنه‌ی دین است، ولی متأسفانه به دلیل عملکرد بد متولیان امر و چهره‌ی بدی که از دین نشان داده شده، یک مقدار گریز از دین وجود دارد؛ از آن دینی که معرفی شده است.

از طرف دیگر، بعضیها هستند که دیندار هم هستند، عامل هم هستند، اما از یک حرف تکراری دینی دلزده میشوند. بنده خودم که فردی هستم که علی‌الظاهر تدین به دین هم دارم و ان‌شاءالله عامل هم هستم، گاهی اوقات که بعضی افراد را مشاهده میکنم که در رادیو، یا در تلویزیون، یا در حسینیه، یا در جاهای دیگر تبلیغ دین میکنند، میبینم که اصلاً طاقت ندارم گوش کنم؛ چون یک حرف تکراری و سطح پایین است! با این که بنده صبر و حوصله‌ام هم نسبتاً بد نیست، اما درعین حال این طوری است! حالا این جوان فرضاً به نشریه‌ی شما نگاه کرده، دیده شما درباره‌ی

یک مسأله‌ی دینی حرفی را میزنید که دیروز از رادیو شنیده، پریروز در حسینیه‌ی فلان جا بوده و شنیده، از پدر و مادرش شنیده، شما هم میگویید. ممکن است این باشد؛ والاّ دین صحیح و دین متین جذاب است. الان در داخل کشور، بیشترین تیراژ را کتابهای دینی دارند. البته اینها در سطوح مختلفی قرار دارند؛ بعضی از سطوحشان، سطوح عوام است؛ بعضی از سطوحشان، سطوح خاص است؛ بعضی از سطوحشان، سطوح اخصّ الخواص است. مردم و جوانان این کتابها را میخواهند.

من از شما میخواهم که نسبت به این حکم کلی «دین‌گریزی» در مطبوعات حتماً تجدید نظر کنید؛ یعنی به این خیال که مخاطبتان را از دست میدهید، از دینی کردن مطالب روزنامه‌ی خودتان صرف نظر نکنید. بله، آن را به شکل صحیح، به شکل زیبا، به شکل مطلوب درآورید. این بسته به سلیقه‌ی شماست. اگر از من میپرسید چه کار کنیم، ممکن است من اصلاً ندانم چه کار باید بکنید؛ اما واقعاً ببینید چه کار میتوانید بکنید که نشریه‌تان مخاطب خودش را پیدا کند. با عبارات خوب، با موضوع گزینی دینی خوب، میتوانید به هدف خود برسید. از کارهای تکراری، از نقشهای تکراری، از شعارهای تکراری دینی که هیچ مفهوم و معنایی هم برای مخاطبش ندارد، پرهیز کنید. شما میتوانید چیزهای خوبی به مردم و به جوانان بدهید. به نظر من، یکی از کارهایی که همه‌ی شما برادران و خواهران، خوب و بجا میتوانید دنبال کنید - و شاید وظیفه است که در مطبوعات خودتان دنبال کنید - این است که جوانان را با نماز مأنوس کنید. هرطور میتوانید؛ هر کس هرگونه بلد است؛ سعیتان این باشد. نماز چیز خیلی خوبی است. هر کس میانه‌اش با نماز خوب باشد، بلاشک صلاح و تداوم صلاحش تضمین شده است. خوب بودن میانه با نماز این است که نماز برایش دلنشین باشد؛ و این نمیشود مگر با توجه به مفاهیم نماز و فهمیدن نماز. یکی از کارهای مهم شما باید این باشد که نماز را برای مخاطبان خودتان معنا کنید. فقط هم نمیگوییم که ترجمه‌ی نماز را از اول تا آخر در یک شماره بنویسید؛ نه. نکته‌ای را از نماز بگیرید - مثلاً رکوع، قنوت، راز و نیاز، اهدنالصراطالمستقیم (۴۲۹) - و روی آن کار کنید. انسان وقتی که شصت ساله هم میشود، از این شصت سال، شاید مثلاً پنجاه سالش را نماز خوانده باشد؛ اما تازه میبیند که در نمازش چیزهای جدید پیدا کرده است! نماز با همین ظاهر کوچک کوتاه، دریای خیلی وسیعی است. سعی کنید به قدر توانتان، نکته‌ای از هزاران نکته در این باره را در نشریه‌ی خود تبیین کنید.

{۲۱} توجه به جوان و جوانی :

بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت ۰۸/۰۶/۱۳۸۹

همه‌ی سعی دشمنان ما این است که این عناصر زنده‌کننده و پیش‌برنده را از جوانهای ما بگیرند؛ ایمانش را بگیرند، اعتماد به نفسش را بگیرند؛ کما اینکه در دوره طاغوت موفق شده بودند. جوان ما آن روز اعتماد به نفس نداشت، خودش را به طور غریزی و شبه غریزی، کوچکتر و حقیرتر از یک جوان اروپایی میدانست! مگر جوان اروپایی چیست؟ کیست؟ یک موجود سر تا پا عقده‌ی روحی و مشکلات روانی و گرفتاریهای گوناگون مادی و معنوی؛ اما تبلیغات رنگین، تصویری از جوان ما درست کرده بود که این جوان ما به این تصویر که نگاه میکرد، همیشه احساس میکرد که کوچکتر است؛ حقیرتر است؛ یک چنین اشتباهی را در ذهن جوانهای ما کاشته بودند. الان هم جوانهای آن دوران که پیر مردهای امروزند، آنهایی که تحت تأثیر انقلاب قرار نگرفتند، اگر مراجعه کنید، همان روحیه و احساس را در اینها میبینید؛ تربیت غلط دوران جوانی آن روز. آنها اعتماد به نفس نداشتند.

میخواهند از جوان امروز، اعتماد به نفسش را بگیرند، ایمانش را بگیرند، روحیه‌ی ابتکارش را بگیرند، روحیه‌ی خلاقیتش را بگیرند، شوق او به پیشرفت و کار را بگیرند و او را با گرفتاریهای گوناگون سرگرم و مشغول کنند. حالا یکی را به شهوات، یکی را به کارهای لغو، یکی را به هرزه‌گردی و بیهوده این ور و آن ور رفتن، یکی را به یقه‌ی این و آن را گرفتن.

{۲۱} توجه به جوان و جوانی (توجه به بیست ساله ها)

بیانات در مراسم ویژه‌ی روز بسیج در پادگان امام حسن مجتبی(ع) ۰۵/۰۹/۱۳۶۹

در این جا، یکی از عوامل دفاع جانانه‌ی از انقلاب و اسلام کیست؟ بسیج؛ یعنی همین پایگاههای مقاومت و همین نیروهای جوان و پُرشور؛ همین جوانانی که در طول تاریخ ما از اول اسلام تا امروز، نظیرشان را به این زیادی در هیچ دوره‌ی نداشته‌ایم؛ همین جوانانی که در عین جوانی و شور جوانی، به جای این که مثل جوانان بیدرد و جوانان معمول همه‌ی مناطق عالم، دنبال عیش و عشرت و عیاشی باشند، دنبال احساس تکلیف و خدمت به خلق و تلاش و کار برای آرمانها و هدفها و دفاع از اسلامند؛ همین جوانانی که با قرآن مأنوسند؛ همین جوانانی که نماز و

عبادتشان، پدران و مادران پیر را به شگفتی و تعجب وادار میکند. خانه‌ی هر شهید که پا گذاشتیم، اغلب پدران و مادران آنها گفتند که ما دین را از این جوانان یاد می‌گرفتیم! بله، هنر انقلاب این است، و هنر امام این بود. آن بزرگوار، در جامعه‌ی که دشمن پنجاه، شصت سال به‌طور مستقیم و غیرمستقیم روی آن کار کرده بود، تا آن را به لجنزار فساد بکشاند، کار کرد و جوانانش را مثل گل، پاک و پاکیزه تربیت کرد. خود آن بزرگوار فرمود: این، فتح‌الفتوح است. بله، فتح‌الفتوح امام، ساختن جوانان مؤمن، مخلص، سالم، صادق، بیاعتنای به شهوات و دل‌هایشان متوجه به سمت خدا بود. در طول تاریخ، در این مملکت و یا در سایر ممالک اسلامی، ما چه موقع این‌قدر جوان خوب و صالح، مثل دوران انقلاب داشتیم؟ مگر دشمن اینها را نمی‌بینند؟ دشمن می‌خواهد اینها را از دست انقلاب بگیرد. دشمن برای شایع کردن فساد در بین جوانان این کشور، برنامه‌ریزی میکند. چه کسی باید در مقابل این اشاعه‌ی فساد بایستد؟ چه کسی باید در مقابل خرابکاریها بایستد؟ چه کسی باید در مقابل توطئه‌هایی که دشمن به وسیله‌ی عوامل خود در داخل کشور انجام میدهد و ممکن است یک عده آدم ساده‌لوح را هم به دنبال خود بکشاند، بایستد؟ بسیج؛ همین نیروی عظیم البته شما باید خدا را فراموش نکنید، به یاد خدا باشید، به خدا توکل کنید و از دستورات او الهام بگیرید. این، روح مطلب است. آن چیزی که شما را از همه‌ی تشکیلات علیالظاهر مردمی در کشورهای دیگر ممتاز میکند، همین است. آنچه که شما را به این حد از کارایی میرساند، همین یاد خداست. بخصوص شما جوانان، یاد خدا را هرگز از دست ندهید؛ خودتان را با خدا مأنوس کنید. شما جوانید؛ دلها و روچه‌های شما، پاک و مطهر است. شما آلوده به زخارف این زندگی مادی نشده‌اید. شما کسانی هستید که روحها و دل‌هایتان، برای پرتوگیری از انوار الهی آماده است؛ این را قدر بدانید و برای خودتان حفظ کنید.

۲۲} تشکر از مخلوقات خدا:

بیانات در دیدار رؤسای سه قوه و مسئولان نظام ۱۹/۰۶/۱۳۸۷

«من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق». این وظیفه‌ی بنده هم هست، وظیفه‌ی همه هم هست. اگر چنانچه این خصوصیات را در مجموعه‌ی دولت کنونی قدردانی نکنیم و تشکر نکنیم، طبعاً خدا را خوش نمی‌آید. خدای متعال دوست دارد که از کارهای خوب افراد تشکر بشود، قدردانی بشود و سپاسگزاری بشود. وظیفه‌ی بنده هم این است که قدردانی کنم و به خاطر همین خصوصیات، از

دولت حمایت کنم. البته حمایت از دولت، مخصوص این دولت نیست؛ بنده همیشه از دولتها حمایت کرده‌ام؛ امام هم (رضوان الله تعالی علیه) در هر برهه‌ای، از دولتها و رؤسای قوه‌ی مجریه و مسئولین دولتی حمایت میکردند. دلیلش هم واضح است. چون عمده‌ی بار اداره‌ی مدیریت کشور بر عهده‌ی قوه‌ی مجریه است و نظام باید از قوه‌ی مجریه، از رئیس‌جمهور، از مسئولین و از وزرا، حمایت کند. امام هم حمایت میکردند؛ بنده هم در دوره‌های گذشته همیشه حمایت میکردم. منتها خب، این خصوصیتی که عرض کردیم، موجب بشود که انسان گرمتر حمایت کند و در این قدردانی و حمایت، دلگرمتر اقدام کند.

البته این به معنای چشم بستن بر ضعفهای دولت هم نیست. بالاخره شما هم بشرید، نقص دارید، ضعفهایی هم دارید؛ کارهایی را میخواسته‌اید انجام بدهید، ولی انجام نگرفته؛ کارهایی را به فکر نبوده‌اید و به ذهنتان نبوده، باید متوجه آنها بشوید و انجام بدهید؛ که در جلسات خصوصی با آقای رئیس‌جمهور و با بعضی از مسئولین دیگر و در بسیاری از جلسات عمومی - مثل همین دیدارهای دولت و غیره - هم گفته شده. البته آن حمایت هم بجای خودش محفوظ است و هست.

شکر از مخلوقات خدا

بیانات در دیدار کارگزاران حج ۱۳۷۰/۰۴/۲۳

در ابتدا باید به ناتوانی و عجز خودمان از ادای شکر حضرت باری تعالی اعتراف کنیم، که هرچه شد، به تفضل و عنایت حضرت حق بود. همینی هم که خدای متعال بحمدالله مردان لایق و کارآمدی را بر اداره‌ی این مراسم برانگیخت، خود از الطاف باری تعالی بود. واقعاً به مردم ما یک عیدی داده شد و دست شفایی از سوی مرکز غیبی لطف و رحمت، و از طرف ولی عصر (ارواح‌نفاذ) بر سر این مردم کشیده شد، که بعد از رحلت امام بزرگوار، واقعاً این مردم سزاوار بودند که چنین لطفی از طرف پروردگار به آنها بشود. گمان من این است که روح مبارک امام هم از آنچه که پیش آمد، خشنود است.

امیدواریم که هر کدامتان هر مقداری که تلاش داشتید - که خدای متعال به آن اعلم و اعرف است و ما کوچکتر از آن هستیم که بخواهیم در این زمینه‌ها اظهار اطلاع بکنیم؛ شما خودتان بهتر از ما میدانید - ان شاء الله خداوند به شما پاداش بدهد و توفیقاتتان را اضافه کند و از شما قبول نماید

لزوم دانش و آگاهی در کار:

بیانات در دیدار مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی ۰۵/۱۲/۱۳۷۰

این طوری نمیشود که منبرِ بیمطالعه برویم. منبرِ بیمطالعه، یعنی این که هم و غم آنچه که میخواهیم بیان کنیم و به مردم بگوییم، در دل ما نباشد؛ بگوییم حالا بالاخره میرویم ببینیم چه به یادمان میافتد و چه به زبانمان می‌آید! این که نمیشود؛ باید برنامه‌ریزی کرد همه‌ی کار هم فقط منبر نیست؛ استفاده از ابزارهای مختلف و ابزارهای هنری هم لازم است. منبر دو گونه است؛ هنری و غیرهنری. این منبریهایی خوبی که شما دیده‌اید منبرهاشان میگیرد، همه‌اش به لبّ مطالب نیست؛ به هنرمندی در بیان است. باید قشرها را از هم تفکیک کرد؛ دختران جوان، پسران جوان، کودکان، اساتید علوم جدید، دانشمندان، توده و عامه‌ی مردم، زنان در خانه؛ هر کدام از اینها مطالبی میخواهند.

لزوم توجه به نخبگان:

بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها ۰۸/۰۶/۱۳۸۸

این جلسه همان طور که عرض کردیم - سالهای قبل هم عرض کردم - در حقیقت جلسه‌ای است نمادین، در عین حال یک جلسه‌ی کاری است. نمادین است از این جهت که نشان‌دهنده‌ی این باشد که نظام جمهوری اسلامی به علم اهمیت میدهد، به حاملان علم هم احترام میگذارد. ما خواستیم این جلسه مظهری باشد از احترام نظام جمهوری اسلامی به دانشمندان، عالمان، استادان؛ واقع قضیه هم همین است. ما در برابر علم تواضع میکنیم؛ دارنده‌ی علم هم که این گوهر را با خود دارد، طبعاً باید مورد احترام قرار بگیرد و در برابر او تواضع بشود. جلسه‌ی کاری هم هست از این جهت که در همین فرصت محدودی که دست میدهد، افرادی از دل مجموعه‌ی علمی، از دل مجموعه‌ی دانشگاهی بیایند چیزهایی را که برایشان اهمیت بیشتری دارد، اینها را بیان کنند، که خوب، خوشبختانه این هر سال تحقق پیدا میکند. ما هم آنچه را که دوستان در اینجا بیان میکنند، به عنوان مطالب حقیقی، کارشناسی، نظرات خبره مورد توجه قرار میدهیم. بعضیها در دفتر ما باید تعقیب بشود؛ خوب، تا حد ممکن تعقیب میشود. بعضیها را هم باید بفرستیم به مراکز مربوط به این کارها، مثل شورای عالی انقلاب فرهنگی یا وزارت‌های مربوط به دانشگاه، که میفرستیم، سفارش میکنیم.

آنی که من اضافه کردم این بود که گفتم: در این جنگ نرم، شما جوانهای دانشجو، افسران جوان این جبهه‌اید. نگفتیم سربازان، چون سرباز فقط منتظر است که به او بگویند پیش، برود جلو؛ عقب بیا، بیاید عقب. یعنی سرباز هیچگونه از خودش تصمیم‌گیری و اراده ندارد و باید هر چه فرمانده میگوید، عمل کند. نگفتیم هم فرماندهان طراح قرارگاه‌ها و یگانهای بزرگ، چون آنها طراحیهای کلان را میکنند. افسر جوان تو صحنه است؛ هم به دستور عمل میکنند، هم صحنه را درست میبینید؛ با جسم خود و جان خود صحنه را میآزماید. لذا اینها افسران جوانند؛ دانشجو نقشش این است. حقیقتاً افسران جوان، فکر هم دارند، عمل هم دارند، تو صحنه هم حضور دارند، اوضاع را هم میبینند، در چهارچوب هم کار میکنند. خوب، با این تعریف، استاد دانشگاه چه رتبه‌ای دارد؟ اگر در زمینه‌های مسائل اجتماعی، مسائل سیاسی، مسائل کشور، آن چیزهایی که به چشم باز، به بصیرت کافی احتیاج دارد، جوان دانشجوی ما، افسر جوان است، شما که استاد او هستید، رتبه‌ی بالاتر افسر جوانید؛ شما فرمانده‌ای هستید که باید مسائل کلان را ببینید؛ دشمن را درست شناسائی بکنید؛ هدفهای دشمن را کشف بکنید؛ احیاناً به قرارگاه‌های دشمن، آنچنانی که خود او نداند، سر بکشید و بر اساس او، طراحی کلان بکنید و در این طراحی کلان، حرکت کنید. در رتبه‌های مختلف، فرماندهان بالا این نقشها را ایفا میکنند.

. بدترین بلائی که ممکن است بر سر یک نسل در یک کشور بیاید، ناامیدی است، یأس است. اینکه میگویند: آقا! چه فایده دارد؟ فایده‌ای ندارد. این روحیه‌ی «فایده‌ای ندارد» - یأس از آینده - سم مهلک همه‌ی فعالیتهاست؛ چه فعالیتهای اجتماعی و سیاسی، چه حتی فعالیتهای علمی، فعالیتهای پژوهشی. این کسانی که کشفیات بزرگ را در زمینه‌های علوم تجربی و دانشهای گوناگون انجام دادند، اینها اگر ناامید از نتیجه بودند، قطعاً به اینجا نمیرسیدند. امید، آن نیروی عظیمی است که انسان را پیش می‌برد. جوان ما را ناامید کنند از کشورش، از انقلابش، از آینده‌اش، از دولتش، از دانشگاهش، از آینده‌ی علمیش، از آینده‌ی شغلیاش. این خیلی مضر است. این کاری است که تو برنامه‌های دشمنان ما و مخالفین نظام وجود دارد. به نظر من یکی از کارهای اساسی این است. محیط را برای دانشجو، محیط نشاط، محیط امید، محیط حرکت به جلو قرار دهید.

یکی دیگر از کارهایی که باید در زمینه‌ی مسائل گوناگون اجتماعی و سیاسی و علمی انجام بگیرد، میدان دادن به دانشجوست برای اظهارنظر. از اظهارنظر هیچ نباید بیمناک بود

۲۴} توجه به نخبگان :

بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیأت دولت ۰۲/۰۶/۱۳۸۷

مسأله‌ی بعدی، تعامل نظام‌مند با نخبگان و اهل نظر - حتی مخالفین - است؛ با اینها هم باید تعامل کرد. نخبگان جامعه را نباید فراموش کرد. من اعتقاد این است که بر طبق فرمایش مولای متقیان، آن جایی که بین خواست نخبگان و خواست مردم - عامه‌ی مردم - تعارض وجود دارد، خواست عامه‌ی مردم مقدم است؛ این همانی است که در نامه‌ی معروف حضرت و فرمان معروف حضرت به مالک اشتر، به این معنا تصریح شده؛ اما همیشه از این قبیل نیست. گاهی نخبگان نظرات اصلاحی‌ای دارند که بایستی از اینها استفاده کرد. یعنی همچنانی که گفته میشود که «همه چیز را همگان دانند»، «همه کار را هم همگان توانند»؛ واقعش این جور است. از نظرات و از نیرو و از کار همه‌ی نیروها استفاده بشود.

پیگیری کارهایی که باید انجام شود و قول داده شده :

بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیأت دولت ۰۲/۰۶/۱۳۸۷

یکی مسأله‌ی پیگیری مصوبات است؛ بخصوص مصوبات سفرها و وعده‌هایی که داده میشود. شما به جایی مسافرت میکنید؛ مثلاً گفته میشود دولت صد یا دویست مصوبه برای آن جا داشت؛ باید به طور جد دنبال کنید که اینها تحقق پیدا بکند. خب، میدانید که بنده در زمینه‌ی آمارگیری و آمادگی زیرمجموعه‌ها به مسئولان بالا، تجربه‌ی طولانی‌ای دارم - هم در دوره‌ی ریاست جمهوری، هم بعد از آن - زیاد اتفاق افتاده که می‌آیند و گزارش میدهند که آقا! این کار شد، این کار شد، این کار شد! وقتی انسان نزدیک میرود، میبیند که گزارش دروغ نیست، اما درست هم نیست. یک نکته‌ای در این هست؛ به شما دروغ نگفته‌اند، اما آنی که شما میخواهید، اتفاق نیفتاده و انجام نگرفته است! پس مواظبت کنید که آن چیزی که شما میخواهید، انجام بگیرد. گزارشهای مکتوبی که همراه با آمار و ارقام به ما میدهند، ممکن است در آنها چنین اختلالی وجود داشته باشد. لذا باید خیلی بادقت و احتیاط و وسواس، این مصوبات - بخصوص وعده‌هایی که به مردم داده میشود - تعقیب بشود و پیگیری بشود.

